



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نامه های حکومتی

فیروز میرزا فرمانفرما

به کوشش فتح الله کشاورز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما

نویسنده:

عبدالحسین میرزا فرمانفرما

ناشر چاپی:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
اشاره	۱۲
فهرست مندرجات	۱۸
پیشگفتار	۲۰
مقدمه فیروز میرزا فرمانفرما	۲۱
اشاره	۲۱
روش کار	۴۱
فهرست موضوعی اسناد	۴۳
نامه ها	۵۹
سال ۱۲۸۵ ه ق / ۱۲۴۷ ه ش	۵۹
۱ نامه نصرت الدوله به شاه و استدعای واگذاری مسئولیت قورخانه به وی - محرم ۱۲۸۵ ق	۵۹
۲ نامه نصرت الدوله به شاه در تمجید از وضعیت توپخانه و استدعای واگذاری مسئولیت قورخانه به وی - محرم ۱۲۸۵ ق	۶۱
۳ نامه نصرت الدوله به شاه و درخواست واگذاری مسئولیت قورخانه به وی جهت انتظام امور آن - ۱۲۸۵ ق	۶۲
سال ۱۲۸۶ ه ق / ۱۲۴۸ ه ش	۶۴
۴ نامه نصرت الدوله به شاه در باب تهیه و تدارک تفنگ در آذربایجان، بروجرد و کرمان - ۱۲۸۶ ق	۶۴
۵ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص تدارک سرباز و پرداخت مواجب سه ماهه قوای نظامی استرآباد - ۱۲۸۶ ق	۶۵
۶ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص تدارک سرباز و پرداخت مواجب سه ماهه قوای نظامی استرآباد - ۱۲۸۶ ق	۶۵
۷ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص وقوع مجادله بین قراولان و فرایشان درب اندرون و دخالت مهد علیا در فرونشاندن آن - ۱۲۸۶ ق	۶۶
۸ نامه نصرت الدوله به شاه درباره احضار فوج فریدن به تهران از راه خوانسار - ۱۲۸۶ ق	۶۷
۹ نامه نصرت الدوله به شاه در باب سان دادن و جایجایی افواج و انتظام آنها در تهران و خراسان - ۱۲۸۶ ق	۶۷
۱۰ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ارسال تفنگ به آذربایجان، تعمیر تفنگ در تهران و درخواست تنخواه - ۱۲۸۶ ق	۶۸
۱۱ نامه نصرت الدوله به شاه و ارسال شال کشمیری به عنوان پیشکش به شاه - ۱۲۸۶ ق	۶۹
۱۲ نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتظام امور در تهران، اعزام فوج فیروزکوهی به خراسان و تهیه ملزومات افواج	۶۹
۱۳ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت، امور توپخانه و ملزومات نظامی - ۱۲۸۶ ق	۷۰
۱۴ نامه نصرت الدوله به شاه درباره افواج احضاری و پرداخت مواجب آنها	۷۱
۱۵ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص مخارج افواج و وضعیت استرآباد، گیلان و اصفهان - ۱۲۸۶ ق	۷۲
۱۶ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت کوبی مهران، قورخانه و شوره پزخانه - ۱۲۸۶ ق	۷۳
۱۷ نامه نصرت الدوله به شاه درباره وضعیت افواج، امور ولایات و پیشرفت کار موزیک چیان - ۱۲۸۶ ق	۷۴
۱۸ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص اعزام افواج به مأموریت و پرداخت مواجب آنها - ۱۲۸۶ ق	۷۴
۱۹ نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتصاب صاحب منصبان معتبر برای فوج خوی و تامین جیره فوج مزبور - ۱۲۸۶ ق	۷۶
۲۰ نامه نصرت الدوله به شاه در باب وضعیت نامطلوب قورخانه و ملزومات آن - ۱۲۸۶ ق	۷۷
۲۱ نامه نصرت الدوله به شاه و پیشنهاد اعطاء لقب ضیاء الملکی یا لقب دیگر به نصر الله خان سرتیپ - ۱۲۸۶ ق	۷۹
۲۲ نامه نصرت الدوله به شاه درباره معایب تفنگهای علاء الدوله و درخواست تعیین تکلیف قورخانه و تفنگ سازی - ۱۲۸۶ ق	۷۹

- ۲۳ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ تنبیه فوج خوی به دلیل اهانت به آجودان باشی و تنبیه فوج سمنان- ۱۲۸۶ ق ۸۰
- ۲۴ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ آماده نمودن افواج برای سان دیدن- ۱۲۸۶ ق ۸۱
- ۲۵ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ پرداخت مواجب توپچیان و سوارهای متفرقه طویاف- ۱۲۸۶ ق ۸۱
- ۲۶ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت مهران، کارخانه چینی سازی و حاصل کار قورخانه- ۱۲۸۶ ق ۸۲
- ۲۷ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ انتظام امور افواج مختلف و آماده نمودن برخی از آنها جهت سرکوبی دشمنان داخلی- ۱۲۸۶ ق ۸۳
- ۲۸ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ احضار افواج مختلف برای اعزام به مأموریت و فراهم نمودن لوازم قورخانه جهت ارسال برای حشمت الدوله- ۱۲۸۶ ق ۸۵
- ۲۹ نامه نصرت الدوله به شاه و مخالفت وی با طرح حشمت الدوله مبنی بر تقسیم قشون خراسان به دو دسته جهت اعزام به مشهد و بجنورد- ۱۲۸۶ ق ۸۷
- ۳۰ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ اعزام افواج دوم خاصه و زرد و تعدادی توپ به مشهد بنا به درخواست حشمت الدوله- ۱۲۸۶ ق ۸۷
- ۳۱ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ طایفه دویرن و رئیس طایفه مزبور و دزدی اموال تجار قزوینی- ۱۲۸۶ ق ۸۹
- ۳۲ نامه نصرت الدوله به شاه در باب مشکلات ناشی از اعزام افواج سمنان و دامغان به استرآباد و مأموریت فوج جنرال به مغان- ۱۲۸۶ ق ۹۰
- ۳۳ نامه نصرت الدوله به شاه در باب تدارک برخی از افواج جهت اعزام به خراسان بنا به درخواست حشمت الدوله و وضعیت جیره و مواجب افواج- ۷ ذیقعدۀ ۱۲۸۶ ق ۹۲
- سال ۱۲۸۷ ه ق / ۱۲۸۴ ه ش ۹۴
- ۳۴ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ غرض ورزی وزیر لشکر در تأمین ملزومات افواج- ۱۲۸۷ ق ۹۴
- ۳۵ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ عواقب به تأخیر انداختن تحویل جیره سربازان و مشکلات ناشی از تأمین نبودن تنخواه امور نظامی- ۱۲۸۷ ق ۹۶
- ۳۶ نامه نصرت الدوله به شاه در باب آمادگی اسدآباد برای اعزام به استرآباد، تأخیر در دادن تنخواه توپچی های مأمور خراسان، ساختن انزلی و سایر سرحدات- ۱۲۸۷ ق ۹۷
- ۳۷ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ تهیه ملزومات قشونی اردو و ارسال گزارش مفصل تدارکات اردو برای حسام السلطنه- ۱۲۸۷ ق ۹۹
- ۳۸ نامه نصرت الدوله به شاه در باب انتصاب شجاع الدوله به درجه سرتیپی یا امیر تومانی- ۱۲۸۷ ق ۱۰۰
- سال ۱۲۸۸ ه ق / ۱۲۵۰ ه ش ۱۰۲
- ۳۹ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ سرکشی از فوج قهرمانیه و اعزام آن به خراسان، آماده نمودن سوارهای چکنی، خمسه، دویرن، جنرال و خوی جهت اعزام به خراسان- پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۸ ۱۰۲
- ۴۰ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ جیره قشون و خدمات خان محقق در امور افواج- ۱۲۸۸ ق ۱۰۴
- ۴۱ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ مجلس آخال و مشکلات ترکمانان و پیشنهاد واگذاری مسئولیت تصمیم گیری در این باره به حسام السلطنه- نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸ ۱۰۴
- ۴۲ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ ملیوس، ملزومات و صاحب منصبان افواج و ضرورت اعزام سربازان آزموده برای کار خراسان- ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸ ۱۰۶
- ۴۳ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ تربیت سرباز بالابان چی برای فوج قهرمانیه- ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸ ۱۰۸
- ۴۴ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ تشکیل جلسه وزراء، وضعیت افواج و تفنگ سازی و گرمای شدید نیاوران- ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸ ۱۰۸
- ۴۵ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ وضعیت افواج، ایجاد نظم در فارس و تنبیه متخلفین افواج- آخر ربیع الثانی ۱۲۸۸ ۱۰۹
- ۴۶ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ ساماندهی مجدد فوج قهرمانیه جهت اعزام به مشهد و لزوم رسیدگی به وضعیت افواج آذربایجان- سوم جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۱۱
- ۴۷ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ تعیین صاحب منصبان افواج خراسان توسط حسام السلطنه و ساماندهی فوج قهرمانیه- سوم جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۱۳
- ۴۸ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ مذاکره با ظل السلطان و سرکار والی و مشیر الملک دربارۀ انتظام امور فارس- ۱۶ جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۱۴
- ۴۹ نامه نصرت الدوله به شاه در باب تشکیل یک فوج هزار نفری در سلوچیلغ آذربایجان و استدعای اعطای امتیاز به مظفر الدوله- جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۱۵
- ۵۰ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ توطئه اطرافیان نظام الملک و تیولات مهاجرین رکاب- جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۱۷
- ۵۱ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ تفنگ های ساخت جیاخته، تمرکز افواج رسیده از ولایات در شمیرانات جهت اعزام به خراسان و فراهم نمودن جیره و مواجب قشون- جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۱۹
- ۵۲ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ مشاخره او با مستوفی الممالک بر سر تهیه ملزومات نظامی- درخواست صدور فرمان شاه مبنی بر بی اعتباری حکم نظام الملک در امور قشونی- جمادی الاولی ۱۲۸۸ ۱۲۱
- ۵۳ نامه نصرت الدوله به شاه دربارۀ کارخانه تفنگ سازی و معاملات علیقلی خان سرهنگ حاکم سمنان- ۱۲۸۸ ق / ۲۶۹، ۲۷۰، ۱۴ / ۵۴ ۶۴ / ۱۴ ۵۴ نامه نصرت الدوله دربارۀ خدمات و صداقت میرزا محمد رضا پیشکار عراق در امور دیوانی- ۱۲۹۴ ق ۱۲۲
- سال ۱۲۹۴ ه ق / ۱۲۵۵ ه ش ۱۲۵
- ۵۴ نامه نصرت الدوله دربارۀ خدمات و صداقت میرزا محمد رضا پیشکار عراق در امور دیوانی- ۱۲۹۴ ق / ۸۵، ۸۴ / ۸۴ ۶۷ / ۵۵ ۵۵ نامه نصرت الدوله دربارۀ پرداخت مواجب افواج عراق و کسورات آن- ۱۲۹۴ ق ۱۲۵
- ۵۵ نامه نصرت الدوله دربارۀ پرداخت مواجب افواج عراق و کسورات آن- ۱۲۹۴ ق ۱۲۵

- ۱۲۶ ۵۶ نامه نصرت الدوله (از اراک) درباره هزینه های انجام شده در بنایی عمارات دولتی، بازار، دکاکین و کاروانسرا- ۱۲۹۴ ق
- ۱۲۷ ۵۷ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره مخارج غلامحسین پسر ابراهیم خان کرمانی و اعزام وی به دار الخلافه- ۱۲۹۴ ق
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ حاشیه سند (جواب)
- ۱۲۸ ۵۸ نامه نصرت الدوله درباره مخارج لایروبی قنوات خالصه ۱۲۹۴ ق
- ۱۲۸ ۵۹ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره دستمزد سنگ تراشها و قیمت سنگ و مصالح بنایی- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۰ ۶۰ نامه نصرت الدوله درباره وضعیت زندگی سادات و مالیات آنها- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۱ ۶۱ نامه نصرت الدوله درباره سخت گیری به میرزا آقا خان و نزاع طایفه امانلو- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۲ ۶۲ نامه نصرت الدوله در خصوص ترمیم و اصلاح امور فوج کزاز- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۲ ۶۳ نامه نصرت الدوله درباره حمل گندم از اراک (کزاز) به تهران- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۳ ۶۴ نامه نصرت الدوله در خصوص مسامحه در امور سربازان مامور بروجرد- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۴ ۶۵ نامه نصرت الدوله درباره مخارج تعمیرات عمارات دکاکین خالصه، کاروانسرا و بازار- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۴ ۶۶ نامه نصرت الدوله درباره پیشکش دوپست عدد اشرفی به شاه جهت تهنیت ورود به سلطانیه و عید غدیر- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۴ ۶۷ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره شفاعت او از مقصرین، وضعیت قورخانه و املاک میرزا آقا خان در مازندران- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۷ ۶۸ نامه نصرت الدوله درباره حمل گندم از اراک به تهران- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۷ ۶۹ نامه نصرت الدوله در خصوص وصول مالیات، رسیدگی به وضعیت معابر و تنبیه راهزنان- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۸ ۷۰ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره تهیه سنگ تفنگ از طریق تجار لندن- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۹ ۷۱ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره مسامحه در فرستادن روزنامه ولایات- ۱۲۹۴ ق
- ۱۳۹ ۷۲ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک در خصوص دزدی شاگرد سفارت انگلیس- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۰ ۷۳ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک و درخواست رسیدگی به وضعیت میرزا تقی- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۱ ۷۴ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک و درخواست برقراری مواجب برای محمود خان- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۲ ۷۵ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره زیاد شدن مخارج نایب السلطنه- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۲ ۷۶ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره فرستادن هندوانه از تهران برای اردوی شاه در آذربایجان- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۴ ۷۷ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره فعالیت بابیها در سلطان آباد (اراک) و مقابله با آنها- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۵ ۷۸ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به حساب اجناس و حوالات خود- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۶ ۷۹ نامه نصرت الدوله درباره بناهای جدید، آبادی ولایت و افواج اراک- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۷ ۸۰ نامه نصرت الدوله درباره رسیدگی به حساب و مخارج خود- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۸ ۸۱ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نظم و امنیت دار الخلافه- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۸ ۸۲ نامه نصرت الدوله در خصوص طلب اشرف بیگ از میرزا غلامحسین- ۱۲۹۴ ق
- ۱۴۹ ۸۳ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نوشتجات حشمت الدوله در خصوص افواج مختلف- ۱۲۹۴ ق
- ۱۵۰ ۸۴ نامه نصرت الدوله درباره مواجب محمد حسن میرزا پسر مهدیقلی میرزا- ۱۲۹۴ ق
- ۱۵۰ ۸۵ نامه نصرت الدوله در خصوص امنیت و انتظام ولایات مرکزیه- ۱۲۹۴ ق
- ۱۵۱ ۸۶ نامه نصرت الدوله درباره وقوع سرقت از اهالی خمسه و تأدیه اموال از سارقین- ۱۲۹۴ ق
- ۱۵۱ ۸۷ نامه نصرت الدوله در خصوص تنظیف شهر همدان- ۱۲۹۴ ق
- ۱۵۲ ۸۸ نامه نصرت الدوله در باب شکایت رعایای املاک خالصه ملایر- ۱۲۹۴ ق
- ۱۵۲ ۸۹ نامه نصرت الدوله درباره پرداخت حساب دیوان، فروش غله و رسیدگی به حساب مباشرین- ۱۲۹۴ ق

- ۹۰ نامه نصرت الدوله در خصوص امنیت ولایات و تکذیب وجود اختلاف بین خود و قائم مقام- ۱۲۹۴ ق ۱۵۴
- ۹۱ نامه نصرت الدوله درباره سفر او به مناطق مختلف ملایر، توپسرکان، همدان و نهاوند جهت دریافت مالیات- ۱۲۹۴ ق ۱۵۶
- ۹۲ نامه نصرت الدوله در خصوص دریافت اشرفی به عنوان عیدی از شاه و اظهار تشکر وی- ۱۲۹۴ ق ۱۵۷
- ۹۳ نامه نصرت الدوله درباره انتصاب کامران میرزا پسر معین الدوله به سرپرستی گلپایگان- ۱۲۹۴ ق ۱۵۸
- ۹۴ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال اقساط ولایات مرکزی برای خزانه- ۱۲۹۴ ق ۱۵۸
- ۹۵ نامه نصرت الدوله درباره جمع آوری اقساط بروجرد، اراک و ملایر- ۱۲۹۴ ق ۱۵۹
- ۹۶ نامه نصرت الدوله در خصوص انتظام و امنیت ولایات و ارسال منظم اقساط به دار الخلافه- ۱۲۹۴ ق ۱۵۹
- ۹۷ نامه نصرت الدوله درباره سربران قراول قورخانه و درخواست اعطاء نشان یا خلعت به علیخان یاور- ۱۲۹۴ ق ۱۶۰
- ۹۸ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره احضار افواج به دار الخلافه و درخواست لباس ماهوت برای فوج شیرازی- ۱۲۹۴ ق ۱۶۱
- ۹۹ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک مبنی بر درخواست اعزام تحویلدار به اراک و ملایر جهت تحویل محصول خالصه- ۱۲۹۴ ق ۱۶۱
- ۱۰۰ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره ارسال گندم اربابی و دیمی از اراک به تهران- ۱۲۹۴ ق ۱۶۱
- ۱۰۱ نامه نصرت الدوله درباره انتظام امور ولایات مرکزی، دریافت اقساط ملایر و نهاوند و دستگیری سارقین- ۱۲۹۴ ق ۱۶۲
- ۱۰۲ نامه نصرت الدوله درباره ایجاد امنیت در ولایات مرکزی و مدارا نمودن وی با رعیت نهاوند- ۱۲۹۴ ق ۱۶۲
- ۱۰۳ نامه نصرت الدوله درباره شکایت بی مورد از نایب الحکومه اراک مبنی بر دریافت مبلغی بعنوان حق الحکومه- ۱۲۹۴ ق ۱۶۴
- ۱۰۴ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به شکایت یکی از مالکین مبنی بر دریافت مالیات اضافه از محصول او- ۱۲۹۴ ق ۱۶۵
- ۱۰۵ نامه نصرت الدوله مبنی بر پیشکش نمودن سیصد تومان بجای فراهم کردن تعدادی قاطر از ولایت- ۱۲۹۴ ق ۱۶۶
- ۱۰۶ نامه نصرت الدوله درباره فروش محصول غله املاک خالصه- ۱۲۹۴ ق ۱۶۶
- ۱۰۷ نامه نصرت الدوله درباره املاک ملایر و نهاوند- ۱۲۹۴ ق ۱۶۷
- ۱۰۸ نامه نصرت الدوله در خصوص املاک در تصرف عز الدوله- ۱۲۹۴ ق ۱۶۸
- ۱۰۹ نامه نصرت الدوله درباره مواجب محمد حسن خان- ۱۲۹۴ ق ۱۶۹
- ۱۱۰ نامه نصرت الدوله مبنی بر درخواست اعطاء شمشیر یا خلعت به کامران میرزا پسر معین الدوله- ۱۲۹۴ ق ۱۷۰
- ۱۱۱ نامه نصرت الدوله درباره شکایت رعایای املاک خالصه ملایر مبنی بر دریافت مالیات اضافه از آنان- ۱۲۹۴ ق ۱۷۰
- ۱۱۲ نامه نصرت الدوله درباره انتظام امور ولایات مرکزی و پرداخت منظم اقساط ولایات- ۱۲۹۴ ق ۱۷۱
- ۱۱۳ نامه نصرت الدوله درباره انتخاب حاجی ذوالریاستین به جانشینی حکومت همدان- ۱۲۹۴ ق ۱۷۱
- ۱۱۴ نامه نصرت الدوله مبنی بر اظهار رضایت از پیشکار خود میرزا رضا قلی وزیر- ۱۲۹۴ ق ۱۷۲
- ۱۱۵ نامه نصرت الدوله در خصوص طلاشویی همدان- ۱۲۹۴ ق ۱۷۲
- ۱۱۶ نامه نصرت الدوله درباره استعفاي خود از حکومت ولایات مرکزی- ۱۲۹۴ ق ۱۷۲
- ۱۱۷ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال مبلغ هزار تومان بابت قسط بروجرد- ۱۲۹۴ ق ۱۷۳
- ۱۱۸ نامه نصرت الدوله مبنی بر درخواست جلوگیری از ارسال احکام و نامه های همدان از طریق بروجرد- ۱۲۹۴ ق ۱۷۴
- ۱۱۹ نامه نصرت الدوله مبنی بر تکذیب خبر ضرب هشتصد هزار تومان پول نقلی در ضرابخانه همدان- ۱۲۹۴ ق ۱۷۴
- ۱ نامه نصرت الدوله درباره اقدامات قابل تقدیر میرزا رضا قلی مستوفی وزیر مرکزی در وصول مالیات دیوانی و درخواست اعطاء خلعت به نامبرده- ۱۲۹۴ ق ۱۷۶
- نامه نصرت الدوله مبنی بر ارسال اقساط مالیاتی ولایات مرکزی- ۱۲۹۴ ق ۱۷۶
- نامه نصرت الدوله در خصوص دستگیری سه نفر الواط در اصفهان و اعزام آنها به همدان- ۱۲۹۴ ق ۱۷۷
- نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به شکایت و مرافعه ملکی تعدادی از اهالی همدان- ۱۲۹۴ ق ۱۷۷
- نامه نصرت الدوله درباره امنیت ولایات مرکزی و ارسال اقساط دیوانی- ۱۲۹۴ ق ۱۷۸
- نامه نصرت الدوله در خصوص ضرورت بازگرداندن سررشته دار بختیاری به محل مأموریت خود (بختیاری) ۱۲۹۴ ق ۱۷۹

- ۱۲۶ نامه نصرت الدوله درباره رسیدگی به دعوی اهالی ولایات مرکزی و غیر ضرور بودن مامور مخصوص در همدان با وجود خود نصرت الدوله- ۱۲۹۴ ق ۱۷۹
- ۱۲۷ نامه نصرت الدوله در خصوص شرارت چند نفر در اطراف کنگاور و اسدآباد و دستور دستگیری اشرار- ۱۲۹۴ ق ۱۸۰
- ۱۲۸ نامه نصرت الدوله درباره بارش شدید باران در همدان و ملایر، وضعیت زراعت ولایات مرکزی و وقوع دزدی در گردنه قم- ۱۲۹۴ ق ۱۸۱
- نامه نصرت الدوله در خصوص مطالبه ناصر الدوله از نایب الحکومه اراک به عنوان تقدیم حضور- ۱۲۹۴ ق ۱۸۲
- ۱ نامه نصرت الدوله درباره تنبیه سارقین در گلپایگان و خوانسار و استرداد کلیه اموال مسروقه- ۱۲۹۴ ق ۱۸۳
- ۱۳۱ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره اسناد حساب سنواتی آذربایجان- ۱۲۹۴ ق ۱۸۳
- ۱۳۲ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نقشه قنات سه دانگه و مخارج آن- ۱۲۹۴ ق ۱۸۴
- ۱۳۳ نامه نصرت الدوله درباره شایعات موجود درباره او و ضرورت برخورد مناسب با آنها جهت حفظ نظم ولایات و پیشرفت کار دیوان- ۱۲۹۴ ق ۱۸۵
- سال ۱۲۹۶ ه ق / ۱۲۵۷ ه ش ۱۸۶
- ۱۳۴ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان نیل سنه ۱۲۹۶ ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای دام اقباله عرض می شود ۱۸۷
- ۱۳۵ به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان نیل سنه ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما زید اجلاله ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای دام اقباله ۱۸۸
- ۱۳۶ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت سرکار نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما ۱۸۸
- ۱۳۷ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان نیل ۱۲۹۶ نواب اشرف والا فرمانفرما ۱۸۹
- ۱۳۸ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان نیل ۱۲۹۶ به نواب والا فرمانفرما زید اجلاله ۱۸۹
- اشاره ۱۸۹
- خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای دام اقباله ۱۸۹
- ۱۳۹ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ صورت دستخط مبارک فرمانفرما ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- ۱۴۰ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب مستطاب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله ۱۹۱
- اشاره ۱۹۱
- حضور جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم ۱۹۲
- ۱۴۱ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله ۱۹۲
- اشاره ۱۹۲
- خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم دامه اقباله ۱۹۳
- ۱۴۲ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله ۱۹۳
- ۱۴۳ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما دام اقباله ۱۹۴
- اشاره ۱۹۴
- خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم دام اقباله ۱۹۴
- ۱۴۴ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب مستطاب اشرف والا فرمانفرما دامت شوکت العالی ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵
- به جناب جلالت مآب امین السلطان ۱۹۵
- ۱۴۵ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ به نواب اشرف والا فرمانفرما زید اجلاله ۱۹۶
- اشاره ۱۹۶

۱۹۶	حضور جناب جلالت مآب اجل اکرم آقای
۱۹۶	۱۴۶ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان ثیل ۱۲۹۶
۱۹۷	۱۴۷ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت سرکار والا فرمانفرما
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	خدمت جناب مستطاب اجل اشرف سپهسالار اعظم دام اقباله العالی
۱۹۷	۱۴۸ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت بندگان نواب مستطاب حضرت والا فرمانفرما دام اقباله
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	مقرب الخاقان نصر الله خان
۱۹۸	۱۴۹ به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ به نواب والا فرمانفرما دام اقباله
۱۹۸	اشاره
۱۹۸	خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای دام اقباله
۱۹۹	۱۵۰ به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ نواب اشرف والا فرمانفرما حکمران کرمان و بلوچستان دام اقباله
۱۹۹	اشاره
۲۰۰	حضور جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم
۲۰۰	۱۵۱ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما دام اقباله
۲۰۰	اشاره
۲۰۱	خدمت جناب اجل اشرف امجد سپهسالار اعظم دام اقباله
۲۰۱	۱۵۲ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ ذیقعدہ الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت نواب مستطاب والا فرمانفرما
۲۰۱	اشاره
۲۰۱	خدمت جناب اجل اشرف سپهسالار اعظم دام اقباله العالی
۲۰۲	۱۵۳ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت حضرت اشرف والا فرمانفرما دام اقباله
۲۰۴	۱۵۴ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت نواب والا نصرت الدوله دام اقباله
۲۰۴	اشاره
۲۰۴	خدمت جناب جلالت مآب آقای مستوفی الممالک دام اجلاله
۲۰۴	اشاره
۲۰۵	۱۵۵ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ ذیحجه الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت حضرت مستطاب اشرف والا نصرت الدوله دام اقباله
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	جناب جلالت مآب امین السلطان را زحمت می دهم
۲۰۷	۱۵۶ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ به نواب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله
۲۰۷	۱۵۷ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ به نواب والا فرمانفرما دام اقباله
۲۰۸	۱۵۸ خدمت نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما دام اقباله
۲۰۸	اشاره
۲۰۸	خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم
۲۰۹	۱۵۹ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام توشقان ثیل سنه ۱۲۹۶
۲۱۰	گزیده تصاویر اسناد
۲۱۱	فهرست اعلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرمانفرما، فیروز میرزا بن عباس میرزا، ۱۲۳۳-۱۳۰۳ق

عنوان و نام پدیدآور: نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما/ به کوشش فتح الله کشاورز.

مشخصات نشر: تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: چهل و شش، ۲۰۴ ص. [۳] ص. : عکس، نمونه.

شابک: ۷۰۰۰ ریال

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: F. Keshavarz. Formal letters of Firouz Mirza Farmanfarma

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت: نمایه.

موضوع: فرمانفرما، فیروز میرزا بن عباس میرزا، ۱۳۰۳ - ۱۲۳۳ق. -- نامه ها و یادبودها

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده: کشاورز، فتح الله

شناسه افزوده: سازمان اسناد ملی ایران. پژوهشکده اسناد

رده بندی کنگره: DSR۱۳۹۱/ف۴۴ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۵۸۷۸

ص: ۱

اشاره

فهرست مندرجات

موضوع شماره صفحه

پیشگفتار هفت

مقدمه نه

فهرست موضوعی اسناد سی و یک

نامه های حکومتی فرمانفرما ۱

تصویر گزیده اسناد ۱۵۳

فهرست عمومی اعلام ۱۹۱

ص: ۷

بسم الله الرحمن الرحيم در دوران استبداد و سلطنت مطلقه پیش از استقرار مشروطیت به علت فقدان سازمانها و نهادهای سیاسی رسمی مانند قوه قانون گذاری، حکام و رجال سیاسی نقش تعیین کننده ای در سرنوشت کشور داشته اند و در میان عوامل موثر در تحولات تاریخ معاصر ایران، تلقی این حکام از حکومت اهمیت بسزایی داشته است.

می توان گفت که رسیدن افراد به مناصب حکومتی و بطور کلی منشاء قدرت سیاسی در دوره قاجار عمدتاً از طریق خویشاوندی و رابطه با شاه و درباریان بود. اگرچه در موارد معدودی کیاست و کاردانی برخی افراد همچون بعضی از وزراء، منشیان و مستوفیان نیز عامل رسیدن به منصب به حساب می آمد. از زمان فتحعلی شاه تا استقرار مشروطیت، حکام اکثر ایالات و ولایات کشور از میان فرزندان و خویشاوندان درجه اول شاه انتخاب می شدند.

یکی از رجال متنفذ این دوره، فیروز میرزا فرمانفرما فرزند عباس میرزا نایب السلطنه است که در زمان محمد شاه و ناصر الدین شاه قاجار به مناصب حکومتی رسید. فرزندان و اعقاب فیروز میرزا نیز در حکومت قاجار و پهلوی مقامات مهمی را دارا بودند.

مجموعه حاضر که مشتمل بر تعدادی از نامه های فیروز میرزا فرمانفرما به مقامات درجه اول کشوری است، بسیاری از ابهامات مربوط به قوای نظامی، اوضاع سیاسی و اداری کشور و نحوه دریافت مالیات در فاصله سالهای ۱۲۹۶-۱۲۸۵ هجری قمری را روشن و مشخص می سازد و راهگشای شناخت شخصیت حقیقی فیروز میرزا فرمانفرما خواهد بود.

سازمان اسناد ملی ایران امیدوار است در این رهگذر، نکات تازه ای از تاریخ معاصر را مطرح سازد و پژوهشگران و صاحب نظران را در نگارش تاریخی مستند و دقیق یاری نماید.

این مجموعه به همت پژوهشگر گرامی آقای فتح ا... کشاورز تدوین و تنظیم شده است که بدین وسیله از تلاشهای ایشان سپاسگزاری می شود.

سید حسن شهرستانی

رئیس سازمان اسناد ملی ایران

تاریخ دوره قاجاریه باوجود نزدیکی زمانی و در دسترس بودن اسناد و مدارک آن دوره، هنوز بطور کامل مورد بررسی قرار نگرفته و ابهامات و نکات تاریک فراوانی در آن وجود دارد.

یکی از رجال مهم و مؤثر در حکومت این دوره، فیروز میرزا فرمانفرماست. درباره نقش فیروز میرزا فرمانفرما و عملکرد او در حکومت قاجار نیز تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است. بررسی های اختصاصی انجام شده در این زمینه منحصر به برخی تحقیقات پراکنده مانند:

خاندان حکومتگر در ایران، به قلم ابو الفضل قاسمی و تصحیح سفرنامه فیروز میرزا به کرمان و بلوچستان توسط خانم دکتر منصوره اتحادیه می باشد. برخی از منابع عمومی دست اول این دوره نیز مانند آثار اعتماد السلطنه با حمایت حکومت و با ملاحظات خاص پدید آمده است.

در سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بسیار ارزشمند و قابل توجهی از دوره قاجاریه نگهداری می شود. بخشی از این اسناد که به دلیل اهمیت موضوعی آنها انتخاب و در قالب مجموعه حاضر تقدیم جامعه پژوهشگران می گردد، اسنادی است که از اداره کل بیوتات وزارت امور اقتصادی و دارایی به سازمان انتقال یافته و شامل نامه های فیروز میرزا فرمانفرما به ناصر الدین شاه و برخی از تلگرافات رجال درجه اول کشور به فیروز میرزا و پاسخ تلگرافات مزبور است.

از آنجا که فرمانفرما دارای مناصب مهم و مختلفی بوده، تحقیق حاضر به منظور بررسی عملکرد او به لحاظ سیاسی، اجتماعی و بویژه نظامی و نیز ارائه اطلاعات موجود در اسناد درباره اوضاع عمومی و بخصوص وضعیت نظامی کشور انجام پذیرفته است. ضمناً مطالعه اسناد حاضر خواننده را با نوع نثر و واژه های مستعمل در آن دوره و همچنین روابط اداری

کارگزاران حکومت آشنا می کند.

فیروز میرزا فرمانفرما شانزدهمین فرزند ذکور عباس میرزا نایب السلطنه، در سال ۱۲۳۳ ه ق به دنیا آمد.

او در سن ۱۷ سالگی والی فارس شد و تا سال ۱۳۰۳ ق؛ یعنی حدود ۵۳ سال از عمر خود را عهده دار مناصب مهم بود. فیروز میرزا با هما خانم، دختر بهمن میرزا بهاء الدوله (۱) ازدواج کرد. (۲)

وی در این مدت دوبار به حکومت فارس، دوبار به حکومت کرمان و دوبار به پیشکاری ولیعهد در آذربایجان منصوب گردید. سپس ارتقای منصب یافته، به وزارت جنگ برگزیده شد.

بعد از آن با دریافت لقب فرمانفرمایی، به حکومت ایالت مرکزی انتخاب گردید.

پس از درگذشت فتحعلی شاه، حسینعلی میرزا فرمانفرما، فرزند او که حدود سی و پنج سال حاکم فارس و بنادر بود به دستگیری حسنعلی میرزا شجاع السلطنه والی کرمان، با محمد شاه به مخالفت برخاست و تاج بر سر گذاشته، خود را حسینعلی شاه خواند و سکه بنام خویش زد و در عمارت آینه، مشهور به کاخ همایون به تخت نشست. محمد شاه برای مقابله با او، به صوابدید میرزا ابو القاسم قائم مقام ثانی، در اواخر شوال ۱۲۵۰ اردویی فراهم نموده به فارس اعزام کرد.

رضاقلی خان هدایت در این باره می نویسد:

(حسب الامر پادشاه جم جاه نواب فیروز میرزا ... به پیشکاری معتمد الدوله منوچهر خان گرجی و جمعی از سپاه نظام به سرداری لیتزی (۳) صاحب انگلیسی و بعضی از ارباب مناصب ایرانی مامور نظم عراق و فارس و کرمان شدند. نواب شجاع السلطنه از فارس حرکت و در قشلاق حوالی اصفهان به مقابله سپاه آمد منزهما به فارس مراجعت کرد.) (۴) ۶.

ص: ۱۱

۱- . پسر فتحعلی شاه

۲- . عقدنامه این ازدواج که یکی از اسناد گرانبهای صدآقیه عصر قاجار است و حدود یک متر و نیم طول دارد و با خط خوش و نقاشی و تذهیب بی نظیر تهیه شده، در موزه راث rath سوئیس- ژنو نگهداری می شود. ر. ک. به محمد ابراهیم باستانی پاریزی، فرمانفرمای عالم (تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۷) ص ۴۲۲.

۳- . لیتزی sir Henry Lindsay Bethune در قشون عباس میرزا فرمانفرما تویخانه بود.

۴- . رضاقلی خان هدایت، فهرس التواریخ، به تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی- میر هاشم محدث، (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۳) ص ۷-۴۴۶.

در کتاب (شرح ماموریت آجودانباشی) (۱)، (شیل صاحب) (۲) نماینده دولت انگلیس در دربار ایران و شماری صاحب منصب انگلیسی مستخدم قشون ایران را جزء همراهان فیروز میرزا در این اردو کشی ذکر کرده و تعداد سپاهیان اعزامی را هفت هزار نفر نوشته در حالی که فسایی در فارسنامه ناصری (۳) و اعتضاد السلطنه در اکسیر التواریخ، (۴) این تعداد را شش هزار نفر ذکر کرده اند. به هر روی نتیجه این اردو کشی - که جزئیات آن به تفصیل در فارسنامه ناصری آمده - منجر به شکست شجاع السلطنه و حسینعلی شاه گردید. درباره ورود پیروزمندانه فیروز میرزا و همراهان به شیراز، فسایی چنین می نویسد:

(... فیروز میرزا معتمد الدوله با اردو و همراهان ... روز بیست و هشتم ماه ذیقعده ۱۲۵۰ وارد شهر شدند و ارگ را بر نواب فرمانفرما محاصره نموده ... داخل شدند و قراول بر نواب فرمانفرما و شجاع السلطنه گماشتند ... در شب این روز، نواب فرمانفرما و نواب شجاع السلطنه را از ارگ در آورده به منصور خان فراهانی سپرده با یک فوج سرباز و جمعی سوار و شش اربه توپ روانه تهران نمودند.) (۵) و پس از آن فیروز میرزا به پیشکاری و وزارت منوچهر خان معتمد الدوله والی فارس شد.

بدیهی است که عاقبت خوشی در انتظار حسینعلی شاه و شجاع السلطنه نبود، چنانکه پس از اعزام آنها به تهران، (در بین راه شجاع السلطنه را بدست باقر خان بیگلریگی از حلیه بصر (۶) عاری ساخته و کور کرد و به ورود تهران او را در برج نوش باغ لاله زار نزدیک ارگ زندانیشم

ص: ۱۲

۱- محمد مشیری، شرح ماموریت آجودانباشی (حسین خان نظام الدوله) به انضمام متن سفرنامه عبد الفتاح گرمرودی (تهران، سازمان انتشارات اشرفی، ج ۲، ۱۳۵۶) ص ۱۸۰.

۲- شیل صاحب در سال ۱۸۳۰ به آذربایجان آمد. همسر او لیدی شیل کتابی در مورد وقایع ایران نوشته که در سال ۱۳۶۲ ش. توسط آقای حسین ابوترایان تحت عنوان خاطرات لیدی شیل ترجمه و چاپ گردید.

۳- ر. ک. حاج میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی (تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۶۷) ص ۷۶۳.

۴- ر. ک. علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق) به اهتمام جمشید کیان فر (تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰) ص ۱۹۱.

۵- میرزا حسن فسایی، همان، ص ۷۶۵.

۶- زیور چشم

نمودند و سه ماه بعد فرمانفرما به بیماری وبا که در تهران شیوع داشت درگذشت. (۱)

پسران حسینعلی میرزا فرمانفرما از طریق بوشهر به لندن گریخته و دولت انگلیس برای هر یک از آنان ماهی سیصد تومان مقرری تعیین نمود. (۲)

اما این سه برادر یعنی نجفقلی میرزا والی، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله و تیمور میرزا حسام‌الدوله هنگام فرار در ممسنی گرفتار ولی خان ممسنی صاحب قلعه سفید گردیدند.

ولی خان به همراه گروهی راهزن مدتهای مدید در این منطقه مال‌التجاره کاروانها را از قبیل قماشهای نفیس هندی و شالهای کشمیری به غارت می‌بردند. پسران حسینعلی میرزا فرمانفرما مجبور شدند نیمی از جواهرات همراه خود را که ذخیره چندین ساله فرمانفرمایی خود بود به نام سلامت روی (۳) به ولی خان داده، عبور نمایند.

در اواخر سال ۱۲۵۱ معتمد‌الدوله، محمد طاهر خان قزوینی را به منظور مطالبه جواهرات و اشیاء نفیسه از ولی خان به قلعه سفید اعزام نمود. اما پس از اینکه موفقیتی نصیب محمد طاهر خان نگردید، فیروز میرزا و معتمد‌الدوله راسا عازم بازپس‌گیری جواهرات مورد نظر شدند و پس از نیل به مقصود، بازگشتند. میرزا حسن فسایی درباره عاقبت کار ولی خان ممسنی چنین می‌نویسد:

(اسماعیل خان قراچلو سرکرده سوار قراچلو در اوایل ماه ربیع‌الاول [۱۲۵۲] چون برفراز پشته ای برآمد ولی خان را در پشت آن پشته با پنج شش نفر خفته دید بی‌غائله او را در خواب دستگیر نموده ... به شیراز آورده با دو نفر پسران او روانه تهران و از تهران به اردبیل و سپس به تبریز بردند ... تا در تبریز به تدریج بدرود زندگانی نمودند.) (۴)

فیروز میرزا پس از این اقدام به اتفاق معتمد‌الدوله به رتق و فتق امور فارس و بنادر پرداخت و هریک از مخالفین حکومت را به نحوی سرکوب کرده و از میان برداشت. کلیه حکام و مامورین محلی را معزول و بجای آن موافقین و نزدیکان خود را بکار گمارد. حکومت فیروز میرزا در فارس حدود یک سال ادامه داشت. در این مدت گزارشهایی مکرر از سوء رفتار منوچهر خان ۸.

ص: ۱۳

۱- . بنگرید به محمد مشیری، همان، ص ۶-۹۵.

۲- . احمد میرزا عضد‌الدوله، تاریخ عضدی، توضیحات و اضافات به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی (تهران، انتشارات بابک، ج ۱، ۱۳۵۵) ص ۱۹۲-۱۹۱.

۳- . امنیت

۴- . ر. ک. میرزا حسن فسایی، همان، ص ۷۶۸.

معتمد الدوله پیشکار فیروز میرزا به دار الخلافه می رسید و حاکی از آن بود که تمام همت معتمد الدوله مصروف جمع آوری و افزودن مال و منال گشته و با مامورین زیردست رفتار مناسبی ندارد. بنابراین در اواخر سال ۱۲۵۱ ق معتمد الدوله به تهران احضار و فیروز میرزا از حکومت فارس عزل گردید و بجای او فریدون میرزا نایب الایاله سابق آذربایجان به پیشکاری میرزا محمد تقی آشتیانی ملقب به قوام الدوله به حکومت فارس منصوب شد. در همین زمان آقا خان محلاتی در کرمان یاغی شده (۱) و از حکومت معزول گردید و فیروز میرزا از طرف محمد شاه به حکومت کرمان و دفع آقاخان مامور شد. رضا قلیخان هدایت در این زمینه می نویسد:

(امیرزاده فیروز میرزا بعد از ورود نواب مستطاب فریدون میرزا فرمانفرمای فارس رخصت انصراف و اذن انعطاف بجانب کرمان گرفته با چاکران و وابستگان خود روانه گردید.) (۲)

محمد جعفر خورموجی مورخ دوره ناصر الدین شاه درباره طغیان آقا خان چنین می نویسد:

(بعد از قضیت رب الارباب سوء رفتار و زشتی گفتار حاجی میرزا آقاسی مایه اسباب گردید، متمرد و متوحش شد [آقا خان] و در قلعه بم متحصن گشت امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و سهراب خان امیر تومان نامزد ماده طغیان وی گردیدند.) (۳)

آقا خان حدود دو سال در بم و نرماشیر به مقاومت پرداخت تا اینکه در اواخر سال ۱۲۵۴ ق پس از محاصره قلعه بم قرآن مجید را با تیغی از گردن آویخته و از فیروز میرزا امان گرفت و به تهران فرستاده شد و در زاویه حضرت عبد العظیم مقیم گشت. در این زمان با وساطت فریدون میرزا، فرمانفرمای فارس مورد عفو واقع شد. وی عمامه سبز بر سر نهاد تا حاج میرزا آقاسی برای او امان گرفت. (۴) د.

ص: ۱۴

۱- یکی از اقدامات آقا خان در کرمان این بود که میرزا کاظم خان کلانتر و پسرش زمان خان را طلب داشته چهار چشم این دو نفر را در یک لحظه کنده است. ر. ک. باستانی پاریزی، همان، ص ۳۰۷.

۲- رضا قلیخان هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری (قم، کتابفروشی مرکزی، جلد دهم، ۱۳۹۹) ص ۱۸۶.

۳- محمد جعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم (تهران، نشرنی، جلد اول، چ دوم، ۱۳۶۳) ص ۲۹.

۴- محمد جعفر خورموجی همان، ص ۲۹. نیز ر. ک. باستانی پاریزی، همان ص ۳۰۷، در صفحه ۱۵۰۴ اکسیر التواریخ، اعتضاد السلطنه می نویسد: [آقا خان] بعد از عفو بر بلوکات محلات که اباعن جد حکمران بود صاحب اختیار گردید.

از اقدامات دیگر فیروز میرزا در این دوره دستگیری ملا علی اکبر زمان بود. ملا علی اکبر از علمای امامیه، نام پدرش زمان و حرفه او صباغی بود. ناظم الاسلام کرمانی درباره او می نویسد:

(بواسطه امر به معروف و نهی از منکر در سال ۱۲۵۳ ق به یزد تبعید شد و از آنجا به همین سبب به تهران و از تهران به مشهد رضوی تبعید شد و در آنجا در سال ۱۲۷۵ به اشاره دولت مسموم و به عالم جاوید شتافت.) (۱)

از رویدادهای مهم این دوره جنگ هرات دارای ویژگی خاصی است. در جریان این جنگ چون محاصره هرات توسط ایران بطول انجامید، انگلستان از طریق اعزام کشتیهای جنگی به دریای عمان، متوسل به تهدید مستقیم ایران گردید. به دنبال آن (از شیراز و کرمان به سرعت باد و برق چند تن رسول برسیدند و فریدون میرزای حاکم فارس و فیروز میرزا حاکم کرمان عریضه برسانیدند بدین شرح که کشتیهای جنگی دولت انگلیس از دریای عمان تا کنار جزیره خارک آمده، سی خانوار مردمی که در خارک نشیمن داشتند به بذل و احسان فریفته در آن جزیره جای کرده اند و از برای اندوختن علف و آذوقه غلات و حبوبات را یکی بر چهار بهاء می دهند و مردم ایشان را دور و نزدیک در سواحل بحر به فراهم کردن آذوقه مشغولند.) (۲)

بدین ترتیب زمانی که کار هرات به نتیجه می رسید، محمد شاه به سبب تهدید صریح انگلستان و یأس کامل او از مساعدت روسها ناچار در ۱۸ جمادی الاخر ۱۲۵۴ ق از تصرف هرات دست کشید.

در اوائل سال ۱۲۶۶ ق بهرام میرزا معز الدوله از شیراز به دار الخلافه احضار شد و برای دومین بار حکومت فارس به فیروز میرزا واگذار گردید. فیروز میرزا پس از ورود به شیراز منصب وزارت و پیشکاری ایالت را به میرزا ابو القاسم تفرشی که از نوکرهای او بود وا گذاشت و میرزا ابو الحسن خان مشیر الملک را که مدتی در فارس پیشکار بود به سررشته داری برگزید.

محمد جعفر خورموجی که در تاریخ خود بندرت از افراد تمجید کرده درباره عملکرد فیروز میرزا در فارس می نویسد:

(غایت سعی و جد و جهد مبذول نمود، فارسی تازه شد و رونقی بی اندازه یافت.) (۳)۷.

ص: ۱۵

۱- . ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان یا تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱)

ص ۴.

۲- . محمد مشیری، همان، ص ۸۳.

۳- . محمد جعفر خورموجی، همان، ص ۸۷.

چند ماه بعد شیخ نصر خان بوشهری را در اثر جسارت و عصیان او، از حکومت بوشهر عزل و به تهران فرستاد و میرزا حسنعلی خان پسر حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی به حکومت بوشهر و مضافات منصوب و ملقب به دریاییگی نمود و به بوشهر اعزام کرد. اما شیخ حسین خان عم و نایب الحکومه شیخ نصر خان سر به عصیان برآورد. خورموجی در این باره می نویسد:

(... فیروز میرزا، مصطفی خان [سرتیپ] با افواج بحر مواج قراگوزلو را با دو عراده توپ مامور به بندر بوشهر فرمود ... بوشهر به تصرف درآمده میرزا حسنعلی خان دریاییگی مشغول اخذ باج و خراج گردید. سرتیپ به شیراز معاودت نمود منصب میرپنجگی و نشان و حمایل یافت.) (۱)

مقارن انتصاب فیروز میرزا به حکومت فارس و پیش از ورود او به شیراز یعنی در ماه صفر ۱۲۶۶، سید یحیی پسر آقا سید جعفر اصطهباناتی به نیریز آمده فتنه ای پیا کرد و مردم را به بایبگری دعوت نمود و تعداد زیادی از مردم که با او از در مخالفت درآمده بودند به اشاره او کشته شدند. در فارسنامه ناصری در این باره چنین می خوانیم:

(... در بلده نیریز که اشرار آن بر حاجی زین العابدین خان حاکم خود شوریده بودند رحل اقامت افکند [سید یحیی] و اشرار را با خود یار کرد [تا] عدد جنگی آنها از سه هزار نفر بگذشت.) (۲)

چون این خبر به فیروز میرزا رسید به نصیر الملک پیغام داد به تعجیل دو فوج از سربازان قراگوزلو به همراه تجهیزات کافی برای دفع سید یحیی روانه سازد. نصیر الملک سپاه مناسبی تدارک دیده، اعزام نمود.

اردوی اعزامی بعد از درگیری با افراد سید یحیی او را دستگیر کرده به شیراز آوردند و در آنجا ورثه مقتولین او را به حکم قصاص کشتند. (۳)

از آنجا که در این دوره مرزهای جنوبی کشور از جمله بوشهر جزو مناطق حساس و حیاتی ۳.

ص: ۱۶

۱- محمد جعفر خورموجی، همان، ص ۸۷.

۲- ر. ک. میرزا حسن فسایی، همان، ص ۷۹۳.

۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مراه البلدان، با تصحیحات و حواشی و فهارس، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲ و ۳، ۱۳۶۷) ص ۹۷۳.

کشور بشمار می رفت، ضرورت بنای استحکامات دفاعی در این مناطق کاملاً محسوس بود.

فیروز میرزا این مهم را جزء برنامه های خود قرار داد. یکی از نامه های مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر به ناصرالدین شاه درباره همین موضوع است. در این نامه آمده:

(... نقشه بوشهر را نواب نصرت الدوله به حضور مرحمت ظهور همایون آورده است. حالا به جهت قلعه و برج که در بوشهر ساخته می شود، دیدن آن نقشه لازم است. جسارت کرده، مستدعی است مقرر فرمایند که نقشه بوشهر را نزد فدوی بیاورند که تا حاجی قوام حضور دارد قرار این امر با حضور او داده شود.) (۱)

مرحوم امیرکبیر در نامه دیگری به ناصرالدین شاه در باب ایجاد نظم و امنیت در بوشهر و تقدیر از اقدامات فیروز میرزا چنین می نویسد:

(... در باب بندر بوشهر اظهار مسرتی فرموده بودند، امیدوارم از فضل خدا فتوحات مسرت های کلی بر خاطر همایون حاصل شود ... در خصوص التفات به نصرت الدوله فرمایش فرموده بودند، بسیار به موقع است، ساعتی پیش از این به آقا محمد حسن اظهار شد که به خاکپای مبارک معروض دارد و تشخیص التفات را هم عرض کرده بودم که اگر صلاح دانید آن طور حکم فرمایند.) (۲)

در سال ۱۲۶۷ ق تعدادی از اهالی لارستان فارس طغیان نموده و در قلعه (بهده) (۳) متحصن شدند. علت این طغیان را اعتماد السلطنه بواسطه وجود قلاع مستحکمه و جبال شامخه دانسته ولی خورموجی آن را به واسطه سوء سلوک میرزا نعیم نوری که از جانب فیروز میرزا حاکم لارستان بود ذکر کرده است. (۴)

به هر روی به دستور فیروز میرزا فوج سیلاخوری مامور تخریب قلعه و تادیب متحصنین شده و خدمت مزبور را به نحو خواسته شده انجام دادند.

در ماه رجب این سال ناصرالدین شاه به عزم مسافرت به اصفهان از دار الخلافه خارج شد. ۶.

ص: ۱۷

۱- ر. ک. نامه های امیرکبیر به انضمام رساله نوادر الامیر، تصحیح و تدوین سید علی آل داود (تهران، انتشارات نشر تاریخ ایران، ج ۱، ۱۳۷۱) ص ۸۰.

۲- همان، ص ۱۷۶.

۳- به نوشته اعتماد السلطنه دور این قلعه چهار هزار ذرع و در سر کوهی که هشتصد ذرع ارتفاع داشت واقع بود. ر. ک. اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۲، ص ۱۰۵۳.

۴- ر. ک. اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۲، ص ۱۰۵۳، نیز ر. ک. محمد جعفر خورموجی، همان، ص ۹۶.

فیروز میرزا حکمران فارس به محض شنیدن خبر به اتفاق محمد قلی خان ایل بیگی ایلات فارس عازم فارس گردید. آنها طی دیدار با شاه مورد عنایت خاص او قرار گرفتند. فیروز میرزا هنگام بازگشت از اصفهان از برخی نواحی سرکشی کرد. فسایی در این باره می نویسد:

(فیروز میرزا از اصفهان از راه بلوک سرحد شش ناحیه و نواحی کوه کیلویه و ده دشت وارد بلده بهبهان گردید و ایالت آن را به مقرب الخاقان مهر علی خان شجاع الملک نوری عنایت نمود و نواحی آن سامان و بلوک ممسنی را نظم داده از راه کازرون در اواخر ذیحجه این سال عود به شیراز نمود.) (۱)

فیروز میرزا جهت انتظام امور منطقه بندر عباس در ربیع الثانی سال ۱۲۶۸ سفری به آن نواحی نمود و در جمادی الثانی این سال به دار العلم شیراز بازگشت. در همین سال پانزده باب چاپارخانه در عرض راه فارس ساخته شد. اعتماد السلطنه درباره ایجاد نظم و امنیت در منطقه گرمسیر توسط فیروز میرزا چنین می نویسد:

(میرزا محمد علی خان ناظم الملک از جانب نواب والا نصرت الدوله حکمران فارس به گرمسیرات رفته سه قلعه محکم بلوک اهرم را که یکی در صحرا و دو در کوه بود گرفته و خراب کرده، حاجی ابو الحسن اهری را نیز که بواسطه استظهار بر قلاع مزبوره شرارت می نمود به سزای خود رسانید. دو سه قلعه دیگر که در بلوک جویم و بیدشهر در تصرف اشرار بود مستخلص شده آن حدود نظم یافت.) (۲)

در پی این اقدامات از طرف ناصر الدین شاه نشان مرتبه اول میرپنجگی و حمایل سرخ و سفید مخصوص این رتبه به فیروز میرزا اعطا و هزار و دوست تومان بر موجب او اضافه گردید و اشخاصی که به همراه او در گرمسیر خدمت کرده بودند، مورد تقدیر شاه قرار گرفتند.

در ربیع الاول سال ۱۲۶۹ فیروز میرزا به منظور ایجاد امنیت و سرکشی از منطقه سفری به دشتستان و بوشهر نمود.

براساس نوشته های فسایی در فارسنامه ناصری در خلال این سفر زلزله شدیدی در شیراز روی داد. فسایی می نویسد:

(... در شب بیست و پنجم ماه رجب [۱۲۶۹] پانزدهم اردیبهشت جلالی که آفتاب در سیزدهم درجه و چهل و شش دقیقه نور بود نزدیک به یک ساعت پیش از طلوع صبح صادق در شهر ۴.

ص: ۱۸

۱- . بنگرید میرزا حسن فسایی، همان، ص ۷۹۷.

۲- . اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۲ و ۳، ص ۱۱۲۴.

شیراز زلزله شدید بیامد و چندین صدخانه را ویران و چندین هزار را شکسته نمود و چندین هزار نفر در زیر عمارات خرابه بماندند و بمردند و بیشتر مساجد و مدارس خراب گشت و عموماً محتاج به تعمیر گردید. (۱)

فیروز میرزا در شعبان آن سال از ماموریت بازگشت و در خارج شیراز توقف کرده، از حکومت فارس استعفا نمود. بجای او طهماسب میرزا موید الدوله با وزارت میرزا محمد تقی آشتیانی به حکومت فارس منصوب شد.

در آن زمان آذربایجان چون پرجمعیت ترین منطقه ایران و مقر ولیعهد بود دارای دو پیشکار بود. یکی پیشکار کل قائم مقام ولیعهد که امور عمومی ایالت را اداره می کرد و دیگری پیشکار مالی بود. در سال ۱۲۷۰ ق فیروز میرزا از طرف ناصر الدین شاه به نیابت معین الدین میرزای ولیعهد شیرخوار و به جای برادرش حمزه میرزا حشمت الدوله مامور حکومت آذربایجان و قائم مقام ولیعهد گردید. وزارت او را میرزا صادق مستوفی (۲) عهده دار بود.

در سال ۱۲۷۳ ق از حکومت آذربایجان معزول و به دار الخلافه احضار شد. (۳) سال بعد به حکومت اراک منصوب گردید. سپس در همان سال حکومت تویسرکان و ملایر به مناصب او افزوده شد. (۴)

فیروز میرزا در سال ۱۲۷۵ ق مورد توجه خاص شاه قرار گرفت و با حفظ مناصب پیشین، به جای محمد تقی میرزا رکن الدوله به حکومت دار الخلافه منصوب گردید. ضمناً فرزند ارشد او حمید میرزا مورد عنایت واقع شد. اعتماد السلطنه ذیل وقایع ۱۲۷۵ می نویسد:

(امیرزاده سلطان حمید میرزا ولد نواب والا نصرت الدوله به منصب سرهنگی خارج از فوج برقرار گردید.) (۵)

در ماه شعبان این سال ناصر الدین شاه به قصد مسافرت به ایالات مرکزی و آذربایجان از دار الخلافه خارج شد و به لحاظ اعتمادی که به فیروز میرزا داشت، او را ناظر اعمال وزراء و در ۶.

ص: ۱۹

۱- میرزا حسن فسایی، همان، ص ۸۰۰.

۲- مستوفی عموزاده میرزا آقا خان نوری بود که در سال ۱۲۷۰ ملقب به قائم مقام شد.

۳- ر. ک. محمد جعفر خورموجی، همان، ص ۲۲۷.

۴- همان، ص ۲۴۷.

۵- اعتماد السلطنه، همراه البلدان، ج ۲ و ۳، ص ۱۳۲۶.

واقع قائم مقام خود کرد.

شاه طی این سفر که شش ماه بطول انجامید، ابتدا به قم عزیمت نمود (۱) و سپس به شهرهای محلات، همدان، سنندج، سلطانیه و تبریز رفته و پس از اقامت چند هفته ای در باغ شمال تبریز از راه هشتروند، میانه، خمسه و قزوین بازگشت و در ربیع الاول ۱۲۷۶ وارد تهران شد.

عملکرد فیروز میرزا در غیاب شاه مورد رضایت او واقع شد. خورموجی می نویسد:

(... چون در این مدت که کوکب فیروزی کوکب همایون تشریف فرمای ساحت عراق و خمسه آذربایجان می بودند، خدمات شایان از امیرزاده نصرت الدوله به عرصه ظهور رسیده بود ... به اعطای یک قطعه نشان تمثال بی مثال مکمل به الماس و یک ثوب قبای ترمه تن پوش مبارک سرافراز و قرین افتخار و اعزاز آمد.) (۲)

بدنبال آن علاوه بر سمت هایی که داشت به عضویت شورای دولتی که در این سال به دستور ناصرالدین شاه تشکیل شده بود انتخاب گردید.

در سال ۱۲۷۷ ق در تهران قحطی روی داد و نان نایاب شد. همزمان با آن بروز وبا و مرگ و میر ناشی از آن مردم را وحشت زده نمود. مردم نانوائی ها را غارت کردند و به مامورین دولتی هجوم آوردند. (به دستور شاه، علما و اعیان شهر در خانه نصرت الدوله اجلاس کردند و امر خبازها به آقا مهدی ملک التجار واگذار شد.) (۳)

در همین سال میرزا موسی تفرشی که سالها وزارت حاکم دار الخلافه را عهده دار بود و چندی قبل در اثر بروز اختلاف بین او و فیروز میرزا از این شغل معاف شده بود، مجدداً به سمت مزبور منصوب گردید.

حکومت فیروز میرزا در دار الخلافه چندان طولانی نبود. در همین سال از آن سمت معاف و بجای او کامران میرزا پسر سوم ناصرالدین شاه در سن شش سالگی به وزارت و پیشکاری پاشا خان امین الملک به حکومت تهران منصوب شد. حکومت اراک و ملایر همچنان به عهده فیروز میرزا بود و فرماندهی قوای نظامی آن حدود نیز به او محول گردید. ۳.

ص: ۲۰

۱- . عبد الله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. (تهران، انتشارات زوار، ج ۱، ج ۳، ۱۳۷۱) ص ۹۱.

۲- . ر. ک. محمد جعفر خورموجی، همان، ص ۲۵۴. نیز ر. ک. اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۲ و ۳، ص ۱۳۳۹.

۳- . اسماعیل نواب صفا، شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله، (تهران، انتشارات زوار، ج اول، چ اول، ۱۳۶۶) ص ۲۴۳.

در سال ۱۲۸۴ ق عزیز خان مکرری، پیشکار آذربایجان به تهران احضار و به وزارت جنگ منصوب شد و بجای او فیروز میرزا نصرت الدوله برای دومین بار مامور حکومت آذربایجان گردید.

حکومت فیروز میرزا در تبریز چند ماه بیشتر دوام نداشت و ناصر الدین شاه بجای او میرزا صادق قائم مقام را به پیشکاری آذربایجان فرستاد. در همین زمان فیروز میرزا بجای سلطان احمد میرزا عضد الدوله معروف به موچول میرزا حاکم قزوین شد.

در سال ۱۲۸۵ ق کامران میرزا به وزارت جنگ منصوب شد و نیابت او به حمزه میرزا حشمت الدوله محول گردید.

اسناد شماره یک، دو و سه که در این مجموعه ارائه شده مربوط به سال ۱۲۸۵ ق است و شامل نامه هایی است که فیروز میرزا به ناصر الدین شاه نوشته و درخواست کرده که جهت انتظام امور نظامی مسئولیت قورخانه نیز مانند توپخانه به او محول گردد. درخواست او مقبول واقع شد و اداره قورخانه به او واگذار شد.

در اواخر این سال حشمت الدوله به حکمرانی خراسان منصوب شد و در سال ۱۲۸۶ ق معاونت وزارت جنگ به فیروز میرزا محول گردید.

فیروز میرزا بدلیل صغر سن کامران میرزا، با عنوان معاونت وزارت جنگ عملاً وزیر جنگ بود تا اینکه در ذیحجه سال ۱۲۸۷ این منصب بدون واسطه به او داده شد.

ناصر الدین شاه در یادداشتهای روزانه خود، دو روز پس از بازگشت از سفر عتبات چنین می نویسد:

(وزارت لشکر هم جزء ریاست کل قشون به خود نصرت الدوله التفات شد و در کار خود مستقل گردید ... پسر نصرت الدوله سلطان حمید ملقب به نظام الدوله شده برای ریاست قشون آذربایجان مامور شد. (۱))

اسناد شماره ۴ تا ۳۳ و همچنین اسناد شماره ۳۴ تا ۳۸ این مجموعه، نامه های فیروز میرزا به ناصر الدین شاه است و مربوط به سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ ق یعنی دوران معاونت وی در وزارت جنگ می باشد. ۲.

ص: ۲۱

۱- . شهریار جاده ها: سفرنامه ناصر الدین شاه به عتبات، به کوشش محمد رضا عباسی، پرویز بدیعی (تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲) ص ۲۳۲.

اسناد شماره ۳۹ تا ۵۳ مربوط به سال ۱۲۸۸ ق است و شامل نامه هایی است که فیروز میرزا در زمان تصدی وزارت جنگ به ناصرالدین شاه نوشته است. موضوع این نامه ها عمدتاً مربوط به امور نظامی کشور از قبیل انتصاب فرماندهان قشون، مشکلات، کمبودها و نواقص توپخانه و قورخانه، کارخانه باروت، اسلحه سازی، مشق افواج، تأمین جیره و مواجب قشون، جابجایی افواج، ایجاد نظم و امنیت در فارس و دیگر مناطق کشور و ... می باشد و اطلاعات دست اول و شایان توجه از وضعیت نظامی و عمومی کشور در این دوره بدست می دهد.

در این دوره شاه فرمانده عالی ارتش بود، یک افسر ارشد به عنوان وزیر جنگ وظیفه تدوین و اجرای سیاستهای نظامی را عهده دار بود. وزیر جنگ گاهی سپهسالار نیز خوانده می شد. امور نظامی در ظاهر از امور کشوری جدا بود، اما در عمل تمایز مشخصی میان حدود قدرتها و مسئولیت های مقامات کشوری و فرمانده نظامی وجود نداشت. (۱)

در یادداشتها و گزارشهایی که توسط ژنرال ایتالیایی موسوم به (آندره اینی) (۲) مسئول آموزش قشون ایران طی سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۲ ق به وزارت خارجه کشور متبوع خود ارسال گردیده نیز آمار قابل توجهی در این زمینه ملاحظه می گردد. در بخشی از این گزارشها آمده است:

(... نیروی پیاده نظام ارتش ایران متشکل از هفتاد و چهار هنگ است. این هنگ ها در حکم گردانهایی است که ... برخی از آنها هشتصد نفر و برخی دیگر از هزار نفر سرباز تشکیل شده است.) (۳)

افسر ایتالیایی یاد شده فوق درباره نیروهای متشکل ایلات و تشکیلات آنها می نویسد:

(عشایر معمولاً یک یا چند گردان در خدمت دولت دارند که این گردانها با نام ایل خود مشخص شده اند. این نیروها برحسب تومان یعنی دسته های ده هزار نفری تقسیم شده اند و اولین گردان هر تومان بهادران و آخرین آنها مخبران نامیده می شود ... نام عشایری یا منطقه ای هر گردان و نیز شماره تومانی مربوط به آن بر روی پرچم متعلق به آن ذکر شده است. هر یک از گردانهای هزاره ۷.

ص: ۲۲

۱- ر. طوسی، ارتش ایران ۱۲۵۹-۱۲۸۶ ش، تاریخ معاصر ایران کتاب دوم، مجموعه مقالات (تهران، انتشارات موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰) ص ۹۵.

۲- Enrico Andreini.

۳- . آنجلومیکله پی یه مونتسه، ارتش ایران در سالهای ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ میلادی. ساختار و سازماندهی آن از دید ژنرال انریکو آندره اینی، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، (تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰) ص ۱۷.

نفری به ده گردان ... تقسیم شده است.) (۱)

اسناد شماره ۹، ۱۲، ۲۸ تا ۳۰، ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷ و ۵۱ شامل نامه هایی است که فیروز میرزا درباره احضار افواج از نقاط مختلف و مهیا نمودن آنها جهت اعزام به خراسان، به ناصر الدین شاه نوشته است.

طی این سالها مرزهای خراسان شاهد تاخت و تاز مکرر ترکمانان خیوه به خاک کشور بود.

اعتماد السلطنه ذیل وقایع ۱۲۸۸ ق در این باره می نویسد:

(هفتصد سوار از ترکمانان خیوه به سرداری (ایشان) که از سردارهای معروف ترکمانان است در حوالی جاجرم قصد تاخت و تاز داشتند. حیدر قلیخان سهام الدوله ایلخانی و سردار کل خراسان خبر شده با سواران شادلو بر سر ایشان تاخته جنگ در گرفت، (ایشان) سردار و بسیاری از سواران تراکمه را به دیار عدم فرستادند.) (۲)

در همین سال از کلات خبر رسید که دوهزار سوار و پیاده از حوالی چهچهه عبور کرده و قلعه قراتیکان را محاصره کرده اند. (۳) اما سربازان رشید ترشیزی و اهالی قلعه شکست سختی به مهاجمین داده و پس از کشته شدن سیصد نفر از آنها بقیه فرار کردند.

مورد دیگری از تهاجم ترکمانان در حوالی سرخس روی داد. بدین ترتیب که حدود هزار و هشتصد نفر (۴) ترکمن سواره و پیاده عازم تاخت و تاز آن حدود بودند که سپاهی به سرداری سهام الدوله ایلخانی و به حکم حسام السلطنه آنان را شکست داده و مجبور به فرار گردیدند.

علی القاعده سیاستگزاریهای کلی در مورد امور سرحدات در دار الخلافه صورت می گرفت.

اسماعیل نواب صفا در خصوص تشکیل شورای دولتی جهت بررسی وضعیت ناآرام خراسان چنین می نویسد:

(جهت رسیدگی به عمل سرحد خراسان و مسئله تطاول روس ... مقرر شد که وزراء (دار الشورای دولتی) در اطاق شمس العماره جلوس کنند و زیاده از هشت نفر نباشند: ۹.

ص: ۲۳

۱- . آنجلومیکله پی به مونتسه، همان، ص ۱۷.

۲- . اعتماد السلطنه، راه البلدان، ج ۲ و ۳، ص ۱۶۵۵، نیز ر. ک. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی (تهران، دنیای کتاب، جلد سوم، چ اول، ۱۳۶۷) ص ۱۹۲۶.

۳- . محمد حسن خان اعتماد السلطنه، الماثر و الاثار، انتشارات کتابخانه سنایی، باب ششم، ص ۴۹.

۴- . اعتماد السلطنه، الماثر و الاثار، ص ۴۹.

مستوفی الممالک صدراعظم، کامران میرزا نایب السلطنه، نصرت الدوله، معتمد الدوله، مخبر الدوله، امین الدوله، ناصر الملک و قوام الملک. سایر وزرای کاردار و وزرای شوری حق حضور در این مجلس مخصوص را نداشته باشند. (۱)

در مجموعه اسناد حاضر، مواردی از اختلاف نظر فیروز میرزا با دیگر زمامداران کشور در خصوص امور نظامی بویژه درباره خراسان به چشم می خورد. بعنوان مثال اسناد شماره ۲۲، ۲۹، ۳۴ نظرات متفاوت آنها را در تأمین ملزومات و تجهیزات نظامی و اعزام قشون به نقاط مختلف خراسان نشان می دهد. میرزا حسین خان سپهسالار در مورد انتخاب فوج سمنان یا افواج آذربایجان جهت اعزام به خراسان طی تلگرافی در ربیع الثانی ۱۲۸۸ به ناصرالدین شاه چنین می نویسد:

(در باب عزیمت فوج سمنان به خراسان، اعتقاد نواب نصرت الدوله این بود که باز این فوج را کماکان در سمنان گذارده و از افواج آذربایجان که بعد وارد می شود به خراسان فرستاده شود. به ادله و براهین واضحه فرمایش ملوکانه را درباره عزیمت این فوج و محسنات فوری که دارد معلوم و مشهود مشار الیه داشتم تمکین کرد.) (۲)

فیروز میرزا در دوره وزارت جنگ، در بهبود و ساماندهی وضعیت نظامی کشور موفقیت چندانی بدست نیاورد. از این رو ناصرالدین شاه در ۱۳ رجب ۱۲۸۸ یعنی پس از گذشت شش ماه از وزارت جنگ فیروز میرزا، طی نطق خود در سلام عام او را از این سمت عزل کرد و چنین گفت:

(... در این سنوات گذشته ... آن قسمتی که منظور نظر ما بود، ترقیات در شعب نظام و غیر نظامی حاصل نشد. بخصوص آن ترقیاتی که در اسلحه جدید یورپ و در قواعد مشق و درس علم نظامی که انا فانا در تزیاید است، سرایت به ایران نکرده ... لذا حاجی میرزا حسین خان مشیر الدوله را که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده، ملقب به سپهسالار اعظم عسگریه می فرماییم.) (۳) ۱.

ص: ۲۴

-
- ۱- ر. ک. اسماعیل نواب صفا، همان، ص ۱۶۱.
 - ۲- حکومت سایه ها- اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار به کوشش محمد رضا عباسی (تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲) ص ۲۲.
 - ۳- خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۸) ص ۷۱.

در ماه صفر ۱۲۹۰ سپهسالار مقدمات سفر ناصر الدین شاه به فرنگ را ترتیب داد و سعی نمود با انتخاب رجال و شاهزادگان متنفذ و درجه اول مانند نصرت الدوله و حسام السلطنه، جهت همراهی با شاه، آنها را با وضعیت اروپا آشنا سازد.

لکن منابع موجود در این زمینه بیانگر آن است که فیروز میرزا و حسام السلطنه در این سفر نه تنها نظر مثبتی نسبت به سپهسالار نداشته بلکه جزء مخالفین سرسخت او بوده اند. نواب صفا در این زمینه می نویسد:

(در این سفر حسام السلطنه برادر فرهاد میرزا و فیروز میرزا که سلطان اویس میرزا احتشام الدوله هم سمت دامادی او را داشته در رکاب شاه قاجار سردسته توطئه گران علیه سپهسالار محسوب می شده اند.) (۱)

از دار الخلافه نیز نامه هایی از طرف علما و امرای دربار مبنی بر خیانت و خطاهای سپهسالار از جمله انعقاد قرار داد رویتر برای شاه ارسال و خواستار خلع او گردیدند. ناصر الدین شاه ناچار بلافاصله پس از بازگشت از فرنگستان ضمن عزل سپهسالار، در هیأت وزرا تغییرات کلی داد و تشکیلات جدیدی ایجاد نمود. فیروز میرزا در این تغییرات مجدداً به وزارت جنگ منصوب شد.

وزارت وی این بار نیز مدت زیادی طول نکشید و در ابتدای سال ۱۲۹۱ ق از این سمت خلع و به حکومت اراک و بروجرد منصوب شد. شاه قاجار در اواخر سال ۱۲۹۳ ق چند شهر را از قبیل اراک، همدان، ملایر، تویسرکان، گلپایگان، خوانسار، نهاوند و بروجرد را به نام ایالت مرکزی (۲) نامیده و نصرت الدوله را ملقب به فرمانفرما کرده ولایات مزبوره نمود.

اسناد شماره ۵۴ تا ۱۳۳ این مجموعه مربوط به سال ۱۲۹۴ ق یعنی دوره فرمانفرمایی فیروز میرزا بر ایالت مرکزی است. این اسناد شامل نامه های فیروز میرزا به دبیر الملک است که سمت وزیر رسائل یا رئیس دفتر مخصوص شاه را داشته و در آنها درباره افواج، قنات، هزینه های حکومتی، زندگی سادات، طوایف منطقه، تأمین گندم، مالیات، معابر، تأمین امنیت و دیگر امور اجتماعی و حکومتی مذاکره شده است. در سال ۱۲۹۶ ق در کرمان قحطی روی داد ۳.

ص: ۲۵

-
- ۱- ر. ک. اسماعیل نواب صفا، همان، ص ۲۳.
 - ۲- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری قمری، (تهران، انتشارات زوار، ج سوم، چ ۴، ۱۳۷۱) ص ۱۱۳.

و نان کمیاب شد. مردم شهر شورش کردند و یحیی خان کلانتر (۱) شهر به قتل رسید.

به دستور ناصر الدین شاه حاجی غلامرضا خان شاهسون (۲) از منصب خود عزل و فیروز میرزا برای دومین بار به حکومت کرمان و بلوچستان (۳) منصوب شد. فیروز میرزا در موقع حرکت به طرف کرمان حضور شاه رسید. ناصر الدین شاه دستوراتی به او داد و ضمناً قدغن نمود تا محرکین قتل یحیی خان کلانتر را مجازات نماید. فیروز میرزا عازم کرمان شد و در جمادی الثانی ۱۲۹۶ به محض ورود به گواشیر قضیه قتل یحیی خان را پیگیری کرد (۴) و مامورین و فراشها را به تعقیب مقصرین فرستاد و همه آنها را به غل و زنجیر کشیدند.

احمد علی خان وزیری در کتاب تاریخ کرمان ضمن تشریح دستگیری قاتلین یحیی خان کلانتر به اقدامات فیروز میرزا در تامین گندم پرداخته و قیمت برخی خواروبار را پس از این اقدامات به شرح زیر ثبت کرده:

(... گندم و نان را خرواری که یکصد من تبریزی باشد دو تومان و پنج هزار و جو پانزده هزار، گوشت یک من یک هزار و قس علیهذا.) (۵)

اسنادی که با شماره های ۱۳۴ تا ۱۵۹ در این مجموعه ارائه شده مربوط به سال ۱۲۹۶ ق یعنی دومین دوره حکومت فیروز میرزا در کرمان است و شامل تلگرافاتی از سوی شاه، سپهسالار، مستوفی الممالک، امین الملک، امین السلطان و نصر الله خان به فیروز میرزا و پاسخ او به تلگرافات مزبور می باشد. در این اسناد درباره امور عمومی منطقه کرمان و مشکلات موجود مذاکره شده است.

در اواخر سال ۱۲۹۶ ق فیروز میرزا تصمیم گرفت به منظور بازدید و سرکشی به مناطق ۳.

ص: ۲۶

- ۱- سند شماره ۱۵۷.
- ۲- ملقب به شهاب الملک و آصف الدوله.
- ۳- اعتماد السلطنه در این باره می نویسد: (... نواب والانصرت الدوله فرمانفرما به حکومت ایالتین کرمان و بلوچستان و اعطای یک ثوب سرداری ترمه شمسه مرصع منصوب و مخلع گردیدند. ر. ک. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۹۹۳.
- ۴- محمود همت (متدین) کرمانی، تاریخ کرمان به انضمام وقایع مهم ایران، (تهران، چاپخانه امین، ج اول، ۱۳۷۰) ص ۲۸۶.
- نیز ر. ک. باستانی پاریزی، همان، ص ۲۵۴.
- ۵- احمد علی خان وزیری، تاریخ کرمان، به کوشش دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، (تهران، انتشارات علمی، ج ۲) ص ۸۱۳.

مختلف کرمان و بلوچستان سفر نماید. (۱) در روز ۱۹ محرم سال بعد این سفر از ماهان آغاز و در ۱۷ ربیع الثانی آن سال یعنی پس از سه ماه با بازگشت فیروز میرزا به کرمان به پایان رسید.

یادداشت های فیروز میرزا در طول این سفر به صورت سفرنامه بجای مانده است. (۲) فیروز میرزا در این سفرنامه درباره جاده کرمان- ماهان می نویسد:

(مسافت راه پنج فرسخ است و راه هموار و درشکه رو و ریگ زار است چنانچه هرگاه باد حرکت کند ریگ بسیار می آورد، بطوریکه خیلی سخت و صعب عبور می توان نمود. ساکنین این صفحه می گویند که این ریگها به مرور شدت به هم رسانیده و راست است، چنانچه چهل و سه سال قبل که باز حکومت کرمان با بنده بود این ریگ بسیار قلیل بود.) (۳)

وی در طول سفر تصمیماتی در جهت عمران منطقه اتخاذ کرد و اجرای آنها را به مسئولین محلی ابلاغ نمود. فیروز میرزا در مورد شهر بم می نویسد:

(از نهلهایی که از بیدران به شهر بم می آید قرار دادم که یک فرسخی خیابان بزرگی تا شهر بیندازند و دو طرف خیابان نهری حفر کنند درخت های نخل و زرد و بید و گز و کنار بکارند که خیلی خواهد شد. این آب زیاد از صحرای خشک نرود و از خیابان برود.) (۴)

فیروز میرزا در مورد توسعه فهرج و تبدیل آن به مرکز منطقه بجای بمپور در سفرنامه خود چنین می نویسد:

(... آبادی و قلعه و ساخلو را باید در فهرج قرار داد ... هزار درجه از بمپور بهتر و سخت و محکم و سنگ و سنگلاخ است. اگر ارگ و قورخانه و جای ساخلو بنا شود و قصبه در کمال آسانی و مخارج کم بنا گردد و از همه طوایف پنجاه خانوار، سی خانوار حرکت داده آورده در آنجا مسکون بشوند که لامحاله هزار خانوار باشند و بازار مختصری برای تشویق بنا گردد که نمونه باشد خیلی زودآباد شده شهری می شود.) (۵)

باوجود این به نظر می رسد عملکرد فیروز میرزا در کرمان چندان مورد توجه و رضایت کارگزاران دار الخلافه نبوده است. امین السلطان طی تلگرافی در ذیحجه ۱۲۹۶ به فیروز میرزا ۸

ص: ۲۷

۱- . سند شماره ۱۵۳.

۲- . این سفرنامه در سال ۱۳۶۰ توسط خانم دکتر اتحادیه تصحیح و به چاپ رسیده است.

۳- . فیروز میرزا فرمانفرما. سفرنامه کرمان و بلوچستان، به کوشش منصوره اتحادیه (تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۰) ص ۲.

۴- . همان، ص ۸.

۵- . فیروز میرزا فرمانفرما، سفرنامه کرمان و بلوچستان، ص ۸

چنین می نویسد:

(... در نظر حضرت والا هست که در سلطنت آباد به توسط این بنده به خاکپای مبارک عرض شده بود که خدمت مخصوص بعد از ورود به کرمان از طرف حضرت والا تقدیم خواهد شد، تاکنون آن خدمت به ظهور نرسیده.) (۱)

از سوی دیگر فیروز میرزا بدلیل کهولت سن و بیماری نقرس و درد پا که در سفر بلوچستان تشدید یافت مایل به ادامه خدمت در کرمان نبود. محمود همت کرمانی در این باره می نویسد:

(نصرت الدوله چون مریض بود و آب و هوای کرمان سازگار حالش نبود بدین واسطه تمنا نمود او را به تهران احضار و حکومت کرمان را به پسر ارشد او عبد الحمید میرزای ناصر الدوله واگذار نمایند.) (۲)

درخواست فیروز میرزا مورد قبول شاه واقع شد و در سال ۱۲۹۸ ق ناصر الدوله بجای پدر خویش حاکم کرمان و بلوچستان گردید.

منابع بجای مانده از آن دوره بیانگر آن است که فیروز میرزا از سال ۱۲۹۸ تا آخر عمر در تهران بوده و منصب خاصی نداشته است. اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود ذیل وقایع ۲۳ شعبان ۱۲۹۹ می نویسد:

(... منزل امین السلطان وارد شدم ... نصرت الدوله از طرف ناصر الدوله پسر خود پیشکش فرستاده بود. یک عکس ناصر الدوله هم فرستاده بود که مجموعه ای در دست داشت و در میان او پول بود بسیار خندیدم که هیچ با قباحت تر از این نمی شد. یعنی این پولی که در دست داشت پیشکش حضور است.) (۳)

بیماری فیروز میرزا در این سال شدت یافت و براساس یادداشت های اعتماد السلطنه، ناصر الدین شاه در روز ۲۵ شوال از فیروز میرزا عیادت نمود. در برخی منابع انتصاب فیروز میرزا به پیشکاری آذربایجان سه بار ذکر شده در حالی که به نظر می رسد دوبار به واقعیت نزدیکتر باشد. زیرا در مرحله سوم تنها به مذاکره در این زمینه اکتفا شده و انتصاب او عملی نگردید.

اعتماد السلطنه در یادداشت های سال ۱۳۰۲ ق خود می نویسد: ۱.

ص: ۲۸

۱- سند شماره ۱۵۵.

۲- محمود همت کرمانی، همان، ص ۲۸۸.

۳- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مربوط به سالهای ۱۲۹۲-۱۳۱۳ هجری قمری، به کوشش ایرج افشار (تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵) ص ۲۰۱.

(چهارشنبه ۲۸ صفر - شاه امروز خانه معیر الممالک تعزیه رفته بودند. از قراری که فهمیدم بواسطه اغتشاش آذربایجان می خواهند فرمانفرما فیروز میرزا را آنجا بفرستند ... چهارشنبه ۱۶ جمادی الاولی - خدمت شاه رسیدم. دو سه عرض محرمانه داشتم عرض کردم. گفتگوی فرستادن فرمانفرما به آذربایجان بود ... ۱۷ جمادی الاولی - سالار لشکر یعنی حسنعلی خان گروسی پیشکار ولیعهد شد فرمانفرما را قبول نکرد.) (۱)

سرانجام فیروز میرزا در روز ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۰۳ در سن هفتاد سالگی در تهران در گذشت. اعتماد السلطنه علت فوت وی را افراط در شراب و مرض ذات الجنب نوشته است.

ابو الحسن خان فخر الملک خواهرزاده فیروز میرزا که از پیشخدمتان مخصوص ناصر الدین شاه بود، در سفرنامه خود به عتبات سال [۱۳۰۴ ق] درباره محل دفن فیروز میرزا می نویسد:

(از کربلای معلا که به نجف اشرف مشرف می شوند وادی السلام در سر راه است. مرحوم فیروز میرزای دایی را هم وارد کرده بعد از طواف در وادی السلام دفن کردند.) (۲)

فیروز میرزا اهل شعر و موسیقی بوده و خط خوبی داشته، روح الله خالقی در (سرگذشت موسیقی ایران) او را از استادان بنام کمانچه دانسته است. میرزا نعمت الله کرمانی خواننده او بوده است. (۳)

فرزند دیگر فیروز میرزا بجز ناصر الدوله (۴)، عبد الحسین میرزا نصرت الدوله است که در دوران قاجار و پهلوی مناصب مهمی بدست آورد.

فیروز میرزا دارای سه فرزند دختر بود (۵)، یکی حضرت علیا همسر مظفر الدین شاه، دیگری نجم السلطنه بانوی بیمارستان نجمیه و مادر دکتر مصدق و سومی ماه سماء که در حافظیه شیراز مدفون است. ۳.

ص: ۲۹

-
- ۱- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، همان، ص ۳۸۷ و ۳۷۱.
 - ۲- ابو الحسن خان فخر الملک، سفرنامه ابو الحسن خان فخر الملک به عتبات، به کوشش محمد رضا عباسی (تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲) ص ۵۱.
 - ۳- احمد علی خان وزیری، همان، ص ۸۱۴.
 - ۴- ناصر الدوله مدتی حاکم کرمان بود و باغ شاهزاده ماهان از آثار اوست.
 - ۵- احمد علی خان وزیری، همان، ص ۸۱۳.

۱۲۸۵ ق ۱ / نامه نصرت الدوله به شاه و استدعای واگذاری مسئولیت قورخانه به وی - محرم ۱۲۸۵ ق / ۹ / ۱ / ۱۴

۲ / نامه نصرت الدوله به شاه در تمجید از وضعیت توپخانه و استدعای واگذاری مسئولیت قورخانه به وی - محرم ۱۲۸۵ ق / ۷

۳ / ۱۴

۳ / نامه نصرت الدوله به شاه و درخواست واگذاری مسئولیت قورخانه به وی جهت انتظام امور آن - ۱۲۸۵ ق / ۸ / ۱۴ / ۴

۱۲۸۶ ق ۴ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب تهیه و تدارک تفنگ در آذربایجان، بروجرد و کرمان - ۱۲۸۶ ق / ۵۱۷، ۵۱۶ / ۷

۶

۵ / نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص تدارک سرباز و پرداخت مواجب سه ماهه قوای نظامی استرآباد - ۱۲۸۶ ق / ۵۲۹ / ۷

۷

۶ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره وضعیت قوای نظامی، مشق افواج و پرداخت مواجب آنها - ۱۲۸۶ ق / ۵۱۵، ۵۱۴ / ۷ / ۷

ص: ۳۲

۷/ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص وقوع مجادله بین قراولان و فراشان درب اندرون و دخالت مهد علیا در فرونشاندن آن- ۱۲۸۶ ق/ ۳۷۵، ۳۷۴ / ۸ / ۷

۸/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره احضار فوج فریدن به تهران از راه خوانسار- ۱۲۸۶ ق/ ۳۳۸، ۳۳۷ / ۹ / ۷

۹/ نامه نصرت الدوله به شاه در باب سان دادن و جابجایی افواج و انتظام آنها در تهران و خراسان- ۱۲۸۶ ق/ ۳۴۰، ۳۳۹ / ۹ / ۷

۱۰/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ارسال تفنگک به آذربایجان، تعمیر تفنگک در تهران و درخواست تنخواه- ۱۲۸۶ ق/ ۳۳۶، ۳۳۵ / ۱۰ / ۷

۱۱/ نامه نصرت الدوله به شاه و ارسال شال کشمیری به عنوان پیشکش به شاه- ۱۲۸۶ ق/ ۳۳۴، ۳۳۳ / ۱۱ / ۷

۱۲/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتظام امور در تهران، اعزام فوج فیروزکوهی به خراسان و تهیه ملزومات افواج/ ۳۳۲، ۳۳۱ / ۱۱ / ۷

۱۳/ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت، امور توپخانه و ملزومات نظامی- ۱۲۸۶ ق/ ۲۳۴، ۲۳۳ / ۱۲ / ۷

۱۴/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره افواج احضاری و پرداخت مواجب آنها/ ۲۲۹، ۲۲۸ / ۱۳ / ۷

۱۵/ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص مخارج افواج و وضعیت استرآباد، گیلان و اصفهان- ۱۲۸۶ ق/ ۱۶ / ۱۴ / ۷

۱۶/ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت کوبی مهران، قورخانه و شوره پزخانه- ۱۲۸۶ ق/ ۲۱۶، ۲۱۵ / ۱۵ / ۷

۱۷/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره وضعیت افواج، امور ولایات و پیشرفت کار موزیکک چیان- ۱۲۸۶ ق/ ۱۱ / ۱۶ / ۷

۱۸/ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص اعزام افواج به مأموریت و پرداخت مواجب آنها- ۱۲۸۶ ق/ ۱۷ / ۱۶ / ۷

۱۹ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتصاب صاحب منصبان معتبر برای فوج خوی و تامین جیره فوج مزبور- ۱۲۸۶ ق / ۲۱۱ / ۱۸ / ۷

۲۰ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب وضعیت نامطلوب قورخانه و ملزومات آن- ۱۲۸۶ ق / ۲۶، ۲۵ / ۷ / ۱۹

۲۱ / نامه نصرت الدوله به شاه و پیشنهاد اعطاء لقب ضیاء الملکی یا لقب دیگر به نصر الله خان سرتیپ- ۱۲۸۶ ق / ۱۲۴ / ۷ / ۲۱

۲۲ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره معایب تفنگهای علاء الدوله و درخواست تعیین تکلیف قورخانه و تفنگ سازی- ۱۲۸۶ ق / ۲۳، ۲۲ / ۷ / ۲۱

۲۳ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره تنبیه فوج خوی به دلیل اهانت به آجودان باشی و تنبیه فوج سمنان- ۱۲۸۶ ق / ۵۰۹، ۵۰۸ / ۲۲ / ۷

۲۴ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره آماده نمودن افواج برای سان دیدن- ۱۲۸۶ ق / ۱۹۱ / ۷ / ۲۳

۲۵ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره پرداخت مواجب توپچیان و سوارهای متفرقه طوایف- ۱۲۸۶ ق / ۵۱۱، ۵۱۰ / ۷ / ۲۳

۲۶ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت مهران، کارخانه چینی سازی و حاصل کار قورخانه- ۱۲۸۶ ق / ۳۷۹، ۳۷۸ / ۷ / ۲۴

۲۷ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتظام امور افواج مختلف و آماده نمودن برخی از آنها جهت سرکوبی دشمنان داخلی- ۱۲۸۶ ق / ۴۰۶، ۴۰۷ / ۷ / ۲۵

۲۸ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره احضار افواج مختلف برای اعزام به ماموریت و فراهم نمودن لوازم قورخانه جهت ارسال برای حشمت الدوله- ۱۲۸۶ ق / ۵۰۶، ۵۰۵ / ۷ / ۲۷

۲۹ / نامه نصرت الدوله به شاه و مخالفت وی با طرح حشمت الدوله مبنی بر تقسیم قشون خراسان به دو دسته جهت اعزام به مشهد و بجنورد- ۱۲۸۶ ق / ۵۱۳، ۵۱۲ / ۷ / ۲۹

۳۰ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره اعزام افواج دوم خاصه و زرند و تعدادی توپ به مشهد بنا به درخواست حشمت الدوله -
۱۲۸۶ ق / ۸۹، ۸۸ / ۱ / ۲۹

۳۱ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره طایفه دویرن و رئیس طایفه مزبور و دزدی اموال تجار قزوینی - ۱۲۸۶ ق / ۹۱، ۹۰ / ۱ / ۳۱

۳۲ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب مشکلات ناشی از اعزام افواج سمنان و دامغان به استرآباد و مأموریت فوج جنرال به
مغان - ۱۲۸۶ ق / ۵۹، ۵۸ / ۱ / ۳۲

۳۳ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب تدارک برخی از افواج جهت اعزام به خراسان بنا به درخواست حشمت الدوله و
وضعیت جیره و مواجب افواج - ۷ ذیقعه ۱۲۸۶ ق / ۳۶۹، ۳۶۸ / ۷ / ۳۴

۳۴ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره غرض ورزی وزیر لشکر در تامین ملزومات افواج - ۱۲۸۷ ق / ۲۲۲ / ۱ / ۳۶

۱۲۸۷ ق / ۳۵ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره عواقب به تاخیر انداختن تحویل جیره سربازان و مشکلات ناشی از تامین نبودن
تنخواه امور نظامی - ۱۲۸۷ ق / ۱۹۷ / ۱ / ۳۸

۳۶ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب آمادگی فوج اسدآباد برای اعزام به استرآباد، تاخیر در دادن تنخواه توپچی های مامور
خراسان، ساخلو انزلی و سایر سرحدات - ۱۲۸۷ ق / ۲۲۷، ۲۲۶ / ۱ / ۳۹

۳۷ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره تهیه ملزومات قشونی اردو و ارسال گزارش مفصل تدارکات اردو برای حسام السلطنه -
۱۲۸۷ ق / ۲۶۷، ۲۶۸ / ۱ / ۴۱

۳۸/ نامه نصرت الدوله به شاه در باب انتصاب شجاع الدوله به درجه سرتیپی یا امیر تومانی - ۱۲۸۷ ق / ۲۷۱ / ۱ / ۴۲

۱۲۸۸ ق ۳۹/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره سرکشی از فوج قهرمانیه و اعزام آن به خراسان، آماده نمودن سوارهای چگنی،
خمسه، دویرن، جنرال و خوی جهت اعزام به خراسان - پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۸ / ۹۶، ۴۴ / ۱۴ / ۹۵

۴۰/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره جیره قشون و خدمات خان محقق در امور افواج - ۱۲۸۸ ق / ۱۱۱، ۴۶ / ۱۴ / ۱۱۰

۴۱/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره مجلس آخال و مشکلات ترکمانان و پیشنهاد واگذاری مسئولیت تصمیم گیری در این
باره به حسام السلطنه - نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸ / ۱۰۵، ۴۶ / ۱۴ / ۱۰۴

۴۲/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ملبوس، ملزومات و صاحب منصبان افواج و ضرورت اعزام سربازان آزموده برای کار
خراسان - ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸ / ۱۵۱، ۴۸ / ۱۴ / ۱۵۰

۴۳/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره تربیت سرباز بالابان چی برای فوج قهرمانیه - ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸ / ۱۴۷ / ۱۴ / ۵۰

۴۴/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره تشکیل جلسه وزراء، وضعیت افواج و تفنگ سازی و گرمای شدید نیاوران - ۱۷ ربیع
الثانی ۱۲۸۸ / ۱۴۹، ۵۰ / ۱۴ / ۱۴۸

۴۵/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره وضعیت افواج، ایجاد نظم در فارس و تنبیه متخلفین افواج - آخر ربیع الثانی ۱۲۸۸ / ۱۶۶،
۵۱ / ۱۴ / ۱۶۵

۴۶/ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ساماندهی مجدد فوج قهرمانیه جهت اعزام به مشهد و لزوم رسیدگی به وضعیت افواج
آذربایجان - سوم جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۱۸۶، ۵۳ / ۱۴ / ۱۸۵

۴۷ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره تعیین صاحب منصبان افواج خراسان توسط حسام السلطنه و ساماندهی فوج قهرمانیه -
سوم جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۱۸۷ / ۱۴ / ۵۵

۴۸ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره مذاکره با ظل السلطان و سرکار والی و مشیر الملک درباره انتظام امور فارس - ۱۶
جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۲۱۴ ، ۲۱۳ / ۱۴ / ۵۶

۴۹ / نامه نصرت الدوله به شاه در باب تشکیل یک فوج هزار نفری در ساوجبلاغ آذربایجان و استدعای اعطای امتیاز به مظفر
الدوله - جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۲۰۶ ، ۲۰۵ / ۱۴ / ۵۷

۵۰ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره توطئه اطرافیان نظام الملک و تیولات مهاجرین رکاب - جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۲۰۲ ، ۲۰۱ /
۵۹ / ۱۴

۵۱ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره تفنگ های ساخت جباخانه، تمرکز افواج رسیده از ولایات در شمیرانات جهت اعزام به
خراسان و فراهم نمودن جیره و مواجب قشون - جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۲۰۴ ، ۲۰۳ / ۱۴ / ۶۱

۵۲ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره مشاجره او با مستوفی الممالک بر سر تهیه ملزومات نظامی - درخواست صدور فرمان شاه
مبنی بر بی اعتباری حکم نظام الملک در امور قشونی - جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۲۱۲ ، ۲۱۱ / ۱۴ / ۶۳

۵۳ / نامه نصرت الدوله به شاه درباره کارخانه تفنگ سازی و معاملات علیقلی خان سرهنگ حاکم سمنان - ۱۲۸۸ ق / ۲۷۰ ،
۶۴ / ۱۴ / ۲۶۹

۵۴ / نامه نصرت الدوله درباره خدمات و صداقت میرزا محمد رضا پیشکار عراق در امور دیوانی - ۱۲۹۴ ق / ۸۵ / ۸۴ / ۸۴ / ۶۷

۵۵ / نامه نصرت الدوله درباره پرداخت مواجب افواج عراق و کسورات آن - ۱۲۹۴ ق / ۸۳ / ۸۲ / ۸۴ / ۶۷

۵۶ / نامه نصرت الدوله (از اراک) درباره هزینه های انجام شده در بنایی عمارات دولتی، بازار، دکاکین و کاروانسرا- ۱۲۹۴
ق / ۸۱، ۸۰ / ۸۴ / ۶۸

۵۷ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره مخارج غلامحسین پسر ابراهیم خان کرمانی و اعزام وی به دار الخلافه- ۱۲۹۴ ق /
۱۶، ۱۵ / ۸۴ / ۶۹

۵۸ / نامه نصرت الدوله درباره مخارج لایروبی قنوات خالصه ۱۲۹۴ ق / ۸۷، ۸۶ / ۸۴ / ۷۰

۵۹ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره دستمزد سنگ تراشها و قیمت سنگ و مصالح بنایی- ۱۲۹۴ ق / ۶، ۵ / ۸۴ / ۷۰

۶۰ / نامه نصرت الدوله درباره وضعیت زندگی سادات و مالیات آنها- ۱۲۹۴ ق / ۹۵، ۹۴ / ۸۴ / ۷۲

۶۱ / نامه نصرت الدوله درباره سخت گیری به میرزا آقا خان و نزاع طایفه اصانلو- ۱۲۹۴ ق / ۱۰، ۹ / ۸۴ / ۷۳

۶۲ / نامه نصرت الدوله در خصوص ترمیم و اصلاح امور فوج کزاز- ۱۲۹۴ ق / ۵۹، ۵۸ / ۸۴ / ۷۴

۶۳ / نامه نصرت الدوله درباره حمل گندم از اراک (کزاز) به تهران- ۱۲۹۴ ق / ۹۹، ۹۸ / ۸۴ / ۷۴

۶۴ / نامه نصرت الدوله در خصوص مسامحه در امور سربازان مامور بروجرد- ۱۲۹۴ ق / ۱۰۱، ۱۰۰ / ۸۴ / ۷۵

۶۵ / نامه نصرت الدوله درباره مخارج تعمیرات عمارات دکاکین خالصه، کاروانسرا و بازار- ۱۲۹۴ ق / ۹۷، ۹۶ / ۸۴ / ۷۶

۶۶ / نامه نصرت الدوله درباره پیشکش دویست عدد اشرفی به شاه جهت تهنیت ورود به سلطانیه و عید غدیر- ۱۲۹۴ ق / ۲ /
۷۶ / ۸۴

۶۷ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره شفاعت او از مقصرین، وضعیت قورخانه و املاک میرزا آقا خان در مازندران-
۱۲۹۴ ق / ۱۲، ۱۱ / ۸۴ / ۷۶

۶۸ / نامه نصرت الدوله درباره حمل گندم از اراک به تهران - ۱۲۹۴ ق / ۵۷، ۵۶ / ۸۴ / ۷۹

۶۹ / نامه نصرت الدوله در خصوص وصول مالیات، رسیدگی به وضعیت معابر و تنبیه راهزنان - ۱۲۹۴ ق / ۴۵، ۴۴ / ۸۴ / ۷۹

۷۰ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره تهیه سنگ تفنگ از طریق تجار لندن - ۱۲۹۴ ق / ۱۴، ۱۳ / ۸۴ / ۸۰

۷۱ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره مسامحه در فرستادن روزنامه ولایات - ۱۲۹۴ ق / ۲۷، ۲۶ / ۸۴ / ۸۱

۷۲ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک در خصوص دزدی شاگرد سفارت انگلیس - ۱۲۹۴ ق / ۲۹، ۲۸ / ۸۴ / ۸۱

۷۳ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک و درخواست رسیدگی به وضعیت میرزا تقی - ۱۲۹۴ ق / ۱۹، ۱۸ / ۸۴ / ۸۲

۷۴ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک و درخواست برقراری مواجب برای محمود خان - ۱۲۹۴ ق / ۳۳، ۳۲ / ۸۴ / ۸۳

۷۵ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره زیاد شدن مخارج نایب السلطنه - ۱۲۹۴ ق / ۳۹، ۳۸ / ۸۴ / ۸۴

۷۶ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره فرستادن هندوانه از تهران برای اردوی شاه در آذربایجان - ۱۲۹۴ ق / ۴۳، ۴۲ / ۸۴ / ۸۴

۸۴

۷۷ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره فعالیت بایها در سلطان آباد (اراک) و مقابله با آنها - ۱۲۹۴ ق / ۷۱، ۷۰ / ۸۴ / ۸۶

۷۸ / نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به حساب اجناس و حوالجات خود - ۱۲۹۴ ق / ۱۱۳، ۱۱۲ / ۸۴ / ۸۷

۷۹ / نامه نصرت الدوله درباره بناهای جدید، آبادی ولایت و افواج اراک - ۱۲۹۴ ق / ۱۲۳، ۱۲۲ / ۸۴ / ۸۸

۸۰ / نامه نصرت الدوله درباره رسیدگی به حساب و مخارج خود - ۱۲۹۴ ق / ۱۲۵، ۱۲۴ / ۸۴ / ۸۹

۸۱ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نظم و امنیت دار الخلافه - ۱۲۹۴ ق / ۱۷۱، ۱۷۰ / ۸۴ / ۹۰

۸۲ / نامه نصرت الدوله در خصوص طلب اشرف بیگ از میرزا غلامحسین - ۱۲۹۴ ق / ۱۷۳، ۱۷۲ / ۸۴ / ۹۰

۸۳ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نوشتجات حشمت الدوله در خصوص افواج مختلف ۱۲۹۴ - ق / ۱۸۱، ۱۸۰ / ۸۴ / ۹۱

۸۴ / نامه نصرت الدوله درباره موجب محمد حسن میرزا پسر مهدیقلی میرزا - ۱۲۹۴ ق / ۱۹۳، ۱۹۲ / ۸۴ / ۹۲

۸۵ / نامه نصرت الدوله در خصوص امنیت و انتظام ولایات مرکزیه - ۱۲۹۴ ق / ۱۹۵، ۱۹۴ / ۸۴ / ۹۲

۸۶ / نامه نصرت الدوله درباره وقوع سرقت از اهالی خمسه و تأدیه اموال از سارقین - ۱۲۹۴ ق / ۲۰۶، ۲۰۵ / ۸۴ / ۹۳

۸۷ / نامه نصرت الدوله در خصوص تنظیف شهر همدان - ۱۲۹۴ ق / ۲۰۸، ۲۰۷ / ۸۴ / ۹۳

۸۸ / نامه نصرت الدوله در باب شکایت رعایای املاک خالصه ملایر - ۱۲۹۴ ق / ۲۱۴، ۲۱۳ / ۸۴ / ۹۴

۸۹ / نامه نصرت الدوله درباره پرداخت حساب دیوان، فروش غله و رسیدگی به حساب مباشرین - ۱۲۹۴ ق / ۲۱۶، ۲۱۵ / ۸۴ / ۹۴

۹۰ / نامه نصرت الدوله در خصوص امنیت ولایات و تکذیب وجود اختلاف بین خود و قائم مقام - ۱۲۹۴ ق / ۲۱۸، ۲۱۷ / ۸۴ / ۹۶

۹۱ / نامه نصرت الدوله درباره سفر او به مناطق مختلف ملایر، تویسرکان، همدان و نهاوند جهت دریافت مالیات - ۱۲۹۴ ق / ۲۴۸، ۲۴۷ / ۸۴ / ۹۸

۹۲ / نامه نصرت الدوله در خصوص دریافت اشرفی به عنوان عیدی از شاه و اظهار تشکر وی - ۱۲۹۴ ق / ۲۵۳، ۲۵۲ / ۸۴ / ۹۹

۹۳ / نامه نصرت الدوله درباره انتصاب کامران میرزا پسر معین الدوله به سرپرستی گلپایگان - ۱۲۹۴ ق / ۲۵۷، ۲۵۶ / ۸۴ / ۱۰۰

۹۴/ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال اقساط ولایات مرکزی برای خزانه- ۱۲۹۴ ق/ ۲۶۵، ۲۶۴ / ۸۴ / ۱۰۰

۹۵/ نامه نصرت الدوله درباره جمع آوری اقساط بروجرد، اراک و ملایر- ۱۲۹۴ ق/ ۲۶۷، ۲۶۶ / ۸۴ / ۱۰۱

۹۶/ نامه نصرت الدوله در خصوص انتظام و امنیت ولایات و ارسال منظم اقساط به دار الخلافه- ۱۲۹۴ ق/ ۲۷۵، ۲۷۴ / ۸۴ / ۱۰۱

۹۷/ نامه نصرت الدوله درباره سربازان قراول قورخانه و درخواست اعطاء نشان یا خلعت به علیخان یاور- ۱۲۹۴ ق/ ۲۸۱، ۲۸۰ / ۸۴ / ۱۰۲

۹۸/ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره احضار افواج به دار الخلافه و درخواست لباس ماهوت برای فوج شیرازی- ۱۲۹۴ ق/ ۲۹۲، ۲۹۱ / ۸۴ / ۱۰۳

۹۹/ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک مبنی بر درخواست اعزام تحویلدار به اراک و ملایر جهت تحویل محصول خالصه- ۱۲۹۴ ق/ ۲۹۷، ۲۹۶ / ۸۴ / ۱۰۳

۱۰۰/ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره ارسال گندم اربابی و دیمی از اراک به تهران- ۱۲۹۴ ق/ ۳۰۹، ۳۰۸ / ۸۴ / ۱۰۳

۱۰۱/ نامه نصرت الدوله درباره انتظام امور ولایات مرکزی، دریافت اقساط ملایر و نهاوند و دستگیری سارقین- ۱۲۹۴ ق/ ۳۲۹، ۳۲۸ / ۸۴ / ۱۰۴

۱۰۲/ نامه نصرت الدوله درباره ایجاد امنیت در ولایات مرکزی و مدارا نمودن وی با رعیت نهاوند- ۱۲۹۴ ق/ ۳۳۵، ۳۳۴ / ۸۴ / ۱۰۵

۱۰۳/ نامه نصرت الدوله درباره شکایت بی مورد از نایب الحکومه اراک مبنی بر دریافت مبلغی بعنوان حق الحکومه- ۱۲۹۴ ق/ ۳۴۳، ۳۴۲ / ۸۴ / ۱۰۶

۱۰۴/ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به شکایت یکی از مالکین مبنی بر دریافت مالیات اضافه از محصول او- ۱۲۹۴ ق/ ۳۴۵، ۳۴۴ / ۸۴ / ۱۰۷

۱۰۵/ نامه نصرت الدوله مبنی بر پیشکش نمودن سیصد تومان بجای فراهم کردن تعدادی قاطر از ولایت- ۱۲۹۴ ق/ ۳۴۹،
۱۰۸ /۸۴ /۳۴۸

۱۰۶/ نامه نصرت الدوله درباره فروش محصول غله املاک خالصه- ۱۲۹۴ ق/ ۳۵۱، ۳۵۰ /۸۴ /۱۰۸

۱۰۷/ نامه نصرت الدوله درباره املاک ملایر و نهاوند- ۱۲۹۴ ق/ ۳۵۵، ۳۵۴ /۸۴ /۱۰۹

۱۰۸/ نامه نصرت الدوله در خصوص املاک در تصرف عز الدوله- ۱۲۹۴ ق/ ۳۵۷، ۳۵۶ /۸۴ /۱۱۰

۱۰۹/ نامه نصرت الدوله درباره موجب محمد حسن خان- ۱۲۹۴ ق/ ۳۶۶، ۳۶۵ /۸۴ /۱۱۱

۱۱۰/ نامه نصرت الدوله مبنی بر درخواست اعطاء شمشیر یا خلعت به کامران میرزا پسر معین الدوله- ۱۲۹۴ ق/ ۳۶۸، ۳۶۷/
۱۱۲ /۸۴

۱۱۱/ نامه نصرت الدوله درباره شکایت رعایای املاک خالصه ملایر مبنی بر دریافت مالیات اضافه از آنان- ۱۲۹۴ ق/ ۳۷۲،
۱۱۲ /۸۴ /۳۷۱

۱۱۲/ نامه نصرت الدوله درباره انتظام امور ولایات مرکزی و پرداخت منظم اقساط ولایات- ۱۲۹۴ ق/ ۳۷۶، ۳۷۵ /۸۴ /۱۱۳

۱۱۳/ نامه نصرت الدوله درباره انتخاب حاجی ذوالریاستین به جانشینی حکومت همدان- ۱۲۹۴ ق/ ۳۸۰، ۳۷۹ /۸۴ /۱۱۳

۱۱۴/ نامه نصرت الدوله مبنی بر اظهار رضایت از پیشکار خود میرزا رضا قلی وزیر- ۱۲۹۴ ق/ ۳۸۲، ۳۸۱ /۸۴ /۱۱۴

۱۱۵/ نامه نصرت الدوله در خصوص طلاشویی همدان- ۱۲۹۴ ق/ ۳۸۶، ۳۸۵ /۸۴ /۱۱۴

۱۱۶/ نامه نصرت الدوله درباره استعفای خود از حکومت ولایات مرکزی- ۱۲۹۴ ق/ ۳۹۴، ۳۹۳ /۸۴ /۱۱۵

۱۱۷/ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال مبلغ هزار تومان بابت قسط بروجرد- ۱۲۹۴ ق/ ۴۰۶، ۴۰۵ /۸۴ /۱۱۵

۱۱۸/ نامه نصرت الدوله مبنی بر درخواست جلوگیری از ارسال احکام و نامه های همدان از طریق بروجرد- ۱۲۹۴ ق/ ۴۰۸،
۱۱۶ /۸۴ /۴۰۷

- ۱۱۹/ نامه نصرت الدوله مبنی بر تکذیب خبر ضرب هشتصد هزار تومان پول تقلبی در ضرابخانه همدان- ۱۲۹۴ ق/ ۴۲۲، ۴۲۱ / ۱۱۶ / ۸۴
- ۱۲۰/ نامه نصرت الدوله درباره اقدامات قابل تقدیر میرزا رضا قلی مستوفی وزیر مرکزی در وصول مالیات دیوانی و درخواست اعطاء خلعت به نامبرده- ۱۲۹۴ ق/ ۴۳۳، ۴۳۲ / ۱۱۸ / ۸۴
- ۱۲۱/ نامه نصرت الدوله مبنی بر ارسال اقساط مالیاتی ولایات مرکزی- ۱۲۹۴ ق/ ۴۴۱، ۴۴۰ / ۱۱۸ / ۸۴
- ۱۲۲/ نامه نصرت الدوله در خصوص دستگیری سه نفر الواط در اصفهان و اعزام آنها به همدان- ۱۲۹۴ ق/ ۴۵۳، ۴۵۲ / ۸۴ / ۱۱۹
- ۱۲۳/ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به شکایت و مرافعه ملکی تعدادی از اهالی همدان- ۱۲۹۴ ق/ ۴۵۵، ۴۵۴ / ۸۴ / ۱۱۹
- ۱۲۴/ نامه نصرت الدوله درباره امنیت ولایات مرکزی و ارسال اقساط دیوانی- ۱۲۹۴ ق/ ۴۵۹، ۴۵۸ / ۱۲۰ / ۸۴
- ۱۲۵/ نامه نصرت الدوله در خصوص ضرورت بازگردانیدن سررشته دار بختیاری به محل ماموریت خود (بختیاری) ۱۲۹۴ ق/ ۴۶۵، ۴۶۴ / ۱۲۱ / ۸۴
- ۱۲۶/ نامه نصرت الدوله درباره رسیدگی به دعاوی اهالی ولایات مرکزی و غیر ضرور بودن مامور مخصوص در همدان با وجود خود نصرت الدوله- ۱۲۹۴ ق/ ۴۶۷، ۴۶۶ / ۱۲۱ / ۸۴
- ۱۲۷/ نامه نصرت الدوله در خصوص شرارت چند نفر در اطراف کنگاور و اسدآباد و دستور دستگیری اشرار- ۱۲۹۴ ق/ ۴۶۹، ۴۶۸ / ۱۲۲ / ۸۴
- ۱۲۸/ نامه نصرت الدوله درباره بارش شدید باران در همدان و ملایر، وضعیت زراعت ولایات مرکزی و وقوع دزدی در گردنه قم- ۱۲۹۴ ق/ ۴۷۳، ۴۷۲ / ۱۲۳ / ۸۴
- ۱۲۹/ نامه نصرت الدوله در خصوص مطالبه ناصر الدوله از نایب الحکومه اراک به عنوان تقدیم حضور- ۱۲۹۴ ق/ ۴۷۹، ۴۷۸ / ۱۲۴ / ۸۴

۱۳۰ / نامه نصرت الدوله درباره تنبیه سارقین در گلپایگان و خوانسار و استرداد کلیه اموال مسروقه - ۱۲۹۴ ق / ۴۸۹، ۴۸۸ / ۸۴ / ۱۲۵

۱۳۱ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره اسناد حساب سنواتی آذربایجان - ۱۲۹۴ ق / ۲۵، ۲۴ / ۸۴ / ۱۲۵

۱۳۲ / نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نقشه قنات سه دانگه و مخارج آن - ۱۲۹۴ ق / ۲۳، ۲۲ / ۸۴ / ۱۲۶

۱۳۳ / نامه نصرت الدوله درباره شایعات موجود درباره او و ضرورت برخورد مناسب با آنها جهت حفظ نظم ولایات و پیشرفت کار دیوان - ۱۲۹۴ ق / ۹۳، ۹۲ / ۸۴ / ۱۲۷

۱۲۹۶ ق / ۱۳۴ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] درباره توقیف پسرهای نصر الله خان بهارلو و پاسخ نصرت الدوله - محرم ۱۲۹۶ / ۷۹۵، ۷۹۴ / ۸۴ / ۱۲۸

۱۳۵ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] درباره شکایت اهالی بردسیر کرمان از تعدیات سهراب خان و پاسخ نصرت الدوله - محرم ۱۲۹۶ / ۷۹۷، ۷۹۶ / ۸۴ / ۱۲۹

۱۳۶ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به فیروز میرزا نصرت الدوله [در کرمان] درباره واگذاری کلیه امور مربوط به کرمان به نصرت الدوله - محرم ۱۲۹۶ / ۷۹۳ / ۵ / ۱۳۰

۱۳۷ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] و تاکید او بر مراقبت کامل در روز عاشورا جهت جلوگیری از نزاع و درگیری - محرم ۱۲۹۶ / ۷۹۲ / ۵ / ۱۳۱

۱۳۸ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] در خصوص بست نشستن سادات بمی به دلیل ضبط املاک آنها و پاسخ نصرت الدوله - محرم ۱۲۹۶ / ۷۹۱ / ۵ / ۱۳۱

۱۳۹ / تلگراف شاه به نصرت الدوله [در کرمان] و دستور دستگیری پسرهای نصر الله خان بهارلو و پاسخ نصرت الدوله - شوال
۱۳۲ / ۵ / ۷۶۴، ۷۶۵ / ۱۲۹۶

۱۴۰ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] و تکذیب گفته های گماشته فرمانفرما و اظهار ارادت
و دوستی نسبت به او و پاسخ نصرت الدوله - شوال ۱۳۳ / ۵ / ۷۴۳، ۷۴۴ / ۱۲۹۶

۱۴۱ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] درباره شکایت فوج شوکت از محمد ربیع سلطان و
پاسخ نصرت الدوله - شوال ۱۳۴ / ۵ / ۷۵۶، ۷۵۷ / ۱۲۹۶

۱۴۲ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] و درخواست تسریع در پرداخت تنخواه - شوال ۱۲۹۶ /
۱۳۵ / ۵ / ۷۵۸

۱۴۳ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] درباره اصطبل توپخانه که در زمان حکومت نصرت
الدوله در اراک ساخته شده و پاسخ نصرت الدوله - شوال ۱۳۶ / ۵ / ۷۶۲، ۷۶۳ / ۱۲۹۶

۱۴۴ / تلگراف امین السلطان به نصرت الدوله [در کرمان] درباره قیمت گذاری و خرید غله املاک خالصه - شوال ۱۲۹۶ / ۷۵۵،
۱۳۷ / ۵ / ۷۵۴

۱۴۵ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] درباره حضور میرزا مهدی خان در کرمان یا خراسان - شوال
۱۳۸ / ۵ / ۷۴۵ / ۱۲۹۶

۱۴۶ / تلگراف ناصر الدین شاه به نصرت الدوله [در کرمان] درباره نواقص قشونی - شوال ۱۲۹۶ / ۷۴۶ / ۵ / ۱۳۸

۱۴۷ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] درباره تنخواه فوج گلپایگان و پاسخ نصرت الدوله -
شوال ۱۲۹۶ / ۷۶۱، ۷۶۰ / ۵ / ۱۳۹

۱۴۸ / تلگراف نصر الله به فرمانفرما [در کرمان] و ابلاغ دستور شاه مبنی بر دستگیری پسرهای نصر الله خان بهارلو و پاسخ
نصرت الدوله - شوال ۱۲۹۶ / ۷۶۷، ۷۶۶ / ۵ / ۱۳۹

۱۴۹ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] و استعلام قیمت غله و کاه در کرمان جهت رسیدگی به حساب
شهاب الملک - ذیقعه ۱۲۹۶ / ۷۷۶ / ۵ / ۱۴۰

۱۵۰ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] درباره صداقت و دوستی فیروز میرزا و پاسخ نصرت
الدوله - ذیقعه ۱۲۹۶ / ۷۷۹، ۷۷۸ / ۵ / ۱۴۱

۱۵۱ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] در باب تهیه ملبوس فوج ساخلو کرمان در محل و
پاسخ نصرت الدوله - ذیقعه ۱۲۹۶ / ۷۷۵ / ۵ / ۱۴۲

۱۵۲ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] و درخواست ارسال اقساط گمرک بطور مستقیم به
مشیر لشکر و پاسخ نصرت الدوله - ذیقعه ۱۲۹۶ / ۷۷۱، ۷۷۰ / ۵ / ۱۴۳

۱۵۳ / تلگراف نصر الله خان به فرمانفرما [در کرمان] و درخواست ارسال گزارش وضعیت عمومی کرمان برای شاه و پاسخ
نصرت الدوله درباره وضعیت غله و تدارک سفر بلوچستان - ذیقعه ۱۲۹۶ / ۷۷۴ - ۷۷۲ / ۵ / ۱۴۴

۱۵۴ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] درباره دستگیری پسرهای نصر الله خان بهارلو و پاسخ نصرت
الدوله - ذیقعه ۱۲۹۶ / ۷۶۹، ۷۶۸ / ۵ / ۱۴۶

۱۵۵ / تلگراف امین السلطان به نصرت الدوله [در کرمان] درباره عمل نکردن وی به تعهد خود به شاه دائر بر انجام خدمات مخصوص پس از ورود به کرمان و پاسخ نصرت الدوله در تشریح خدمات خود- ذیحجه ۱۲۹۶ / ۷۹۰-۷۸۷ / ۵ / ۱۴۷

۱۵۶ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] و استعلام علل آمدن سادات بمی به کرمان و موضوع املاک موقوفه آنها- ذیحجه ۱۲۹۶ / ۷۸۶ / ۵ / ۱۴۹

۱۵۷ / تلگراف مستوفی الممالک به نصرت الدوله [در کرمان] درباره قتل کلانتر و دستور دستگیری قاتلین و پاسخ نصرت الدوله- ذیحجه ۱۲۹۶ / ۷۸۰ / ۵ / ۱۴۹

۱۵۸ / تلگراف میرزا حسین خان سپهسالار به نصرت الدوله [در کرمان] و عرض تبریک به وی به مناسبت فرارسیدن عید و پاسخ گلایه آمیز نصرت الدوله- ۱۲۹۶ ق / ۷۴۱، ۷۴۰ / ۵ / ۱۵۰

۱۵۹ / تلگراف امین الملک به نصرت الدوله [در کرمان] درباره تاخیر در ارسال وجوه مستمریات کرمان- ۱۲۹۶ ق / ۷۹۹ / ۵

۱۵۱

ص: ۱

۱ نامه نصرت الدوله به شاه و استدعای واگذاری مسئولیت قورخانه به وی - محرم ۱۲۸۵ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم (۱) [غلام جان نثار فیروز] این غلام از بدو دولت ولی نعمت کل روحی فداه که اول وزارت میرزا تقی خان بود و مامور به خدمات عمده دولتی بود اول شرطی که با او و پس از آن با میرزا آقا خان و سایر وزرا نمود این بود که این غلام را از جرگه شاهزادگی خلع کرده به آن چشم ملاحظه نموده مثل ادنی غلامان پادشاهی روحنا فداه ملاحظه نمایند و به آن پیکره رجوع خدمت نموده باشند. مدتها به همین حالت راه رفت و خدمت ها کرد بعد از آن که خدمات چاکر پسندیده شد و از خدمات سرحدی معاف شد در توقف تهران (۲) اکثر اوقات در سفرها در رکاب مبارک همایونی بود نوعی حالت محرمیت به هم رسانده که در جرگه عمله خلوت و محارم محسوب می شد که اگر عرض داشتم بی پرده می کردم و اگر فرمایش و حکمی را می فرمودند آن هم بی پرده و روپایی می شد. سه ماه قبل که خدمت توپخانه مبارکه را به این غلام محول فرمودند محض از راه اطاعت و بی بصیرتی عرضی و مطلبی نمود و شب و روز بطور فارق (۳) عادت این مخلوق که آلوده رشوه و تعارف و کلاه برداری دارند به کلی طمع و غرض را کنار گذاشته از روی غیرت تمام مشغول جانفشانی گردید و به جرئت تمام عرض می کنم دو هزار تومان از کیسه هم خسارت کشیده مداخل و منفعه به جز دو صاحب قران که از وجه صد تومان انعامی به توپخانه مبارکه که محض از راه میمنت

ص: ۲

۱- این نامه در محرم سال ۱۲۸۵ ق، نوشته شده است.

۲- اصل در تمام اسناد: طهران

۳- متمایز، جدا، خارج

توپ چیان حصه و رسد (۱) به من دادند و تعارف کرده ندیده ام مرسومات در خانه را تماما داده ام برات قسمت خلعت را بی حواله امانت نگاه داشته ام و همچنین مخارج سفره و نهار مردم را در کمال امتیاز داده ام و برات او را هم امانتا در موقعی تقدیم حضور مبارک نمایم نگاه داشته ام آنچه لازمه انتظام و قرار مدار توپچی و صاحب منصب و شخصی اینها بود که از شش ساله و هشت ساله در ساخلو بودند و احضاری هم نمی آمدند داده ام و به کمال نظم انداخته ام که به منتهای ترتیب افتاده اند. رشوه و تعارف و منصب بیهوده خواستن بکلی متروک و منسوخ شد زیاده از این و غیر از این در شخص توپ چیان و صاحب منصب چیزی نداشتم که ابراز کفایت دیگر بدهم و غلامی هستم که ابدا ملاحظه خود را نکرده سر تا پا طالب رضا جویی قلب مبارک ولی نعمت خود می باشم حالا که اول سال است ناچارم که عرایض صادقانه خود را بی پرده عرضه دارم و امیدوارم که به همین قسم هم در نهایت مرحمت و رأفت جواب حاصل نمایم اگر ولی نعمت کل روحی فداه را از این حالت و خدمت این غلام حقیقی رضامندی قلبی حاصل است چه من باشم و یا نباشم هر کس که مصدر این خدمت است بصیرتی به هم رسانده باشد توپخانه و قورخانه (۲) را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته مستدعی خواهد شد و برای خدمت و صرفه دولت سوا [و] جدا نداند و مستدعی شود که این دو را یکی کرده صاحب منصب و مردمان معتبر درستی و با علمی و با وقوفی از هر مقوله و طبقه گذاشته و نتیجه و حاصل کار بخواهد و روز بروز ترقی کار را مثل آفتاب از نظر مبارک مشهود و روشن سازد و همچنین ملبوس توپچی را که زیاده از هزار و ششصد دست نیست و قابل نبوده است به دست این و آن نگاه نکرده دوخته و بالفعل بار کرده به سرحدات روانه کرده باشد این غلام چه کند که برای صد دست ملبوس که روز عید باید بپوشند باید هزار قسم عجز و التماس نوشته و رقعہ نگار شود و همچنین برای یک نفر تجار و آهنگر و یک بنا اداره حیران باشد که تا ده روز نیابند و اعتنایی نکنند و بلکه این غلام را به غرض و مرض جلوه داده شکوه نمایند صاحب منصب اینجا و سرحدات که ندانند ملزومات توپ او تهیه او و قورخانه او چیست در مقام ضرورت و در موقعی چه عذر بیاورند و تا بخواهند عذر بیاورند بی جهت به تلف رسیده تمام شده اند و افسوس در ۴.

ص: ۳

۱- . سهم مالیاتی، سهمی که به موجب عقد مزارعه به یکی از طرفین رسد، میان اصناف و رعایا قسمت می شود و به هر کس چیزی می رسد.

۲- . قورخانه: اسلحه خانه، سلاح خانه، زرادخانه، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۷۴۴.

این مرحله دیگر به جایی هم نخواهند رسید چنانچه در این زمان ها دیده و به تجربه هم رسیده و مکرر به لفظ گهربار هم افسوس این فقرات را شنیده داریم و این عرایض غلام برای منصب و حاجت نیست بلکه واجب است و محض از راه دولتخواهی جسارت ورزید که اگر این قسم نباشد خدمتی از دست برنیاید بلکه همه روزه اسباب تقصیر فراهم است و بدنامی و تمامی رئیس این کار و اجزای او خواهد بود در صورتی که قلب مبارک از این غلام رضامند باشد و این مستدعیات قبول افتد در اندک زمانی انشاء الله تعالی بلکه روز بروز ترقیات توپخانه مبارکه را روشن و آشکارا کرده مشهود خواهد شد و الا دور از انصاف شاهانه و عادلانه است که بی جهت چاکر را به رسوایی و بدنامی گرفتار فرمایند. خدمات دولتی و سرحدی از همه مقوله بسیار و این چاکر هم در جان فشانی حاضر هستم و اگر باید در رکاب مبارک مقیم باشم و از این خدمت توپخانه معاف شوم البته مطالب مختصری هم می باشد اجازه و مقرر فرمایند که مطلب و استدعای خود را در آسودگی و خدمت خود عرضه دارم که مقتضی به سن و سال و خدمات غلام جان نثار در رأفت و مرحمت قلبی ولی نعمت کل خواهد بود.

الامر الاقدس الاعلی مطاع

۲ نامه نصرت الدوله به شاه در تمجید از وضعیت توپخانه و استدعای واگذاری مسئولیت قورخانه به وی - محرم ۱۲۸۵ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم این عرایض غلام محض دولتخواهی بود که ولی نعمت خودم را آگاه سازم و اگر مرحمتی خواهند فرمود رضا و میل قلبی باشد امیدوارم که از خدمات غلام هم روزبه روز ساعت به ساعت لذت ببرید و اگر در توپخانه مبارکه هم بودن غلام را خاطر مبارک رضا نباشند به نمک با محک شاهنشاه روحنا فداه به اشد رضا و قلبا واگذار می کنم اگر باید فقط توپخانه باشد عرض کردم با این حالت به جز انتظام شخص توپچی چیز دیگر نتیجه نخواهد داد زیرا که هرچه سختی نمایم با این رشوه جات و تعارف و مخارجات که دارند این تقلبات از قورخانه رفع نخواهد شد حتی المقدور است که این غلام اهتمام نماید مثلا سوای صورت سیاهی توپ های دیروز که به دستخط مبارک مزین شده گویا سیی چهل عراده دیگر هم از ایام میرزا حسین یاور و بعد از آن به مرور مخارج مصالح او را با مخارج دیگر گرفته باشند و از میان بکلی رفته و برده باشند و یدا به ید تو در تو نموده اند که این فقره را هم از دیروز دست برده فهمیده ام که در خبر و

مشغول تحقیق و رسیدگی هستیم تا یک جا برسانم و به عرض خاک پای مبارک رسانده باشم و الا در انتظام توپخانه فقط شکی و شبهه نفرمایید و روزه روز هم بهتر و خوبتر خواهد شد و این غلام هم ذره [ای] عجز و طفره ندارد و در جمیع خدمات حاضریم و شرط او رضای قلب مبارک و تقویت و مراقبت کامل و الا این غلام را توقع زیاده روی و جسارت نخواهد بود.

امر الاقدس مطاع [محرم ۱۲۸۵]

۳ نامه نصرت الدوله به شاه و درخواست واگذاری مسئولیت قورخانه به وی جهت انتظام امور آن - ۱۲۸۵ ق

قربان خاک پای مبارک شوم این غلام اگر عمر حتمی نماید زیاده از پنج، شش سال نخواهد شد در این صورت نه هوا و هوسی (۱) دارم و نه طمع که من بعد بخواهم صاحب آلائف و الوف شوم این عرایض محض از راه تعصب و غیرت بود که عرض شد اگر مرحمت خواهند فرمود مثل توپخانه بلاواسطه باشد که روزه روز هم این غلام خدمت خود را ظاهر سازد و در هر روز انواع اقسام کار تازه و خدمت و اختراع تازه و خوب از نظر مبارک گذرانده و خاطر مبارک ولی نعمت خودم را خوشنود دارم و از کسالت بیرون بیاورم و صاحب منصبان با وقوفی و با علمی بر سر این کارها بگذارم و صاحب منصبان توپخانه را هم که اکثر ول و بی معنی و بیکار شده اند مثل عزرائیل در سر این اجزای کار قورخانه گذاشته روزه روز حاصل کار و نتیجه عمل خواسته روزنامه بگیرم. توپی که بالفعل ریخته می شود در برآورد دیوان یک دو و سه کمتر بریزم سوار عراده می شود در هر توپی صد و پنجاه تومان کمتر از این توپ ها سوار کرده بهتر از این توپ های فرنگستان تحویل بدهم و همچنین باروت (۲) و غیره و غیره است. نزدیک بیست هزار تومان تفاوت این معاملات و چند قلم است تا چه رسد به فشنگ سرباز و فانسقه و گلوله و قداره و غیره هم هزار قسم شقوقات دارد همه را به صدق تمام خدمت کرده و خیلی ممتاز نموده به عرض حضور مبارک خواهم رساند و اگر اشتباهی در امتحان و عرایض چاکر است در افواج قزوین که یک حکمی و تقویتی فرموده در اندک زمان مشاهده فرموده که سرآمد جمیع فوج ها شده و آن یکی فوج را هم غلام زاده که این روزها می آید از نظر مبارک خواهد گذراند و معلوم حضور مبارک انتظام او

ص: ۵

۱- اصل: حوسی

۲- اصل: باروط

خواهد شد این هم که توپخانه است و در این اندک زمان روزبروز از نظر مبارک می گذرد و اگر مقتضی نخواهد شد این غلام را آسوده فرموده باز در خانه خود می نشیند دعاگو می شود و تماشا می نماید هر وقتی را که باز مقتضی دانستید در رجوع خدمت و اجرای فرمایشات حاضر است منظور از این جسارت این است که می بینیم باز اسباب دردسر فراهم است عجالتا این غلام اسباب زحمت و دردسر نباشد و به واسطه این غلام به وجود مبارک ولی نعمت کل روحی فداه زحمت و دردسر نرسیده و نرسانده باشند و الا این غلام طرفه از خدمت ندارد و این زحمتی را که از روی تعصب و غیرت و بی طمعی صرف بر خود قرار داده ام حیقم می آید که هدر رفته باشد و خدمت شایسته را که می دانم از پیش خواهد رفت و روزبه روز خاطر مبارک ولی نعمت کل روحی فداه خوشنود خواهد شد عاطل و باطل بگذارم و الا از مهتری و فراشی در هر خدمت محض رضای خاطر مبارک ایستاده و حاضرم و پیشکش هم از کیسه خودم نه از حاصل کار نه از نتیجه عمل قورخانه برای تشکر اطاعت دارم و موجود است اهِیم و الزم کار دولت قورخانه است که در میان نیست و به تعارفات می رود و همه مستقلات ساخته می شود.

زیاده جسارت ندارد.

امر الاعلی مطاع

امیدوارم عرایض را محرمانه منظور فرمایند.

ص: ۶

۴ نامه نصرت الدوله به شاه در باب تهیه و ندادن تفنگ در آذربایجان، بروجرد و کرمان - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم در باب تفنگ مامورین این کار همه در نهایت اهتمام مشغولند و همه روزه از ولایات یک عذر و بهانه می رسد این غلام هم با افراد صحیح و سند درست مجاب کرده و مدلل نموده خسته می سازد از تفنگ های کرمان رسید از سایر جاها هم آورده اند در خمسه و آذربایجان تحویل می دهند و در کارند. بروجرد را تمام کردم چهارصد و چیزی موجود بود نوشتم فوج سیلاخوری بیاورد که کرایه او صرفه دیوان شود بقیه تفنگ بروجرد پای انوشیروان میرزا شد خورده است و پای خود او می باشد به موجب سند خود او به نواب حشمت الدوله نوشتم مطالبه می کنند. شهری ها و سرکردگان شهری را در همین جا آدم درستی به ... گذاشته ام محصلی می کنند روزه روز به حساب رسیدگی می شود به فضل الهی این کار پیچیده و چندین ساله هم گویا تا سه چهار ماه بکلی تمام و مفروغ شود. فوج دوم خاصه که این دو روزه رفتند به واسطه کیفیت همین تفنگ بود که از تبریز مشخص کرده، باقی به پای اینها قلمداد نموده بود که مشغول محاسبه او می باشند که مفروغ نمایند. این دو روزه بکلی مفروغ می شود و می روند.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۷

۵ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص تدارک سرباز و پرداخت مواجب سه ماهه قوای نظامی استرآباد - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] دستخط مبارک که در صدر عریضه حبیب الله خان ساعد الدوله در باب پادار شدن سربازان نوری امر و مقرر و شرف صدور یافته بود الان را که از شهر رفته است آنجا فارغ گردیده به سلطنت آباد رسید زیارت شد. فدوی غلام از خدمت غفلت ندارد، امروز اول صبح نوشتجات موکد حسب الامر همایون نوشته آدم مخصوص فرستاد به حاجی میرزا یحیی خان و غیره تأکید نمود که بزودی سرباز را برده، می آیند موسی خان نایب الله باشی که سابق محصل است سخت نوشته شد و کاغذ جناب امین الملک را هم فرستاد که معطلی در کار فوج و حرکت حاصل نشود.

با وصف این باز فردا اردل مخصوص به محصلی حسب الامر مامور و ابلاغ همایون را می نماید.

در باب سه ماهه باوجود اینکه شش ماه محل در دست خودشان است و از مالیات خودشان تمام و کمال گرفته اند و حالا حق ندارند که مطالبه کنند تا آخر سال که در استرآباد (۱) خدمت خواهند نمود، یک سه ماهه بیاید به فوج برسد باز محض مرحمت و تفضل برات آنها امروز نوشته شد که تنخواه استرآباد فرستاده شود حالا پولی به آنها نباید برسد و حق ندارند لازم بود مراتب به عرض خاک پای مبارک برسد.

۶ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص تدارک سرباز و پرداخت مواجب سه ماهه قوای نظامی استرآباد - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم روزنامه های (۲) قشونی و قورخانه مبارکه را همه وقت در موقع خود سرکار آقای نایب السلطنه روحی فداه رسانده ام که از حضور مبارک می گذرانند. امور قشونی منظم و همه سلامت می باشند این غلام هم همه روزه علی الطلوع یا در میدان یا در اطاق نظام و قورخانه مشغول انجام خدمات می باشد و حتی المقدور آنی غفلت نمی کند بلکه اکثر اوقات دو ساعت از شب رفته خلاصی حاصل نمی کند و این روزها متصلا به ترتیب جیره و مواجب یک ماه و نیم از بابت سه ماهه ثانی به افواج و توپچی داده می شود. حیاط نظام و در خانه خالی از شکوه نیست افواج هم بسیار خوب مشق می کنند و شلیک هم حسب الحکم آقای نایب السلطنه هفته [ای] دو

ص: ۸

۱- . گران

۲- . اصل: روزنامه‌های

روز متصلا می کنند در شلیک هفته [ای] دو دفعه چاشنی زیاد می برد و ضرر دیوان خواهد شد.

هردفعه شلیک سی چهل هزار چاشنی می شود و هر کرور چاشنی نزدیک به هزار تومان می شود. از اتفاقات دیروز در آخر شلیک در فوج خلیج یک تیر در میان تفنگ ها باز شده اسب محمد صادق خان سرتیپ توپخانه را در میدان می گرداندند، به او خورده اسب تلف شد. هرچه خواستم پیدا کنم عجالتا هنوز پیدا نشده و معلوم نیست که چه قسم شده و بوده، زیاده جسارت ندارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۷ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص وقوع مجادله بین قراولان و فراشان درب اندرون و دخالت مهد علیا در فرونشاندن آن - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم چند روز قبل قال و قیلی در قراولخانه و میان فراشان درب اندرون واقع شد الحمد لله به خیر گذشت. حقیقت همان است که خود جهانگیر خان آجودان باشی (۱) روزنامه کرده و نوشته و تنبیه هم از همان قرار است که این غلام عرض نموده سرکار خانم مهدعلیا روحی فداه کمال مرحمت را فرموده تهدیدات نموده التزام از اهالی درب اندرونها گرفتند پیکره مفسده را برچیده بودند.

الحمد لله به خوبی گذشت و نقلی نشد اگر غیر از این هرکس عرض نموده باشد خلاف عرض است صدقش همان است که این غلام در روزنامه عرض نموده است. امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۹

۱- . جهانگیر خان از آرامنه ایران پسر سلیمان خان سهام الدوله در سال ۱۲۴۹ متولد شد در سال ۱۲۷۹ ق. که منصبش سرتیپ و ژنرال آجودان مخصوص شاه بود به ریاست قورخانه منصوب شد. در سال ۱۲۹۹ ق. به منصب امیر تومانی نائل شده در این سال که رئیس قورخانه بود در جزو وزرا درآمده و به وزارت صنایع منصوب گردید و در محرم سال ۱۳۰۹ ق. درگذشت.

۸ نامه نصرت الدوله به شاه درباره احضار فوج فریدن به تهران از راه خوانسار - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم فردا که دوشنبه است سهام الملک هم به اصفهان به تعجیل می رود. فوج فریدن را به جهت برف و سرمای طرف اصفهان قرار دادم که از راه خوانسار بیایند که یک گردنه دارد زحمت نیم فرسخ یک گردنه تا ده پانزده فرسخ اصفهان و اتصال سرما و برف خیلی تفاوت دارد و زودتر به تهران می رسند و موجب محلی آنها را هم صاحب دیوان انجام داده به شدت صاحب منصب و همه مشغولند.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۹ نامه نصرت الدوله به شاه در باب سان دادن و جابجایی افواج و انتظام آنها در تهران و خراسان - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم هنگام مرخصی در باب فوج عرب مقرر فرموده بود که او را تنها برقرار، پس از ورود تهران قشقای هم برقرار شود. اگر باید فوج عرب برقرار شود حالا موقع است که قبل از عید حاجی شجاع الملک را بفرستم و اختیار گرفتن فوج را به موجب تعهد خود سرکار والا ظل السلطان (۱) روحی فداه به خودشان واگذار فرمایند و تعهد آوردن تهران و سان دادن پای این غلام است و اگر طور دیگر است و حالا باز موقع نیست مقرر فرمایند و این فوج حیف است گرفته نشود تا به قشقای هم اطمینان برسد. سواره افشار به نظر مبارک رسید و انشاء الله سرباز او هم که اسدآبادی باشد به نظر مبارک می رسد ده بیست نفر از فوج اخلاص کسر داشت او را هم با عماد الدوله امروز جابجا کرده آدم فرستادم و انشاء الله زود می آیند. فرمان مبارک از جهت

ص: ۱۰

۱- . مسعود میرزا ظل السلطان در سال ۱۲۶۶ ق متولد شد. در سال ۱۲۷۷ ق به لقب یمین الدوله و در سن ۱۱ سالگی به حکومت مازندران و استرآباد، دشت گرگان سمنان و دامغان منصوب شد. در سال ۱۲۷۹ به حکومت فارس تعیین شد. در سال ۱۲۸۳ به حکومت اصفهان انتخاب گردید. در سال ۱۲۸۶ ق به استانداری فارس معین و روانه گردید. تا اوایل سال ۱۲۹۱ ق حاکم فارس بود. به مدت ده سال [۱۲۹۵ تا ۱۳۰۵ ق] حاکم چهارده ایالت و ولایت جنوب غربی و مغرب کشور بود و بالاخره در رمضان ۱۳۳۶ ق در ۷۰ سالگی درگذشت.

فوج خرقان زود می رسید و امین حضور می فرستاد اصلان خان سرتیپ حاضر است و خواهد رفت تا شب عید انشاء الله آن فوج را از نظر مبارک نوعی بگذرانم که مورد تحسین باشد. این غلام ترتیب فوج ها را و فوج های ناقص را خوب قرار داده بود. این کیفیت خراسان اندکی مغشوش کرد ولی امیدوارم که باز بگذارد از ترتیب نیفتد و همه را به انجام برساند. عجزی که دارم از فوج تهران و زرنده است، آنچه اهتمام است باز به عمل می آید تا چه شود. جواب حاجی مشکوه الملک مقدس و کیل رعایای کل ممالک محروسه را به طریق شایسته در چاپار نوشته فرستاد.

امر الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۱۰ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ارسال تفنگ به آذربایجان، تعمیر تفنگ در تهران و درخواست تنخواه- ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم در باب تفنگ که در صدر عریضه نواب مؤید الدوله مقرر فرموده بود که این غلام قرار بدهد ده هزار تفنگ امسال به آذربایجان رفته بعضی افواج هم مثل فوج اقبال ششم و ایلات و فوج های افشار تفنگ داشتند جواب نوشته شد که سه هزار از انبار تبریز و فوجهایی که بنیچه (۱) می آیند و تغییرات کلی به هم می رسانند و بودن تفنگ عجالتاً نزد آنها بی فایده است به سه فوج احضاری از پنج فوج هذه السنه آذربایجان در تبریز بدهند. دو هزار قبضه در تهران داده می شود و قدغن کردم که در تعمیر تفنگ تهران اهتمام نمایند و دو قسط قورخانه، بلکه نزدیک به سه قسط در تنخواه قورخانه نرسیده و همه روزه اهتمام و تاکید زیاده از آن نمی شود که این غلام کوتاهی ندارد و علت نمی داند از چه جهت است.

امر الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۱۱

۱- در این دوره نظام سربازگیری در پیاده نظام به (بنیچه) موسوم بود براساس این نظام هر روستا، بخش یا طایفه متعهد بود که متناسب با برآورد درآمد خود، سربازان مورد نیاز پیاده نظام را تأمین کند. در عمل این رقم عبارت بود از تأمین یک سرباز برای هر ۱۲ تا ۲۰ تومان درآمد. ر. ک. به ر. طوسی، ارتش ایران، ص ۹۷.

۱۱ نامه نصرت الدوله به شاه و ارسال شال کشمیری به عنوان پیشکش به شاه - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم وجود مبارک ولی نعمت کل روحی فداه که در این شهر تشریف فرما نیستید این غلام قالبی است بی روح. خداوند انشاء الله تعالی یک دقیقه این غلامان را از زیارت آستان مبارک محروم نسازد در این صورت عرض اظهار حیات بخواهد نماید، خلاف عرض کرده است. اما محض میمنت و مبارک پای این سفر خیرت اثر ناقابل پیشکش انفراد حضور مبارک نمود. امید که به کرم عمیم عفو فرمایند.

شال کشمیری لاکمی بوته (۱) اعلی یک طاقه، تنخواه نقد پنجاه تومان

۱۲ نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتظام امور در تهران، اعزام فوج فیروزکوهی به خراسان و تهیه ملزومات افواج

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] امورات شهر و امور نظامی در کمال انتظام است و این غلام حتی المقدور که در خود قوه و رمق می بیند دقیقه [ای] غفلت نورزیده و محض از راه غیرت و دولتخواهی مشغول انجام خدمات می باشد.

فوج فیروزکوهی به موجب تلگراف به خراسان رفتند. ملزومات فوج زرندی را چند روز قبل صورت دادم هرچه برات او را زود برسانند، زودتر خواهد رفت و همه روزه کمال تشدد (۲) را دارم.

سوار کردبچه منتظر ورود جناب معیر الممالک بوده او هم که رسید نهایت تشدد را خواهم نمود که زودتر بروند. نواب عماد الدوله را کمال محصلی دارم به جهت بقیه محاسبات و این مقولها.

اندکی معطلی دارند فردا قرار شده و جناب آقا (۳) اعلام نموده که به یوسف آباد برود و بقیه کار خود را در آنجا که فراغتی دارند ختم نمایند. نواب معزی الیه امروز در منزل غلام بود گویا پنج شش روز بتواند حرکت نماید.

در باب مال بند سربازان، روز مرخصی کن مشاهده حال سرباز را کرد یکان یکان پرسیدم

ص: ۱۲

۱- اصل: بوطه

۲- پافشاری، شدت بخشیدن

۳- میرزا یوسف مستوفی الممالک

مطلب را دانسته بودم عرض هم مکرر به جناب آقا نمودم، الحال تلگراف به قزوین گفتم زدند که مال کرایه از آنجا انجام بدهند و به جناب معتمد الملک هم نوشتم، مخصوصا آدم خود را به چاپاری فرستادم که این فقره غفلت نشود که الزام کار است.

اسد الله سلطان را فرستادم بیاورند در تهران باشد، سایر فرمایشات از قبیل سرکرده نظام و حاجی میرزا صادق خان و غیره همه را بطریقی که مقرر فرموده بود اطاعت کرده بی تخلف مجرا خواهد نمود.

امر الاقدس الاعلی مطاع

۱۳ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت، امور توپخانه و ملزومات نظامی - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم خدمات و اموراتی که محول به این غلام است از این قرار به عرض حضور مبارک می رساند.

در باب باروت و کارخانه او که واجب ترین کارهاست از قرار کتابچه مختصری است که بعد از ملاحظه و رسیدگی به عرض حضور مبارک رسانده است به هرچه رای مبارک علاقه گیرد مقرر می فرمایند و اطاعت می شود.

امورات توپخانه مبارک از قرار کتابچه است که به نظر مبارک مفصلا و مشروحا می رسد و بی کم و زیاد عرض نموده است.

روزنامه نظامی هم تمام شده از نظر مبارک در ورود موکب همایون خواهد گذشت. در باب سایر مطالب سرحدی از قبیل نقشه بوشهر و نوشتجات عماد الدوله در قتل کهزاد بیک و کیل باشی توپخانه و پیدا کردن قاتل که به اصرار و ابرام این غلام بوده با نوشتجات علمای سیلاخور و اسماعیل میرزا از قرار فهرست جداگانه که در روی نوشتجات گذاشته از نظر مبارک خواهد گذشت منوط به حکم مبارک است.

در باب امور فوج علیقلی خان سرهنگ تلگرافی از استرآباد کرده بود به حضور مبارک فرستاده شد. کمال پریشانی را در آن قلعه به هم رسانده اند. برات انعام فوج او با دویست تومان برات انعام خود او با سایر بروات توپخانه و موزیکن چیان انقاد حضور مبارک گردید که هنوز حواله داده نشده است و مکرر این غلام اظهار کرده غفلت ننموده است. الحال به حضور مبارک فرستادم که حکم او را مقرر فرمایند.

در باب توپهایی که باید در ماه شوال انجام پذیر گردد دوازده عراده با قورخانه تا ورود موکب همایون انجام داده شده و هشت عراده هم لمبر دو صندوقه است قرار دادم که عراده های اینها را رنگ نزنند که مبادا اشتباهی در نظر مبارک بیاید روز ورود موکب همایون در هر جا مقرر می فرمایند حاضر کنید که از نظر مبارک بگذرد بقیه هم روزبه روز درست می شود اگر از جهت سوراخ شدن توپ معطلی حاصل بشود در موعدی که عرض کرده ام همه موجود می شود.

در باب بنایی نظام که اندود فقط باشد با مختصر تعمیرات مکرر عرض کرده ام و به جایی نرسیده است و چهارصد پانصد تومان هم نیست که این غلام متحمل شود بسازد. بر آورد و بازدید مختصری نموده نزدیک به سه هزار تومان متجاوز می شود حکم حکم مبارک است و وقت هم گذشته و زمانی نمانده است. اگر به تعجیل اندود نشود گمان خطر به قراولان و سرباز می رود و پس از خرابی های زمستان به مبلغ های زیاد ساخته و تعمیر نخواهد شد.

در باب رعایای سوزن مقرر فرموده بود رسیدگی شود. جناب آقا شرحی در ابلاغ نوشته اند به نظر مبارک می رسد و باز به دقت رسیدگی شده به عرض حضور مبارک می رساند.

فوج نصرت هم می رسد. این فوج با افواج خوبی جزو ابواب جمعی آجودان باشی بوده الحال که وارد می شوند باز در اداره و اختیار اوست. مقرر فرمایند اطلاع بدهد. اگر مداخله نخواهد داشت و یا سرهنگ خودشان رحیم خان باید سؤال و جواب شود مقرر فرمایند.

نمونه های اسباب نظامی را از هر مقوله که مقرر فرموده بود در کمال امتیاز همه موجود است در ورود از نظر مبارک می گذرانند. نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما متن ۱۳ ۱۳ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت، امور توپخانه و ملزومات نظامی - ۱۲۸۶ ق ص : ۱۲

ش بازی که مقرر فرموده احتیاطا موجود داشتیم فوراً فرستاده شد انشاء الله پسند خاطر مبارک خواهد افتاد. افواج بنه پی فیروز کوهی و ملزومات افواج همه داده شده رقمه چهارصد تومان تنخواهی از فیروز کوهی باقی ماند.

امر الاقدس مطاع

۱۴ نامه نصرت الدوله به شاه درباره افواج احضاری و پرداخت مواجب آنها

قربان خاک پای مبارکت شوم دو طغرا مراسله نواب مؤید الدوله نوشته بود انفاذ نمودم که از نظر مبارک بگذرد. در باب افواج احضاری چون خیلی وقت است به ایشان اعلام و اخبار کرده بودم که حکم مبارک خواهد

ص: ۱۴

رسید این تفصیل را نوشته است چون این غلام بر خود واجب نموده است که آنچه حقیقت حال است و فهمیده و می داند بی روپایی از احدی اگر همه عیوب خود منهم باشد ملاحظه نکرده عرضه دارم. نواب مؤید الدوله در این دو فقره افواج که نوشته است علی الظاهر درست نوشته ولی در حقیقت دو سه ملاحظه کرده است یکی تعویق بنیچه افواج که اگر انجام پذیر نباشد راه عذری داشته باشند. دیگری دوام و ثبات حکومت است و ثالثا امسال افواج را زودتر از سر واکردن و شش ماهه محلی اول سال را برای وجوهات نقدی و دست و پا کردن ملاحظه نموده اند. عرض این غلام این است که اگر حقیقتا تشریف فرمایی اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه به سفر خوزستان و گندمان خواهد شد در جواب ایشان تکلیف دیگر وارد می آید که عرض کرده به قاعده خواهم نوشت که پسند خاطر مبارک گردد. اگر باز بیلاقات شهرستانک و این نزدیکی ها خواهد بود باز تکلیف دیگر و جواب دیگر دارد که نوعی در هر دو صورت ترتیب فوجها را می توانم بدهم که عمل بنیچه بهم نخورد و راه عذر ایشان چه باشد و هم آمدن افواج و خدمات سرحدی معوق نماند. هرچه در این باب مقرر می فرمایند اطاعت بشود و اگر مقرر می فرمایند ترتیبی که در فوجها داده می شود در هر دو صورت خیال کرده بنویسد در زمان شرفیابی حضور مبارک به خاک پای مبارک عرضه دارد و یا اگر صریحا به هرچه حکم فرمایند اطاعت نماید.

امر الاقدس الاعلی مطاع

۱۵ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص مخارج افواج و وضعیت استرآباد، گیلان و اصفهان - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم این ضررهای امسال از جهت گیلان و اصفهان و بی پولی زبان غلامان را از عرض کوتاه و عاجز نموده است. این فدوی که در عمل استرآباد عرض ها کرده بود و به پاییز و میزان سال آینده قرار داده بود و از حالا در فکر و ترتیب قشونی آن وقت می باشد محض از بی پولی و این خسارت ها بود که از ترس امسال را و این میزان را عرض نکرده و پیش نینداخت اما چقدر موقع کار به دست آمده و آن تهیه و تدارکی چه از قشونی و غیره هم امسال محال است به دست بیاید و به هیچ وجه مقدر نخواهد بود، زیرا افواج را همه در کار هستیم که الزم و اهم کار دولت است و از همه چیز دولت واجب ترین کار است نمی شود افواج زیاد حرکت داد، اما اگر رای و همت

ص: ۱۵

ملوکانه قرار می گرفت که مختصر تهیه دیده می شد که سلمان خان هم گوشمالی به یموت می داد بسیار به جا و به موقع بود و بلکه برای خیال سال نو و آن تهیه و تدارک کلی بازکاری پیش می افتاد و وضعی برای آنها حاصل می شد غنیمت بود. امر امر همایون اعلی ارواحنا فداه می باشد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

۱۶ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت کوبی مهران، قورخانه و شوره پزخانه - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [جان نثار فیروز] دیروز مقرب الخاقان جهانگیر خان را به کارخانه باروت (۱) کوبی مهران فرستاده بودم شرحی به این غلام نوشته بود به عینه او را در جوف عریضه انفاد حضور مبارک نمود که ملاحظه فرموده از نظر مبارک بگذرد. این غلام تعجب از این دارد که اگر علاء الدوله بی وقوف بوده استنلی صاحب چرا باید این قسم باشد. آن حوض قورخانه بود که به نظر مبارک رسید که بی جهت پانصد تومان ضرر به دیوان زده اند این هم کارخانه مهران است که به این قسم شده این غلام ناچار روز پنجشنبه را با جمعی از اجزای کار برداشته به مهران خواهم رفت مستدعی هستم که اگر رای مبارک علاقه گیرد ساری اصلاان را با حکیم الممالک مقرر فرمایند که روز پنجشنبه بیابند آنها هم کارخانه ها را دیده با قراری که تازه این غلام در این کارخانه ها و کارخانه تازه که جهانگیر خان اظهار کرده همه را آگاه و مطلع شده و دیده باشند به عرض حضور مبارک برسانند بهتر است منوط به رای مبارک می باشد.

در باب شوره پزخانه های ولایات شرحی از ساوه به جهانگیر خان نوشته بود و خود جهانگیر خان هم شرحی نوشته و مستدعی ملفوفه فرمان مبارک می باشد. این هم منوط به رای مبارک می باشد که انتظامی در عمل شوره پزی حاصل گردد که انشاء الله تعالی عمل باروت مضبوط و خوب باشد.

امر الاقدس مطاع

ص: ۱۶

۱۷ نامه نصرت الدوله به شاه درباره وضعیت افواج، امور ولایات و پیشرفت کار موزیک چیان - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] الحمد لله هوای شهر در کمال اعتدال است و ناخوشی معدوم الاثر. افواج قاهره در نهایت تر دماغی مشغول خدمات خود می باشند. به فضل الهی ناخوش هم ندارند این غلام به طریق معمولی مشغول خدمات و جانفشانی می باشد. محصل بروجرد را با فرمان مبارک فرستاد. در باب خرقان منتظر امین حضور می باشم که برسد و به تعجیل رفته خدمت خود را انجام داده فوج را بیاورد و آراسته نماید. احکامات مالک را به جناب آقا ابلاغ نمود. در باب صاحب منصبان کردستان و خراسان هنوز قراری نداده اند و این غلام را به جهت تشخیص امور آنها نخواستند و روز او را مشخص نکرده اند که به اتمام و انجام رسیده باشد. خود این غلام عرض و یادآوری مجدد خواهد نمود. آدم مخصوص هم به انزلی فرستاد و ذوالفقار خان را حسب الحکم مبارک خواست که به تعجیل بیاید حضور مبارک. سرکار مهد علیا روز پنجشنبه شرفیاب شد مژده سلامتی وجود مبارک را داد و سلامتی وجود مبارک ایشان را هم عرض می کند که در نهایت صحت و تندرستی می باشند و در همان سرکشی درستی از موزیکن چیان (۱) جدید نموده به هیچ وجه در این زمان قلیل گمان این ترقی را در آنها نداشتم به استاد آنها که مسیولمیر (۲) باشد طاقه شال کرمانی، به خود موزیکن چیان هم پانزده تومان نقد برای تشویق آنها داده امیدوارم تا تشریف فرمایی موکب همایون زیادتر ترقی حاصل نمایند.

امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع

۱۸ نامه نصرت الدوله به شاه در خصوص اعزام افواج به مأموریت و پرداخت مواجب آنها - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] فوج ماکوئی در کمال امیدواری بدون توقف و خسارت که معمول بود زیاد از دو شب نماندند رفتند. فوج قهرمانیه وارد، صاحب منصب و سرباز آنها را امیدوار کرده و نصیحت و

ص: ۱۷

۱- نوازندگان موسیقی

۲- مسیولر معلم موزیک مدرسه دار الفنون بود. کتاب موسیقی و تناسبات تألیف اوست که میرزا علی اکبر خان نقاش باشی آن را ترجمه کرده است. ر. ک. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۱۱۹۹ و ج ۳ ص ۲۰۰۶.

تهدید به اعمال و هرزگیهای سابق آنها کرده کارشان را تمام نموده دو روزه راه می اندازد که بدون ادعای حقوقی با شکرگزاری تمام می روند. سواره ایلات متعلق به حاجی سعد الملک را حسابشان را رسیده سه ماهه به آنها می دهم دو سه روزه آنها هم به دعاگویی تمام می روند.

حسب الحکم مبارک اسماعیل پاشای سرتیپ ماکویی برای مطالب خود مانده که شرفیابی حاصل نموده برود. نشان و مرحمتی که در حق فوج قهرمانیه باید مرحمت شود جناب آقا اظهار کرده آنها را برای امیدواری خدمتگذاران و جان نثاران گرفته می رساند. توپچی تبریزی که به جهت ساخلو لرستان و عوض شدن پنجاه روز بود که نقل مکان کرده در کاروانسرای بیرون شهر بود و به موجب برات طلب آنها را می بایست بدهند چون همه تنخواه آنها اشکال داشت بدهند قرار داد طلب مامورین را عجالتا بدهند که آنها رفته باشند متوقفین تهران را بعد داده باشند.

دیروز قرار تنخواه آنها را داده تا ورود موکب همایون آنها هم رفته اند و از عوض ساخلوی توپخانه در ولایات دیگر جایی نمانده و نداریم کلا عوض شده اند و متوقفین خانه رفته اند و مشغول دعاگویی وجود مبارک خواهند بود. در باب ارباب مناصب او رامان و خراسان گفتگویی که در خدمت جناب آقا کردم و بخودشان هم معلوم نمودم تفصیلی دارد که خودشان هم تصدیق مرا فرموده چون این غلام از اول اطلاعی به هم رسانده و وعده وعید بی قاعده داده شده و خیال این غلام کرده که باز می توان به تحت قاعده آورد چون زمان شرفیابی نزدیک است حضورا عرض می شود به هرچه رای مبارک قرار گیرد مجرا و اطاعت خواهد شد. در باب دستورالعمل و تکلیف روز ورود موکب همایون به سلطنت آباد این غلام نمی داند که رای مبارک چیست و چه قسم رفتار بود؟ مستدعی است که مقرر فرمایید از آن قرار اطاعت نماید. شرحی سلیمان خان صاحب اختیار (۱) نوشته بود و شرحی عمید الدوله نوشته بود که نوشته عمید الدوله را خدمت ۷.

ص: ۱۸

۱- . سلیمان خان افشار قاسملو ملقب به صاحب اختیار، رئیس ایل افشار مقیم ساوجبلاغ قزوین و نوه نصر الله خان افشار معروف به زهرمار خان بوده در سال ۱۲۴۵ ق وارد خدمت دولت شد. در سال ۱۲۴۹ ق داماد فتحعلی شاه شد. در سال ۱۲۸۴ ق مامور استرآباد و رئیس قشون آنجا بود. در سال ۱۲۸۵ ق به حکومت و فرماندهی قوای گرگان منصوب و روانه گردید. در اوایل سال ۱۲۸۶ ق ملقب به صاحب اختیار شد و حکومتش در گرگان هفت سال طول کشید. در سال ۱۲۹۲ ق به تهران احضار شد. چیزی از احضارش نگذشت که در همین سال دوباره به حکومت گرگان منصوب و اعزام گردید. در سال ۱۲۶۹ به ریاست قشون خراسان منصوب شد. در سال ۱۳۰۰ ق برای تعیین حدود شمال خراسان و گرگان بین روس و ایران مامور شد و در سال ۱۳۰۹ ق در تهران درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، چ ۴، جلد سوم، ص ۳۹۷.

جناب آقا فرستادم گویا به حضور مبارک فرستاد آنها هم خیالی به جهت تنبیه و گوشمال یموت (۱) در پیش گرفته اند امیدوارم که خدمت بزرگی کرده باشند این نوشتجات سلیمان خان را به عینه به حضور مبارک فرستاد که از نظر مبارک بگذرد و همه روزه از جهت آراستگی سوار او به حسن خان می نویسم و گویا بسیار بسیار سوار خود را خوب آراسته کرده است و همچنین فوج اخلاص افشار را کمال اهتمام در آراستگی او دارم. انشاء الله عنقریب فوج اخلاص را با فوج خرقان و سیلاخور از سان حضور مبارک می گذرانم که چه قسم آراسته شده باشند.

امر الاقدس الاعلی مطاع

۱۹ نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتصاب صاحب منصبان معتبر برای فوج خوی و تامین جیره فوج مزبور - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] در باب فوج خوی به جهانگیر خان آجودان باشی حکم مبارک را رساندم و قرار دادم که به صوابدید ضیاء الدوله امروز اعلام به فوج نموده تهیه فوجی را که داده شد بگیرند و با یاورهای آنها فوج را روانه دارند. سرهنگ که محمد جعفر خان است برای گفتگو و محاسبه فوجی بماند و محصلی شدید در اتمام بنیچه کرده باشند که امروز از قرار رقعہ ضیاء الدوله مشغول در امر بنیچه خواهند بود. در باب صاحب منصب معتبر مقرر فرمودید مشخص کنم این غلام آنچه تصور می کند هر سرتیپ و صاحب منصبی را چه از تهران و یا آذربایجان مامور کنم به رسیدن خوی به خیال سرتیپی این افواج می افتد و بلکه سبب اغتشاش عمل حکومت شجاع الدوله و دلخوری او خواهد شد. صاحب منصب با نظم و معتبر با داشتن حکومت و بصیرت از خود شجاع الدوله بهتر کی خواهد بود اگر رای مبارک علاقه کرد ملفوفه فرمان مبارک به عهده خود او صادر کنم به دستخط مبارک موشح فرمایند دو ماهه این خدمت را از خود او بخواهند و یک ملفوفه فرمان هم به جهت سرباز خالصه و تأکید به ولیعهد روحی فداه و همچنین یکی به نواب مؤید الدوله در تقویت بدهم. همین جبرئیل خان که از حالت افواج بصیرت به هم رسانده و آدم زرننگ بسیار کم خرج قانعی است و شجاع الدوله هم رضامندی از او کرده بود، به تعجیل برد رساند و محصلی کرد فوجها را آراسته نمود. منتظر حکم ثانی و احضار باشند. آنچه به خاطر

ص: ۱۹

این غلام رسید این است که عرض کرد الحال منوط به رای مبارک می باشد. عرض دیگر اینکه به این فوج مرخصی با این تفصیلی که به نظر مبارک رسید جیره چندروزه به جهت امیدواری اگر مرحمت می فرمایند مقرر فرمایند. امروز امین جیره یا به اسم جیره یا انعام بدهد که زود روانه شوند و الا به همین قسم روانه شوند. آنچه که دیروز بعد از حضور مبارک رسیدم عمل صاحب منصب های این فوج بدتر از حالت سرباز است غیر از سه چهار نفر همه جدید و بی معنی و بی حکم نظامی و به خاطر خواهی بوده است.

امر الاقدس مطاع مطاع مطاع

۲۰ نامه نصرت الدوله به شاه در باب وضعیت نامطلوب قورخانه و ملزومات آن - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم در باب قورخانه که مقرر فرموده بودید رسیده عرضه دارم. اولاً در جزو آدمی فرستاد که ببیند چه می کنند عمارت بسیار خوب و باصفایی و مفروش و آماده را می ماند که نه غذا دارد نه چراغ و اثرآبادی در او ملاحظه نمی شود روزبه روز هم سست تر و مغشوش تر. امسال چندین درجه از پارسال تنزل کرده و امروز بدتر از دیروز است. عرایض مفصل همان است که گفته ام در باب حاصل کار از قراری که می شنوم کتابچه خود را گرفته و تمام کرده است ولی آنچه از چاشنی و ملزومات قورخانه و تفنگ و مرمت در جمیع ملزومات او با قیمتی که در رئیسی جهانگیر خان داده می شد در هر کار تفاوت کلی شده است که خیلی گران تر و زیادتر از عمل جهانگیر خان است. از این جهت در دسری ندارید مال شما از میان رفته کتابچه گرفته رای مبارک قرار می گیرد که مطالبه شود. کتابچه و کار جهانگیر خان حاضر و قیمت او معلوم، موازنه فرمایند می گیرند، صاحب اختیارند می بخشند به شرح ایضا مسلماً او هم مثل میرزا نصرالله قلمداد می کند که به کی داده ام و در کجا مصرف نموده ام. انصاف است که حاصل کار و عمل و نتیجه قورخانه این بشود و چنین خزانه دولت را به دست چنین مردمان بی وقوف سپرد و این حرفها را شنید. در باب تحویل گرفتن اسباب جمیع جزء جزء هر کار رئیس و مباحثی دارد که به هیچ وجه

ص: ۲۰

آنچه او تلف کرده و از تنخواه دیوان خورده و تلف کرده او را هم خواهند گرفت و از قراری که معلوم می شود ندانم کاری و بی وقوفی زیاد به کار رفته و از حاصل کار جدید چیزی بدست نیامده. در قدیم هم خیلی تلف شده این خدمت هم در این میان معلوم خواهد شد و این غلام تسلطی به اجزاء و رئیس های این کار بهم برساند قدرت ندارند که کتمان عملی را نمایند و خورده برده خودشان را هم تسلیم نمایند و در این تحویلی اینجا ادا در دسری نخواهد شد مگر روز بروز خدمت و ابزار کارها آنچه سرحدات است در این میان ثبت و صورت مکرر از صاحب منصبان خواسته ام و دارم و ویک میخ را هم از قلم نینداخته اند و در این باب استدعایی می رود که صورت قورخانه به سرحدات را از این غلام و علاء الدوله بخواهید اگر این غلام دو روزه تماما به حضور نفرستاد مقصر است و اگر او تا ده روز توانست بفرستد.

این غلام باز مقصر و اگر بفرستد هم صورت صحیح نخواهد بود و بصیرت ندارند و از روی بصیرت نیست محسنات این کار که در دست غلام باشد این خواهد بود ده پانزده هزار تومان تفاوت در جمیع کارها از چاشنی و غیره و غیره خواهد شد همین را تلف نکرده حاصل کار نخواهد اطاعت می شود. میدان خیابان سرباز خانه های ارک را می فرمایید بهتر و خوب تر هم می سازم و قورخانه و کارگرای او را با چرخ های تجار و باروت کوب خانه و همه را چنان انشاء الله تعالی راه می اندازم که به شوق لذت ببرید و کارهای جدید و تازه خوب متصلا ملاحظه فرمایید که شکوه دولت بوده باشد نه اسباب خفت و ذلت. ۷.

ص: ۲۱

۱- . محمد رحیم خان علاء الدوله امیر نظام بعد از مرگ برادر خود حسن خان نسقچی باشی یعنی رئیس میر غضب ها شد. در سال ۱۲۵۲ ق مامور کشتن شاه طهماسب دوم و شاه عباس سوم و سلیمان میرزا کودک خردسال شاه طهماسب شد. در سال ۱۲۶۷ ق با حفظ سمت به حکومت خوی منصوب شد. در سال ۱۲۷۸ ق ملقب به علاء الدوله گردید. در سال ۱۲۸۰ ق به حکومت زنجان مامور و اعزام گردید. در سال ۱۲۸۳ ق به سمت بیگلریگی تهران منصوب شد. در سال ۱۲۸۴ ق ریاست قورخانه به او محول گردید. در سال ۱۲۸۸ ق عضو دار الشورای کبری شد و در همین سال به سمت فراشباشیگری (حاجب الدوله) منصوب شد. در سال ۱۲۹۱ ق به جای فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر جنگ شد و در سال بعد به وزارت دربار منصوب گردید. در سال ۱۲۹۸ ق ملقب به امیر نظام شد و با اختیارات تمام به پیشکاری مظفر الدین میرزا به آذربایجان اعزام گردید. در سال ۱۲۹۹ ق در رضائیه درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد سوم، ص ۳۹۷.

۲۱ نامه نصرت الدوله به شاه و پیشنهاد اعطاء لقب ضیاء الملکی یا لقب دیگر به نصر الله خان سرتیپ - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] مقرب الخاقان نصر الله خان سرتیپ (۱) که چندین سال است خدمت می کند و در این منصب کمال وقوف را دارد و این غلام هم در ترقی درجات اگرچه نهایت استحقاق را داشته و دارد کمال اهتمام (۲) و سختی را دارد. امسال سرتیپ الی حال زیاد از حد زحمت کشیده است دقیقه [ای] از خدمت غفلت ننموده اگر مرحمت ملوکانه در حق او شامل شود او را به لقبی مفتخر و سرافراز فرمایند سبب مفاخرت او و امیدواری چاکران خواهد بود لقب ضیاء الملکی و یا لقب دیگر به هرچه مقرر فرمایند اطاعت شود.

امر الاقدس الاعلی مطاع

۲۲ نامه نصرت الدوله به شاه درباره معایب تفنگهای علاء الدوله و درخواست تعیین تکلیف قورخانه و تفنگ سازی - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم لوله های تفنگ معیوب شده را مقرر فرموده بود در قورخانه تعمیر نمایند. چند عیب این غلام گرفته عرض کرد، مقرر فرمود رسیدگی کرده به تصدیق غلام انجام دهند. فرستادم از تفنگ های مرمتی آورند، آوردند با حضور آدمهای علاء الدوله و کارگرهای او چهار پنج عیب گرفته ثابت کرده نزد او فرستادم گله بسیاری کرده بود و در باغ سبزی نموده بود. در جواب پیغام دادم که از من بگذر و این توقعات شما از من بر نمی آید و پولت را هم به من نده که بی جهت است و صریح اظهار کردم که از این تفنگ های معیوب نساز از قراری که می شنوم عرض کرده یا اشتباهی نموده و از همان تفنگ ها می سازند دوازده هزار به خرج خود می آورند پول می گیرند و

ص: ۲۲

۱- نصر الله خان سرتیپ (نصر الملک)، دومین پسر میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی و برادر میرزا حسین خان سپهسالار، فوج قزوین همیشه ابو الجمعی او بوده و ضمناً ریاست ایلات قزوین را هم داشته، در سال ۱۲۶۷ ق با درجه سرهنگی رئیس فوج گلپایگان شد. در سال ۱۲۸۶ ق که سرتیپ فوج فراهان بود به لقب نصر الملکی ملقب گردید. در سال ۱۲۹۰ ق در سفر ناصر الدین شاه به اروپا نصر الملک نیز جزء همراهان شاه بود. در سال ۱۲۹۸ ق در محاربه سرکوبی شیخ عبید الله کرد نقشبندی در کردستان شرکت داشت. نصر الملک در اواسط سال ۱۳۰۹ ق در تهران درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد چهارم، ص ۳۶۰.

۲- اصل: اهمال

زمان خیلی کمی نمی گذرد که جمیع این تفنگ ها را مخلوط به تفنگ های افواج خواهند کرد و جمیع آن تفنگ های افواج ضایع خواهد بود و معیوب. این عرض از واجبات بود که عرض کردم.

عرض دیگر فقره تفنگ های تلف شده است که معین الملک تمیز و تشخیص داده است و به این غلام انجام او را مقرر فرموده اید در این مرحله مطالبه محاسبه و قبض و سند از مباشرین قورخانه باید هر ساعت بشود و تسلط تمام لازم دارم که نتوانند گمان کنند در صورتی که این کار با تسلط تمام با من بنا شد ابتدا اعتنایی و کاری به من نخواهند داشت. متصلاً باید رقعہ نگار شوم و عمداً برای مقصر کردن من اعتنا نکرده طفره بزنند. اگر قورخانه با این غلام می شود که انشاء الله تعالی به خوبی انجام خواهد داد. سیصد چهارصد هزار تومان متجاوز پول این تفنگ می شود که باید رسیدگی شود و گرفته شود و کار کوچکی نخواهد بود. اگر کار با من نباشد با علاء الدوله باشد عرض می کنم که تفنگ عمل اوست و قورخانه محصل و فرمان بگیر و خود اقدام نماید که در قوه این غلام به دلیل و برهانی که عرض کردم هرگز نخواهد بود. و خود را بدنام و مقصر نخواهم کرد و هرگز این تعهد را در این صورت در قوه نخواهم داشت. مستدعی است که هرچه زودتر تفکیک عمل قورخانه را بفرمایند به صرفه نزدیک تر است و به نمک شاهنشاه ارواحنا فداه قسم روزبه روز هم ضایع تر می شود و باز این در آن در می افتد با پول و مال خود پادشاه همه را گول می زند این قورخانه هم بدتر از همه ضایع تر خواهد شد.

امر امر همایون اعلی است.

۲۳ نامه نصرت الدوله به شاه درباره تنبیه فوج خوی به دلیل اهانت به آجودان باشی و تنبیه فوج سمنان - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم در تنبیه فوج خوی اشخاصی را که هرزگی به آجودان باشی کرده بودند مخصوصاً در تنبیه آنها تأکید فرموده بود این غلام مخصوص و غیر مخصوص را یکسان کرده ابقاً به احدی از صاحب منصب و ... نمود جمیع فوج را چه در دهات خود در پهلوی زنها و چه در شهر در گذرها و چه در حکومتی به انواع اقسام نوشته و تأکیدات کرده و شجاع الدوله هم گویا کوتاهی نکرده است و از همه بهتر تنبیه مؤثرانه گرفتن نشانها بود که تا مدت‌ها زنها آنها شماتت و طعنه خواهند زد. جمیع این تفاسل را با تمامی نشانها پاشاییک خلوتی عنقریب می آورد به عرض حضور مبارک خواهد رسید. این غلام در مرتفع ساختن این حالت که طبیعت ثانی مفسدین شده

ص: ۲۳

است ذره [ای] کوتاهی ندارد ولی عمده در این مرحله شاهنشاه روحا فداه باید قرض خود بجا بیاورند و در رفع کردن این مرحله مخصوصا همت فرمایند و در تقویت این غلام کوتاهی نفرموده همراهی نمایند که بدنامی این کار و نتیجه بد این عمل زشت راجع به دولت خواهد بود. اگر انشاء الله بگذارند و مفسدین را که از این حالت کمال خوشنودی را دارند و همیشه اسباب کار خود نموده اند با توجه ملوکانه به اندک زمان انشاء الله این غلام متروک خواهد کرد.

چنانچه تفاوت کلی حاصل شد و کمال دلتنگی و افسردگی را مفسدین از این جهات حاصل کرده اند، در تنبیه فوج سمنان هم کوتاهی نشده و نخواهد شد. آن هم مفصلا به عرض حضور مبارک خواهد رسید. زیاده جسارتی ندارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۲۴ نامه نصرت الدوله به شاه درباره آماده نمودن افواج برای سان دیدن - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت [غلام جان نثار فیروز] فوج دماوند را که از سان گذشته اخبار می کنم با اخراجی ها حاضر باشند فوج خوی که سان دیده نشده و ملزومات فوجی او که قدری از لباس و کلاه ناقص دارند و تفنگ آنها داده نشده آنها را هم حاضر می کنم که از نظر مبارک بگذرد. قورخانچیان را اخبار کرده بودم که از صاحب منصب خرد و کل و مابین خود را عصر سان بینم آنها را هم از سان مبارک می گذرانم تا بعد خود این غلام سان به دقت دیده باشد و به عرض حضور مبارک عیب و نقص آنها را عرضه دارد. زیاده جسارت ندارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

۲۵ نامه نصرت الدوله به شاه درباره پرداخت مواجب توپچیان و سوارهای متفرقه طوایف - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم در باب مواجب توپچی کمال امیدواری را از مراحم و فرمایش ملوکانه بهم رسانند و هیچ وقتی از آنها اظهاری که خارج از ادب باشد نشده و نخواهد شد. این غلام بصیرتی که به پریشانی

ص: ۲۴

نوکر حاصل می نماید فرض چاکری خود می داند که ولی نعمت کل روحی فداه را آگاهی بدهد و همچنین موجب سوارهای متفرقه طوایف است که باید رساند حسب الحکم مبارک منتظر اقساط می باشم و همه روزه به جناب آقا یادآوری می کند. امیدوارم که انشاء الله تعالی به سهولت موجب آنها را رسانده باشد. زیاده جسارتی ندارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۲۶ نامه نصرت الدوله به شاه در باب کارخانه باروت مهران، کارخانه چینی سازی و حاصل کار قورخانه - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم در امور قورخانه منتهای دقت را دارم به مبارکی و سلامتی وجود مبارک ساعت دیده است به کارخانه باروت (۱) داده شد و شروع شده. کارخانه قدیم مهران را هم می سازند که عجالتا راه افتاد باروتی در بیاید که مایه بدنامی نباشد. چرخ بخار نزدیک به اتمام است تا ورود موبک همایون انشاء الله به راه می افتد کارخانه چینی سازی را که عرض هم نکرده بودم و اطمینان درستی نداشتم از بخت بلند شاهنشاه روحنا فداه محل اطمینان شده نمونه ها (۲) درآمده و در کمال امتیاز است و بسیار ممتاز است و گمانم این است که اگر این دفعه کوره دیگر که درمی آید هرکس ببیند باور نکند که کار ایران باشد حاصل کار قورخانه در نمونه ها بهتر و ممتازتر که علیحده چیده شده، جناب آقا ملاحظه کرده به افواج بدهند علاوه بر افواج هم باز خیلی ساخته شده که به جهت احتیاط علیحده داریم از تنخواه دیوانی خیلی زیادتر حاصل کار داریم برات حاصل کار علیحده که شصت هزار تومان مقرر فرموده بود صادر شده موجود است و شروع به آن کار هم شده تا هروقت تنخواه مرحمتی برسد، خیلی زیادتر از تنخواه حاصل کار در هر دفعه تحویل خواهد شد برآورد بنایی و نقشه جباخانه (۳) و بیرون دروازه کشیده شده دو سه دفعه این غلام ملاحظه کرده کارهای بی صرفه را به هم زده است طراحی دیگری نموده است که به نظر مبارک خواهد رسید که اگر خرجی بشود اقلا نمود دولتی هم داشته باشد و در مدنظرها بوده

ص: ۲۵

۱- اصل: باروط

۲- اصل: نمونها

۳- جباخانه، اسلحه سازی، اداره تسلیحات و مهمات [لغت نامه دهخدا]

جلوه گر باشد. روزنامه نظامی و قورخانه را حسب الحکم شاهنشاه زاده اعظم نایب السلطنه روحی فداه خدمتشان دادم که به حضور مبارک بفرستند امیدوارم که در مراجعت موکب همایون در جهت قورخانه بتوانم تماشایی بدهم که اندک سبب رضامندی خاطر مبارک بشود. خیال آنکه ابداً هنوز خود این غلام معتقد نشده و این کارها را داخل کاری نخواهد شمرد این قدر هست که بهتر از هیچ می پندارد.

امر الاقدس مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۲۷ نامه نصرت الدوله به شاه درباره انتظام امور افواج مختلف و آماده نمودن برخی از آنها جهت سرکوبی دشمنان داخلی - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] دستخط مبارک را زیارت کرده خدمت جناب آقا رسیده دستخطی که به افتخار آقا مقرر فرموده بود زیارت نمود از جهت افواج و تدارکات و ملزومات به هیچ وجه ناقصی نبوده و نیست. افواج اصفهان امروز که سه شنبه بود از کاشان گذشته اند. تلگراف سهام الملک از نظر مبارک می گذرد. فوج چهارم از خمسه گذشته، فوجهای مراغه و افشار در حرکت بوده توپخانه موجود ششصد بار قورخانه بار بسته امروز رفتم دیدم که می بایست بارگیری نمایند. نزدیک به چهارهزار تومان کرایه او می شد بسته های بار به عینه از نظر مبارک خواهد گذشت از این جهات و افواج در موقع و موعد همه مهیا و آماده ولی به سلیقه خود این غلام همین قدر جسارت می ورزد که از حکمت سؤال نباید کرد و بلکه به زعم خودم عرضه می دارم ارباب الدول ملهمون (۱) این غلام خالی از نگرانی نبود الحمد لله ولی نعمت کل روحی فداه از جزئی (۲) و کلی را با دقایق و نکات آگاهانه (۳) و بصیر جای تشکیک نبود و نخواهد بود. خداوند جان این غلام را مخصوصاً در هر ساعت هزار بار تصدیق وجود مبارک نماید این قدر را جسارت نمودم باز کمال جسارت بود چیزی که به این غلام زیاد مؤثر نشد اندکی از ترتیب افتادن فوجها بود مثل زرنندی که اگر تا یک سال آنجا مشق نمی کرد و آراسته نمی شد محال بود که بگذارم بی جهت بروند

ص: ۲۶

۱- مردم از دولت تبعیت و پیروی می کنند.

۲- اصل: جزء

۳- اصل: آگاهانه

خراب تر شوند و همچنین فوج دوم خاصه که راه رفتن خود را ابدان نمی دانستند و وقت رفتن که در سر قنات سردار توقف داشتند به تحریک حسین سلطان طسوجی که ادعای یآوری داشت و حاجی حسین خان را ابدان نمی پسندیدند و چندین دفعه نصیحت ها کرده بودم شبانه در آمد غوغایی کرد و خیالات داشتند مطلع شدم صبح علی الطلوع رفتم آنچه به خاطر رسید به پختگی تنبیهات مختصرانه عمل آمد حساب کار را کرد یاور مفقود الاثر شد خسرا نه (۱) به طویله گریختند قراول بر سرشان گذاشتم به سرکار میر آخور گفتم که تهدیدات کرد بدون اینکه احدی در این شهر مطلع شود همان روز فوج را با کمال امیدواری و دماغ چاقی کوچانده فرستادم اینها هم که در طویله بودند همه رفته ملحق به فوج شدند و خود سرهنگ آدم فرستاد اطمینان داده بود حالا چهار منزل هم رفته اند. عرض این غلام این است حالا که رای مبارک به این قسم علاقه گرفت در شب عید از این قرار افواج در رکاب مبارک در میدان مشق حاضر خواهند بود ملاحظه صرفه و بی پولی و مخارج آنها دیگر به این غلام نمی رسد. از من اطلاع دادن است که مطلع بوده به هر چه صلاح است مقرر فرمایند و در فکر سیورسات و جیره و تدارک اینها باید بود متوقف رکاب می باشند:

فوج فراهان، فوج خلیج، فوج دماوند، فوج قزوین، فوج سواد کوهی، فوج گروس، فوج ثلاثه (۲) اصفهان، فوج چهارم، دو فوج مراغه، فوج افشار شجاع الدوله، فوج افشار اسدآباد، فوج سیلاخور، فوج خرقان، فوج گلپایگان، فوج چهاردولی جدید، دو فوج خوی که یقیناً بیست روز یک ماه بعد از عید می رسند، فوج دوم نصرت که متوقف و در رکاب مبارک می باشند اگر به جهت استرآباد که دشمن خانگی دولت آنجاست خیالی در نظر مبارک باشد و این تهیه ها که دیده شده با چهار پنج فوج تازه نفس و این فوج ها هم از حالا- در نقطه [ای] اردو بزنند به جهت پاییز خوب تر و بهتر و پرمشق تر در کمال آراستگی حاضر می توان کرد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

در پشت سند آمده است: سنه ۱۲۸۶ ئیلان ئیل ۵ شهر ذی الحجه الحرامه

ص: ۲۷

۱- متضرر، وسیله اسباب ضرر

۲- اصل: ثلثه

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] به زیارت دستخط مبارک مفتخر و سرافراز و سر به اوج سماوات سود
(۱) تأکید در انتظام امورات و پیشرفت خدمات مقرر فرموده و ناقصی کارها را به تشریف فرمایی محول فرموده بود.

این غلام دقیقه [ای] غفلت ندارد بلکه خارج از طاقت و قوه خود به هر وسیله که هست خدمت را از پیش می برد. تفصیل امور
از این قرار است: دوهزار تومان نقد به سوار افشار سلیمان خان داده از راه مازندران فرستاد و تأکید به حاجی میرزا یحیی خان
نمود که اگر او هم تنخواه موجودی داشته باشد بدهد به استرآباد برده برسانند. آدم مخصوص حسب الحکم مبارک به احضار
سوار کرد و ترک فرستاد که به تعجیل حاضر دار الخلافه شوند فوج زرند حالا از سمنان هم گذشته اند.

سوار کرد بچه را تنخواه داده روانه نمود نصف را اینجا داده نصف را از قیمت غله حواله کرمان داد. فوج خاصه دوم امروز که
شنبه دوم است به سرقات مرحوم سردار حرکت کرده رفتند. فوج گروس حاضر و جمیع ملزومات او را داده منتظریم که به
هرچه مقرر فرمایند فوراً اطاعت شود، به هیچ وجه معطلی ندارد. افواج ثلاثه اصفهان به موجب تلگراف غره ذیحجه حرکت
می کنند، جیره آنها را تلگراف نموده الی تهران داده روانه شوند. افواج آذربایجان هرچه رسیده و می رسند پشت سر هم
بدون درنگ با کمال آراستگی انشاء الله خواهند رفت. توپخانه و قورخانه او با هفتاد نفر توپچی تبریزی آزموده حاضر، معطلی
آنها به جهت طلب کهنه های خودشان است که در جزو عمل میرزا قهرمان و محاسبات پیچیده آذربایجان است که به هیچ
وجه این غلام سر در نمی آورد و متصلاً در تلاش است که به جایی رسانده زود روانه دارد. قورخانه معتبری هم علیحده
حشمت الدوله خواسته بود به موجب اعلام و اظهار جناب آقا او را هم بسته موجود نموده ام که می برند و به هیچ وجه معطلی
ندارد. افواج جدید از سیلاخوری و خرقانی و گلپایگانی که تازه به بنیچه آورده ام حتی فوج چاردولی آذربایجان از قرار
اظهار نواب مؤید الدوله همه متدرجا می رسند. فوج قراگوزلوی مخبران ناصر الملکی در حرکت بود به جهت اظهار و تأکید
نواب عماد الدوله تلگراف کردم که حرکت نکرده باشند و منتظر اخبار ثانی شوند که فوج از همدان بروند به کرمانشاه. یک
فوج لرستانی را که با عماد الدوله قرار داده شده به تهران بفرستد زودتر روانه نماید که این افواج لرستانی هم بلکه انشاء الله به
تدابیر پادار شود این هم

منوط به رای مبارک است و منتظر حکم مبارک و اجازه می باشم که تلگراف ثانی را به همدان نموده فوج مخبران به تعجیل برود. قورخانه مبارکه کمال نظم را دارد و به شدت کار می کنند. دو قسط اصفهان ابدا نرسیده دوازده هزار تومان طلبکارم ولی بالفعل نزدیک به چهارده هزار تومان به هر قسم بود حاصل کار موجود در کمال امتیاز داریم که جمیع صاحب منصب و اهل بصیرت کلاً تصدیق دارند که از نمونه ها (۱) بهتر شده و به نظر جناب آقا هم رسیده و از نظر مبارک خواهد گذشت و از حاجی میرزا شفیع مایوس شده محصل مخصوص به اصفهان به جهت قسطهای قورخانه فرستاد که زود برسانند. کارخانه مهران و کارخانه چینی و گلوله های همه جور مثل انگریزی (۲) حتی گلوله توپ ته پر که به جناب مشیر الدوله مقرر فرموده از فرنگستان بیاورند و در قورخانه اینجا از عهده بر نیامدند در کمال امتیاز ریخته حتی ماسوره او را هم به همان خوبی انجام داده موجود است که از نظر مبارک خواهد گذشت و رفع این بدنامی و خفت را نمود و محتاج از آوردن فرنگستان نشد. در این زمان قلیل کم فرصتی و قلت تنخواه و مسدود شدن راهها بواسطه زمستان و نرساندن چدن و مصالح عرصه را سخت نمود و الا قورخانه خالی از تماشا نمی شد الحمدلله رفع زمستان شد و امید هست که همه وقت کارهای تازه خوب به عرض حضور مبارک برسد. تفنگ مرمتی بسیار کم داریم و ناجور و مشغول هستند ولی به قشون خراسان و جنگ ترکمان این غلام هرگز اعتبار نمی کند که از تفنگ موسی روسی و مرمتی بدهد خیالی که دارد این است یک فوج قزوین نو به او سرآمده مرخص خانه می شود تفنگ او را گرفته به فوج های مامور می دهد بعد که تفنگ های ایتاعی که رسید از آنها به قزوین مرحمت می فرمایند این هم منوط به رای مبارک می باشد. این روزها شروع کرده است چراغ آهنی ستونی در قورخانه می ریزد که انشاء الله ده بیست تا در ورود در دور حوض شمس العماره بلکه انشاء الله زده بشود از نظر مبارک بگذرد که این کارها نقلی و حکایتی نموده است. باتوجه ملوکانه و مرحمت مخصوص بسیار سهل و آسان می باشد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

پشت سند به خط ناصر الدین شاه: عرایض نصرت الدوله در تهران جواب شفاها داده شود. سی

ص: ۲۹

۱- اصل: نمونها

۲- انگلیسی

۲۹ نامه نصرت الدوله به شاه و مخالفت وی با طرح حشمت الدوله مبنی بر تقسیم قشون خراسان به دو دسته جهت اعزام به مشهد و بجنورد - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم نواب حشمت الدوله شرحی نوشته بود که قرار قشون خراسان را دو قسم دادم آنچه عراقی است یک جا ابواب جمعی ایلخانی باشد و راه راست بروند بجنورد و مشهد نیایند. آذربایجانی بروند مشهد و در اردوی خود حشمت الدوله باشد. این نوشته شاهزاده را جناب آقا به من نشان داد استمزاجی کرده عرض کردم که دو علت بسیار بد در این نوشته به نظر می آید در اول دولت محمد شاه مرحوم ماکویی های نادان و اداره خاص حکایت آذربایجانی و عراقی را میان انداختند بسی مفاسد کلی از او حاصل شد حتی در اواخر شاه مرحوم ملتفت نشدند خواستند رفع نمایند مقدور نشد و افواج مراغه را حتی به همین سیف الملک داده و در سلام فرموده که عراقی و آذربایجانی کدام است به همین جهت افواج مراغه را به سیف الملک دادم. معهذا چاره پذیر نشد. این علت، علت بسیار بدی خواهد شد و از آن گذشته سرکردگان افواج عراقی هر کدام مثل ایلخانی مردمان معتبری هستند مشهد نروند اظهار مهربانی از شاهزاده نینند سبب مایوسی آنها خواهد شد و حسنی ندارد و این دو فقره به نظر خوب نمی آید. لازم بود که این تفصیل هم به خاک پای مبارک عرض شود اطلاع حاصل فرمایند که به این مطلب فراموش شده از میان رفته و متروک شده مجددا اعاده کردن گویا صلاح دولت نباشد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۳۰ نامه نصرت الدوله به شاه درباره اعزام افواج دوم خاصه و زرنند و تعدادی توپ به مشهد بنا به درخواست حشمت الدوله - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] روز جمعه هفدهم به زیارت دستخط مبارک مشرف شده سرافتخار به آسمان سود فرمایشات و مقررات ملوکانه را انشاء الله تماما به انجام خواهد رساند الحمد لله کمال انتظام در امورات حاصل است و همه چاکران مشغول خدمات محوله می باشند این غلام دقیقه [ای] از امورات محوله حتی المقدمور بلکه بعلاوه از قدرت و استطاعت غفلت ندارد دستخط مبارک را جناب آقا زیارت کرده و این غلام محصلی که دارد از اندازه زیادتر در محصلی خواهد کوشید.

ص: ۳۰

قسط فارس رسید چهار هزار تومان به افواج رکابی (۱) تقسیم فرموده بودند که از این قسط برسد.

به هیچ وجه کارسازی نمی کرد به نوعی کم و زیاد از دیگران شد دو هزار تومان علاوه کرده که به افواج نصف سه ماهه برسد انشاء الله از فردا شروع کرده با جیره داده می شود که سبب آسودگی گردد. فوج دوم خاصه وارد شد ملزومات او را تهیه او را می دهند که سان دیده جیره تا مشهد را داده روانه شوند و همچنین سایر افواج هرچه برسد به هیچ وجه معطل نکرده روانه خواهند شد. فوج زرند هم فردا که شنبه هجدهم است حرکت کرده می روند. سوار کردبچه را هم به هر قسمی بود هزار تومان از دو هزار و پانصد تومان طلب آنها گرفته از جناب معیر الممالک دریافت نموده سوار را روانه کردم. به سوار کرد و ترک در حاضر بودن اعلام کردم نمی دانم هنگام مأموریت تهران بیایند از نظر مبارک بگذرد از این راه به استرآباد بروند یا از مازندران روانه شوند چون در آراستگی آن سوار میرزا یحیی خان زیاد تعریف نوشته بود از این جهت این جسارت را نمود الحال منوط به حکم مبارک است. در باب تنبیه فوج سمنان علی قلی خان را حسب الحکم مبارک با دستور العمل درست روانه کرده و رفت و همچنین جان محمد خان را افواج خوبی را شجاع الدوله دست به تنبیه زده تفصیل او را با نشانهای گرفته که عبرت جمیع افواج شده از پاشاییک خلوتی با نشانهای میان کیسه کرده نوشته عنقریب به حضور مبارک خواهد فرستاد. این غلام سلیقه ولی نعمت کل روحی فداه را می داند به صدق تمام در انجام فرمایشات می کوشد و آنی غفلت نخواهد داشت. در باب تفنگ که یکی از کارهای معظم و مشکل بود در جمیع ولایات به شدت تمام محصلین مشغول انجام او می باشند و روبراه شده و از قرار نوشتجات همه جا انشاء الله عنقریب به اتمام خواهد رسید و بطور میل و فرمایش ولی نعمت کل روحی فداه انجام پذیر خواهد شد. در باب تنخواه سوار او را هم انشاء الله نوعی انجام می دهد و جناب آقا اهتمامی خواهند کرد که در دسری به وجود مبارک نرسد نواب حشمت الدوله توپ هجده پوند و بیست و چهار بنه خواسته بود در صورتی که چهل و هشت عراده از همه جور توپ در خراسان باشد کار بی صرفه بی معنی بود به جناب آقا همین مراتب را عرض و مدلل کرده تفصیل را با ادله به شاهزاده نوشته فرستاد چهار عراده توپ چهار بنه و نیم خاندان تدارک کرد به همراه این افواج با هشتاد نفر توپچی آراسته خوب می فرستم شاهزاده توپ شش بنه خاندان خواسته بود چون شش بنه زیاد از یک عراده موجود نبود و این چهار بنه و نیم ها بی تفاوت کار شش پوند را می کنند

ص: ۳۱

و بلکه سبک تر و بهتر هم می باشد و در مقام ضرورت گلوله آنها هم کلا یک جور است عوض بدل نخواهد شد از این جهت این طور قرار داد. چند فقره نوشتجات ولایات از شاهزاده مؤید الدوله و شجاع الدوله بود فرستاد که از نظر مبارک بگذرد حکم او را مقرر فرمایند افواج خوی امیدوارم بی کم و کسر بیلاق تشریف فرما شده در کمال آراستگی از نظر مبارک بگذرد و سبب روسفیدی این غلام شود و همچنین سایر افواج جدید در قورخانه به اهتمام تمام کار می کنند حاصل کار جدید را به جناب آقا اظهار کردم امین تعیین کرده رفت ملاحظه کرد در همه جور آذوقه خیلی بهتر از سایر نمونه ها شده بود و همه تصدیق نموده تفنگ نداریم مال وزیر دول خارجه و فارس تمام شد به زرنندی هم از تفنگ موسی روسی دادیم که در قراولی قراولخانه مشهد عیب نداشت ولی فوج های آذربایجان که تمام و آراسته هستند و باید به کار خدمت و روز سخت تر آیند این تفنگ ها بکار نمی آید و بلکه خطر دارد منوط به رای مبارک می باشد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۳۱ نامه نصرت الدوله به شاه درباره طایفه دویرن و رئیس طایفه مزبور و دزدی اموال تجار قزوینی - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم دستخط مبارک در باب نقد علی و عرایض وزیر خمسه و غیره که به جناب آقا مقرر فرموده بود و خطابی به این غلام بود زیارت کردم اگر این چاکر عرضی در باب طایفه دویرن و لطف الله خان می نمود محض به جهت بی پان شدن طایفه و سوار بود و رفع حرف ارباب غرض دزد مال تجار قزوینی پیدا شده و به اسم و رسم معلوم و معین شده و البته جناب آقا مراتب را عرض نموده اند این غلام نمی داند که به چه جرئت ارباب غرض این قسم عرض ها را کرده و جسارت می نمایند و به مؤاخذه گرفتار نمی شوند معهدا به هر قسم باشد نقد علی را حاضر خواهم کرد لطف الله خان هم که ایل بیگی و رئیس طایفه است گریزان نخواهد بود در این صورت به هر چه مقرر می فرمایند اطاعت شود اگر اندکی این مال پیدا نمی شد و به همین اشتباه

ص: ۳۲

و عرض ارباب غرض و این تنخواه از ایل خراب دویرن مطالبه می شد اثری از ایل و سوار باقی می ماند؟

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۳۲ نامه نصرت الدوله به شاه در باب مشکلات ناشی از اعزام افواج سمنان و دامغان به استرآباد و مأموریت فوج جنرال به مغان - ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] آنچه در این زمان قلیل بصیرت به هم رسانده عمده عیوب در امور قشونی که مکرر به خاکپای مبارک عرض کرده ام از بی ترتیبی و بی قاعدگی در مأموریت افواج است و دیگری ملاحظه نکردن مال کار یک هفته بعد را در امروز که عادت را بر این جاری کرده اند و اسم او را معمول نهاده اند که صرفه حالیه به نظر آورده ده روز بعد خبط عظیم و نزدیک به خیانت محسوب می شود، مثل تلگراف پریشب در خصوص مأموریت فوج جنرال به مغان بود که چهار فوج به واسطه این دو ماه مأموریت بکلی از کار می افتاد جنرال که مامور می شد و جزو احضاری سال نو بود با دو فوج عاطل می شد تخته قاپو که تازه مرخص شده بود و مدتی است در قراولخانه تبریز ساخلو است در کاری می افتاد که در معنی نه متوقف خانه بود و نه مامور و احضار او هم دیگر مقدر نبود تا دو سال عاطل و باطل می شد. فوج رحمت الله خان شقاقی هم که تمام شده است، بی مشق و تعلیم به تعارف و رشوه در خانه خود متوقف می شد هر وقت هم که احضار می شد باز جدید بود و جرئت مأموریت دادن به سرحدات و خدمت دیگر به جز مشق و تعلیم نمی شد از آنجایی که درد کار را ولی نعمت کل روحی فداه از همه بهتر بصیرت دارند و به محض عرض غلامان ناقص عقل الحمد لله تعالی ملتفت می شوند انتظام چهار فوج به عمل می آید و مضبوط می شود و از جمله بی ترتیبی افواج و عیوب فقره افواج سمنان [و] دامغان (۱) و عرب و عجم بود که رؤسای قبل نفهمیده هردو فوج را یک مرتبه با نزدیکی خانه آنها به استرآباد مامور کرده اند و این غلام درین باب عرض نکرد تا عیب آنها و این کار معلوم شد و آشکار گردید فوجی که پهلوی خانه خود باشد هیچ وقت صرف نظر از خانه خود و عیال خود

ص: ۳۳

نخواهد کرد و دایم در عقب بهانه جویی و زود رفتن خانه خود را خواهد داشت چنانچه این غلام بالفعل کمال اضطراب و پریشانی را از فوج دیگر که عرب و عجم باشد دارم و یک فوج افشار و حاجی حسین خانی را و فوج همدانی را به تعجیل برای ملاحظه این فقره خواسته ام و همه روزه تهدیدات چه از تلگراف و نوشتجات به استرآباد از جهت فوج عرب و عجم می شود تا چه شود ولی ترتیبی که درین دو فوج این غلام داده و کتابچه شاهد حال است این است که این دو فوج سمنان و عرب و عجم دایم باید یکی در رکاب مبارک مشغول مشق باشد. آراسته و پرمشق گردد یکی در ولایات متوقف و در معنی گزکچی (۱) استرآباد باشد که خدا نکرده امری رو بدهد یا فوجی مثل این فوج بشکند یا مثل کیفیت ملک آرا امری رو بدهد تا از رکاب ماموریت فوجی لازم باشد که اقلاً چهل روز طول می کشد به تلگراف آن فوج تازه نفس موقتاً تا رسیدن فوج رکاب و استرآباد حاضر باشد که پریشانی رو ندهد و به محض رسیدن فوج مراجعت کرده به خانه خود برود از این دو فوج همیشه یکی مشغول مشق شده اند و آراسته و دیگری دایم تازه نفس و آراسته برای اخیاط این کار خواهد بود چنانچه در توپچی مدتی است این کار مجرا شده و به همین قسم ترتیب داده شده است که در سال نو ذره [ای] در این مرحله معیوبی نخواهد بود و ابدا توپچی آذربایجانی و غیره بواسطه بدهوایی استرآباد تلف نخواهد گردید آنچه لفظ معمول و صرفه و ملاحظه ظاهری بود با نامه های علی قلی خان سرهنگ بیچاره و عرایض مکرر این غلام که مدتی بطول انجامید و مجرا نشد بالاخره انصاف شاهنشاهی ارواحنا فداه شامل گشته هزار تومان مرحمت فرمود این قدر در ثبت و تفنن لشکر نویسان ریش بلند پر طاووس که گرگ و پلنگ این بیچاره سرباز و قشون جان فشان شده اند معطل شد تا فوج از گرسنگی و برهنگی شکست و کمال خوشنودی را هم از این مرحله به هم رساندند که غیر معمول بود و حرف ما مجرا شد دیگر روسیاهی این غلام و ننگ و بدنامی دولت را که به همین حرکات یک فوج سرمشق سایر افواج خواهد شد ابدا نکرد و نمی کند و در سر این اراده و عقیده روزبروز هم در کمال شدت عمل خواهند شد و مشرف این فوج را و مفسدی او را که مکرر صاحب منصب و سرهنگ عریضه کرده به جایی نرسیده در تهران مثل جان شیرین مصاحب و هم شور خود قرار می دهند برات مبارک را در جوف فرستادم که تنخواه او از تفنگدار مسترد شد و به جناب معتمد الملک رسید صَحّه مبارک را از برات کشیده باشند و چنانچه حالا مراسله پست.

ص: ۳۴

۱- تعیین کننده مساحت. در اینجا به معنی محافظت موقت شهر است.

ساعد الدوله را فرستادم که از نظر مبارک بگذرد این نوشته او درآمد اول است. نوشته دومی آنها زمزمه و اظهار پریشانی که حق هم دارند خواهد شد در نوشته سومی (۱) ایشان از پریشانی (الفرار مما لایطاق) (۲) خواهد بود نه حاجی میرزا یحیی خان دلسوز تنکابین است بلکه عدو (۳) خوی است و نه حواله بقایا و تنخواه متفرقه او به درد آق قلعه و سرباز او خواهد آمد و بدین واسطه متصل باید با این همه اصرارهای این غلام اسباب بدنامی دولت و روسیاهی غلام فراهم بیاید انصاف و مروت پادشاه بصیر و خبیر، از همه دردها آگاه را حکم می سازم.

امر الاقدس مطاع [۱۵ رمضان ۱۲۸۶]

۳۳ نامه نصرت الدوله به شاه در باب تدارک برخی از افواج جهت اعزام به خراسان بنا به درخواست حشمت الدوله و وضعیت جیره و مواجب افواج - ۷ ذیقعدہ ۱۲۸۶ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] امور نظامی و امورات شهری در نهایت انتظام می باشد، خاطر مبارک از این جهات کمال آسودگی را حاصل فرمایند. اگر شریری و هرزه [ای] مرتکب امر خلافی شود فوراً به تنبیه او به همراهی او موجود است. این غلام دقیقه [ای] از خدمات محوله غفلت ندارد فوج ها پشت سر هم رسیده و می رسند. امیدوارم قبل از موعد همه حاضر باشند و به ماموریت خود بروند.

تفصیل افواج به موجب نوشته صاحب منصبان است که علیحده انفاذ شد از نظر مبارک می گذرد. فوج زرندی را موجب سه ماهه و جیره تا شب عید داده شد فردا که هشتم است تمام داده می شود و تفنگ آنها را از جباخانه داده روانه می شوند و معطلی ندارند. فوج فیروزکوهی به موجب تلگراف میرزا کریم خان سرتیپ که از سمنان زده بود رفتند تلگراف او را فرستادم که از نظر مبارک بگذرد. اینکه نواب حشمت الدوله نوشته بود و خواهش سیزده فوج کرده بود و به ملفوفه فرمان مبارک در جواب او مقرر و صادر شده بود جناب آقا نشان این غلام داد. در حقیقت باز سیزده فوج مامور خراسان است. افواج ثلاثه اصفهان، پنج فوج در رکاب فیروزکوهی، زرندی، فوج بهادران که به میل و رضا خودشان داوطلب خدمت شدند که تا هنگام

ص: ۳۵

۱- اصل: سیمی

۲- فرار از آنچه که طاقتی باقی نگذارده

۳- اصل: عدوی

انجام خدمت خواهند بود. فوج قرایی، فوج ترشیزی هزار نفر سوار قراپاپاق و چاردولی هرچه زیاده از این هم مقرر فرمایند موجود است. افواج زیاده از اینها که این غلام اخبار کرده تا شب عید می رسند از این قرار است: فوج قراگوزلوی ناصر الملک، فوج گروس، فوج افشار اسدآباد که تمام و آراسته شده، فوج سیلاخوری که تمام و آراسته شده، فوج گلپایگان، فوج قدیم قزوین، فوج تهران. این افواج هم برای مشق و ماموریت سرحدات سواى چهار فوج تهران و دوم نصرت و سوادکوهی است که اخبار شده موجود می باشند. به هرچه مقرر فرمایند فوراً اطاعت خواهد شد. این افواج موجودی تا شب عید است. افواج آذربایجانی که دو سه ماه بعد از عید به بنیچه آمده هر قدر مقرر فرمایند حاضر خواهد شد و ناقصی نخواهد داشت. این غلام نگرانی که دارد از جهت جیره و مساعده و تهیه است. چنانچه به افواج و توپچی تهران امروز که هفتم ذیقعد است، سه ماه است جیره نرسیده و این غلام در اصرار و تأکید و مبالغه آنی غفلت ندارد. بروات تجارتنی اصفهان را تازه تحویل امین جیره به وعده بیست و پنج روز حاجی میرزا شفیع داده است.

البته در نظر مبارک می باشد که از جهت عقب افتادن یک ماه جیره که معمولی دیوان قرار شده این غلام از تابستان الی حال چقدر عرضها کرده که بالاخره این یک ماه تعویق اسباب سه ماه تعویق خواهد شد و نتیجه این عرض غلام حالا ظاهر می شود و به هر قسم باشد اهتمام کرده نخواهد گذاشت که پریشانی حاصل شود. خاطر مبارک به فضل الهی از این جهات نگران نباشد.

سوار کردبچه هنوز معطل است به هر قسم است حکما تنخواه آنها را از جناب معیر الممالک خواهم گرفت بواسطه نبودن معیر الممالک که با جمعی به سرقات رفته اند معطلی حاصل است.

بعد از مراجعت به شهر انشاء الله اینها را خواهم فرستاد. در باب مواجب سواره قوجایبگلو (۱) و افشار و این طوایف تنخواهی که مقرر فرموده به این غلام می رسد به موقع بود اینکه در بین راه به همه اینها مقرر فرموده و محول به این غلام فرموده اند و آنها هم مطالبه دارند.

امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع [۷ ذیقعد ۱۲۸۶] ان

ص: ۳۶

۳۴ نامه نصرت الدوله به شاه درباره غرض ورزی وزیر لشکر در تامین ملزومات افواج - ۱۲۸۷ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم افواج مراغه را که مرخص فرمودید شنیدم که قرار داده اند. بعلاوه هزار و پانصد تومان سنواتی که برات صادر شده دو ماهه باز در هذه السنه باوجود داشتن ششماهه محلی ولایت برات صادر کرده و سنواتی را با این دو ماهه بدهند حضور مبارک آورده تنخواه بگیرند این غلام قبول و باور نکرد از جناب وزیر لشکر استمزاجی کرده به موجب رقعہ کوچک خط او دیدم عقیده شان همین قسم بوده است دفتر را آورده قدغن و تهدید کردم از این معنی وزیر لشکر آنچه تغیر و بدگویی بوده نسبت به غلام کرده و گفته بود و بعد در باب اجرای فرمایشات در مرحله استرآباد و حسین بیگ که امیر قاین توسط کرده، نشان و نیابت او را مرحمت فرموده بودند اظهار کرده بودم که کار مردم را راه انداخته معطل ندارند و برات سنواتی افواج مراغه را با دو ماهه امساله که تازه صادر شده بود گرفته بودم که ضبط و داده شود و به حضور مبارک بیاورم مهرش را کشیده باشند موجود است. در جواب مطالب من وزیر لشکر رقعہ نوشته بود همان را انقاد حضور مبارک نمودم و به هیچ وجه غرض ندارم اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه که قادر بر کشتن غلامان هستند و صاحب جان و مال همه می باشند درین مدتها باوجود ملاحظه هزار قسم خبط و خطاها به جز رأفت (۱) و مرحمت و مهربانی چه در تحریر و چه در تقریر اگر چیزی دیگری بوده است خود وجود مبارک اطلاع دارند. در این صورت از چنین شخص مخبطی این

ص: ۳۷

قسم حرکات رکبک و الفاظ قببب که متصلا از او ظهور و بروز می رسد این غلام که همه روزه سر و کار با او دارد چه تکلیف خواهد داشت به نمک با محک شاهنشاه روحنا فداه که حقوقات خود را در عمل نظام از بروات مهر کردن و سان سرباز و سوار دیدن و همچنین در سایر امور به او تسلیم کرده ام که بدین جهات اسباب دردسر و کسالت خاطر مبارک نشوند، معهدا می بینم جمیع سرکردگان و رؤسا و جمیع لشکر نویسان شاکی و دیوان خانه نظام از شأن افتاده به سر مبارک شاهنشاه روحنا فداه قسم که یک نفر لشکر نویس معتبر در سان دیدن و جیره دادن به واسطه دلخوری که دارند ابا با به دیوان خانه نظام و اطاق او پا نمی گذارند و نمی روند و مختصر شده به دو نفر مخرور و پسر میرزا بابای حکیم باشی مرحوم که به هیچ وجه سررشته و ربطی هم ندارد خودش هم که ابا نمی آید این غلام که شب و روز مثل سگ پاسبان سرم را در آن آستان گذاشته حتی متحمل جمیع زحمات و کار آنها شده ام و همه را به حوصله گذرانده در مهربانی جا کردن شاهنشاه روحنا فداه می کوشم و متحمل مخارج همه روزه آنها می باشم که حفظ آبروی دولت را کرده باشم آبروی خود غلام را این قسم ببرند و بریزند با انصاف شاهنشاه روحنا فداه اگر سازگار است باز عرض نخواهد داشت مثل رؤسای دیگر نه قهر دارم نه خود را مریض می سازم نه طفره از کار می زنم و نه راحتی را و خوشگذرانی ترجیح به راحتی خود قرار داده ام به نمک با محک ولی نعمت کل روحی فداه قسم است که این عرض ها را هم ابا نمی کردم چون به هزار جان کندن سنوای طلب و ادعای قشونی را به هر تدبیر بود پاک کردم حالا- می بینم که از نفهمیده کاری و بی بصیرتی در سالی که سی هزار قشون در سرحدات عوض می شود در مدت دو سال و دو گردش جمیع این قشون و احاد سرباز طلبکار شده و ادعای سنوای خواهد کرد که چاره او مشکل و این کاری هم که حالا در دست هست بکلی خواهد رفت و علاج او را هم دیوان و دولت دیگر در قوه نخواهد داشت. دو کرور، سه کرور طلبکار می شوند چنانچه از نوشتجات سایرین مثل ابراهیم خان دو دانگه و افواج مرخصین آذربایجان و خراسان که نوشته بودند از نظر مبارک گذشت شاهد حال باز نوشته نواب معتمد الدوله بود فرستادم ملا-حظه فرمود از نظر مبارک بگذرد هرچه حکم و دستخط مبارک صادر می شود در مرحله ملبوس توپچی و غیره به هیچ وجه گوش نمی دهند حتی ملبوس فوج اسدآباد را که دیروز ملاحظه فرمودند هرچه کردم که استرآباد است و هوای رطوبی چوخابی برات صادر شود مقدور نشد الحال فرض خود دانستم که ولی نعمت کل روحنا فداه را آگاه ازین مراحل سازم که فردا دیگر مؤاخذه ازین غلام نفرمایند که یا ندانم کار و نفهمیده بجا بیاورند یا غافل از کار و خاین تصور نمایند. در مرحله

افواج یک بام و دو هوا عرض کرده بودم این است جمیع افواج محلی شش ماهه را دارند. فوج بهادران سه ماه از سال رفته آمد دو ماهه هم گرفته رفتند فوج در جزین و کمره که دو ماه بعد ازین به خانه خودشان نمی رسند و از فارس نمی آیند جواب صریح می دهد که مستحق نیستند شش ماهه محلی دارند و قس علی هذا جمیع حالت افواج این است به هیچ وجه ابد در تحت یک قاعده نیست و به اعتقاد خود از نوکر زنده زنده صریحا در گوشه بروات می نویسد که حکما و حتما خواهد مرد و باوجود دادن سان بالفعل قطع مرسوم او را می نمایند و راه دزدی آشکار و بهانه به دست سرکرده ها می دهند و این را صرفه به جا آورده از آن طرف شش ماهه محلی از نفهمیده کاری نزدیک به صد هزار تومان ضرر دیوان آشکارا خواهد شد به این غلام تکلیف زیاد سخت شده در دولتخواهی جسارت ورزید. حکم حکم مبارک می باشد.

امر الاقدس مطاع

۳۵ نامه نصرت الدوله به شاه درباره عواقب به تاخیر انداختن تحویل جیره سربازان و مشکلات ناشی از تامین نبودن تنخواه امور نظامی - ۱۲۸۷ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم این غلام کمال تزلزل را داشت که از بابت امور نظامی و جیره سرباز و سایر نکات نظامی از قبیل فعلگی سرباز و غیره تصور غفلت و اهمال و بی مبالاتی نسبت به این غلام در نظر مبارک جلوه گر شود از دستخط مبارک دیروزی که به جناب آقا مقرر فرموده بودند و زیارت کردم کمال مفاخرت را حاصل کرده و امیدواری حاصل نمودم که الحمد لله به ولی نعمت کل روحی فداه هیچ امری پوشیده نیست و این عرایض را از پارسال این قدر جسارت کردم تا قرار مدار جیره را به جایی رساندم که آسودگی مختصری حاصل شد و حواس ها از پریشانی این کار که الزام و اهم کار است نوعی بیرون آمد چندی است باز معیوب و پریشان شده و عمده این عیب بواسطه آن یک ماهه عقب انداختن جیره معمولی است امر خوراک چیزی نیست که معمول بردار باشد و یا از فعلگی ممانعت توان کرد. مع هذا این فدوی باز حتی المقدور با این حالت متصلا سرباز را ممانعت کرده و از مشق همه روزه غفلت نکرده و با این تفصیل صدایی از احدی بلند نشده که خود ولی نعمت کل روحی فداه بدون عرض و اظهار تصدیق فرموده بودند به نمک با محک شاهنشاه روحی فداه آنی و دقیقه [ای] این غلام از هیچ نکته و امری و خدمتی غفلت نکرده

ص: ۳۹

است، اما افسوس می خورم که وقت من و زحمت من بی جهت به هدر می رود و اوقات شبانه روز اکثر اوقات ضایع می شود سه روز است که بارهای ملبوس را به جهت انزلی و آمدن قسطنطین که زمانی نمانده بسته ام با جمیع ملزومات او حاضر نموده ام برای مال کرایه و کرایه او سه روز است به جهت صدور برات او و تنخواه او و یا وزیر و یا محرّرین لشکر و غیره از جمیع کار خودم بازمانده ام این غلام بالاتر از آهن نخواهم بود که به محض صدمه آتش مختصری آب می شود به ذات پاک خدا در راه خدمت ولی نعمت کل روحی فداه به غیرت محض حرکت می کنم نه تن پروری دارم و نه شب و روز خودم را می فهمم اگر این اصرار و زحمت را در ضایع نشدن وقت مصروف کارهای بامعنی می نمودم و حواس را پریشان نمی کرد صد درجه بر ترقی نظام و کارها افزوده می شد صریحا جسارت می ورزم که نه شکایت از کسی خواهم کرد و نه ولی نعمت کل روحی فداه را در دسر خواهم داد و به همین حالت که بدترین حالت ها و وضع هاست این قدر متحمل شده و صدمه بر خود از روی غیرت خواهم زد که یک مرتبه تصدق وجود مبارک شده آسودگی حاصل نمایم. در یک عمل تفنگک معین الملکی که نه قبض است و نه سند و هیچ در دست دیوان و دفاتر نیست، کاغذ میرزا محمود خان لشکر نویس آذربایجان از نظر مبارک بگذرد تا بر رأی مبارک واضح شود که در هر هفته و سال همین قسم از چاپاران سوال و جواب در میان است و نزدیک است که این کار بزرگ که بی مأخذ و بی سند بود به اتمام برسد این چاکر آنی غفلت ندارد ولی اکثر اوقات در کار وامی ماند و وقت را ضایع می دارد.

امر الاقدس مطاع

۳۶ نامه نصرت الدوله به شاه در باب آمادگی فوج اسدآباد برای اعزام به استرآباد، تاخیر در دادن تنخواه توپچی های مامور خراسان، ساخلو انزلی و سایر سرحدات - ۱۲۸۷ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] امورات نظامی در کمال انتظام است و افواج قاهره در نهایت نظم مشغول دعاگویی هستند این غلام هم مشغول انجام خدمات و فرمایشات می باشد فوج اسدآباد امروز از مواجب و جیره گویا خلاص شوند و محصل گذاشته ام که چادرشان را بگیرند اگر رسید فردا انشاء الله حرکت کرده به سر قنات سردار می روند که از آنجا انشاء الله بدون مکث به استرآباد رفته باشند افواج مراغه را اعلام نمودم که مرخص می باشند جیره آنها تماما باید داده شود مقرر می فرمایند که

ص: ۴۰

جیره آنها را امین جیره از هر بابت که باید بدهد بزودی داده باشد که ماندن آنها و تأخیر جیره سبب پریشانی و خرابی آنها می شود تنخواهی که مقرر فرموده بود این غلام بدهد او را هم تماماً نقد تحویل امین جیره نمود نوشتجاتی از سرکار سردار کل (۱) و امین لشکر رسیده بود فرستادم که از نظر مبارک بگذرد. چون چایار می رود به هرچه مقرر فرمایند جواب نوشته شود. جواب مطالب قشونی را که جناب امین الملک (۲) حسب الحکم مبارک نزد این غلام فرستاده بود جواب آنها را به تفصیل نوشته نزد امین الملک فرستاد که از نظر مبارک گذرانده برای ایشان بفرستند.

تنخواه توپچی مامور خراسان و همچنین ساخلو (۳) انزلی و سایر سرحدات که باید عوض شوند نرسید و بسیار به تأخیر افتاد و توپچی روزبه روز خراب و پریشان می شوند امر امر همایون اعلی است. شرحی عبد الحسین خان سرهنگ فوج خلخال نوشته بود او را هم فرستادم که از نظر مبارک بگذرد فتح البابی تازه در این فوج شده است این غلام آنی غفلت ندارد اگر از سایرینند.

ص: ۴۱

۱- . عزیز خان مکرری سردار کل داماد میرزا تقی خان امیر کبیر در سال ۱۲۰۷ ق متولد شد. در سال ۱۲۵۳ ق با درجه سرهنگی فوج ششم تبریز در محاصره هرات شرکت کرد. در سال ۱۲۶۶ ق در قضیه شورش باییه زنجان مامور دفع آنان شد. در سال ۱۲۶۸ ق که ناصر الدین شاه به همراه میرزا تقی خان امیر کبیر به اصفهان رفت عزیز خان به جهت نظم قشون و شهر و ارگ در تهران ماند و درحقیقت اختیار تمام کارهای لشگری و کشوری در دست او قرار گرفت. مسافرت مزبور پنج ماه طول کشید. در سال ۱۲۶۹ ق به لقب سردار کل ملقب گردید. در سال ۱۲۷۰ کفالت امور آذربایجان بطور موقت به عهده او گذاشته شد. در سال ۱۲۸۳ ق از تبریز به تهران احضار و به وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا منصوب شد. در سال ۱۲۸۷ ق پیشکار آذربایجان شد و به تبریز رفت و در همین سال درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد دوم، ص ۳۲۶.

۲- . پاشا خان (دارای القاب: امین الصره- امین شوری- امین الملک) در سال ۱۲۷۲ ق ملقب به امین الصره شد. در سال ۱۲۷۶ ق به مدیریت شورای دولتی یا دار الشورای کبری انتخاب و به امین شوری معروف شد. در سال ۱۲۷۷ ق که کامران میرزا در ۶ سالگی بجای فیروز میرزا حاکم تهران شد، امین الملک به پیشکاری (معاونت) کامران میرزا تعیین گردید. در سال ۱۲۸۱ ق ملقب به امین الملک گردید. در سال ۱۲۸۳ ق تصدی مشاغل مهرباری شاه، اداره حکومت بروجرد، خمسه، احضار وزراء و ابلاغ اوامر شاه به آنان به او داده شد. در سال ۱۲۸۴ ق رسیدگی به امور خراسان به امین الملک محول گردید. در سال ۱۲۸۸ ق به وزارت دادگستری منصوب شد و در ذیحجه سال ۱۲۸۹ ق در تهران درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، ج اول، ص ۱۹۹.

۳- . پادگان، گروهی از سربازان که در مکانی اقامت کنند و به حفظ آن مامورند.

اهمال و غفلت نباشد، پیشرفت کار و خدمات دولتی خیلی بالاتر خواهد شد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۳۷ نامه نصرت الدوله به شاه درباره تهیه ملزومات قشونی اردو و ارسال گزارش مفصل تدارکات اردو برای حسام السلطنه - ۱۲۸۷ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم [غلام جان نثار فیروز] در امورات محوله به این غلام و امور شهر استفسار فرمایند از این قرار است: بعد از مرخصی آنچه ملزومات و نواقص کار قشونی اردو بود و فرمایشات ثانوی از قبیل ملبوس قدکی (۱) و پرده بیدق (۲) و کم و کسر قورخانه و بارگیری ملبوس فرنگی و غیره را کلا تمام کرده فرستاد دو ماه قبل پرده بیدق مفتول دوزی مقرر فرموده بود گویا ناصر الملک یا فراموش کرده یا در ثانی مقرر به موقوفی فرموده اند که این غلام مطلع نبوده در ولایت خارج پرده مفتول دوزی بسیار لازم بود چون دوختن او طولی دارد اگر بتوانم باز بلکه تا کرمانشاهان انشاء الله برسانم مسیوسی لمیر را نوعی متقاعد کرده او هم امروز روانه می شود طومار تدارکات اردو از هر مقوله که بود به تفصیل نوشته به نواب حسام السلطنه فرستادم که ضبط نمود صورت مهوری برای این چاکر فرستاده باشد و هر وقتی در این باب ها سوالی باشد از روی طومار به عرض خاک پای مبارک بی تأمل رسانده باشند قرار مدار مشق افواج و توپخانه مبارکه را داده مشغول مشق می باشند توپخانه همه روزه مشق و تیراندازی روزهای پنجشنبه است قرار افواج روز سه شنبه را از هر فوجی یک دسته قرار دادم تیراندازی با گلوله نموده باشند که همه فوج ها ماهر بوده منحصر به یکی نباشد عوض فوج گروس و مرخصی درجزینی را منتظر ورود جناب آقا هستیم که به شهر آمدند قرار او داده شود شهر هم خوب است کارنان عیب ندارد به این قسم ها برود کمال شکر را باید نمود و به قسمی که دستور العمل مقرر فرموده بود در نهایت خدمتگذاری در خدمت سرکار نایب السلطنه روحی فداه با نهایت چاکری و ادب به انجام رسانده و به سر خواهد برد دیروز هم در خدمتشان بود قرار مدار امورات را به موجب حکم مبارک می دادیم امیدوارم

ص: ۴۲

۱- جامه کرباس رنگین - پارچه غیر ابریشمی ملون

۲- پرچم

که ذره [ای] تخلف نشود و اسباب رضامندی خاطر مبارک ولی نعمت روحی فداه به عمل آمده باشد.

امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۳۸ نامه نصرت الدوله به شاه در باب انتصاب شجاع الدوله به درجه سرتیپی یا امیر تومانی - ۱۲۸۷ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم این فقره را محرمانه عرض می کنم که اگر پسند خاطر مبارک باشد قراری مقرر فرمایند که سبب آسودگی وجود مبارک باشد. شجاع الدوله (۱) خدمت کرد و بد نجیبید ماکویی ها هم چند روزه می رسند مسلما مستدعیات آنها با حمایت حکومتی شجاع الدوله خواهد شد و تمنای شجاع الدوله از امیر تومانی کمتر نخواهد بود و عرض ها خواهد شد و دور نیست که در این میانه از حالت قبولی و لاقبولی مستدعیات طرفین تکدوری برای جناب آقا هم حاصل شود و در دسر ولی نعمت کل روحی فداه زیاد گردد آنچه به عقل ناقص غلام می رسد این است تا درجه [ای] در میان سرتیپ اولی و امیر تومانی قرار داد بفرمایید اسکات اینها عمل نمی آید ثانیاً در این درجه وسط با امیر تومانی به دستخط مبارک حکم صریح علیحده به جناب آقا در ضمن مطالب مقرر نفرمایند که منصب امیر تومانی بی موجب است و اگر مرحمت شود موجب داده نخواهد شد همه این اصرارها برای موجب است در این صورت گمان ندارم که کس دیگر تمنا و اصرار نماید اگر هم اصرار نمایند و مرحمت شود ضرری به دیوان نخواهد شد. ده پانزده نفر بالفعل مستعد این تمنا و کار هستند و منتظر یکدیگر. ثالثاً اگر به شجاع الدوله این منصب را ناچار باید داد یک شرط او واگذاری افواج خوی باید باشد زیرا که جمعی بی کار هستند تا کی باید در خانه خود بخوابند و در بیکاری هم اسباب شیطنت برای هر کس فراهم است و نوکرانی که صاحب موجب و مرسوم هستند بیکار چرا بمانند و گمان چاکر این است که اگر واگذاری افواج خوی به

ص: ۴۳

۱- شجاع الدوله، امیر حسین خان ایلخانی قوچانی، بعد از فوت برادرش سام خان در سال ۱۲۸۲ ق رئیس طایفه کردهای زعفرانلو و حاکم قوچان شد. او در زمان حیات خود از امرای بزرگ و متمولین و ملاکین طراز اول خراسان بود. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد اول، ص ۳۹۰.

میان بیاید به هیچ وجه دیگر در این تمناها نباشد و اسباب تکدر هم میان نیامده باشد. محض دولتخواهی جسارت به این عرض نمود به هرچه رای مبارک ولی نعمت کل روحی فداه قرار گیرد معلوم است که عین صلاح در اوست و عقل غلامان البته تصور دارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

ص: ۴۴

۳۹ نامه نصرت الدوله به شاه درباره سرکشی از فوج قهرمانیه و اعزام آن به خراسان، آماده نمودن سوارهای چگنی، خمسه، دویرن، جنرال و خوی جهت اعزام به خراسان - پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم (۱) دیروز فوج قهرمانیه را برای ملاحظه و اخبار سفر به خیابان دروازه دولت آورده بودم به دقت باز سرکشی کرده ملاحظه نموده اعلام سفر را نمودم اما بسیار افسوس خوردم که از نظر مبارک نگذشت فوج از این بهتر و خوب تر نمی شود جوان آراسته با لباس می بایست تربیت شوند که نشد. قرار دادم که این فوج در قراولخانه مشهود باشد و متصلا انشاء الله مشق نمایند. از آنجا آمدم به دروس که سرکشی به فوج خوی نموده آنها را به نیاوران بکوچانم این قدر خوب بود و جوانهای خوب داشت که تا غروب نمی خواستم در میان آنها بروم به مرحمت های شاهنشاه روحنا فداه امیدوار کرده احوال پرسی مجدد نموده به امامزاده قاسم آمدم و پشت سر هم از زیارت دستخطهای مبارک افتخارها حاصل نموده جواب از این قرار است که عرض می شود.

در باب سوار دویرن (۲) دیروز خود تلگرافخانه رفته برخی بهاء الدوله جواب و سوال نموده از آن جهت خاطر مبارک را آسوده فرمایند و محقق را نزد جناب معیر الممالک به جهت تنخواه فرستادم اگر تنخواه زود برسد سوار را در تهران موجود و حاضر به جا بیاورید تفصیل را در عرایض مرسولی جهانگیر خان عرض کرده ام سوار چگنی و سوار خمسه و سوار تعدادی را اخبار کرده و اعلام کرده بودم برای احتیاط حاضرند که به محض حکم مبارک پشت سر هم

ص: ۴۵

۱- این نامه در پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۸ ق، نوشته شده است.

۲- از ایلات خمسه زنجان

خراسان بروند که می دانم امسال سوار به کار خراسان زیادتر خواهد آمد. به فضل الهی به هیچ وجه نگرانی از این جهت ها به خاطر مبارک راه نداده باشید. فوج قهرمانیه انشاء الله به تعجیل روانه می شوند فوج دهم خوی که رسیدند و بیرون آمده اند به تعجیل روانه خواهند شد. فوج جنرال هم بیستم این ماه [به] تهران می رسد فوراً روانه می شوند فوج سمنان حاضر و موجود اما برای استرآباد و پشت بنداد و باز خراسان احتیاط خود را از دست نداده تا مقام لابدی و لاعلاجی نباشد آن فوج را از آن نقطه حرکت نخواهم داد و حاضر است و قوت قلب تفصیل سرهنگ و رسیدگی به عمل او که به دقت تمام بوده با ادله و براهین و سوال و جواب او در کتابچه او عرض شده کلا- مشهود خاطر مبارک خواهد شد که مردمان مجهول بی معنی چه قدر در عرایض بیهوده جسور می باشند و با این عرض و تفصیل اگر مقرر می فرمایید علی قلی خان را با ملزومات فوجی به تعجیل روانه کرده برود و دو سه روزه فوج را بردارد به خراسان برد فوج فدوی را به تعجیل تلگراف کردم محصل فرستادم محمود آقا را با فوج خلیج قم زود بیاورند اما کلا- آه و ناله حکومتی و رعیتی و بدی وقت و محصول است و این چاکر دقیقه [ای] غفلت ندارد. از طالب قورت بیگلو هنوز خبری نرسیده به آن قسم ها که محصل فرستاده و احکام رفته و تلگراف ها می شود کجا می تواند برود این چند روز انشاء الله انشاء الله خبر دستگیری او می رسد و به سزایش خواهد رسید. دیروز حسین قلی خان کاغذی نوشته بود در نهایت نظم و آراستگی بود. سوای همین طالب با هفت هشت نفر ابدا یک نفر از سوار او فراری نبود و انشاء الله نخواهد بود و خیلی امور خود را و سوار را منظم نوشته بود نوشته او در شهر بود که دسترس نشد بفرستم خاطر مبارک را آسوده فرمایند و همه روزه احکام بیم و امید و تسلط و اقتدار به حسین قلی خان در تهران متصل می رود و از این نکات غفلت نمی شود جواب جمیع فرمایشات و مقررات کلا عرض شده جهانگیر خان رسانده است. جواب یکی از دستخط مبارک این بود که به خاک پای مبارک عرض شد. زیاده جسارت ندارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

نواب حسام السلطنه دیروز وارد سمنان بود و حمام رفته بود میرزا محمد حسین ناظم الملک را در تلگرافخانه اصفهان حاضر کرده بود که گفتگو نماید انشاء الله منزل به میزل بدون درنگ می رود.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۴۶

۴۰ نامه نصرت الدوله به شاه درباره جیره قشون و خدمات خان محقق در امور افواج - ۱۲۸۸ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم جیره ماه ربیع الاول قشون تمام داده شده کمال تشکر را به هم رساندند بروات جیره ماه ربیع الثانی هم صادر شده بود چون خان محقق کاری در این چند روز نداشت خود او را با بروات به حضور مبارک فرستادم که اگر فرمایشات در نظامی و غیره باشد مقرر فرمایند غیر از جیره بروات تدارکات فوج سمنان را هم فرستادم دیگر اتفاقاً در صدق و خدمتگذاری خان محقق هر چه عرضه دارم کم عرض کرده ام با کمال خیرخواهی دولت و ادب و انسانیت با جمیع طبقات نظام و غیره راه رفته و می رود که همه نهایت خوشنودی را دارند و به جز کار خود حواس را به امر دیگر دخالت نمی دهد با کمال استحکام دارد و مستحق مرحمت هم می باشد و بسیار زحمت می کشد بعضی امورات نظامی که بود خودش بود که این غلام چه می کشد در عریضه جسارت بود خود او عرضه می دارد مثل برات کرایه قورخانه رشت الی حال مانده این چاروادار چه کند بدنامی این چقدر خواهد بود از این مقول ها زیاد است البته آنچه فهمیده عرضه می دارد.

امر الاقدس الاعلی مطاع [نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸]

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۴۱ نامه نصرت الدوله به شاه درباره مجلس آخال و مشکلات ترکمانان و پیشنهاد واگذاری مسئولیت تصمیم گیری در این باره به حسام السلطنه - نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم به زیارت دستخطهای مبارک مفتخر شدم چون از درد دست خود زیاد از حد عاجز شده به حالت میرآخور افتاده محض از راه ادب به مشقت تمام این مختصر را جسارت می دارد اولاً هر چه تشکر مرحمت ها را نمایم کم کرده ام و از این فقره هم عاجزم. همین قدر عرضه می دارم که تا جان دارم انشاء الله جمیع فرمایشات و احکامات را بطور میل خاطر مبارک انجام خواهم داد فقره به فقره عرضه می دارد دو فقره مطلب لازم بود که عرضه می دارد و منتظر جواب است که بعد از آن اقدام نماید. اول در فقره مجلس آخال و تنبیه ترکمان است عرض کرده بودم که از مجلس اینجا به جز رنجش حسام السلطنه فایده نخواهد بود و نتیجه از گفتگوی اینجا مرتب نخواهد شد. هرچه نتیجه و گفتگوست با حسام السلطنه و مجلس او با ایلخان ها بعد از رسیدن

ص: ۴۷

جواب از او اینجا هم آن وقت مجلس شود و گفتگویی بشود خالی از فایده نخواهد بود. در باب فقره آذربایجان آنها یا تحریک یا نفهمیده یک حرکت لغوی کرده اند و البته ندامت هم بار آورده اند و از غلط خود پشیمان شده اند مرحمتی هم که در حق آنها فرموده اند در تفاوت سنگ هزار مثقال و کسر نکردن مستمریات گویا به همان قانع و شاکر بوده باشند و بنیچه را هم ضمیمه مطلب خود کرده اند و خود فهمیده اند که عرض بیهوده است و به جایی نمی رسد مجلس کردن در نیاوران با این اشخاص ضد یک دیگر و هر کدام خیالات و حرفهای غرض آمیز خود را ظاهر کرده و خواهد کرد و شهرت ها و اراجیف ها به میان مردم خواهد افتاد که اسباب وحشت آذربایجانی خواهد شد و هم به گردن اولیای دولت باری فرود خواهد آمد آنچه به خاطر چاکر می رسد این است که به نوشتجات تهدید آمیز اطرافی و گفتگوی تلگرافی با امین لشکر و نظام الدوله و دو سه نفر اشخاصی که این غلام می شناسند و حال همه را خالی می نمایند بشود هم بیم و امید عمل نماید و گویا به آسانی رفع همه آنها بشود بعد از آنکه طور دیگر به نظر آمد که اسباب هرزگی باشد آن وقت به هیچ وجه از مجلس و گفتگو و تنبیه سخت نباید مضایقه کرد و به جناب نظام الملک هم مقرر فرمایند که تفاوت سنگ و کم کردن مستمریات را موقوف دارند مثل معمول سابق باشد. آذربایجانی همه وقت جان می دهند اینها قابل نیست که دولت از آنها و مراعات آنها صرف نظر فرماید اما در باب تهدید بنیچه لازم است که تهدیدات اتصالی از جانب سنی الجوانب شاهنشاه روحنا فداه بطورهای مختلف جداگانه به حضرت ولیعهد و گاهی به نظام الدوله و امین لشکر که مثل سوال باشد که چه کرده اید و کدام فوج را شروع خواهد کرد بشود. در باب رسیدگی در تعدیات بنیچه و بی حسابی به مردم حکم فرموده بودند باید رسیدگی شود و فرض خود شمرده بودید هیچ عدالت بهتر از این نمی شود مکرر عرض کرده ام که خدا سردار مرحوم را بیامرزد که در این مرحله گول مداخل و ادای قرض را خورد بسیار شلوغ کاری کرده اند باوجودی که این غلام متصل تهدیدات می کرد معهدا باز این قسم بی مبالاتی نموده اند در این باب حق دارند و برای دعاگویی وجود مبارک فرض و واجب است که خیلی در این باب غورسی فرمایند تا خدمت و درستکاری این غلام در این موادها مشهود خاطر مبارک شده باشد و مامور معتبری بی غرض و بی طمع می خواهد به نظر چاکر خود حاجی سعد الدوله را بهتر از همه می داند که به چاپاری برود هم رسیدگی نماید و هم عمل بقیه بنیچه فوج ها را محکم و سخت نماید و هم قرار کمک خرج سرباز را که سه تومان نقد و معافی یک سر را بدهد و در این باب به هیچ وجه حکمی صادر نشده بود که نفع و ضرر او را معلوم کرده عرضه دارم اگر رای

مبارک علاقه کرد حکم اولی همین است که مقرر می فرمایند و برای سرباز و رعیت کار آسانی است و بسیار تسهیل در عمل آنها خواهد شد.

انشاء الله جهانگیر خان با انجام فرمایشات و فوج و عرایض به خاک پای مبارک خواهد رسید.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع [نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸]

۴۲ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ملبوس، ملزومات و صاحب منصبان افواج و ضرورت اعزام سربازان آزموده برای کار خراسان - ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم مقرب الخاقان جهانگیر خان با فوج قهرمانیه عازم حضور مبارک بود بدین عریضه جسارت ورزید در معنی خود او عریضه ناطق است مطالبی که لازم الاحکام بود کتابچه کرده با فرامین و احکام و بروات کم و کسر فوجی که حواله نشده و همه امورات و ملزومات فوج را راه انداخته فرستاده شد که بعد از ملاحظه هرچه رای مبارک باشد مقرر فرمایند. در باب ملبوس صاحب منصب نظامی و کارخانه او که مقرر فرمودند به ناصر الملک اعلام شود با بودن ناصر الملک در اردو مشکل است گفتگویی است که با خود او باید تمام شود و قرار کار معلوم گردد اینجا هم کسی را ندارد که بتوانند از عهده برآیند. مستدعی است که او را مرخص فرمایند بیاید که این فقره ملبوس صاحب منصب و قرار دوخت او وضع او خیلی بطول انجامید. ملزومات فوج سمنان را انجام داده بارهاشان را پسته (۱) مکاری از این راه می برد و علی قلی خان هم به همراه جهانگیر خان به جهت فرمایشات حضوری شرفیاب می شود که مرخصی حاصل کرده به چاپاری برود خود را به سمنان رسانده فوج را حرکت بدهد که حاضرند و آماده از قراری که خان محمد خان تلگراف کرده و به نظر مبارک می رسد با آن شال و کهنه قجری به خفت و ذلت استرآباد تن در داد خراسان را عذر می آورد اینها امتحانات سرکردگی است که عمل می آید در مقام ضرورت و کار اینها را سرکرده نمی شود خواند (۲) و اسباب اطمینان لشکرکشی ابد

ص: ۴۹

۱- اصل: بسته

۲- اصل: خاند

نخواهد بود. هیأت مجلس سلامت هستند علی قلی خان خودش مشاق و معلم و با علم به چابکی فوج را زود خواهد برد و سرکردگی دارد مصدر خدمت هم انشاء الله خواهد شد. در باب محاسبه میرزا زکی خان از پیروز شروع کرده اند از تفنگ های خاندان چخماقی انگریزی که در عهد محمد شاه آورده بود و بسیار خوب چیزی است به جمع و خرج او عجلتا پایی شدم چهار تا این دکان چهار تا آن دکان اکثری در زیر خاک قورخانه کهنه مانده به یک وضعی آنها را سر جمع کرده به انبار آورده ام باوجودی که پول مرمت را هم گرفته است و خواسته است و حالت تفنگ هم این بود و حساب و محاسبه او با کرام الکاتبین است. چنین عمل شلوغ بدی در هیچ حساب و کار ندیده ام و نخواهد شد هرچه خواسته باشد باقی بیاورد زمین هم خالی است و همه به مصارف لوطی گری رفته است تا چه از آب دریاید دست و پایی که نتوانسته است بکند در این دو سال است که چاکر مراقبت داشته و از کنار گوشه گزرکچی ها داشته که نفس نمی توانست بکشد معهذا باز یقینا هرچه توانسته از کم و بیش خواسته بسیار وضع غریبی دارد بی قابلیت هم نیست علمی دارد و حالتش هم این است اینکه الی حال این غلام راه برده مدارا کرده به همان واسطه علم و اندک قابلیت است اما حوصله را خیلی به سر می آورد فردا که سه شنبه است انشاء الله در نیاوران در مجلس هرچه گفتگو شد معجلا به حضور مبارک خواهد رساند در عرایض امین لشکر از جهت بنیچه زیاد بر تعجب غلام افزود در عریضه اولی خودم عرض کرده بودم که الی حال لفظ بنیچه در میان نبوده امری است که تازه احداث شده و زبانی است که به ذهنشان تازه گذاشته اند الحال واضح شد و از تشکیک بیرون آمدم درخت تلخ همان میوه تلخ بار آورد فوج دوم نصرت را به جهت فراولی وجود مبارک و پاداری آنها که نوبه گذاشته شده انشاء الله زود باید به بنیچه آورد. اما دو سه فوج از فوج های احضاری را مثل ششم اقبال، خاصه اول، بهادران به واسطه آن اراده ملوکانه در کار خراسان نمی شود دست به بنیچه زد زیرا که سرباز جدید می شود بی مشق. در چنین کار بزرگ سرباز غیر آزموده خطر دارد به همین حالت حالیه باید کسر کسور آنها را تمام کرده و مستعد نمود که در مقام کار با اعتبارتر هستند تا رای مبارک شاهنشاه روحنا فداه چه مقرر فرمایند در تقویت امور نظام الدوله حسب الحکم مبارک به قدر اندازه و قاعده ابداء غفلت نمی شود او هم خدمت و کار خود را خوب می فهمد و می داند.

امر المطاع [۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸]

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۵۰

[۴۳] نامه نصرت الدوله به شاه درباره تربیت سرباز بالابان چی برای فوج قهرمانیه - ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم فوج قهرمانیه بسیار کم بالابان چی (۱) دارند آن هم بی وقوف علت را پرسیدم معلوم شد که یک وقتی و زمانی آیا چه واقع شده که این شقاقی نافهم را هرچه می خواهند بالابان چی و بنیچی نمایند نمی شود چندتایی که بودند آن هم جدید از میانجی و داوطلب هرچه به نصایح پیش آمدند نشد آخر اللهیار خان را فرستادم حکما از میان حجره آنها هرچه از سرباز کوچک و از این مقولها که بود بیرون کشید او را بالابان چی کردم معلم قرار دادم تا مشهد انشاء الله خیلی خوب خواهند شد این فقره را برای خنده خاطر مبارک عرض کردم که نافهمی و خربت شقاقی ها را ملاحظه فرمایند که به چه درجه و اندازه است که یک فوج را به یک حرف بیهوده ضایع دارند زیاده جسارت است.

امر الاقدس الاعلی مطاع

[۴۴] نامه نصرت الدوله به شاه درباره تشکیل جلسه وزراء، وضعیت افواج و تفنگ سازی و گرمای شدید نیاوران - ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم دیروز سه شنبه در نیاوران مجلس منعقد شد این غلام مکونات خاطر مبارک را و تفصیل را هم علیحده بیان کرد وزرای عظام را اطلاع کامل داد که در هیچ مرحله جای تشکیک نماند شرحی متفقا نوشتند و مهر کرده بعد از انقضای مجلس که این چاکر به حضور مبارک حضرت نایب السلطنه روحی فداه می رفت و فرصتی نداشت و نزدیک غروب بود نوشته وزرای عظام را به محقق داده خدمت جناب وزیر دول خارجه برد که ایشان هم مطلع بود اگر تصدیقی دارند مهر نمایند و اگر ایرادی و چیز دیگری در خبط و خطا به خاطرشان رسیده باشد اظهار دارند شرحی به این غلام نوشته بود که در جوف عریضه ارسال شد و خودشان هم مهر کرده بودند حالا که روز چهارشنبه شش ساعت به غروب مانده است نوشته را جناب وزیر فرستاد از غلام حامل دستخط مبارک فرستاده شد به هر نحوی که رای مبارک قرار گیرد مقرر فرمایند در اینکه حرف های بی معنی و گفتگوهای زیاد که در مجلس هم به اثبات رسانده شد در مجالس و محافل

ص: ۵۱

در مقطوعی و اظهار خدمات شده بود شکی نبوده است و بحث چندانی وارد به مردم نخواهد شد. باز شبیه ندارد وحشت بی حاصلی به میان انداختند تلگراف مرحمت آمیز به حضرت ولیعهد روحی فداه الحال لازم است که مایه امیدواری شود تا احکام مبارک شرف صدور یابد این غلام منتظر احکام مبارک است که به هر چه و به هر قسم حکم مبارک صادر شود فوراً اطاعت نماید جهانگیر خان و فوج او شرفیابی حاصل و مورد مرحمت شده عازم مقصد گشتند اسد خان را به انبار دادم قبض او را فرستادم از نظر مبارک می گذرد در باب طالب سه روز قبل به همین مضامین مخصوصاً به حاجی بهاء الدوله نوشتم به محض زیارت دستخط مبارک به چاپاری یک نفر آدم مخصوص فرستاده و دستخط مبارک را محرمانه برای او فرستاد الحمد لله شهر و افواج منظم و همچنین آذربایجان و غیره و جمیع عرایض و مطالب از جهانگیر خان آجودان باشی عرض شده است منتظر احکام مبارک می باشد و تدارکات و ملزومات قشونی را انشاء الله باید خیلی زود به انجام رساند و دست نگاه داشت که در هر صورت به کار و واجب است.

امر الاقدس الاعلی مطاع

در باب تفنگ سازی و صاحب منصب ها و از این مقولها در گفتگو می باشد هر فقره را به تفصیل در موقع خود به مرور اتصالاً عرض کرده خاطر مبارک را باوجود او آگاه ساخته و اطلاع خواهد داد. شهر جهنم است و بسیار بد این غلام پریروز که در نیاوران بود سه از شب چهارشنبه رفته به یک حالت غریبی و بدی خود را به امامزاده قاسم رساند که یک روزی هوایی مشاهده کرده باشد اینجا هم به شدت گرم است که چندان امتیازی ندارد.

نوشتجاتی از شجاع الدوله رسیده به جهت اطلاع خاطر مبارک فرستاد.

امر الاقدس الاعلی مطاع [۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۸]

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

[۴۵ نامه نصرت الدوله به شاه درباره وضعیت افواج، ایجاد نظم در فارس و تنبیه متخلفین افواج - آخر ربیع الثانی ۱۲۸۸]

قربان خاک پای مبارکت دستخط مبارک که سر تا پا مرحمت و عنایت بود صبح روز جمعه در امامزاده قاسم زیارت

ص: ۵۲

نمودم اوقات تلخی این غلام به جهت کدورت خاطر مبارک شد خلقت ما چاکران برای جان دادن و زحمت و خدمت خواهد بود مقدرات الهی از این کارها خیلی دارد باید به صبر و حوصله و تسلیم گذراند. امیدوارم که هیچ خیالی و کدورتی به خاطر مبارک راه نداده باشید انشاء الله فوج هایی که می رسند یک از یک به فضل الهی بهتر و خوب تر از نظر مبارک خواهد گذشت یکی را ندیده انگارید حکایتی ندارد تقلبات اوقات را در چنین موقع بد و سختی کار زیاد تلخ می نماید. این دو سال که زحمتی کشیده می شد و نتیجه او معلوم نبود انشاء الله اگر آسمان بگذارد کم کم مشهود خاطر مبارک خواهد شد. فوج جدید تازه بنیچه آن هم شقاقی بی کسر نباید ناخوش بیفتد متفرق نشود و فراری نداشته باشد و قدرت هرزگی نداشته باشد.

خیلی نتیجه انتظام کلی است و به جهت این غلام جای تشکر خواهد بود بعد از روانه شدن فوج که مراقب بودم شنیدم چهار نفر فراری شده اند چون قبل از وقت از تلگراف و غیره تهیه این کار را داشتم به محض شنیدن صاحب منصبی را به چاپاری فرستادم دو نفر او را گرفته فرستاده بود که الان در زنجیر است منتظر دو نفر دیگر هستم که بیاورند با سیاست کامل و تنبیه اینجا به میان فوج رسانده آنجا هم تنبیه کرده با زنجیر همه جا به همراه فوج برده باشند رفتن هاشم خان و مامور از اردو و مرحمت های گوناگون خیلی به موقع و مستحسن بوده است این غلام که دسترس نداشت و از حالت حالیه فوج مطلع نیستم که به سر آن سرباز بیچاره چه آمده و در چه حالت هستند به تعجیل آدمی روانه می کنم لازمه دلداری و بیم و امید را خواهم داد باتوجه شاهنشاه روحا فداه به فضل الهی حکایتی نخواهد شد انشاء الله همت ملوکانه اگر اندک همراهی نماید نتیجه کار و زحمت در تماشای این افواج که می رسند معلوم خواهد شد و خصوصا در قشون مامور خراسان که انشاء الله تعالی به فضل الهی خیلی نقل و تماشا خواهد داشت اگر به سختی غلام را بگیرد او مسئله دیگر است. در باب سوار فارس که مقرر فرموده بودید سوار چگنی حاضر است انشاء الله زود می رسد. گرفتاری آنها به واسطه قتل میان افشار بود که بگذارند بیایند و الا از جهت محلی و تنخواه باقی محل خودشان معطلی ندارند زیرا که آقا مهدی آدم خود را که معتبر است و با همه مردم دادوستد دارد خصوصا با اهالی قزوین مخصوصا او را به محصلی فرستادم که آدم کار به هم بندی بود ملاحظه بقایا و غیره را نخواهد کرد خود راه می اندازد انشاء الله به محض رسیدن مامور و روانه خواهند شد. سهام الملک نوشته بود که مرا مامور نظم قشقای و ایلات کرده اند و در آخر نفس هم این خدمت را بطور شایسته انجام می دهم اگر او را به حالت خود بگذارند کمال نظم را خواهد داد به نمک شاهنشاه

روحنا فداه قسم است که این غلام در ماموریت فارس با ده بیست نفر آبدار و قهوه چی جمیع گرمسیرات را به هم می زد و می آمد هیچ وقت هم زیاده از دو فوج نبود کمال حیرت را دارد که حالت این مملکت چرا باید این قسم ها بشود و این ساخلوها و سوارها روزبه روز در تزايد خواهد بود و منحصر به یک سال و دو سال نخواهد بود. در باب تنخواه هزار تومان که میرزا قهرمان می بایست بفرستد دیروز آوردند و سر به مهر خودش بود و انپریال لازم بود که عرضه دارم. عریضه ممهور او را به حضور مبارک فرستادم به هرچه مقرر فرمایند اطاعت شود آذربایجان هم امن وامان همه مشغول خدمات خود و این غلام منتظر جواب عریضه اهل مجلس می باشد که به هرچه مقرر فرمایند اطاعت شود علی قلی خان سرهنگ سمنان وارد شد ملزومات او حاضر بار شده می برند خود او را به چاپاری فرستاد که میان فوج قهرمانیه برود دلداری بدهد و آنچه لازم بود به او تأکید و سفارش کردم خود او صاحب منصب خوبی است نکات کار را می فهمد قرار دادم که یک منزل هم همراهشان باشد دلشان را قوت بدهد انشاء الله هیچ عیب نخواهد کرد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

[۴۶ نامه نصرت الدوله به شاه درباره ساماندهی مجدد فوج قهرمانیه جهت اعزام به مشهد و لزوم رسیدگی به وضعیت افواج آذربایجان - سوم جمادی الاولی ۱۲۸۸]

قربان خاک پای مبارکت شوم به زیارت دستخطهای مبارک سرفراز و مفتخر شدم. در باب فوج قهرمانیه فوجی را که مقدر الهی این قسم پراکنده نمود و در میان خودمانی ها هم اعانت در اهانت بود به فضل الهی بدون اینکه یک احدی بفهمد و صدایی و های وهویی و بدنامی باشد از بخت بلند شاهنشاه روحنا فداه چنان جمع کرده و چنان دلگرم نموده با کمال بیم و امید نفس آنها قطع شده از مشا هم حرکت داده به فیروزکوه روانه کردم که بروند و هفت صد نفر را هفت صد و سی نفر باور فرمایید که انعام مرحمتی را داده بودند و صورت مختصری فرستاده بودند بیست نفر فراری که چهار نفر چند روز قبل آوردند فرستاده شد شانزده نفر فردا از قزوین وارد می کنند که در میدان توپخانه بعد از راه انداختن غوغایی در تنبیهات آنها با زنجیر روانه اردو خواهم کرد البته از

ص: ۵۴

خمسه هم تا بیست نفر می آورند باقی متوفی خدایی است که دچار (۱) شدند و صورت متوفی را دسته دسته طایفه به طایفه گرفته به تعجیل به آذربایجان به نظام الدوله فرستادم که فوراً عوض گرفته برساند اگر تا ورود مشهد انشاء الله تعالی هشتصد نفر آراسته تحویل حسام السلطنه ندادم در نوکری هیچ مصرف و قابلیت نداشته ام همین قدر را جسارت می نمایم که این غلام خارج از سلیقه و رای مبارک نیست و بصیرت هم دارد کاری که به این غلام محول است از خود غلام بخواهند نه اینکه مشورت‌های غریب نمایند به نمک شاهنشاه روحنا فداه قسم که اگر به این سرباز اندکی دم نرم می آمدم و آنها را نیم فرسخ رو به تهران حرکت می دادم دیگر ابداً صاحب فوج نبود بلکه ناخوش بود که خیلی زیادتر سرایت به فوج های دیگر می نمود علی نقی خان را هم بعد از همه تهدیدات امیدوار کردم و عرضی که کرده بودم دیگر حالا مصلحت نبود و نیست و به همان خوف و خجالت و حالتی که دارند حرکت کرده می روند و همین رفتن هم سیاست کلی آنها بوده و خواهد بود تا از آب چه در بیاید و چه قسم تربیت شود در این شهر حالا همه چنان می دانند که فوج داغون شد و آذربایجان رفت و هیچ نمی دانند که به فضل الهی به جاده خراسان هم افتاده انشاء الله روزبه روز به عرض خواهد رسید امروز این غلام می خواست عرض نماید که امین مخصوص مقرر فرمایید برود سان ببیند خبر صریح صحیحی بیاورد که خاطر مبارک آسوده باشد. الحمد لله آقاکش خان را که مامور فرمودید نهایت تشکر را از این جهت حاصل نمودم امیدوارم در عرایض این چاکر به پادشاه خودم ابداً به جز صدق عرض دیگری نباشد در باب بروات افواج از این غلام بروات را به حضور مبارک فرستادن بود و به هرچه حکم می فرمود فوراً اطاعت می کرد بروات را مرحمت می فرمود دیگری می آورد. در این باب از من قصوری نشده است الحال که مقرر فرمودید که بروات را خودم مخصوصاً ماه به ماه به حضور مبارک بفرستم اطاعت خواهم کرد و فرمایشات را بدون تأمل مجرا خواهد داشت. در باب امور سرحدیه هم با جناب وزیر نشسته گفتگو کردم عریضه جداگانه عرض کردم و احکاماتی که لازم بود در همان مجلس نویسانده هردو پشت فرامین مبارک را مهر کردیم به حضور مبارک فرستادیم از جهت امور سرحد خاطر مبارک را به فضل الهی من بعد آسوده فرمایید که شیئی در غیر موضوع له استعمال نشد. انصافاً جناب وزیر خیرخواه و آدم آرام درستی است این غلام هم دیوانه غیرت کش دولت می باشد که در جان کندش آرام ندارد همت ملوکانه را می خواهم.ار

ص: ۵۵

نوشتجات حسام السلطنه را فرستادم از نظر مبارک می گذرد. نوشتجات نظام الدوله را فرستادم ملاحظه فرمایند اول کار است آذربایجان است سرحد بزرگ است چادر می خواهد ملبوس می خواهد تدارک می خواهد که ذخیره باشد و احتیاط داشته باشند نه اینکه پوشاک فقط سرباز باشد در این مراحل اندکی توجه فرمایند خیلی کارها در ترقی خواهد بود عنقریب وجود مبارک خودتان لذت اینها را خواهند برد. سوار چگنی می رسد زود به فارس می فرستم دویرن هم خیلی زود خواهد رسید بدی کار و بدی وقت انشاء الله دیگر گذشته و تمام شده انشاء الله تعالی در تشریف فرمایی وقت تماشای افواج است که به فضل الهی قلب مبارک انشاء الله تفریح خواهد فرمود و نمونه ملبوس را که نظام الدوله و امین لشکر فرستاده بودند همه را به حضور مبارک فرستادم و صورت سیاهی و مخارج آنها هم که نوشته شده انقاد حضور مبارک نمود که هر کدام و هر قسم آنها را پسند می فرمایند مقرر فرمایند که جواب نوشته شود تکلیف خود را تا زود است و وقت نگذشته است دانسته باشند. چادرهای نمونه را که فرستاده اند هنوز نرسیده است وقتی که رسید عرض می شود. در این ملبوس ها کلچه (۱) شلوار متقالی را خیلی خوب دوخته اند و پارچه خوبی بادوامی و مناسب تر از همه به نظر می آید تا رای مبارک چه اقتضا نماید.

امر الاقدس الاعلی مطاع [۳ جمادی الاول ۱۲۸۸]

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

[۴۷ نامه نصرت الدوله به شاه درباره تعیین صاحب منصبان افواج خراسان توسط حسام السلطنه و ساماندهی فوج قهرمانیه - سوم جمادی الاولی ۱۲۸۸]

قربان خاک پای مبارکت شوم برای این سرکرده ها نوعی خیال شده بود که بلکه فراغتی از درد سر حاصل شود و بیکار نمانند مثل رفتن مصطفی قلی خان به سرپرستی افواج خراسان و جا واکردن در تهران نواب حسام السلطنه از حسین قلی خان پیغام داده بود که با کمال احترام برو بگو که به فوج های خراسان و سرکردگی آنها به هیچ وجه دست نزده خیالی ننمایند تا من خود فوج قرایی و ترشیزی را به سلیقه خود با سرکرده صاحب منصب او مشخص کرده تهران می فرستم اگر نپسندیدند و بد شد آن وقت بحث وارد آورده هر قسم می خواهند بکنند. در جواب ایشان عرض کردم که بنده را به

ص: ۵۶

۱- . کلچ: پوشش پشمینه که سابقا از کشمیر و تبت می آوردند.

جز انتظام نظام و درستی کار مقصودی و خیالی نیست به چشم اطاعت کرده منتظر خواهم بود که کی انشاء الله این کار انجام پذیر خواهد شد اگر واقعا به همین قسم هم حقیقت داشته باشد انجام پذیر گردد از این بهتر چه خواهد بود و شاهزاده را برای این مقولها نباید رنجاند اگر انجام پذیر نشد باز کار بدون رنجش سهل و آسان است.

امر الاقدس الاعلی مطاع.

در جمع آوری این سرباز قهرمانیه این چاکر اظهار خدمت نمی نماید ولی غفلت نکردن در کار خود را باید عرضه دارد به نمک شاهنشاه روحنا فداه اکثر این سربازها از رودبار است و میان راه که شنیدند جمیع راهها را مسدود کرده اند و محصورند لابد مراجعت کرده از قوم خویش خودشان هم پنهان نموده اند و به روی خود نیاورده اند در لواسانات زیاده از صد و پنجاه نفر نموده بودند و کلا از نقطه تهران و حوالی او رد شده رفته بودند و معدوم بوده از نوبه عرضه وجود تشریف آوردند.

امر الاقدس مطاع [سوم جمادی الاول ۱۲۸۸]

۴۸ نامه نصرت الدوله به شاه درباره مذاکره با ظل السلطان و سرکار والی و مشیر الملک درباره انتظام امور فارس - ۱۶ جمادی الاولی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم دستخط مبارک زیارت شد از جهت تشریف فرمایی حضرت والا ظل السلطان روحی فداه مقرر فرموده بودند این غلام همه این تفصیل را می دانست فکر شاهانه و ملوکانه فرموده اند این دور ور به جهت گرفتاری معیر الممالک از بابت ناخوشی امام جمعه مقدور نشد که ملاقات شود امروز که یکشنبه پنجم بود به امامزاده قاسم آمدند ملاقات شد و فوراً تلگراف به مشیر الملک (۱)

ص: ۵۷

۱- حاج میرزا ابو الحسن خان شیرازی، مشیر الملک ثانی در سال ۱۲۲۶ ق به دنیا آمد. در سال ۱۲۷۲ ق پس از سه سال اقامت در تهران که برای تفریح حساب دیوانی فیروز میرزا نصرت الدوله آمده بود به شیراز بازگشت و پس از چند ماه به وزارت فارس منصوب شد. در سال ۱۲۹۳ ق به تحریک و تطمیع میرزا محمد خان قوام الملک، مشیر الملک معزول و به چوب بسته شد. چند ماه هم زندانی شد تا با پرداخت مبالغ زیادی به معتمد الدوله از زندان رهایی یافت و به مکه مشرف شد و پس از مراجعت، همواره به سرپرستی املاک خود مشغول بود. او در سال ۱۳۰۳ ق در سن ۷۷ سالگی در شیراز درگذشت. از آثار خیریه او بنای مسجد عالی در شیراز بنام مسجد مشیر الملک است. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد اول، ص ۳۹ نیز ر. ک. به میرزا حسن فسایی، همان، جلد اول، ص ۸۰۸.

کردم که به شاهزاده عرض نماید که شهر تشریف بیاورند فرمایشات ملوکانه شده که باید خودم در تلگرافخانه عرضه دارم فردا خود چاکر شهر می رود در نهایت خوبی و امیدواری و خوشی سرکار شاهزاده را حرکت می دهد و آنچه باید در انتظام کار تاکیدات باید بشود و به سهام الملک و سرکار والی و مشیر الملک خواهد شد کار فارس روزبه روز منظم خواهد شد خاطر مبارک آسوده باشد و ابلاغ حکم مبارک را به جناب دبیر الملک (۱) کردم که احکام صادر نماید به والی هم در تلگراف تأکید می نمایم که هرچه طلب شاهزاده است مضایقه نکرده بدهد با تهیه درست روانه نمایند و کمال چاکری را عمل بیاورند. احکام آذربایجان دیروز رسید و امروز چاپار مخصوص آنجا را فرستادم رفت و آدم مخصوص هم فرستادم نزد حسین قلی خان بختیاری که قرار سوار را بدهد بنویسد و بفرستد تا به عرض برسانم او را هم زیاد امیدوار کردم و لفظی نصایح نوشتم و در میانه قشقای و بختیاری همیشه راه حرف و فتنه و خونی گری بود به او حالی کردم مبدا امر خلافی و هوای نفس رو بدهد که باعث فتنه دیگری شود. نوشتم هرچه می کند به شور و صوابدید سهام الملک نموده باشید و بعد از آن که او تصدیق کرد اقدام نمایید زیرا که سرکرده عاقل کاردان است و مال اندیش. زیاده جسارت ندارد.

امر الاقدس مطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲ [۱۶ جمادی الاول سنه ۱۲۸۸]

۴۹ نامه نصرت الدوله به شاه در باب تشکیل یک فوج هزار نفری در ساوجبلاغ آذربایجان و استدعای اعطای امتیاز به مظفر الدوله - جمادی الاولى ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم در باب سیف الدین پسر مرحوم سردار مقرر فرموده بودید که رسیدگی شود سیصد تومان به

ص: ۵۸

۱- محمد حسین دبیر الملک فراهانی در سال ۱۲۲۵ ق متولد شد. در سال ۱۲۷۶ ق به عضویت شورای دولتی درآمد. در سال ۱۲۸۳ ق از سوی شاه متصدی امور مشروحه ذیل گردید: وزیر رسائل یا وزیر دار الانشاء (رئیس دفتر مخصوص شاه)، متصدی امور حکومتی تهران و خالصجات، اداره حکومتی کرمان، عراق، در جزین و پستخانه های راه آذربایجان. در سال ۱۲۸۴ ق علاوه بر سمت هایی که داشت امور بلوک خوار نیز به او واگذار شد. در سال بعد به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. در سال ۱۲۸۸ ق علاوه بر عضویت دار الشورای کبری بار دیگر به وزارت رسائل منصوب شد. در سال ۱۲۹۰ ق وزارت کشور نیز به او محول گردید. در اواخر همین سال به حکومت اراک منصوب گردید. بالاخره در اوائل سال ۱۲۹۷ ق در تهران درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، ص ۳۸۳.

همه جهت از موجب کلی سردار مرحوم به این ورثه رسیده در حق او و خدمات سردار مرحوم در حقیقت بی انصافی شده است و اشتباه. الحال به هرچه مقرر فرمایند برای امیدواری زندگان و بازماندگان مردگان مقرر فرمایند. مظفر الدوله (۱) هم استدعا دارد که امتیازی برای او بشود به افتخار پرود قمه یا شمشیری از این مقوله ها باشد که یک مرحمت مخصوص باشد که از اردو دو بیست تومانی عنایت گردد و زود برود مشغول خدمات فوجی و انجام آنها باشد و یک عرض دیگر هم داریم که مثل ساوجبلاغ جایی با آن جوان ها و رشادت ها و پاداری محل آنها حیف است که نوکر و فوج نداشته باشد. اگر رای مبارک علاقه بگیرد یک فوج هزار نفری با مردمان درست پادار و صاحب منصب های نجیب گرفته شود و به اسم سیف الدین هم این فوج را برقرار و مرحمت فرمایند و سه چهار ماهه می نویسم نظام الدوله یک فوجی بگیرد و دقت ها نماید که در حقیقت جای تماشا داشته باشد و از اولین فوج های دنیا و دولت ها باشد نه تنها ایران محل او را هم به هر وسیله باشد پیدا می کنم حیف است این فوج را از دست داد که سرآمد فوج های آذربایجان خواهد شد. امر امر همایون اعلی است.

امر الاقدس الاعلی مطاع

فوج قهرمانیه به فضل الهی به زور و سختی تمام رفتند نوشته پا به مهر آقاکش خان را از اردو فرستاده بود. هفتصد و بیست و هشت نفر سان داده بودند دیروز هم بیست و شش نفر از قزوین و غیره از فراری ها آورده بودند در میدان توپخانه ارک سه جا سه پایه و تازیانه گذاشته تنبیه می کرد. سرکرده ها نگذاشتند زیاد اذیت و سیاست شوند به جهت زود بردن و رساندن به اردو به قدری که باز کافی بود تنبیه شدند ده نفر سرباز خرقانی را با ده نفر سرباز محمد صالح خان مرخص کرد انعام به آنها داده مقصرین را با زنجیر فرستادم که در سمنان به فوج برسند تا رسیدن مشهد هشتصد نفر را تمام انشاء الله تحویل و سان خواهم داد.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲۸.

ص: ۵۹

۱- . سلطان علی خان پسر کهندل خان با دادن پیشکش ملقب به مظفر الدوله شد. او از مامورین اعزامی به هرات بود. ر. ک. مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)، گزارش ایران (بخش گزارش دوره قاجار و مشروطیت از جلد سوم و چهارم)، به اهتمام محمد علی صوتی (تهران، نشر نقره، چ ۲، ۱۳۶۳) ص ۷۸.

قربان خاک پای مبارکت شوم این غلام جان نثار شب و روز خود را نمی داند و الله بالله خواب (۱) و راحتی را ابدان نمی فهمد و فراموش کرده است به جهت خدمات شاهنشاه روحنا فداه که از روی غیرت محض و صدق تمام است از کار و امور زندگی و معیشت و حساب و کتاب خود بکلی دست کشیده همه را ول کرده ام سر خود را به زیر انداخته با رضای شاهنشاه روحنا فداه با جمیع مردم سلوک کرده از جاده و اندازه خود ابدان پای بیرون نگذاشته و به هوای نفس خود به هیچ وجه اقدام به کاری نکرده مگر به حکم مبارک و دستخط مبارک و جمیع این مردم را و هوای نفس آنها را که یک اندازه خود و ریسمان نایستاده و متقاعد نمی شوند بهتر از همه می شناسید و بصیرت دارید که به محض اظهار و عرض مختصر جمیع رؤوس (۲) مسائل به دست مبارک خواهد افتاد دیگر وقتی که کار فوق طاقت شود و از حوصله و بردباری بگذرد که پای آبروی چندین ساله به میان بیاید این غلام از عرض و اظهار او ناچار است و عرضه می دارد. در اول سال حکم مبارک شرف صدور یافت که دستورالعمل های لشکر را این غلام به تعجیل بنویسند برساند به نمک شاهنشاه روحنا فداه قسم است که کار شش ماه را در پانزده روز دیده تمام کرده به تفصیل به حضور مبارک آورده تسلیم و تحویل کرده و نزدیک به سی هزار تومان که همه ساله وزیر لشکر و وزیر کشور با مستوفی ها و مباشرین و محررین و سرکرده ها در تحت باقی به اسم بعد از صدور برات و سان می گذاشتند در آخر به حقه بازی و به یک طومار مجعول برات صادر کرده تقسیم و غر در میانه می نمودند امسال من خود عرض کردم که تحویل دار این وجوه امسال من خود می شوم جمع می کنم یک سال هم خود پادشاه روحنا فداه حق خود را ببرد به مصرف دولتی خود برساند کفر واقع نمی شود این بود که قبول فرموده تحسین فرمود و جمع کرده و در نهایت شدت مشغول و تحصیل دار به همه جا فرستاده بود. الحال در جمیع ولایات اخبار متواتر می رسد که چنین حکایتی در میان نیست بعد از تحقیقات و جواب و سوال ها معلوم شد که اطرافی های هرزه خائن دولت و محررین و مستوفیان گرگ که دشمن سلبی و قاتل اهل نظام و صاحب منصب نظام می باشند که هرچه در این مدت ها اسباب تضییع نظام فراهم شده به واسطه استیلا این طایفه و رشوه و طمع آنها بوده است دور نظام الملک را گرفته اند که اگر تو مداخله به امر قشون

ص: ۶۰

۱- اصل: خاب

۲- رؤوس

نداشته باشی دخالت‌نمایی این شغل و منصب تو نتیجه نخواهد داشت جمیع صورتی که از دفتر لشکر داده شده بود کلا را برهم زده و مغشوش نموده این تنخواه را جزو قسط و ولایات کرده یک مبلغ دیگر هم از پیش خود، خودسر بدون اطلاع احدی از افواج قاهره کلا کسر گذاشته که در دو جا از این قشون و فوج‌ها می‌بایست مطالبه نماید و یا از کیسه قشون برود این مقدمه را که شنید و فهمید شرحی که بسیار بد بود به نظام‌الملک به سختی نوشت که مستوفی‌الممالک با آن قدرت و صدارت همیشه می‌گفت که مهر من در دفتر لشکر و برات او محض زینت است و در این اواخر هم با قدرت تمام از دستور العملی که میرزا هدایت سفید می‌نوشت و لشکرنویسان می‌نوشتند مهر می‌کرده ابتدا یک نقطه او را تخلف نکرد و برهم نمی‌زد این قدرت و استیلا را شما که نظام‌الملک هستید از کجا بهم رساندید و به حکم کتب اگر دستخط مبارک دارند من هم زیارت کرده اطاعت‌نمایم اگر ندارید این غلط‌کاری‌ها به حرف بیچه‌محررین استیفا چه چیز است. فوراً عذرخواهی و توبه و انابه (۱) کرده صد تا تعلیقه نوشته نزد من فرستاد که به حکام ولایات بفرستم که آن عمل کتابچه سهو و خطا بوده است تسلیم محصلین من تنخواه را نموده باشند از آنجایی که این غلام تا قوه دارد می‌خواهد در دسر به وجود مبارک ندهد سکوت کرده حرفی نزد بعد از آن کیفیت مهاجرین بود که در دفتر لشکر حسب‌الحکم مبارک از تیولات و همه چیز آنها اسم برده شده است در صورت پاداری بعد از گفتگو و عرض‌های بسیار که مقرر فرموده که مهاجرین برقرار باشند ولی پاداری آنها را می‌خواهم این چاکر هم در فکر پاداری آنها افتاده در همین سال انشاء الله کلا فقره به فقره از نظر مبارک خواهد گذشت که چه قسم پادار شده الحال که از جمیع ولایات اخبار می‌رسد و مهاجرین به فریاد آمده‌اند آنچه که از بابت مهاجرین در دستورالعمل لشگری صورت داده بودیم ابتدا او را نوشته‌اند سهل است بدون سوال از من یا یک نفر لشکرنویس آنچه تیولات مهاجرین رکاب که حاضر و پادار بوده از جمیع ولایات به خیال خود و هوای نفس خود کلا را برگردانده‌اند دوا زده‌اند که این بیچارگان مستأصل شده هرکدام بیایند در آخر یک تعارفی بدهند محررین لخت نمایند یک تعلیقه به دست آنها داده باشند بروند پی کار خودشان از جمله از مهاجرین مثل حسن خان قبه که در خمسه تیول دارد که پدر اینها در جزو شاهزادگان آن ولایات محسوب می‌شد و همچنین سایرین را به این درد مبتلا کرده‌اند که بالفعل ثبت و به

ص: ۶۱

سررشته و جمیع صورت دفتر لشگری عاطل و باطل شده، همه را از دست دادند و ضایع و کلا را شلوغ نمودند و صریح این غلام عرضه می دارد که من بعد ابا دیگر دخالت در امور لشگری و محاسبات و سوال و جواب او به هیچ وجه رجوعی ندارم اگر دفتر لشگر معتبر نبود صورت چرا می خواستند (۱) اگر معتبر بود کلا- را به خیال خود چرا برهم می زدند حکم عادلانه این با شاهنشاه روحنا فداه می باشد.

امر المطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۵۱ نامه نصرت الدوله به شاه درباره تفنگ های ساخت جباخانه، تمرکز افواج رسیده از ولایات در شمیرانات جهت اعزام به خراسان و فراهم نمودن جیره و مواجب قشون - جمادی الاولی ۱۲۸۸

قربان خاک پای مبارکت شوم تفنگ های نمونه کار جباخانه مبارکه را که تمام کرده بودند الحال انقاد حضور مبارک نمود یکی که خاندان است بسیار خوب و سبک و برای سوار بهتر از این تفنگ نمی شود و سرکرده ها و مردان با وقوفی که دیدند همه پسندیدند و در امتحان هم گلوله او خیلی زیاده تر از این تفنگ های متعارفی می رود هر قسم که حالا رای مبارک علاقه گیرد و مقرر فرمایند اطاعت شود تلگراف هایی که از زنجان و آذربایجان رسیده بود انقاد حضور مبارک شد افواج بطور دلخواه و تمام پشت سر هم می رسند بروات آنها را قرار دادم صادر نمایند از چادر و ملبوس که لدی الورد هر کدام در یک نقطه در شمیرانات و غیره چادر و اردو بزنند که با این هوای بد شهر و آنها هم مردمان بیلاقی نمی شود به شهر برد نگاه داشت مثل فوج خوی که در پهلوی تجریش چادر زده اند و هرروز مشغول مشق می باشند کلا الحمد لله سلامت هستند فوج دهم خوی که رسید نباید معطل کرد به خاک پای مبارک عرض می کنم که اگر رای مبارک علاقه گیرد شهرستانک تا نیاوران راهی نیست یک روز دو روز تشریف فرما شده هر دو فوج یک مرتبه از نظر مبارک می گذرد فوج دهم فوراً مامور خراسان می شود. فوج نهم متوقف و مشغول مشق و قراولی افشار هم مرخص و به خانه خود می رود. سایر افواج را هم مامور متوقف را نباید معطل کرد که در شهر مدار آنها نخواهد گذشت مردم نادان با غرض و نافع زیاد مضمون هم که حاضر ولی صرفه جویی دولت را به این حرف ها که چاکر نمی تواند از دست بدهد در چنین سالی و در

ص: ۶۲

چنین شهری بلافاصله مدار آنها و جیره آنها را و نکته داری آنها را هم باید نمود مگر جیره از ده تومان دادن شوخی است از عهده می شود برآمد به نمک شاهنشاه روحنا فداه این دو سه فوج قراولخانه ها را که این غلام از لاریجانی و خرقانی و اطراف تهران در این مدت قرار داد کسی دلیل این را ندانست روز نبود که دویست نفر بی شام و بی نان بخوابند اما لاریجانی لابد به جهت نزدیکی خانه خود هر هفته از هر دستجات خود می روند و آذوقه از هر مقوله از برنج و غیره بار کرده می آورند گذران می کنند خرقانی و غیره هم به شرح ایضا به این قسم ها و تدبیرات عملی در چنین سال و در چنین شهر حفظ نوکر شده است و صدای کسی بیرون نیامده و مضامین است که از روی غرض متصل از بی بصیرتی و نفهمیدگی می گویند. تفصیل و نکات همه در حضور مبارک به عرض خواهد رسید. در باب کارخانه تفنگ انشاء الله وجوهات از هر مقوله در کار هستم جمع می کنم که انشاء الله در تشریف فرمایی تنخواه خوبی از نظر مبارک از هر مقوله می گذرد هفت صد تومان مظفر الدوله با تشکر تمام داده موجود است. صد تومان هم به من فرستاده بود که موجود صد تومان هم به آقای نایب السلطنه پیشکشی داد که به حضور خودشان فرستاده شد. هزار تومان از قاسم خان مراغه این دفعه برات می رسد که موجود است هزار تومان هم خودم انجام داده ام که جمع کرده از برات خودم تا تشریف فرمایی موجود می شود دو هزار تومان به نظام الدوله نوشتم نقد از وجوهات تفاوت قشونی به تعجیل بفرستد. هزار تومان امین لشکر از تفاوت ها برساند. خلاصه پول بدی جمع نمی شود امیدوارم به هر وسیله که باشد این کار تفنگ سازی و کارخانه او را به ابرام و اصرار که معظم ترین کارهای دولتی است به هر تدبیر و حيله باشد تا خبردار شدید راه انداخته باشم و کتابچه و صورت تفاوت عمل های قشونی و همه را امین لشکر فرستاده بود مشغول ملاحظه او هستم که دقتی کرده و رسیدگی نموده به حضور مبارک روانه دارم که حکم صریح او را مقرر فرمایند تا تکلیف او و این غلام معلوم گردد او هم آسوده شود کار خود را بداند. تلگرافی جناب والی از جهت غلامعلی خان سرتیپ درجزینی زده بود محصل دیوان خانه شدت دارد و سرتیپ هم سر خدمت اگر مقرر می فرمایند محصل علیحده بفرستم که محصل رجوعی نداشته و غله را در جای علیحده بریزند در تحویل غلامعلی خان و میرزا بزرگ جان اجاره دار او که نایب درجزین است به اطلاع آدم این غلام تحویل داده انبار را آدم مقوم و آدم من و میرزا بزرگ جان مهر کرده بیایند تا غلامعلی خان خود برسد.

در پشت سند به خط ناصر الدین شاه آمده است: عرایض نصرت الدوله را انشاء الله تعالی در

[جمادی الاول ۱۲۸۸]

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۵۲ نامه نصرت الدوله به شاه درباره مشاجره او با مستوفی الممالک بر سر تهیه ملزومات نظامی - درخواست صدور فرمان شاه مبنی بر بی اعتباری حکم نظام الملک در امور قشونی - جمادی الاولی ۱۲۸۸

قربان خاکپای مبارکت شوم برای صدق خود یکی از تعلیقه جات نظام الملک را فرستادم ملاحظه فرمایند و همچنین نوشته میرزا سید احمد نایب الحکومه عراق (۱) را که در مرحله برهم زدن دستور العمل و کیفیت مهاجرین نوشته بود که از جمیع ولایات رسیده و می رسد و همه یک مضمون است فرستاده شد که از نظر مبارک بگذرد. این غلام جان نثار نزدیک تشریف فرمایی شاهنشاه روحنا فداه از کربلا به جهت ملبوس و تدارک نظامی با آن استیلائی جناب مستوفی الممالک که قبول نمی کرد و حرف رکیک می زد دو سه مجلس کارمان باوجود قوم و خویشی و همه چیز به مشاجره و قهر کشید که هنوز هم به همان حالت برقرار و یک احوالی نپرسیده ام حالا بعد از پنجاه و پنج سال خدمت این سزای خدمات چاکر خواهد بود که از این مقوله اشخاص که اندازه هیچ وقت برای خود یا حدود خود قرار نداده اند متحمل شود و آبروی خود را به باد بدهد و یک تلگرافی از فارس کرده بودند او را هم فرستادم که ملاحظه فرمایند و خیالات مداخله آنها را به جهت برهم زدن دستور العمل های قشونی و تلقین به مباشرین آگاهی حاصل فرمایند که خیالات بی حدود و بی اندازه ایشان از اینها نیست. این غلام رجوعی به کار دیگری ندارد و فکر آبروی خود را دارد و از مؤاخذه روز آخر می ترسد. عرض چاکر از این شقوقات بیرون نخواهد شد یا مقرر فرمایند که دفتر لشکر هم سوا [و] جدا خود همه ساله دستور العمل و کتابچه مهور علیحده بدهد که ثبتي در استیفا بردارند او را هم علیحده به ولایات ببرند و یا ملفوفه فرمان مبارک صادر شود به همه ولایات که ابدا نوشته و حکم نظام الملک در امور قشونی به هیچ وجه اعتبار ندارد و معتبر نیست. سوای نوشته وزارت جنگ که با حکم مبارک خواهد بود و برای تنبیه و آگاه کردن این قسم مردمان جسور خودسر را که جمیع دفاتر و دستور العمل های لشگری را بی جهت ضایع و

ص: ۶۴

شلوغ (۱) کرده اند اگر رای مبارک علاقه گیرد یک نفر از عمله خلوت محصل باشد هر مستوفی ولایت که خودسر این جسارت را به صوابدید نظام الملک کرده این وجوه تحت باقی قشونی را که بدین واسطه پنج ماه عقب انداخته اند همان مستوفی آن ولایت با نظام الملک تنخواه را بدهند خودشان از آن ولایت گرفته به عوض پول خود بردارند که نقدتر و بهتر از این پولی نخواهد شد و تنبیه با معنی بی صدایی به این مقوله جسارتها بهتر از این نمی شود و الا این غلام دیگر مداخله به این امورات را با این تفصیلات در قوه نخواهد داشت و از آبروی چندین ساله نگذشته است و کار پیشرفت نخواهد کرد امر المطاع.

[جمادی الاول ۱۲۸۸]

تا خبردار شدم در جمیع ولایات این غلط کاری و شلوغ کاری را کرده اند سوای آذربایجان و مازندران که نگذاشتم او را شلوغ نمایند و تنبیه شدند.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۵۳ نامه نصرت الدوله به شاه درباره کارخانه تفنگ سازی و معاملات علیقلی خان سرهنگ حاکم سمنان - ۱۲۸۸ ق / ۲۷۰، ۲۶۹ / ۱۴
۶۴ / ۵۴ نامه نصرت الدوله درباره خدمات و صداقت میرزا محمد رضا پیشکار عراق در امور دیوانی - ۱۲۹۴ ق

قربان خاک پای مبارکت شوم جمع برآوردها و قبوض جهانگیر خان را از هربابت از جهت کارخانه تفنگ سازی و بنایی و قورخانه با خود او که شاید جواب و سوال حضوری را مایل باشند فرستادم به هرچه مقرر می فرمایند اطاعت شود مقرر فرمودند که از آن کوک ها که هست زده شود و تدبیری بکار برد این غلام کوک نمی زد بلکه کارهای پاشیده را و پاره شده را به صدق تمام و عرض های صادقانه می دوزد عجالتا کوک ها بدین تفصیل است تا چه مقرر فرمایند. آنچه تفاوت عمل قشونی بود که جمع خود کرده ام کتابچه نموده فرستادم منوط به حکم مبارک است. فقره دیگر عمل ساوجبلاغ است که پنج هزار تومان می دهند و نظام الدوله نوشته بود به هرچه رای مبارک قرار بگیرد. فقره دیگر عرض کشیک چی باشی بود که از علی قلی خان سرهنگ نوشته بود و مأخذ او را فرستاده بود کلا- علی قلی خان جواب نوشته کتابچه کرده عریضه هم در معامله گزاف خان حاکم سمنان

ص: ۶۵

اعتضاد الملک (۱) عرض کرده و اعتضاد الملک در انکار عریضه کشیک چی باشی و مأخوذی علی قلی خان سرهنگ نوشته که او هم در جوف کتابچه سوال و جواب مأخوذ سرهنگ است ملاحظه می فرمایند در هر صورت معامله خان حاکم مسلما گراف است اگر دستخطی به این مضمون به غلام مقرر فرمایند که معامله گرافی خان حاکم از سرباز و غیره و رعیت کرده که اسباب تشکی (۲) شده برای آسودگی مردم و رسیدگی امور دامغان (۳) و سمنان را به تو محول فرمودم اقلا- عجالتا تا سه چهارهزار تومان از او به آسانی می توانم بگیرم این هم پول مفتی است و از غله پارسال خیلی خورده از دیوان ارزان خریده به قیمت گزاف فروخته و اشاره از بابت غله هم می فرمودند که رسیدگی نمایم بلکه زیادتر هم بتوانم وصول کنم هرچه شد به صداقت عرض کرده می دهم از بابت تفنگ سازی مرحمت فرمایند. نظام الدوله نوشته بود که در افواج تفاوت عمل دیگر هم هست که می نویسند از چاپار آینده می فرستم تا چه شود. تفاوت عمل میرزا قهرمان هم هست که سوال و جواب کرده ام از تلگراف هم سوال خواهم کرد تا هرچه شد مال خودتان است از این بابت محسوب می فرمایند. فقره دیگر هم از جهت ارباب مناصب، مناسب گاهی که عرض می شود قبول فرمایند کم کم پر می شود با صرفه تمام ولی اگر چهل هزار تومان به حکام از مالیات به جزو تقسیم می فرمودند این چاکر از آنها به آشنایی و خصوصیت زودتر می گرفت که از قسط دیوان هم یک مرتبه در اول کسر نمی شد به شرطی که مقرر فرمایند جناب معیر الممالک به قسط شش ماهه حواله به ولایات و گمرک و غیره نماید این غلام زودتر می گیرد و جمیع این کارخانجات و قورخانه و غیره لنگ نمی شد کار زیاد پیش می افتاد به عکسان

ص: ۶۶

۱- . حسین خان یا محمد حسین خان اعتضاد الملک فرزند میرزا محمد خان قاجار دولو سپهسالار اعظم در سال ۱۲۸۲ ق به نیابت پدر خود به ریاست توپخانه منصوب شد. در سال ۱۲۸۷ ق که حاکم سمنان و دامغان بود ملقب به اعتضاد الملک گردید. در سال ۱۲۹۱ ق دوباره حاکم سمنان و دامغان شد و تا سال ۱۳۰۰ ق حاکم این دو ولایت بود. در سال ۱۳۰۴ ق مجدداً به حکومت سمنان و دامغان منصوب شد و در سال ۱۳۰۵ ق از حکمرانی معزول و در سال بعد باز حاکم دو ولایت گردید و تا سال ۱۳۱۱ ق حکومت او ادامه داشت. حکومت او بمدت طولانی در سمنان و دامغان سه جهت داشت: ۱- پیشکشی هایی که طبق اصول جاریه مملکتی باید پردازد مرتباً می پرداخت ۲- داماد شاه بود ۳- تولیت مولود خانه فتحعلی شاه با موقوفاتش همیشه بطور موروثی با محمد خان سپهسالار و پدر و جدش بود. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد ششم، ص ۴-۸۳.

۲- . اظهار شکایت کردن

۳- . اصل: دامغان

حالا که همه لنگ است و تا آخر سال هم هرچه خدمت شود پیدا نماید متصلا عرض کرده جمیع خود می نماید و به جهانگیر خان می دهد.

امر الاقدس الاعلی مطاع

در پشت سند چنین اضافه کرده است:

یک فقره هم در تفاوت عمل حکایت تحویل داری غله آذربایجان است که سابقا نوشته محرمانه میرزا قهرمان را فرستادم از لحاظ مبارک گذشت جوابی مقرر نفرمود اگر قراری داده شود نقدا هزار تومان یا هزار و پانصد تومان به امین حضور مرحمت فرمایند و غله را واگذار به میرزا قهرمان فرمایند. دو سه هزار تومان یا هر قدر که بتوانم به گردن او بگذارم که او هم به کارخانه تفنگ سازی خواهد رسید. اینها همه پول است و منوط به رای مبارک. یک فقره هم تنخواه معتناهی است که او را هم بعد عرض خواهم کرد. تا آخر سال از این مقول ها باز خیلی کوک و تدبیرات خواهد شد.

امر الاقدس مطاع [۲۲ جمادی الاخر ۱۲۸۸]

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۶۷

**۵۴ نامه نصرت الدوله درباره خدمات و صداقت میرزا محمد رضا پیشکار عراق در امور دیوانی - ۱۲۹۴ ق / ۸۵، ۸۴ / ۸۴ / ۵۵۶۷ /
نامه نصرت الدوله درباره پرداخت مواجب افواج عراق و کسورات آن - ۱۲۹۴ ق**

فدایت شوم فدایت شوم، تعلیقه مرحمت آمیز که به عهده مقرب الحضرت میرزا محمد رضای پیشکار عراق مرحمت فرموده بودید بسیار بجا و به موقع بود زیرا که از بی مرحمتی های جنابعالی شهرت های غریب در حق او در السنه و افواه بود خواستم که عرض و جسارتی درباره او نمایم صدقش این است که خود من هم مایوس از مرحمت شما بودم تا چه رسد به دیگران و عرض حال آنها چون الحال مرحمت جنابعالی را به سرحد کمال دیدم جسارت ورزیدم تا این بنده هم که در تهران بود از معاندین او پاره [ای] چیزها می شنید بعد از ورود عراق که کمال دقت و غوررسی را در کارهای او و رفتار و حرکت او نمودم بجز خدمتگذاری و صداقت تمام در امور دیوانی و خدمات جنابعالی چیزی مشاهده نکردم لازم آمد که جنابعالی را آگاهی دهم و در حقیقت میرزا محمد رضا از نوکران قدیم خود شماست سبقت خدمت او به جنابعالی گویا بیش از همه بوده است و امیدوارم او را مثل سابق نوکر مخصوص خود بجا آورده باشند و فرمایشات را به همان طریق به او مقرر فرمایند که از مال و جان در کمال صداقت اطاعت نماید و دلگرم تر مشغول خدمات دیوانی باشد. زیاده عرضی ندارم. (و السلام)

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۵۵ نامه نصرت الدوله درباره پرداخت مواجب افواج عراق و کسورات آن - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم فدایت شوم، در باب مواجب محلی افواج عراق کلا را از نقد و جنس بی اختلاف و بدون

ص: ۶۸

اینکه یک فرسخ از خانه خود دور شود همه را در محل خود بی عیب گذاشته ام و در حقیقت در همه سنوات به جهت مامور دیوان که برای پرداخت مواجب افواج می آید بی جهت مبالغ های کلی ضرر فوج ها می شود و بر جنابعالی واضح است که این نقد و جنس سرباز چه قابل است که مبالغ کلی هم از جهت این مامورین کسر و کسور شود در دو سال اول حکومت عراق این بنده خود پرداختم به جرئت قسم می توانم بخورم که پنجاه تومان ضرر به فوج ها نرسید استدعا دارم که مرحمت فرموده محض تفضل به این سرباز بیچاره این حکم را به عهده خود بنده مقرر فرمایند که مواجب محلی همه افواج را با خودشان علیحده علیحده پرداخته و سند خرج خودم را بگیرم که محاسبه خود را هم در دیوان زودتر بگذرانم و این نوشته در نزد جنابعالی ضبط باشد که اگر کسی به عرض رساند و یا شاکی شد که حبه و دیناری اخذ و طمع شده باشد بنده مجرم باشم مگر اینکه یک نفر نویسنده که مامور از پی می شود از جمیع فوج ها پنجاه شصت تومان عاید او شود و سهل است قرار این را هم نوعی می دهم که از خود سرباز هم باز دیناری کسر نشود و سهل است که غایب و فراری و متوفی را هم به صدق تمام و به دقت رسیده عرض خواهم کرد این عرض صادقانه بنده را امیدوارم که قبول فرموده حکمش را هم التفات فرمایند و الا باز هم باید دیگران از نقد و جنس سرباز ببرند بخورند و محاسبه من هم مدت ها زمین بماند صاحب اختیارند در این عرض کمال اخلاص کیش و صداقت را با ضرر خودم محض به جهت درستکاری و آبرو ملاحظه نمود جسارت ورزیدم. زیاده عرضی ندارم.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۵۶ نامه نصرت الدوله (از اراک) درباره هزینه های انجام شده در بنای عمارات دولتی، بازار، دکاکن و کاروانسرا - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم، در باب بنایی مقرر فرموده بودید که پارسال نزدیک به هشتصد تومان شده است این فرمایش صحیح است و عرض بنده هم درست است یک شهری تماما از بازار دکان و کاروانسرا و عمارت که اگر به نظر شریف رسیده باشد که چه بهتر و الا تحقیق فرمایید که چقدر جاست مال مختص و خالصه مخصوص شاهنشاه روحنا فداه می باشد و منفعه او را هم می برند در این صورت چه می توان نمود پارسال که خرج شده منحصر به عمارت نبود اولاً- دویست تومان به موجب فرمان مبارک در طویله ها به جهت اسبان توپخانه مبارکه مصرف شده و نزدیک

ص: ۶۹

به سیصد تومان در بازار و کاروانسرا و دکاکین و طواحین خرج شده که ربطی به عمارت نداشته است دویست تومان برای این عمارات اندود فقط نمی شود تا چه رسد به تعمیرات و الا این بنده خیال منفعه و مداخلی در این باب نکرده و نخواهم کرد فرض من بود که عرضه دارم و صاحبکار را مطلع سازم که روز آخر مواخذه نفرمایند معمار می فرستند بازدید کند عرض نماید یا به هر قسمی که مقرر می فرمایند اطاعت شود یا هیچ الثفات نمی فرمایند هم اختیار دارند بنده اصراری ندارم زیاده جسارت نمی رود. ملک و شهر و این همه بازار و دکاکین کلا متعلق به خود شاهنشاه روحنا فداه می باشد و منفعه او را هم می برند تعمیر نشود از اجاره او امین خواهد خورد اختیار با جنابعالی است به هر قسمی که صلاح می دانید از روی انصاف و بصیرت خودتان مقرر فرمایند.

امر المطاع

فدایت شوم دویست تومان اندود بازار فقط نمی شود تا چه رسد به تعمیر این همه عمارات هرچه انصاف است حکم فرمایند.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

پشت سند: نوشتجات نواب نصرت الدوله از عراق و بروجرد نوشته اند.

۵۷ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره مخارج غلامحسین پسر ابراهیم خان کرمانی و اعزام وی به دار الخلافه - ۱۲۹۴ ق

اشاره

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد روز پنجم شهر ذیحجه الحرام چند نفر غلام غلامحسین خان پسر مرحوم ابراهیم خان کرمانی را آورده اینجا سپردند کاغذی هم مقرب الخاقان محمد اسماعیل خان نوشته بود که حسب الامر بایست او را به دار الخلافه بفرستم در آنجا متوقف باشد او را تسلیم کردند و رفتند و به عالیجاه محمود خان کلانتر سپردم خانه به او بدهد به کرایه در آنجا سکنی نماید اینجاست. ایام عزت مستدام باد.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

حاشیه سند (جواب)

مقرب الخاقان میرزا موسی وزیر روزی پنج هزار خرج او را بدهد به خرج وزیر می آید صد و بیست و پنج تومان موجب در جزو اولاد مرحوم ابراهیم خان در کرمان وارد که به خرج منظور

ص: ۷۰

شده است. به مقرب الخاقان محمد اسماعیل (۱) خان نوشته شود آن وجه را ندهد علاوه از آن را دیوان مرحمت فرماید. باید از شهر تهران نرود مستحفظ باید داشته باشد خرج آن را هم مستوفی الممالک معین نماید.

۵۸ نامه نصرت الدوله درباره مخارج لایروبی قنوات خالصه ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم فدایت شوم، در خصوص قنوات خالصه که مقرر فرموده بودید هفتاد تومان دیوان برای لاروب داده است الحمد لله از شاهنشاه روحنا فداه گرفته و جمیع اولیای دولت صاحب قنات می باشند خودتان انصاف دهید که هفتاد تومان با این برف و بارش این ولایت و خاک سست اینجا که متصل ریزش می کند چه می شود سرکار عالی با آن خاک سخت تهران برآورد لاروب و خرج خودتان را در قنات باغ صبا الی خانه های خودتان نفرمایید و ملاحظه نمایید که چقدر شده و می شود، از روی انصاف جواب بفرمایید اولیای دولت در محله قنات کلا از همه بصیرتر می باشند این هفتاد تومان برای لاروب است که مع شیئی زاید هم می شود. عرض بنده در کار کردن پیشکار بود حالا- هم که موقوف داشتم تا در موقعش در بهار اگر مرحمت خواهند فرمود مشغول کار باشند حالا را هم می فرمایند باز دست بکار زده شود. زیاده جسارت نمی رود.

امر المطاع

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۵۹ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره دستمزد سنگ تراشها و قیمت سنگ و مصالح بنایی - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد در باب سنگ تراشها مرقوم داشته بودید از قیمتی که در اول برآورد شده بود حالا- بیشتر تمام می شود مراتب از این قرار است که آن سنگها که از روز اول برآورد و قیمت کرده بودند کوچک بود و موافق تخمینی که شده بود بیست و پنج عدد آن یک زرع در یک زرع زمین را احاطه

ص: ۷۱

۱- اصل: اسمعیل

می کرد و قطر آن را هم یک چارک منظور کرده بودند اما سنگی که حالا می آورند و به کار می زنند بزرگ است و شانزده عدد آن به یک زرع زمین احاطه می کند تفاوت استحکام و خوبی آن خیلی است اگر از این طرف در قیمت تفاوت دارد از آن طرف در بنایی و گچ و مصالح تفاوت کلی می کند آن سنگ را که بنا کار می گذارد چه یک چارک عرض و طول آن باشد چه نیم زرع اما سنگ نیم زرعی کار از پیش می برد و محکم تر و پاکیزه تر هم می شود و از آن گذشته اگر به قیمت اول برای سنگ تراشان خرج یومیه داشت پس این همه هنگامه و بست رفتن آنها برای چه بود بعد از آنکه نهایت دقت شده و دو سه بار هم معماران را جمع کرده ام و برآورد و تخمین کرده اند به اینجا قرار گرفته که شانزده عدد این سنگ جای بیست و پنج عدد آن سنگ که روز اول قرار شده بود بکار می خورد و آن سنگ ذرعی در ذرع شش هزار و پنج شاهی تمام می شد و از این سنگ ذرع در ذرع هشت هزار تمام می شود ذرعی یک هزار و پانزده شاهی تفاوت قیمت دارد.

تخمینا در ذرعی ده شاهی کم بردن بنا و مصالح می شود باقی می ماند ذرعی یک ریال تفاوت قیمت این سنگ با آن سنگ ها که در اول کار قرار شده بود که این سنگ گران تر شده اما ذرعی ده ریال تفاوت بهتری دارد انشاء الله بعد از آمدن ملاحظه خواهید کرد و به آن مزد و آن قرار هم سنگ تراشان ممکن نبود کار کنند حالا نیز خرج یومیه نداشتند و باز هم چنان نیست که دست برداشته باشم آنها را قطعی کرده و به این قیمت قرار داده به سرکارشان فرستادم و شرط کرده ایم که مقرب الخاقان میرزا موسی وزیر و عالیجاه محدث همراه محمود خان احتساب آقاسی دو نفر سنگ تراش زرنگ کارکن یک هفته بفرستند کار کند و آدم درست بالای سر آنها بگذارند که در کار دغلی و کاهلی نکنند هرچه آن دو نفر کار از پیش بردند از آن قرار با عموم سنگ تراشان رفتار شود معلوم است آنچه لازمه دقت است در این باب شده و خواهد شد و البته مال دیوان را سنگ تراشان نخواهند داد همین قدر که مزدی داشته باشند به قاعده کار کنند و بستی و فراری نشوند که خدمت پیشرفت کند از این رهگذر آسوده باشید که زیاده از آنچه تصور کنید دقت و صرفه جویی خواهد شد. ایام عزت مستدام

[در پایان چنین ادامه داده است]

اما از نرسیدن سنگ تراشان ولایات که سابقا نوشته ام کار لنگ است هرچه استاد بیشتر باشد کار پیشرفت خواهد کرد هرچه سنگ برسد بنا به کار می زند. عجالتا سنگ تراش کم است.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

در پشت سند چنین پاسخ داده شده:

جواب را به اطلاع امین الدوله بنویسید.

جواب

در باب سنگ تراش ها که قرار داده اید ذرعی هشت هزار دینار باشد و شانزده عدد سنگ و یک ذرع مضروبی باشد عیب ندارد مقبول خاطر همایون گردیده امر و مقرر فرمودند از همین قرار بدهید [در اینجا یک سطر افتادگی دارد] ... یک ذرع مضروبی باشد زیادتر بنا شد چرا که [اگر] زیادتر باشد آن فواید و محسناتی که نواب والا منظور کرده بودند همه بی معنی و ضایع خواهد شد.

۶۰ نامه نصرت الدوله درباره وضعیت زندگی سادات و مالیات آنها - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم، در باب جنابان آقایان سادات مقرر فرموده بودید که مقتضی المرام روانه خواهید فرمود و وعده صریحی هم از جهت جناب حاجی سید باقر فرموده بودید کمال شکر گذاری و امیدواری حاصل شد به سر مبارکت قسم متعلقان و منسوبان ایشان که تعلیقه سرکار را زیارت کرده مثل اینکه عید گرفته باشند حالتی به آنها دست داده و آرزوی قلب دعاهایی که کردند به اعتقاد من همان کفایت در صحت و سلامت و تندرستی وجود سرکار خواهد کرد الحال استدعا دارم که هرچه زودتر و زمستان سخت تر نشده به سرخانه و زندگی خود با مرحمت سرکار عالی می رسیدند بهتر بود و برای این بنده هم به چندین جهات امورات آسان می شد. خصوصا از جهت مالیات که نزدیک به دو هزار تومان از نقد جنس در پای آنها مانده که نمی توانستم بگیرم به جهت اینکه آدم درستی نداشتند و از عهده بر نمی آمدند خودشان باشند زودتر تمام می شود و پرداخت می نمایند امیدوارم که این استدعای بنده زودتر به اجابت برسد و اگر اصرار و جسارتی می شود محض به جهت دعاگویی و نام نیک شماست.

زیاده عرضی ندارد.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۷۳

قربان وجودت کالسکه رسید. عجب خجالت ها می دهی، چرا اینطوری می کنی؟ آدم من و نوکر من مگر از شما خارج است؟ گرچه هرچه بفرمایید من هم نباید تکلم کنم به جهت که وکالت مطلقه در هر کار دارید و من هم تسلیم هستم محبت و التفات شما زیاد باد در باب کردستان هنوز کو که قدر شما را بدانند به جان خودت که حیقم می آید به وجودت که مثل الماس و دریای نور است. ولی آن طوری که من می دانم و می خواهم نشده است. برای من که هر ساعت از وجود نازنینت و هر دقیقه هزار قسم شکرگذاری است، خدا ترا از من نگیرد یک کلمه زیاد از این دیگر داخل تملقات بی مزه است. قسط عراق را صورت می فرستید که در اینجا خودم بدهم یا به اردو بار کرده بفرستم البته دستور العمل این را خودتان به من بنویسید بدانم. در باب میرزا آقا خان علت سخت گیری حالا را نفهمیدم که چه شد چرا دو کلمه اشاره نمی فرمایید و اگر صلاح می دانید که اندکی تخفیف حاصل شود از قول من عرضه دارید که قابل نیستند. اندکی در سختی تخفیف بدهند که اقلا ماهی یک کاغذ به عیالش بنویسد، اگر هم صلاح ندانستید مختارید چون سپرده خاک من هستند این قسم را برای خودم خوب نمی دانم دیگر شما مختارید. در باب کاه ملایر به مستوفی الممالک هم نوشته ام شما هم طوری نمایید که بلکه اهانت نگردد او را وادارم عرض نماید و خودتان هم عرض کنید بگذرانید انصاف هم در دنیا خوب است به مرگ خودت زیر ده هزار تومان قرض رفته ام از مخارج من غفلت دارید و هیچ کس هم به روی بزرگواری خود نمی آورد قبله عالم هم از خدا می خواهد که کسی هیچ نگویید و هیچ نخواهد اما فکر نوکر هم باید شد و انصاف داد به نمک خودت این دفعه یک قلم پانصد تومان خلعت به عراق فرستادم که محض به جهت خدمات اهل اردو بود و شما نوشته بودید آخر نکنم چه کنم هزار و پانصد خروار را بی جهت ببرد بخورد بنده باید کاه و جو بخرم، جانم در برود خدمت کنم. در باب طایفه اصائلو آنچه فهمیدم گفتم اگر ابواب جمعی (۱) سید علی خان نمایند بکلی نزاع مرتفع می شود و آنچه بشوند این مفسده دایم هست در این باب محرمانه نوشتم بلکه، انشاء الله کاری بکند. در باب میرزا زین العابدین محرمانه می نویسم دلیل لاقبولی چه بود ریش میرزا خیلی بلند بود پس بنده مقصر همه جا و همه چیز بودم که پارسال با سند دولتی غله پوسیده شهر او را به آن طور از

هیجده هزار گرفتید اگر مراقبول نداشتید تاجر ضامن می دادم. خود وزیر منتها به من نمک می سپرد و به دیوان هم مضایقه ندارد جواب و دلیل را بنویس بدانم چرا قبول نشد به مرگ خودت تا من از او در صورت لاقبولی حق السکوت نگیرم دست بردار [نیستم].

۶۲ نامه نصرت الدوله در خصوص ترمیم و اصلاح امور فوج کزاز - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم چند روز است که کاغذ غلامعلی خان سرتیپ از سربند رسید و روانه خوزستان شده است.

قلیلی هم که غایب فراری در فوج مزبور هم رسیده بود همه را تمام کرده قبل از رفتن خودش به اردو فرستاده شد، علی نقی خان سرتیپ فوج کزاز هم دو سه روز است که به سلطان آباد آمده توقف دارد مشغول تعدیل فوج او هستیم دسته به دسته سربازان فوج مزبور به سلطان آباد می آیند کدخدا و مالک هرآبادی هم حضور به هم می رساند اگر سرباز پیری، بی مصرفی، کوتاهی، است رو می شود و جوان قابل خدمت به صوابدید علی نقی خان عوض گرفته می شود عوض متوفی و غایب هم گرفته می شود ده بیست روزه ناقصی فوج مزبور رفع خواهد شد و امیدوار است که از توجه [و] التفات جناب جلالتماب عمل این فوج منقح و منظم شود که از همه افواج عراق ممتاز باشد. زیاده عرضی نیست.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۶۳ نامه نصرت الدوله درباره حمل گندم از اراک (کزاز) به تهران - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در خصوص حمل گندم انبار و وحشت شترداران از انباردار مکرر عرض کردم این روزها بخصوص زود راه افتادن گندم خود عالیجاه میرزا محمد رضا را به کزاز (۱) فرستادم که از الاغ دار بلوک کرایه کرده مزید بر شترداران که هرچه هست نموده باشد و به تعجیل گندم را راه بیاندازد بعد از رفتن او از جمیع ارباب و رعیت نوشتجات وحشت آمیز طوری رسید و نوعی وحشت از این فقره و حکایت انباردارها کرده بودند که دیدم اگر این فقره را موقوف نسازم اسباب پراکندگی

ص: ۷۵

۱- . کزاز از توابع اراک است.

و تفرقه رعیت خواهد شد محض دعاگویی وجود مبارک شاهنشاه روحنا فداه بکلی فقره الاغ دار را موقوف کردم که کلا نوعی شکرگذار شدند که اگر نصف مالیات آنها به تخفیف داده می شد این قدر ممنون و شاکر نمی شدند ناچار شتر [و] قاطر خودم را و میرزا محمد رضا و سایرین را زیر بار انداخته و به اطراف هم آدم فرستادم، به هر نوعی به امید و نوید بود، قدری هم شتر موجود کرده که انشاء الله عنقریب گندم انبار کلا از اینجا بیخ کن شده، تحویل در تهران می شود.

جنابعالی از این جهت انشاء الله کمال اطمینان و آسودگی را داشته باشند زیاده عرض ندارم.

و السلام.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۶۴ نامه نصرت الدوله در خصوص مسامحه در امور سربازان مامور بروجرد - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در خصوص سرباز مامور بروجرد فرمایش فرموده بودید که اهمال چرا باید بشود به بنده که الی حال چنین حکمی به هیچ وجه فرموده بودید سرکار ملک آرا تعلیقه [ای] که به خود او مقرر فرموده بودید که در حقیقت باز حکم به بنده نبود فرستاده بود به محض زیارت سرباز را خبر کرده سه روزه حاضر نموده با علی خان یاور روانه کردم ولی به سر مبارک جنابعالی که صدمه این سربازان مختصر که دسته دسته ماموریت حاصل کرده اند صد درجه بالاتر از ماموریت فوج تمام است و متصل فرار می کنند و محصل است می رود صدمه می زند و می آورد در حقیقت افواج عراق به واسطه این صدمات و ساخلو زیاد، خیلی ضایع و خراب شده اند توجه جنابعالی را لازم دارد و قرار کلیه در امور آنها که ترتیبی داده شود بلکه به حال بیایند اگر اجازه می دهید آنچه عیوب است مفصلا عرضه دارم و سبک و سیاقشان را بنویسم اگر پسند فرمودید قرار راه را مقرر فرمایند بلکه به حالت انتظام بیایند و الافعله بالفعل بهتر از این افواج است. زیاده عرضی ندارم.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۷۶

۶۵ نامه نصرت الدوله درباره مخارج تعمیرات عمارات دکاکین خالصه، کاروانسرا و بازار - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در خصوص تعمیرات عمارات سابقا عرض کرده بودم جواب صریحی مرقوم نفرمودید قبل از ورود این بنده به واسطه اجاره دکاکین خالصه و کاروانسرا و بازار که خرابی به هم رسانده بود به اطمینان دویت تومان صرف تعمیر بازارچه همه ساله مصرف کرده بودند به علاوه صد تومان که سیصد تومان شده بود و صد تومان هم بعد از ورود بنده ناچار به لکه گیری و حواله تعمیرات شد. الحال که زمستان رسید و زمستان اینجا هم در سختی مشهور است به قدر سیصد تومان اندود فقط بامهای عمارات و کاروانسرا و دکاکین می شود که اولاً سرپا بایستد و بکلی منهدم نشود و موقع هم می گذرد این است که ناچار جسارت ورزیدم به هرچه مقرر می فرمایند حکمش را بفرمایند که اطاعت شود و اگر این اندود نشود جمعاً منهدم خواهند شد و فردا این بنده را دیگر مورد بحث نفرمایند.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۶۶ نامه نصرت الدوله درباره پیشکش دویت عدد اشرفی به شاه جهت تهنیت ورود به سلطانیه و عید غدیر - ۱۲۹۴ ق

قربان وجودت با هزارهزار روسیاهی و شرمساری مبلغ دویت عدد اشرفی پنج هزاری به جهت تهنیت ورود سلطانیه و جهت روز عید غدیر انقاد شد که با کمال خجالت و شرمساری و عذرخواهی و کالت فرموده از حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاه روحا فداه بگذرانید و معلوم است که طرز طور عرض را خودتان بهتر می دانید و به همان تکلمات شیرین و خوب عذرخواهی خواهید کرد. زیاده زحمت ندارم و السلام.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

[۶۷ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره شفاعت او از مقصرین، وضعیت قورخانه و املاک میرزا آقا خان در مازندران - ۱۲۹۴ ق

خدمت سرکار دبیر الملک دام مجده العالی زحمت می دهم نوشتجات اردو با عریضه تمام شده بود که بیچاره حاجی میرزا محمد بستری شد و از شدت

ص: ۷۷

کار و کبر سن بیهوش افتاده قوه اینکه نوشتجات را بدهد و بفهمد لابد چاپار را به جهت اینکه پیشکش عید را برساند فرستادم و به قدر قوه از مطالب خود نوشتم تا بینم بیچاره پیرمرد (۱) که در حقیقت دست من است کارش به کجا می رسد خدا انشاء الله شفا بدهد که حیف است ملفوفه فرمانها که مقرر فرموده بودند به شاهزادگان و سایر رساندم مفتخر شدند در باب فقره مازندران و لطف الله میرزا من هم حرف زیادی نوشته ام بسیار بدکاری و حرکتی شده که هیچ کس تصدیق ندارد اولیای دولت هرچه بفرمایند جا دارد ولی من باب رأفت (۲) باید باز ملاحظه ولایات و سرحد را بفرمایند حاجی ملا محمد اشرفی با مقصرین به بست رفتند این به بهانه روز عرفه و زیارت آنها محض پست دیروز حاجی ملا محمد شهر وارد شد. اینجانب هم اعتنایی نشد یک احوال بررسی مختصری به اصرار جناب وزیر کردم او را هم سرتاپا ملامت نمودم و پیغام دادم که من وقتی به شما حرمت می کنم که مقصرین را بفرستی نزد من بیایند و اگر شفاعت هم کردنی باشیم من عرض کرده شفاعت نمایم و الا غیر از اینطور شما را در نزد من احترامی نیست و آنها هم روزبه روز مقصرتر خواهند گشت الحال گفتگو به اتمام نرسیده که به کجا منتهی می شود و می خواهم بدانم اگر آنها را نزد من بفرستند بیایند شفاعتی شود مقبول خواهد شد یا نه و اندازه شفاعت و خلاص آنها و قرار آنها به چه قسم است اگر اشاره می شد گذراندن این کار بطور شایسته به نظرم بهتر و صلاح تر می آید. در باب خانه عبد الله خان شاگرد برات را دادم شاگرد دعا گو شد. خانه بیگم خانم را هم دور انداختم و از دست دادیم به جهتی که حمام را اندکی کوچک و بامعنی تر کردیم که محتاج نشد و صرفه دیوان هم به عمل آمد. در باب زمان آباد حاجی ملا علی ماندنش البته بهتر است و صلاح تر بطور حکم اطاعت کرده تا تشریف فرما شوند. موسی روسی هم در قورخانه است و تقویت داریم دوست مهربان ناصر الملک هم کمال تقویت و مراقبت را دارند اما بعض کهنه گرگ ها را باید از قورخانه رفع کرد و الا چاره ندارد. در باب مطالبه رسوم نموده ملبوس از حاجی علی رقعہ را به خود حسنعلی آقا نشان دادم حسابشان را کرده راستی کار قبیح است از تاجر و کارکن دیوان مطالبه رسوم نموده باشند بدنامی هم دارد این قبیل چیزهاست که تاجر و نوکر را از کار و خدمت دولت باز می گذارد و مأیوس می کند اصل این مقوله عمل ها خلاف است. در باب میرزا صالح قدغن کردم جایی نرود با میرزا فضل الله مصاحب باشد. در باب ملک حاجی علی و سرکار عزت الدوله طوری قرار می

دهم که رنجشفت

ص: ۷۸

۱- اصل: پیره مرد

۲- اصل: روفت

ایشان هم حاصل نشود و حاجی علی هم ممنون باشد و ستمی به او نشود کدخدای دهکده عزت الدوله مرد فضولی است و واقعا به حاجی علی هم تعدی وارد کرده اند رفع او را می کنم. در باب قنات نایب الدوله وزیر می گوید که بر آورد آبادی او را کردیم دوازده تومان دادم که آباد نمایند می گوید قنات ساوجبلاغ و خراب و آبادی او اینطورهاست که به اختصار تمام می شود من هم اطلاع ندارم این است که عرض در باب مال خانه فرهاد میرزا کنیز خودشان دزدیده و به سیاست هم تن در نداده و با شوهر کنیز قرار داده که شصت تومان بدهد تا خود به مرور یا مال را به عینه داده شصت تومان را بگیرد یا قرار مجددی بدهد شصت تومان را نقد گرفته به نور چشمی سلطان اویس دادم، التزامها و تعهدنامهچه ها را هم ضبط کردم تا در آخر چه شود. مسلما کار خارج نبود و این کار و دزدی هم از کنیز خودشان است و به این قرار داد خودشان رضا شدند. در باب تنخواه عمید الملک و حاجی علی این قدر از دست من برآمده کردم الحال خود مختارید و عمید الملک هم در آنجاست. در باب امور و ملک مازندران میرزا آقا خان، آقا حسین پیشخدمت خودم را با دستخط مبارک که بالای طومار بود با آدمی که میرزا آقا خان خود از عراق فرستاده بود فرستادم آنها هم امور خود را فیصل داده اند و به موجب حکم مبارک همه را گرفته تسلیم کسان میرزا آقا خان نموده اند. در باب سنگ تراش ها سابقا صورت او را فرستادم و تفصیل همان است و الحال هم تفصیل این است که در رقعہ جداگانه نوشته شده است.

پشت سند:

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

نوشتجات نواب نصرت الدوله همه مطالبش را بطور خلاصه نوشته است.

جواب:

هو، در باب حاجی ملا محمد و غیره حکم حکم همایونی این است که حاجی ملا محمد اشرفی همیشه در اشرف ساکن بود میرزا آقا خان بی جهت و سبب به بارفروش (۱) آورد. حالا به همان طور سابق حاجی ملا محمد در اشرف ساکن بوده و ابدا به بارفروش رجوعی نداشته باشد.

و میرزا عباس علی و میرزا آقا بزرگ هم در دار الخلافه تهران سکونت اختیار کرده و خیال رفتن مازندران را از سر بیرون کنند عیال خودشان را از مازندران آورده در دار الخلافه بمانند حرکتی که از ایشان شده است مستوجب زیاده از این نیستند قراری که در سایر امورات داده است ازبل

ص: ۷۹

قرار تفصیلی که نوشته است بسیار خوب است و پسند خاطر همایون است. حکمی که در باب حاجی ملا محمد اشرفی و میرزا عباس علی و میرزا آقا بزرگ شده است محال است که تغییری شود و خیال مبارک منصرف شود حکم صریح همایونی همین است. والسلام.

۶۸ نامه نصرت الدوله درباره حمل گندم از اراک به تهران - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم تا حال که پنجم ماه جمادی الاول است معادل هفتصد خروار گندم از بابت نقل انبار دیوانی حمل و روانه شده است هرچه وارد نشده باشد در راه است و می رسد هشتصد خروار دیگر را هم نهایت سعی و اهتمام دارد که انشاء الله الرحمن تا بارندگی و راهها گل نشده است روانه دارد اما عمده جات انبار در تحویل گرفتن خیلی بد رفتار می کنند و چشم شتردار را ترسانیده اند که با وجود گرفتن پیش کرایه نزدیک بار نمی آیند و طفره می زنند عایقی (۱) که علی الحساب در کار پیدا شده همین فقره است هرگاه قدغن و حکم مخصوص در این باب فرمایند که در تحویل گرفتن گندم پرطمعی نکنند و با شتردار خوب رفتار نمایند خدمت بهتر پیش می رود و انشاء الله تا اول قوس تنمه گندم عراق تمام وارد می شود زیاد عرضی نیست.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۶۹ نامه نصرت الدوله در خصوص وصول مالیات، رسیدگی به وضعیت معابر و تنبیه راهزنان - ۱۲۹۴ ق

هو، الثانی بالخیر فدایت شوم رقیمجات (۲) ملاطفت آیاتی که این اوقات به همراهی چاپار مرقوم و ارسال داشته بودید شرف وصول ارزانی نموده از مضامین و مرقومات آنها من الفاتحه الی الخاتمه اطلاع و استحضار وافی به حصول پیوست تفصیلاتی که ضمنا در باب نظم و نسق امور ولایات و وصول و ایصال مالیات ابواب جمعی خودتان و تامین و تنسیق معابر و شوارع و طرد و ردع (۳) سارقین و راهزنان

ص: ۸۰

۱- مانع و خلل

۲- رقیمه- نامه و رقعہ و مکتوب و نبشته و تعلیقہ

۳- ردع- بر زمین زدن- [فرهنگ لاروس]

مرقوم و اشعار فرموده بودید تماما به نظر انور همایون رسید خاطر خطیر آفتاب نظیر شاهنشاهی روحنا فداه نیز قرین اطلاع و آگاهی آمده از مراتب اهتمامات و اجتهادات نواب مستطاب والا زائد الحد مسرور و مشعوف گردید اظهار کمال مرحمت و عنایت و خوشوقتی و رضامندی فرمودند در این وقت که چاپار غره این ماه از درگاه عالم پناه مامور و روانه آن حدود بود ملفوفه فرمان مهر لمعان (۱) التفات ترجمان مبارک از جانب سنی الجوانب (۲) اقدس اعلی به عنوان نواب [از کلمه نواب به بعد دنباله سند افتادگی دارد]

پشت سند: هو، نوشتجات نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرمای مرکزیه است که در غره شهر ذیقعدہ الحرام ۱۲۹۴ جواب نوشته شده است.

۷۰ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره تهیه سنگ تفنگ از طریق تجار لندن - ۱۲۹۴ ق

سرکار دوست محترم دبیر الملک را زحمت می دهم در باب سنگ تفنگ عالیجاه حاجی علی را آوردم گفتگوی زیادی کردیم بالاخره عرض او این است که به همان نمک با محک شاهنشاه روحنا فداه که منظور من خدمت است و روسفیدی نه منفعت (۳). الحال عرض صادقانه این است که این سنگ دو جور است یکی کار کرده است یکی کار نکرده آن کار کرده را می گوید که من به پانزده هزار هم می توانم بیاورم ولی به کار دولت نمی خورد کلا از دست قشون انگریز (۴) دررفته است آنکه کار نکرده است به بیست و پنج هزار می آید و بسیار خوب است و مسلما می گوید که این سنگ را از لندن باید بیاورم بدهم الحال هر کدام از این دو جور که می دانند به کار دولتشان می آید و می خواهند دو کلمه دستخط مبارک صادر فرمایند که حاجی علی یا شما را در باب سنگ که هر قدر بخواهند و کیل کردیم که سنگ را آورده تحویل بدهی به هر قیمتی که تمام کرده باشیم به نمک پادشاه قسم به صدق تمام می گویم یک ده یک به جهت زحمت من و آدم های من مرحمت فرمایند و تصدیق قیمت سنگ را از تجار لندن و فرنگی ها به خط آنها می آورم و خودم هم طمعی به غیر از یک ده ندارم هر چه شد مال پادشاه است از من خدمت کردن و می گوید لامحاله باید به جهت این سنگ من یک کشتی بار

ص: ۸۱

۱- لمعان- درخشش. تابندگی

۲- صاحب قدر و منزلت

۳- اصل: منفعه

۴- انگلیس

کرده بیاورم از اسباب قورخانه و غیره هرچه هم ضرر و مصرف دارند از حالا حکم فرمایند که به همان کشتی بار کرده آورده باشم که آسان تر و زودتر خدمت به عمل آمده باشد الحال به هر چه حکم فرمایند اطاعت شود و یقین دارم که حاجی علی را مقصود در اینجا خدمت است نه اخذ و می گوید که همین سنگ نمونه که فرستاده شد این هم کارکرد قشون انگریز است که باز به این قیمت پانزده هزار می دهند داشته باشند و مصرف ندارد و تحویل سنگ هم در بوشهر باید بشود.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

۷۱ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره مسامحه در فرستادن روزنامه ولایات - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد در باب روزنامه ولایات که نوشته بودید در فرستادن آن کوتاهی شده جهتش آن بود که یک دو بار چاپار از اردوی محلات و آن صفحات معاودت کرده بود و به دار الخلافه نیامده بود اگر چه خود مطلع بودم و غفلت نداشتم و باعث شکایت مامورین یزد و کرمان را از نرسیدن روزنامه نمی دانستم که همان معاودت چاپار از اردوی همایون و نیامدن به دار الخلافه بود اما چون مرقوم داشته بودید که در این باب از عالیجاهان میرزا سید حسین مباشر چاپارخانه و حاجی میرزا جبار روزنامه نویس باعث آنرا پیرسم در این باب رقعہ به میرزا سید حسین نوشته بودم جوابی که نوشته است در جوف پاکت ارسال داشتیم ملاحظه خواهید کرد. ایام عزت مستدام

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

۷۲ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک در خصوص دزدی شاگرد سفارت انگلیس - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد رقعہ [ای] که در باب دزدی حسین شاگرد شربتدار سفارت انگلیس نوشته بودید و در حاشیه باز به آن شدت و دقت رسیدگی را نموده بودید و باز در بالای کاغذ تأکید و مبالغه در تحقیق امر نموده بودید، خواندم و زیاد باعث امیدواری به جزم و احتیاط شما شد، اما از دولت

ص: ۸۲

شما اینجانب هم چنان خام نبودم که بی گدار بر آب بزنم و نرسیده و نفهمیده به زور چنین حرفی بدهم که تا مدتی مایه گله و رنجش کلی باشد حتی به صدیق الملک هم نگفتم تا هر جزو از آدمهای مغرض که هیچ دخل به مطلب نداشتند فرستاده کیفیت خرید و فروش حسین را معین نمودم و صاحب به صاحب آن اشخاص که از او چیز خریده بودند معلوم نبوده مراتب را جویا شده در سایه کیفیت معامله آنها را نوشته دادم خودشان مهر کردند و در جوف پاکت فرستادم ملاحظه کنید بعد از اتمام عمل مراتب را به صدیق الملک دستگیر کردم که پی استحضار نباشد و اگر در این باب موافق آنچه روزنامه نویسان به شما نوشته بودند که شما هم به اینجانب نوشته بودید اظهاری می شد مایه رنجش و تکدر کلی می شد غنیمت بود که شما هم ملتفت شده بودید و به آن شدت اصرار و قدغن در رسیدگی آن فرموده بودید و بنده هم دانستم چه کنم، خدا انصاف به روزنامه نویسان بدهد که بیان واقع را بنویسد معلوم است. البته باید روزنامه نویس باشد، جاسوس باشد، از خوب و بد ولایت اعلام کنند، استحضار دهند، اما همان حکایت رقعہ شخص مجهول الحال است بنویسند اما حقیقت بنویسند کاش شما دسترسی به آنها داشتید التماس می کردید که بنا بگذارند بیان واقع را بنویسند که باعث پریشانی خیال شما در آنجا و با این شدت کار باعث معطلی سه چهار روزه بنده نشود که از کارهای دیگر باز بمانم و در این کار تحقیق و موشکافی کنم اینقدر بر شما معلوم باشد که در ایام شب و روز دقیقه [ای] غافل نیستم و این است اگر از کار غفلت داشتم آیا چه ها می نوشته؟ سیاهه را که ملاحظه نمودید مراتب عمل حسین بر شما معلوم می شود. ایام عزت مستدام باد.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

۷۳ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک و درخواست رسیدگی به وضعیت میرزا تقی - ۱۲۹۴ ق

دوست محترم سرکار دبیر الملک را زحمت می دهم عالیجاه میرزا تقی آدمی به اردو فرستاده شرحی به خدمت شما از امورات خود نوشته است.

از شما تمنا دارم که توجهی فرموده امورات او را فیصل داده باشید آسوده شود. در حقیقت پریشان است و کاروبارش مغشوش است و خودش هم ناخوش است و پریشان. توجه شما را

ص: ۸۳

لازم دارد که اسباب آسایش او فراهم آید زیاده زحمت ندارم و السلام.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

۷۴ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک و درخواست برقراری مواجب برای محمود خان - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد عالیجاه محمود خان که در سر خدمت ملایر است معروف شما شد و خدمات او در خاکپای همایون عرض شد بنده کیستم که در جنب چاکران اعلیحضرت قدر قدرت ظل الهی روح العالمین فداه صاحب نوکر باشم نوکر همه نوکر دیوان ولایت، ولایت شاهنشاه مالک رقاب روحنا فداه محمود خان هم ادنی چاکری از آستان عرش نشان است و خدمت ولایتی را می کند.

از قراری هم که معلوم می شود در پابرجا کردن سرباز فوج ملایر هم بی طمعانه و بی غرضانه خدمت کرده و عالیجاه مرتضی قلی خان سرهنگ در حضور همایون تصدیق او کرده و به اینجانب هم نوشته بود معلوم است نوکری که مواجب ندارد یک نوع سرشکستگی نزد همگان دارد و محمود خان از نجبای کرمانشاهان است پاره [ای] اسناد و نوشتجات از عهد خاقان خلد آشیان و دولت شاه مرحوم داشت که پدرش هم خدمتگذار دیوان اعلی و صاحب مواجب بوده که سه بار به اینجانب نوشته بود که سندها را بفرستم به دیوانیان بنمایید به او نوشتم سند لازم نیست. سند نوکر خدمت است و اگر در عبور و مرور موبک منصور خدمت خوب کردی از آستان همایون استدعای مواجب برایت می کنم. حال این دفعه که شما تصدیق خدمت او را کرده بودید باز مجددا اظهار کرده بود، لازم آمد به شما زحمت دهم که از خاکپای مبارک استدعای مواجبی برای او بکنید. در عراق یا ملایر یا جای دیگر هر جا ممکن باشد و راه آنرا شما خود پیدا کنید. به قدر یکصد و پنجاه تومان مواجب از دیوان اعلی در وجه او برقرار کنید. امساله را خودش پیش از گرفتن مواجب همان مبلغ را نقد پیشکش بدهد که ضرری به دیوان اعلی لاحق نشود بلکه پیش بگیرند و بعد از این برای او نانی باشد که همیشه دلگرم خدمت باشد و دعاگوی دولت. از آنجا که هیچ کس از آستان همایون محروم و مأیوس نشده امید که استدعای این بنده در باب او هم به اجابت و قبول مقرون آید. ایام عزت مستدام باد.

مجددا زحمت می دهد که میرزا ابراهیم خان آشتیانی که در اصفهان مرحوم شد مواجبی

داشت نمی دانم در وجه کسی مرحمت شده یا نه و از جای دیگر کسی دیگر جناب آقای مستوفی الممالک اگر التفات کنند جای آنرا پیدا کنند شما خود هم بی اطلاع نیستید بلکه مرحمتی بشود که مایه امید او از خدمت باشد. ایام عزت مستدام.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

حاشیه سند: مراجعت به تهران قراری داده می شود.

۷۵ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره زیاد شدن مخارج نایب السلطنه - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دوست عزیزم دبیر الملک را زحمت می دهم قبل بر این در باب نواب مستطاب شاهنشاه زاده نایب السلطنه و مخارج آنها عرض کرده بودم جواب درستی نرسید. الحال لازم آمد که زحمتی بدهم. در حقیقت آنچه ملاحظه می شود، این اوقات مخارج ایشان خیلی زیاد شده که آن قرار داد به هیچ وجه کارسازی نخواهد کرد و چنین نیست که خود شما هم آگاه نباشید لامحاله عرض شما لازم است که به خاکپای مبارک عرضه دارید که اگر قراردادی و یا انعامی که تفاوت خرجی برای ایشان حاصل می شد مرحمت می فرمود بسیار بجا بود و برای من اظهار این فقره داخل جسارت و فضولی نبود بلکه حقیقت گویی کردم دیگر اختیار با شماست زیاده زحمت ندارم. و السلام.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۷۶ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره فرستادن هندوانه از تهران برای اردوی شاه در آذربایجان - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد امروز سه شنبه ۲۵ محرم الحرام است. مستحفظین تلگراف از قزوین به دار الخلافه اعلام تلگرافی نموده اند که باید حسب الامر الاقدس موازی بیست بار هندوانه فرحزاد (۱) از اینجا به اردوی جهان گشا فرستاده شود معلوم است آنچه در عالم به هم رسد محض وجود مسعود همایون است و هرچه ممکن شود که برای وجود مبارک از هر ولایت مهیا کرد البته چاکران نباید

ص: ۸۵

کوتاهی و مضایقه کنند، اما این فرمایش اگر از جانب سرکار اقدس شده شما باید به هر نوع صلاح دانید به عرض حضور مبارک برسانید که هندوانه فرحزاد تا شهر که می آورند خراب و ضایع می شود از اینجا تا آذربایجان ده پانزده منزل راه است و اگر هندوانه را فرضاً در پنبه و صندوق هم بگذارند باز به آنجا نخواهد رسید و می خشکد متلاشی می شود اگر مقرر شود بفرستم اطاعت و بندگی می شود اما از هر کس پرسیده ام و تفحص کرده ام می گویند به آنجا نمی رسد می ترسم از اینجا بار کنم بفرستم و به آنجا نرسد بیشتر مایه روسیاهی شود شما محبت نموده جواب این فقره را زود بنویسید که از نفرستادن و فرستادن آن هر دو مردّد و دلگرانم اما اگر به سلامتی وجود همایون به آذربایجان نزول اجلال است هندوانه مامقان از هندوانه فرحزاد بهتر می شود و به تبریز خوب و زود می رسد مقرر شود از آنجا بیاورند بهتر از آن است که از اینجا بار کنند و به منزل هم نرسد صاحب اختیارند. تکایایی هم که همه ساله به جهت دعاگویی وجود مبارک بسته می شد و تعزیه داری می کردند در اول محرم عرض شده بود و حالا هم رقعۀ دولتی شده بود که از قسط عراق موافق سنوات سابقه مخارج آنها داده شود چون این امری بود که پای دعاگویی وجود مبارک در میان بود و موکب همایون در سفر خیرت اثر بود روا ندیده بودم که آن تکایا در محرم بسته شوند و در آنجاها دعا به دوام عمر و دولت شاهنشاه روح العالمین فداه نکنند وجه جلال قرض کرده داده بودم و تعزیه داری کرده بودند.

حالا- که حکم رسید عوض آن از قسط عراق داده خواهد شد. دیگر امر تازه اتفاق نیفتاده که زحمت دهد له الحمد و المنه شهر در نهایت امنیت و رفاه و آسودگی و وفور نعمت و مردم همه دعاگوی وجود مبارک هستند همین قدر را به جهت اطلاع شما زحمت دادم چون مقرر شده بود که بعد از تشریف فرمایی موکب ظفر کوکب به آذربایجان زودزود مجاری حالات دار الخلافه عرض شود با هر چاپار که از هر ولایت و هر جا به اردوی همایون بیاید این قدر را مختصراً می نویسم که از جانب دار الخلافه به اقبال بی زوال همایون مطمئن باشند. زیاده زحمتی نیست.

ایام عزت مستدام باد. افواج را هم که مقرر شده بود از اردوی همایون به دار الخلافه مراجعت کنند فردا وارد می شوند.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

پشت سند: هندوانه لازم نیست در اینجا آن قدر هندوانه خوب و میوه های پاکیزه است که اندازه ندارد. از بابت امنیت تهران الحمد لله.

ص: ۸۶

هو، جناب دبیر الملک را زحمت می دهم چندی بود که از این طایفه ضاله بایبه زمزمه در سلطان آباد بود که می شنیدم و حمل بر غرض و مرض می کردم خواستم این دفعه خود به دقت رسیدگی کنم و عرضه دارم و یک خیال کلی من هم این دفعه که مرخص شدم این فقره بود بعد از ورود عراق به مقام جستجو و غوررسی برآمدم دیدم خیلی نقل دارد و هنگامه است مجالس ها و کنکاش ها قرار داده به خیالات قاسر (۱) افتاده اند در فکر و تدبیر قلع ماده بودم چهار روز قبل جناب حاجی سید باقر و جناب حاجی آقا محسن به دیدن من غفلتا آمدند. خلوت هم بود زیاد پریشان حال و متوحش دیدم از ایشان جو یا شدم تقریر کردند که بابی ها طغیان دارند و کنکاش کرده اند که بریزند ما را بکشند و دست به کاری که دلشان می خواهد بزنند. مطلب واضح بود واضح تر شد و به مقام یقین رسید زیاد دلداری داده و تقویت نموده و حال به دلشان داده گفتم که دفع این طایفه واجب و بر شما علما واجب است که به مقام قلع ماده برآمده لازمه ایستادگی و حمیت از شما و تقویت هم از من. با کمال امیدواری بروید که به مقام دفع و رفع اینها برآیم. حضرات رفتند و معلوم شد که طایفه ضاله خیلی جسور شده اند اینها هم وحشت زیاد نموده شبانه اظهار کردند که اگر دست به کار زده نشود تدبیر آنها فایق به تدبیر و تفکر و تأمل خواهد شد. این بود که دست به کار زده شد دیروز صبحی بگیربگیر شد. اجماعی از علما و سادات و عملجات که داشتم همه مستعد بودند.

خلاصه به فضل الهی حضرات بایبه را دستگیر نموده، اگر قمه جناب حاجی سید باقر را در آن هنگامه ملاحظه می کردید خیلی حکایت و نقل داشت. هم خنده می کرد و هم تعجب. دو سه نفر را که رئیس آنها بودند در گرفتن و آوردن صدمه کلی زده بودند که یکی ملا- ابراهیم نامی بود بسیار ملعون و حرامزاده بود. یکی دیگر نوشاد نام بود یکی هم رحمت الله که آدم به این قواره و ترکیب نمی شود. ملا- ابراهیم که نیمه نفس بود برای عبرت دادم نیمه نفس از او هم قطع کرده دم دروازه میان صحرا انداختند به درک واصل شد. نوشاد را هم امروز به درک واصل کردیم.

رحمت الله را اگر بتوانم به تهران برسانم که به درک واصل نشود واقعا دیدنی است و قابل سیاست آنجاست. چند نفر دیگر را هم که گرفته ایم مثل ملا محمد علی پیشنماز که نقش غریبی است. با سایر در مقام تحقیق و غوررسی کامل می باشیم که رفع اشتباه شود و آنچه یقین شد از

اینها همه را دو سه روز دیگر با آقا مهدی فراش باشی که در این مقدمه انصافا خیلی چابکی نمود و مستحق الثفات از شاهنشاه روحنا فداه می باشد روانه تهران می نمایم که به سزاشان برسند و چند نفر هم که فرار کرده اند و به اطراف و بلوکات رفته اند همه جا آدم فرستادم انشاء الله کلا را به چنگ بیاورند. فضل الهی شامل حال بود که الحمد لله کار به این سختی به خوبی از پیش رفت، بدون اینکه از این طرفها از دماغ احدی خون بیاید یا اینکه اسباب بدنامی و تهمت به مردم فراهم بیاید و یا دیناری مال مردم تلف شود. نیست مگر از بخت بلند اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه که خدا جان همه چاکران را فدای خاکپای مبارکشان نماید. امروز که بیست و نهم شهر ربیع الثانی است با کمال فراغت باز در مقام جستجو و تحقیق هستیم و به جهت اینکه مبادا از این هجوم و هنگامه اخبار اراجیفی به آنجاها برسد، این غلام را به تعجیل فرستادم که مطلع شده به خاکپای مبارک عرضه دارید و شرحی هم جناب حاجی سید محمد باقر یا حاجی آقا محسن نوشته اند در جوف پاکت است از نظر مبارک بگذرانید و تفصیل همان است و دو سه روز دیگر آقا مهدی با نوشتجات و قسط و هر چه هم از این طایفه که محقق شد زنجیر کرده انشاء الله می آورد. زیاده زحمت ندارم و السلام.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۷۸ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به حساب اجناس و حوالجات خود - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم چون این اوقات حواله بروات جنس است و مردم حوالجات جنس را می آورند به حساب جنس خودم رسیدم. بواسطه گندم انبار و حوالجات دیگر گندمی باقی ندارم و صورت حساب جنس خود را هم به دقت تمام نوشته به خدمت جنابعالی فرستادم که ملاحظه فرمایند به هر قسمی که در این باب رای مبارک قرار گیرد مقرر فرمایند که بنده و براتدار تکلیف خود را دانسته باشیم. اگر باید به عوض گندم، جو داد او را مقرر فرمایند یا در بروات قرار گندم را و تفاوت او را مقرر می فرمایند که جو علاوه داده شود. در بروات باید قید فرمایند. مقصود اطلاع سرکار بود که آگاهی حاصل فرمایند که بنده دیگر گندم ندارم فردا براتدار شاکی شود و یا تأخیر در جنس آنها شود، تقصیر بنده نیست. استدعای حکم صریح را در این مرحله دارم که سبب آسودگی و

ص: ۸۸

دانستن تکلیف باشد و همچنین براتدار هم تکلیف خود را بداند زیاده عرضی ندارم. و السلام

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۷۹ نامه نصرت الدوله درباره بناهای جدید، آبادی ولایت و افواج اراک - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم زیارت احکام مطالعه را نمودم و سرافراز گشتم. جواب هم از این قرار است که جسارت می شود: در باب بناهای جدید و آبادی ولایت از هر مقوله چون دقت کامل لازم داشت که از شهر و بلوکات برسد و به تفصیل عرضه دارد، به تعجیل تمام به همه جا آدم فرستاده، قدغن کردم که بنویسند و طومار کرده بفرستند. هر وقت رسید انقاد حضور خواهم نمود. در باب گندم انبار تهران جنابعالی انشاء الله تعالی از این جهت آسوده باشند. چندی است که خود عالیجاه میرزا محمد رضا را مخصوصا به جهت انجام این فقره به کزاز فرستادم و قراری هم در حمل الاغ دار داده بودم. بعد محض دعاگویی وجود مبارک شاهنشاه روحنا فداه و جنابعالی زحمت را بر خود زیادتر قرار داده او را هم موقوف کردم و انشاء الله به زودی هم گندم انبار دار الخلافه تماما تحویل می شود و دعاگویی اهالی یک بلوک معظم از قراری است که خودشان کلا نوشته اند، در جوف پاکت به نظر مبارک خواهد رسید. در باب تنخواهی که اشرف بیگ از میرزا غلامحسین گرفته بود، التفات مخصوصی در رسیدگی او مقرر فرموده بودند معلوم است میرزا غلامحسین با اشرف بیگ چه تفاوت در نزد جنابعالی دارند. همه نوکر سرکار هستند. بلکه میرزا غلامحسین در خدمات دیوانی و دوندگی و نوکری تقدیمی هم به اشرف بیگ دارد. آنچه حق است حکمش را از روی انصاف خواهید فرمود. جسارت و عرض بنده دیگر زیادتی و درد سر است. در باب اهتمام کردن در امور افواج و ممانعت صاحب منصب را از بی نظامی و اخذ و عمل از مردم، عمده عرض بنده هم همین است که جنابعالی در این مواد توجه کامل را به بنده بفرمایند و انتظام کامل را هم بخواهند. چنانچه بالفعل افواج عراقی با همه پریشانی و طول سفر از همه فوج های قدیم و جدید منظم تر و بهتر مشغول خدمت و جانفشانی هستند و ذره [ای] خلاف قاعده حرکت نکرده اند و به فضل خدا و از توجه جنابعالی قدرت هم ندارند چنانچه از سرباز مامور بروجرد دو سه نفر فرار کرده بودند به حالتی از جهت تنبیه نظامی افتاد که عبرت

همه فوجها و سرباز شد که دیگر خیال فرار را نخواهند کرد و تا دو ماه دیگر هم از رختخواب بیرون نمی آیند و قدرت ندارند و سواد کتابچه نظامی را هم به همه فرستادم خود کتابچه را هم مخصوصا نزد مقرب الخاقان علی قلی خان سرتیپ فرستادم که سواد کرده به دقت ببینند، باز به جهت من روانه دارد. زیاده جسارت است.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۸۰ نامه نصرت الدوله درباره رسیدگی به حساب و مخارج خود - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم از قراری که نوشته بودند از جهت بقایای سیچقان نیل بر سر همه مباشرین محصل گذاشته که دریافت دارند. از جمله یکی هم عالیجاه میرزا اسد الله بوده است که از صدمه محصل تاب نیاورده به بست رفته. اولاً محاسبه سیچقان نیل بنده نگذشته است که باقی من معلوم شود. دیگر در این مدت و سنوات که همه ساله محاسبه خودم را گذرانده و کتابچه گرفته ام، یک دینار، یک شاهی باقی دار بوده ام، در سیچقان نیل هم باقی دار خواهم بود. از محاسبه نگذشته هم قدر باقی معلوم نمی شود. الحمد لله جنابعالی هم صاحب اختیار و صاحب کار هستید و هم حکومت ها داشته اید. هزار قسم مخارج حکمی و ولایتی در هر حال و در هر سال بعد از وضع دستور العمل رو می دهد که هنگام محاسبه معلوم می شود فاضل دارد، می گیرد، باقی دارد می دهد. از آن گذشته در هر صورت طرف سؤال و جواب بنده بوده ام و هستم. اقلاً از این بنده جویا می شدند تا عرض حسابی را می کردم. مراتب را به جهت اطلاع جنابعالی عرض نمود و عجالاً هم صورت حسابی از بابت سیچقان نیل تخمیناً از روی سند و غیره نوشته انقاد خدمت نمود که به نظر مبارک برسد و حکمش را بفرمایید تا محاسبه هم که در این روزها شروع خواهد شد به اتمام برسد. به میرزا اسد الله به هیچ وجه ربطی ندارد. استدعا دارم که او را از این جهت ها مقرر فرمایند به هیچ وجه مزاحم نباشند که آسوده باشد و این بنده در محاسبه خود و جواب و سؤال حاضر هستم و نه فراری هستم و نه بی اعتبار و نه بدمعامله و از فرمایشات جنابعالی هم هیچوقت تغافل ندارد. به هر قسم که رای مبارک قرار گیرد بنده حاضر و مطیع. زیاده عرضی ندارد. به سر مبارک جنابعالی قسم است که در تعمیرات زیاده از اینها هم شده که بنده نتوانسته ام بنویسم و خجالت کشیدم این همه عمارات و دکا کین که در معنی یک شهر متعلق به دیوان است

ص: ۹۰

و همه وضع های شاه طهماسب و قدیم ساز لکه گیری و اندود فقط او را که اقلا سپر ما باشد، منهدم نگردد، از عهده نمی شود برآمد. در این فقره چه خیال می فرمایید، برای سال نو که اینها بکلی منهدم نشوند بفرمایید که در این زمستان امسال هم بدتر خواهد شد. زیاده جسارت است.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۸۱ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نظم و امنیت دار الخلافه - ۱۲۹۴ ق

هو، سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد چاپار کرمان حالتحریر شب جمعه رسید و صبح جمعه روانه شد. نوشتجات آنجا را مصحوب همان چاپار ارسال دربار معدلت مدار نمود و از مجاری حالات دار الخلافه جويا باشید، لله الحمد از تصدق فرق مبارک اعلیحضرت قدر قدرت ظل اللهی روح العالمین فداه نهایت نظم و امنیت در اینجا حاصل است و همه روزه چاپار از اینجا به اردو می آید فی الحقیقه شما یوما فیوما از دار الخلافه خبر دارید هرچه هم بنده ننویسم دیگران البته می نویسند. علاوه بر آنکه با چاپار خودمان هم ماهی دو سه بار تفصیل عرایض و مطالب را زحمت می دهم انشاء الله فردا پس فردا چاپار که خود این بنده می فرستد، عرایض جزئی و مطالبی که عرض آن لازم است مصحوب او ارسال خواهد شد، اما با چاپار آن ولایات دیگر همه روزه بالاخص به همین قدرها از امن و نظم دار الخلافه شما را اطلاع می دهم. لله الحمد و المنه از اقبال بیزوال داور بیهمال (۱) روز بروز بهتر است و مردم آسوده تر و خبر دعاگویی وجود مبارک شاهنشاه عالم پناه روحنا فداه اشعاری و کاری ندارند. ایام عزت مستدام باد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۸۲ نامه نصرت الدوله در خصوص طلب اشرف بیگ از میرزا غلامحسین - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم بعد از ورود عراق لازم دید که یک نفر میرزا به جهت انجام بعضی مطالب و تبلیغ عرایض

ص: ۹۱

۱- بی شریک، بی همتا

حضور جناب جلال‌التمآب اجل اکرم به دار‌الخلافة بفرستد. میرزا غلامحسین را که اعتمادی به امانت و صداقت او داشت روانه نمود از اول سال مقیم دار‌الخلافة است. از قراری که نوشته بود چند روز قبل از این اشرف بیگ یک نفر فراش یا وکیل را همراه خود به منزل میرزا غلامحسین برده و چنان وانمود کرده است که اشرف بیگ خدمت بندگان جناب اجل اکرم عرض کرد که چهل و پنج تومان از میرزا غلامحسین طلب دارم. حسب‌الحکم باید تنخواه را بی مکالمه و مرافعه بدهی بطوری بر او سخت گرفته اند که نگذاشته اند از منزل بیرون آید و صدق و کذب این فقره را معلوم نماید چهل و پنج تومان تنخواه از او گرفته اند. لازم دانست که مراتب را به عرض بندگان جناب جلال‌التمآب برساند که اگر واقعا اشرف بیگ عرض کرده و حسب‌الحکم چهل و پنج تومان تنخواه از میرزا غلامحسین گرفته است همینقدر که از جانب جناب اجل اکرم امر شده است، البته امثال آن لازم و میرزا غلامحسین هم بی چون و چرا اطاعت کرده، اما اگر به اشتباه و مضمون سازی گرفته باشد، مستدعی است که حکم به استرداد فرمایند. هرگز با رأفت و عدالت جناب جلال‌التمآب موافق نمی آید که اشرف بیگ بدون جهت و سبب با کمال افتضاح چهل و پنج تومان تنخواه از کسی که مترصد خدمات سرکار است بگیرد. میرزا غلامحسین در عراق داخل کاری نبوده است که طرف ادعای کسی واقع شود. وانگهی دیگران که بوده اند. محض امثال امر سرکار به محصلی مصطفی بیگ مطالبه باقی از اشرف بیگ کرده اند. اگر این فقره بر او گوارا نبوده، دخلی به میرزا غلامحسین ندارد. به هر حال امر از سرکار است. زیاده جسارت است.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

۸۳ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نوشتجات حشمت الدوله در خصوص افواج مختلف ۱۲۹۴ - ق

جناب دبیر الملک را زحمت می دهم شرحی نواب حشمت الدوله نوشته بود، فرستادم که ملاحظه نموده از نظر مبارک هم بگذرانید که از حالت فوجی و ولایتی اطلاع حاصل فرمایند. میرزا حسین قابل این نقلها نیست.

خودم چاره او را بزودی می کنم ولی در عمل فوج خلع دو سال است که متصل اظهار کرده ام و به امروز و فردا گذشته است و حشمت الدوله هم درست نوشته و مطابق عرض من فهمیده است و بصیرت به هم رسانده است. الحال صاحب اختیار اولیای دولت می باشند و نوشتجات عراق را

ص: ۹۲

هم فرستادم که از نظر مبارک بگذرانید. فوج را هم با این بی نظمی خوب راه انداخته فرستاده اند اما به جهت مال کار فوج اولیای دولت باید حکم صریحی و فکر درستی بفرمایند. زیاده زحمت ندارم.

پشت سند: نوشتجات نصرت الدوله و عراق

۸۴ نامه نصرت الدوله درباره موجب محمد حسن میرزا پسر مهدیقلی میرزا - ۱۲۹۴ ق

فدایت موجب محمد حسن میرزا پسر مهدی قلی میرزای مرحوم همه ساله به خرج بروجرد می آمد. در اول سال که بنده بروجرد بودم و او هم دختر مرحوم احتشام الدوله را عروسی می کرد، عجز و لابه نمود مبلغ دویست تومان از بنده پول گرفت و حواله دادم دریافت نمود. بعد از آمدن کتابچه دستور العمل معلوم شد که موجب خودش را به حواله آذربایجان گرفته و در دستور العمل آنجا نویسانده. این تقلب را بکار بنده برده. اگرچه محصل شدید به سر او فرستادم که حکما بگیرند. چون بی چیز است احتیاطا عرض می کنم که تلگرافی به صاحب‌دیوان مقرر فرمایند که این مبلغ را از بابت موجب او ندهد و خود نگاه دارد که تا عریضه ثانی بنده برسد، اگر از محمد حسن میرزا گرفتم که چه بهتر و الا همان وجه را از آذربایجان به خزانه عامره حکم فرمایند برسانند. زیاده عرضی ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

۸۵ نامه نصرت الدوله در خصوص امنیت و انتظام ولایات مرکزیه - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم از حالت ولایات مرکزیه (۱) جويا باشند، لله الحمد در کمال انتظام است و روزبه روز هم منظم تر می شود، زیرا که هر خادم و خدمتگذار را مهربانی و محبت می نماید و اشخاصی که مفسد و شریر و هرزه و قطاع الطریق است، فوراً به سزایش می رساند. چنانکه یک فقره دزدی

ص: ۹۳

در گلپایگان واقع شده بود که تفصیل به موجب نوشته نور چشمی نایب الحکومه گلپایگان است که لفا انقاد خدمت شد و به نواب انوشیروان میرزا نوشتم که در خود بختیاری اینها را به سزای خود برساند. در باب علی قاطرچی مشهور و معروف هم سابقا عرض کرده بودم که محبوس است. او هم باید در اینجا به سزای خود برسد. حکمی نفرموده و جوابی به بنده نرسید. جواب او را هم مقرر فرمایند تا از آن قرار اطاعت شود. اقساط ولایات را هم به فضل الهی نوعی قرار داده ام که بی تخلف در موعد خود می رسد و انقاد می شود. زیاده عرضی ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

۸۶ نامه نصرت الدوله درباره وقوع سرقت از اهالی خمسه و تأدیه اموال از سارقین - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم سرقتی که از اهالی خمسه از حاجی لو (۱) شده بود و به عرض رساننده بودند در تلگراف به عهده بنده مقرر فرموده بودید که بفرستم حکما بگیرم به صاحبانش برسانم. مأموری حسب الحکم فرستاده مال را تماما به صاحبانش رساننده و نوشته پاکی گرفته با اسامی اشخاصی که برده بودند، مشخص کرده، همان نوشته را لفا به حضور جنابعالی فرستاد که آگاهی حاصل فرمایند. زیاده عرضی ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

۸۷ نامه نصرت الدوله در خصوص تنظیف شهر همدان - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم از بابت تنظیف شهر همدان که سابق تلگراف فرموده و حالا هم مرقوم شده بود به مجرد اطلاع، همان ساعت که تلگراف جناب آقای رسید، فوراً به مباشرین همدان نوشت و تأکیدات کلی نموده و التزام گرفت که اهتمام در رفع کثافت و تنظیف آنجا نموده و دقیقه [ای] غفلت ندارند و پی در پی در این باب نوشته و تأکید شده است و بهیچوجه کوتاهی نشده، خاطر مبارک

ص: ۹۴

جناب آقایی از این لحاظ آسوده باشد و به حضور مبارک همایون هم اطلاع دهند که امتثال حکم مطاع شده.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

حاشیه سند: باز تأکید بنویسند.

۸۸ نامه نصرت الدوله در باب شکایت رعایای املاک خالصه ملایر - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در باب رعایای خالصه ملایر مرقوم فرموده بودند که در مجلس تحقیق معلوم شده است عالیجاه میرزا باقر بی تقصیر بوده است. واضح است میرزا باقر مقصودی در این کار نداشته، اینکه رعایا خود را به این طرف آن طرف انداخته منظورشان جمع سابق است بلکه از قرار جمع سابق با آنها معمول شود والا عالیجاه میرزا باقر بی اعتدالی نکرده است و تقصیری در این باب نداشته به فرمایش بندگان جناب جلالتماآبی محرک داشته اند و الا اینطورها هم نمی کردند. چند نفری هم که از آنها به بروجرد آمده بودند معاودت داده که بروند مشغول زراعت و فلاحت خود باشند. والسلام.

ادامه نامه: هو، انشاء الله با توجهات جناب جلالتماآب آقایی با کمال مراقبتی که خواهد شد رفع خرابی خالصجات خواهد گردید. اگر مردم مفسد و محرک بگذارند.

امر العالی مطاع

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

حاشیه سند: [پاسخ] رعایای خالصه را باید اطمینان داد و رعایت کرد که متفرق نشوند.

۸۹ نامه نصرت الدوله درباره پرداخت حساب دیوان، فروش غله و رسیدگی به حساب مباشرین - ۱۲۹۴ ق

هو، مقرب الخاقانا دوست مهربانا از تاریخ تحریر مراسله [ای] که ۲۳ جمادی الاولی می باشد اقلایک ماه می شود که به هیچ وجه از دار الخلافه خبری نداریم و مراسله از شما نرسیده و سهل است مطالب لازم الجوابی هم که داشتیم و نوشته بودیم جواب آنها هم نرسیده و حالت انتظار داریم و عالیجاه آقا سید آقا هم

ص: ۹۵

که مأمور تحویل گرفتن جنس است تکلیف خود را نمی داند. ما هم تکلیف خود را نمی دانیم که حکم همایون این است که برویم از ولایات دیگر به امثال امر جنس تحصیل کنیم بیاوریم تحویل کنیم تا عرض صادقانه ما که بر قید التزام و قسم نموده بودیم مقبول آستان راستان نواز شده و جنسی که فروخته بودیم و سند داشتیم امضاء داشته اند. اگرچه از نوشته [ای] که عالیجاه مقرب الخاقان پاشا خان به عالیجاه آقا سید آقا نوشته بود و فردی از جانب مستوفی فرستاده بودند و عالیجاه آقا سید آقا آورده بود، ملاحظه شد، قدری امیدواری به هم رسید. لیکن نوشتجات شما نرسیده و احکام مبارک هنوز زیارت نشده. غلامی که به دار الخلافه فرستاده بودیم روز ۲۱ آدمی آمد که از دار الخلافه مراجعت نموده و در قم ناخوش شده، پنج شش روز قبل از این به قم رسیده بود. آدمی روز گذشته به سراغ او فرستاده ایم. الی حال نوشتجات او نرسیده است. در این وقت که نواب شاهزاده احمد میرزا (۱) از راه عراق روانه آستان همایون بودند این دو کلمه را زحمت دادم که اگر فرضاً جواب مطالبی که سابقاً قلمی داشته ایم که منجمله در باب تفرشی ها و جنس و غیره آنها باشد با آن غلام نفرستاده اید، زودتر صادر نموده به میرزا ابو القاسم آدم اینجانب که در آنجاست برسانند، او خواهد فرستاد. سندهایی که هم در باب فروش غله و هم در باب تخفیفی که مرحمت شده پانصد خروار آنها را هم نزد میرزا ابو القاسم فرستاده ایم که به شما بدهد. فهرست آنرا به او بدهید و سندها در نزد شما باشد.

اگر ضرور شود بنمایید و باز نگهدارید تا هنگام حساب به هر کس به جهت حساب بیاید بدهید به خرج بگذارند. ایام عزت بکام باد. در ثانی زحمت می دهد، که چون تکلیف خودتان را در باب جنس ندانسته ایم عمل نقدمان هم تمام نشده اما در کاریم، مباشرین محاللات را یکی یکی در کاریم می آوریم و حسابشان را تمام می کنیم مفاصا می دهیم پرداخت می کنیم. حساب دیوان را هم خیال داریم که یکبارہ پرداخت کنیم. لازم آمد به شما اعلام کنیم که اگر تأخیری در قسط فرستادن به هم رسد، جهتش این است. مبادا صاحب جمعان دیوانی عرضی بکنند و محصلی مأمور شود. ما خود از هر محصلی بیشتر وقت داریم و انشاء الله این دفعه بکلی حساب دیوان ۹۳

ص: ۹۶

۱- احمد میرزا معین الدوله پسر دهم عباس میرزا نایب السلطنه مدتی حاکم گلپایگان، خوانسار و مازندران بود. وی در زمان نگارش نامه حاکم ارومیه (رضائیه) بوده است. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد اول، صص ۱۰۴-۱۰۳ نیز نگاه کنید به سند شماره ۹۳

می پردازیم. اگر تعویقی بشود و صاحب جمعان تشدد کنند می دانیم شما آنها را خودتان معطل نخواهید گذاشت و اگر فرضاً نداشته باشید تنخواهی حاضر نباشد لله الحمد اعتبار قرض دارید.

ضرورت باشد چیزی قرض کنید و بدهید. منفعتی هم بدهید. البته قبول داریم شما همیشه و همه طور و کالت مطلقه دارید هر چه صلاح دانید چنان کنید. ایام بکام باد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۹۰ نامه نصرت الدوله در خصوص امنیت ولایات و تکذیب وجود اختلاف بین خود و قائم مقام - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم تعلیقه مبارک جناب حضرت اشرف که از چاپار به افتخار این بنده شرف صدور یافته بود زیارت کردم. کمال مفاخرت را حاصل نمودم. تأکیدی در نظم این ولایات فرموده بودید، الحمد لله از توجه آن جناب نقص در هیچ امور نیست و مکرر هم عرض کرده ام که از نظم این ولایات آسوده باشید و امیدوارم که از جهت این بندگان به هیچ وجه دردسری به جنابعالی نرسد. زیرا که به غیر از خدمت و صداقت شیوه و شعاری بر خود قرار نداده ایم و جناب قائم مقام بیشتر از بیشتر در نهایت جد و جهد اوقات شبانه روز خود را در خدمات دیوانی و امور مملکت مصروف دارند و تعلیقه مبارک که موشح به دستخط مبارک به افتخار این شده مقرر فرموده بودند او را هم زیارت کردم. برای رفع شبهه لازم آمد که شرحی عرضه دارم و به مختصری دردسر دهم. مقرر فرموده بودند که این بنده خود را کنار و دور از کار کشیده و علت او را یکی مأموریت شاهزاده اردشیر میرزا و نوشتجات که به عهده جناب قائم مقام صادر و مقرر است قرار داده و فرموده اند و از راه التفات تصدیق در صداقت و عقل این بنده هم فرمودند:

فدایت شوم، کسی که خود را در راه دولت جان نثار و عبد عبید بدانند از عقل او دور است که در مأموریت و رجوع خدمت به خودش یا به دیگری در مقام مؤاخذه و گله و دلتنگی باشد. اگر خدا نکرده از چاکران دیگر مشاهده چنین کار رکیک [و] وقیح را این بنده نماید، یقیناً او را بی عقل و سفیه خواهم دانست تا چه رسد که چنین تصورات را خود این بنده نماید. صلاح مملکت خویش خسروان دانند. به نمک با محک آن جناب که اگر چنین خیالات ابداء از دل من گذشته باشد و اگر مقام فعلیت هم باشد ذره [ای] دلتنگی برای من رو دهد. اما گاهی از آنجایی که جنابعالی را بر خودم پدر بزرگ و مربی می دانم، از بی لطفی سرکار دلتنگی رو می دهد. مثل اینکه

امسال به قدر چهل پنجاه روز ناخوش و بستری شدم، دو کلمه التفات فرموده احوالی نپرسیدید. چشم امید ما بندگان در حیات و ممات دلبسته به التفات و مراقبت آن جناب است.

در زندگی و حیات که اینطور مشاهده شود به تصور اینکه حال و حالت بازماندگان هم مثل خودش خواهد شد. هم در زندگی دلتنگ می شود و اگر روزگارش بسر آمده باشد به همان حالت هم خواهد رفت. در خصوص دخالت به امور روزی که وارد این ولایات شدم به دقت ملاحظه حال و احوال مردم را کردم. به هیچ وجه مناسبتی به زمان سابق ندیدم. این بنده هم که به اختیار و اقتدار تمام از دولت مأمور نبودم ملاحظه حال و احوال مردم را و مأموریت خود را کردم. صلاح دولت و صلاح و خیرخواهی آن جناب را و مصلحت خود را و رعیت و مملکت را در او دیدم و آنچه از دستم برآید در اقتدار و تسلط جناب قایم مقام کوشیده در کمال صداقت تسلیم و تفویض باشم و از صوابدید او که صرفه دولت را در او مشاهده می کردم ذره [ای] تخلف نکنم و برای جزیی جیفه (۱) دنیا محض از راه طمع که در حقیقت سر تا پای او هیچ نمی شد چنانچه در نظر دارید سابق بر این اجزایی که جمع شده بودند دنیا را بهم می زدند و شب و روز آن جناب را در دسر داده به مرارت تمام می انداختند، نیندازم. با این احوال باز از بسکه مردم بد و مفسد شده اند باز جناب قایم مقام را ساعتی آرام نمی گذاشتند. از راه اینکه ایشان را خداوند عالم فراست درستی با ادب و انسانیت تمام با حلم و حوصله داده بود و این بنده را حلم و حوصله را با ارادت و صداقت آن جناب عطا فرموده بود، سر هم رفته خیالات باطل مفسدین و تصورات آنها به جایی نرسید. کار ولایت و نظم مملکت هم روزبروز بهتر و مضبوطتر کرده که بعد از فضل الهی اسباب آسودگی آن جناب از این ولایات و از این بندگان فراهم آمده الحال نه گله و نه صحبتی و نه کدورتی به هیچ وجه در میان ما به تصور نمی آید. در کمال اتحاد و صداقت می باشیم. در این صورت انصاف را آن جناب پیشنهاد فرموده ملاحظه نمایید که باز این بنده خدمت و صداقت کرده ام یا خیانت نموده ام و به ذات پاک خدا که از توقف این ولایت هم کمال دلتنگی دارم به جهتی که انسان عاقل یک دقیقه ملازمت خدمت آن جناب را به دنیایی نمی دهد و بلکه عزت و آبرو و همه چیز و ملازمت خدمت آن جناب حاصل می شود و اینکه الی حال در دسری نداده و از این جهت استدعایی نشده، ادب و حرمت و انسانیت جناب قایم مقام مانع آمده که شرم کرده ام. الحال ایشان هم زمزمه تهران را می کنند وار

ص: ۹۸

اظهار تنفر از این ولایت می نماید و این بنده را هم یقین حاصل است که در این اراده مستقیم می باشد. پارسال در غیاب ایشان آنچه لازمه صدمه و تهمت بود در زمان قلیل کشیدم که نزدیک بود مقصر شوم و جانم به تلف برود. کمال وحشت از این اراده ایشان دارم و اگر عرضحال خود را و تفصیل را عرض نکنم خیانت به دولت و به خود کرده ام و با این خلق و با این اجزاء اگر درد و مطلب خود را با استدعای اعضاء خود نکنم یقیناً در جزء سفیه ها محسوب خواهم شد و جنابعالی هم که از راه التفات بنده را عاقل و صدیق مقرر فرموده بودید، آنوقت باید به جای این لفظ گهربار لفظ سفیهی بنده را با خیانت کاری گذاشته مقرر فرمایند از آنجایی که هنوز دولت از اراده و خیال جناب قایم مقام اطلاعی ندارم، لهذا جسارت نورزیدم ایشان را ملاقات کرده بعد از اطلاع و گفتگو به توسط ایشان این بنده هم مطالب و عرض و استدعای خود را کرده به صدق تمام عرضه داشت خواهد نمود.

امر العالی مطاع مطاع

پشت سند: نوشتجات نصرت الدوله

۹۱ نامه نصرت الدوله درباره سفر او به مناطق مختلف ملایر، تویسرکان، همدان و نهاوند جهت دریافت مالیات - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم این بنده امورات بروجرد را منظم کرده و قرار مدار و دستور العمل او را به انوشیروان میرزا داده، دوم ماه ربیع الثانی از راه ملایر و تویسرکان عازم همدان می باشد که انشاء الله قرار مدار امورات و اقساط او را هم داده در وقت حواله قسط اقساط آنجا را و همه جا را حواله داده خود عازم تویسرکان خواهم بود که چند روزی برای قرار مدار آنجاها در آنجا خواهم بود و بعد به نهاوند خواهم رفت که به بروجرد و بختیاری و به همه جا سمت است. در موقع دریافت مالیات ایلاتی و هرزگی آنها مراقبتی و مواظبتی به عمل آورده باشم و بعد به صفحات عراق و گلپایگان و خوانسار و سرکشی آنجا را خیال دارم که در معنی خیال بنده دایم در حرکت این صفحات است که انشاء الله نظم کاملی برای من بعدها و آسودگی حاصل آید و نوعی به خوبی و زودی اقساط را جمع آوری کرده فرستاده باشم که مایه روسفیدی گردد. زیاده عرضی ندارد.

مجدد عرض می شود که قرار وجوهات شهر بروجرد و بلوکات و انتظام او را کلا داده وجوهات بلوکات را به مردمان معتبر اجاره داده اطمینان حاصل نموده قرار دادم که بعد از یک ماه دیگر خود نواب انوشیروان میرزا حرکت کرده بختیاری برود. به موجب دستور العمل و

کفایت خود انشاء الله قرار درستی در این ایلات بختیاری که بکلی پاشیده و تمام شده بدهد بلکه انشاء الله به مراعات و استمالت و مهربانی کم کم دانسته باشند. الحال که بکلی رشته کار آنجا از ایلاتی و رعیتی از دست حاکم و محکوم و رعیتی دررفته به جز گرسنگی چیزی در بساط ندارند و جمعیتی هم لازم دارند که از سرباز و سوار تا دو سه ماه باشد. او را هم خدمت جناب اجل اشرف سپهسالار اعظم عرض کرده ام، قرار درستی خواهند فرمود. زیاده عرضی ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

پشت سند: جواب بنویسند

۹۲ نامه نصرت الدوله در خصوص دریافت اشرفی به عنوان عیدی از شاه و اظهار تشکر وی - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم بحمد الله و المنة مرحمتهای گوناگون که از طرف قرین الشرف همایون روحنا و روح العالمین فداه در حق چاکران مبذول می شود چنان از حد و حصر بیرون است که دور و نزدیک آنرا فرق نمی توان گذاشت و از عهده شکر و ثنای آن نمی توان برآمد و لکن مقرر شده بود که هنگام تحویل (حمل) چون این چاکر از فیض خاکبوسی آستان ملک دربان محروم بوده از خاطر خورشید مظاهر همایونی دور نبوده و از فرط چاکر نوازی و محض افتخار و سرافرازی بدست مبارک شاهی اشرفی عیدی برای چاکر مرحمت فرمودند. الحق این مکرمت نوعی تازگی و اختصاص دارد که چاکر از ادای تشکرات آن عاجز و قاصر است و جز اظهار شرمساری و خجالت جوابی ندارد. اگر باز جناب جلالتآب بندگان عالی مدظله به تشکرات حضوری چاکر را از این روسیاهی و خجالت بیرون آورند که خدا گواه است تا قیامت شرمنده این مرحمت است. زیاده جسارت ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

حاشیه سند: جواب ندارد.

ص: ۱۰۰

۹۳ نامه نصرت الدوله درباره انتصاب کامران میرزا پسر معین الدوله به سرپرستی گلپایگان - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم دو سه ماه قبل عرض کردم که یحیی میرزا را موقتا به گلپایگان فرستادم که تا شب عید مشغول کار باشد و امتحانی عمل بیاید، ملاحظاتی که شد آن قسم ها به نظر نیامد چون امورات ابوابجمعی خود را در هر جا و هر نقطه زیاد می خواهم مضبوط و معتبر کرد و مردمان معقولی و معتبری بوده باشند که اسباب ندامت نشوند. لهذا نور چشمی کامران میرزا را که پسر بزرگ نواب معین الدوله بود و جوان قابلی است و در سنوات قبل که ملایر و تویسرکان در دست بنده بود، امتحان به درستکاری او داشتم او را مأمور گلپایگان نمودم که مشغول سرپرستی آنجاها بود کفایت خود را ظاهر سازد. استدعا دارم میرزا یحیی مباشر گلپایگان را زود مقرر فرمایند کارشان را تمام کرده که وقت قسط و حواله نزدیک شده است، اسباب معطلی و تعویق در کارها نباشد.

زیاده عرضی ندارم و السلام.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

حاشیه سند: اختیار به خودتان است.

۹۴ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال اقساط ولایات مرکزی برای خزانه - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم در باب اقساط ولایت های مرکزی خاطر مبارک آگاه است. حتی المقدور اهتمام شده است که به موعد و قبل از موعد هر چه بتوانم انشاء الله نمی گذارم تأخیر بشود. سابق پنج هزار تومان قسط فرستاده بودم. دو هزار تومان با چاپار این پسته فرستادم. دو سه هزار تومان تا هفته آینده حاضر است فرستاده می شود. امیدوارم انشاء الله امسال قسط خزانه را سه ماه به آخر سال مانده تمام و کمال پردازم که از خاکپای همایونی روسفیدی حاصل شود. شب و روز از این بابت در فکر هستم و آسودگی ندارم که قسطها خیلی زود برسد و موجب رضامندی خاطر مبارک گردد.

و با فراغ خاطر از پرداختن اقساط انشاء الله دو ماه به عید مانده شرفیابی رکاب مبارک و زیارت حضور باهر المنور همایونی روحنا فداه را دریافت نمایم. زیاده عرضی نیست. نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما متن ۱۰۰ ۹۴ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال اقساط ولایات مرکزی برای خزانه - ۱۲۹۴ ق ص : ۱۰۰

ر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

حاشیه سند: بسیار خوب است. تمجید شود.

ص: ۱۰۱

۹۵ نامه نصرت الدوله درباره جمع آوری اقساط بروجرد، اراک و ملایر - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم بواسطه ناخوشی انوشیروان میرزا (۱) که طول کشید و نداشتن جا و مکان در عمارات دیوانی بروجرد لازم ندانست که خود بروجرد برود. مقرب الخاقان میرزا رضا قلی وزیر، را به بروجرد فرستاد که حق و حساب آنجا را پاک نموده مشخص نماید و هرچه از قسط هم بتواند بردارد بیاورد عراق و خود بنده به همه جا محصل فرستاد که قسط را جمع کرده عراق بیاورند و خودم هم به عراق رفتم که امورات آنجا را هم رسیدگی کرده تمام نمایم و هرچه هم از اقساط پول رسید نقد بار کرده انفساد دار الخلافه خواهم کرد. به سر مبارکت قسم در حقیقت از ملایر و از دست رعیت خالصجات و آه و ناله آنها فرار کردم و همه را به وعده نوید گذراندم، تا چه قرار دهید. آسمان کاری به سر بنده و این رعیت بیچاره از ارباب و خالصه نیاورده که توان عرض کرد و یا بنده متحمل شده از عهده توانم برآید. به ذات پاک الهی که دل آدمی به حالت آنها کباب می شود و این عرض من باب عاملی و استدعایی نیست. بیان واقع و کار از این نقلها گذشته است. زیاده جسارت ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

۹۶ نامه نصرت الدوله در خصوص انتظام و امنیت ولایات و ارسال منظم اقساط به دار الخلافه - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم از امورات ولایتی جويا باشند به فضل الهی از توجهات اعلیحضرت ظل الهی و محبتهای جنابعالی کمال نظم را دارد که هیچوقت این ولایات به این قسم ها منظم نبوده است. آنهایی که جسور و همیشه از جاده خودشان خارج بودند کمال خود حسابی را دارند و باریک بینی و سلامت روی را پیشنهاد خود ساخته اند. آنهایی که رعیت و کاسب و فقیر بوده اند همه دعاگو و شاکر و مشغول کسب و کار خود می باشند، آسوده و امن و امان. دزدها در گوشه خزیده گاهی اگر دلتنگی حاصل می سازند جرئت هرزگی و راهزنی را در این اداره ها ابدا ندارند. دیگر از دزدی جاهای دیگر و خارج اطلاعی ندارم. او را اولیای دولت بهتر می دانند و آنچه اقساط است

ص: ۱۰۲

۱- . پسر محمد رحیم میرزا ضیاء الدوله فرزند نوزدهم عباس میرزا نایب السلطنه

پنج هزار تومان که جوا نشده رساندم. دو هزار تومان از چاپار قبل فرستادم. دو هزار تومان هم الحال فرستادم. دو سه هزار دیگر هم موجود داشتم که مقدور نشد برات روانه کنم. در هر هفته از پسته متصل انشاء الله تعالی خواهم رساند. وجه نظام را هم نوعی قرار داده و انجام داده ام و مراقبت دارم که ناصر الدوله قبل از موعد و قسط به خدمت اجل اشرف سپهسالار اعظم می رسانند. تحقیق هم فرمایند تا صدق بنده معلوم گردد. امیدوارم که انشاء الله در این ادارات بنده ذره [ای] درد سر و زحمت بوجود مبارک و لینعمت کل روحی فداه و اولیای دولت بهیچوجه نرسیده باشد و چنین نیست که از این عرایض که نمودم از خارج هم آگاهی حاصل نفرموده باشند. زیاده عرضی ندارد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۸۴

۹۷ نامه نصرت الدوله درباره سربازان قراول قورخانه و درخواست اعطاء نشان یا خلعت به علیخان یاور - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم سرکار ملک آرا بعد از آنکه از سفر بختیاری مراجعت فرمود، در خصوص سرباز عرض کردم که دیگر توقف آنها در بروجرد سبب خرابی سرباز است. علی خان یاور را با سربازان مرخص فرموده بودند و البته خدمات و زحمات آنها را هم مفصلاً عرض کرده اند. پنجاه نفر به جهت قراولی نگه داشته اند. با آن طول سفر فارس و بی پای این سرباز، ماندن پنجاه نفر هم بسیار دشوار است. استدعا دارم که مقرر فرمایید آن پنجاه نفر را هم مرخص نمایند و به جهت قراولی قورخانه و غیره از توپچیان متوقف بروجرد قرار بدهند و یا از کمره و گلپایگان و یا از هر جایی که مصلحت می دانید مقرر فرمایید که این سرباز تمام و ضایع نشود و استدعا دارم که به علی خان یاور هم که خیلی مصدر خدمت شده و ملک آرا زیاد رضامندی و تعریف نوشته بود و واقعا هم مرد معقولی است، مرحمتی از نشان و یا خلعت بشود که مایه امیدواری سایر چاکران شود. امیدوارم که این استدعا به درجه قبول افتد. زیاده عرضی ندارم. والسلام

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۱۰۳

۹۸ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره احضار افواج به دار الخلافه و درخواست لباس ماهوت برای فوج شیرازی - ۱۲۹۴ ق

هو، سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد در باب افواج قاهره که مقرر شده بود همه در دار الخلافه باشند و فوج شیرازی هم تا تشریف فرمایی موکب همایون بماند، حکم محکم محکم اعلیحضرت ظل اللهی روح العالمین فداه است. همگی افواج هستند و خیلی خوب هم اهتمام در مشق دارند. بالاستمرار هم مشق می کنند و اگر یکی هم فرضا بی نظمی کند تنبیه نظامی می شود. فوج شیرازی هم مشغول مشق می باشند، اما از قرار تقریر صاحب منصبان فوج مزبور همه افواج قاهره لباس ماهوت دارند الا آن فوج. اگر مقرر شود به آنها هم لباس ماهوت داده شود که در حین ورود موکب ظفر کوکب با لباس استقبال کنند و مرخص که می شوند به خانه می روند، مایه افتخار آنها باشد، خیلی شاکر و دعاگو خواهند بود و اگر لازم ندانند امر همایون است این بنده را اصراری نیست. ایام عزت مستدام باد.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۹۹ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک مبنی بر درخواست اعزام تحویلدار به اراک و ملایر جهت تحویل محصول خالصه - ۱۲۹۴ ق

جناب دبیر الملک را زحمت می دهم مکرر نوشته ام که فصل باران است و زمستان محصول خالصه چه از عراق و ملایر موجود و پاک و بی عیب. تحویلدار تعیین شود بیاید جنس را تحویل بگیرد. الی حال نه اثری از تحویلدار است و نه سراغی. صریحا عرض می شود که من تحویلداری را در قوه ندارم. اگر زود نرسد باران گندم را ضایع کند بهیچوجه بحث و ایراد به من وارد نخواهد شد. این فقره اظهار سیم است که عرض می شود. دیگر اخبار با اولیای دولت است. و السلام

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۱۰۰ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره ارسال گندم اربابی و دیمی از اراک به تهران - ۱۲۹۴ ق

جناب دبیر الملک را زحمت می دهم تفصیل حالات را چند روز قبل نوشته ارسال نمودم. حال تحریر که چهارم جمادی الاول

ص: ۱۰۴

است این مختصر را زحمت می دهم. الحمد لله هزار خروار گندم را تماما فرستاده که در غره این ماه کلا از خاک عراق رد شده و تمام شد تا رسیدن این نوشته قطعا یک من هم باقی نمی ماند و تحویل شده است و صد خروار هم علاوه بر یک هزار خروار گندم حمل کردم که به جهت کسر و کسور انبارداری که نمی دانم چه قسم می کنند که در هردفعه از قبوض در بیست خروار چهار خروار کمتر بالاتر کسر تحویل می گیرند و حال آنکه جمیع گندم را از اربابی و دیمی بار کرده کمال دقت هم شده است. صد خروار چیزی کم ضرر آشکار به من وارد آمده و همچنین اکثر کرایه را در بیست و پنج هزار و بالاتر داده ام و اکثری شتردار است که پیدا کردم که اقالا- این یک مشت رعیت عراق از صدمه پارسال درآمده به مرارت نیفتاده باشند و زراعت خود را کرده دعاگوی عمر و دولت شاهنشاه روحنا فداه بوده باشند و پریشان نشوند. چنانچه صورت حمل گندم را به تفصیل به اسم و رسم نوشته فرستادم که مطلع باشید و در موقع به خاکپای مبارک هم عرضه دارید که آگاه باشند خلاف عرض نکرده ام. هم خدمت را به چستی و چالاکی کرده ام و هم رعیت داری نموده ام و هم خسارت کلی کشیده ام و قطع دارم که ثلث گندم حصه ولایات دیگر در تهران الی حال تحویل نشده باشد و حال آنکه مال و شتردار آن ولایات در پهلوشان حاضر و موجود است. اشکال حمل اینجا را شما بهتر از همه می دانید. حاجت به اظهار من نبوده و نیست. انشاء الله زمان ملاقات هم نزدیک است. تمنا دارم جواب مطالب سابق را و حال را زود به من برسانید که تا در اینجا هستم برسد، قرار مدار آنها را هم داده باشم که حالت معطلی و انتظار نباشد. زیاده زحمت ندارم.

مهر: نصرت الدوله ۱۲۷۱

۱۰۱ نامه نصرت الدوله درباره انتظام امور ولایات مرکزی، دریافت اقساط ملایر و نهاوند و دستگیری سارقین - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم از امورات ولایات مرکزی استفسار نمایند، الحمد لله در کمال انتظام و امنیت است. به فضل الهی اسم دزدی و بیحسابی و این مقولها بکلی متروک است و جمیع مردم به آسودگی مشغول دعاگویی وجود مبارک و لینعمت کل روحی فداه می باشند و اقساط ولایات را الی حال در نهایت خوبی رسانده است که گمان بنده این است از هیچ ولایتی به این خوبی و زودی و بموقع نرسیده باشد. باوجودیکه اکثر این ولایات مثل ملایر و نهاوند که خالصه زیاد دارد و پریشان حال و

ص: ۱۰۵

خراب است که قسط و مالیات خیلی باید به مهلت و مدارا وصول شود. هم با آنها نهایت مدارا کرده و قسط را هم راه انداخته ام. حتی چندی قبل که قراسورانی سوار همدان اغتشاش داشت و اول ورود بنده بود از یکنفر مکاری چند رأس (۱) مال و اسباب برده بودند و جناب اجل اشرف سپهسالار اعظم تلگراف در این باب فرموده بودند. بسکه پایی شدم الحمد لله دزدها را در کلیایی و سنقر پیدا کرده، دزدها را گرفتند و مال مکاری را داده قدری مانده بود که باز مجدد آدم فرستادم تماما را رسانده، قبض از مکاری بگیرند و دزدها را به حضور حضرت حسام السلطنه عرض کردم از کلیایی احضار و حاضر فرموده معلوم است به سزا و جزای خود خواهند رسانید.

سایر مطالب جداگانه عرض شده منتظر جواب خواهد بود که به هر چه مقرر فرمایند اطاعت شود. زیاده عرضی ندارد. والسلام

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۰۲ نامه نصرت الدوله درباره ایجاد امنیت در ولایات مرکزی و مدارا نمودن وی با رعیت نهاوند - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم از امور ولایات مرکزی استفسار فرمایند، الله الحمد کمال انتظام در هر مکان و در هر نقطه حاصل است. در رساندن حقوقات مردم و اقساط آنی و دقیقه ای غفلت نمی شود و در هر هفته که می رسد، بدون تأمل فرستاده می شود. از اقساط پیش افتاده ایم که عقب نیستیم. باوجودیکه بختیاری و ایلات میانکوه دوردست است و مالیات ملایر اکثر در خالصجات است و همچنین نهاوند بواسطه پریشانی آنها باید مدارا نمود که خرابتر نشوند که برای زراعت پاییز پریشان نگردند. معهذ انشاء الله باز قسط خوبی در هفته آینده که تنخواه بروجرد و نهاوند که در راه بود انقاد خواهد نمود و ولایات به فضل الهی امن و امان، اسم دزدی متروک شده اگر گاهی خلافی از برخی نادانها سر بزند تنبیه و سیاست فوری او در آن واحد برای آنها موجود است. جمیع مردم و رعیت و کسبه هر ولایت با نهایت آسودگی مشغول دعاگویی وجود مبارک ولینعمت کل روح العالمین فدا می باشند. و امیدوارم که روز بروز هم بهتر و خوبتر بشود. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

ص: ۱۰۶

هو، فدایت شوم بعضی اشخاص من از بابت طمع خود و طفره از ادای حقوق دیوان پاره [ای] چیزها جعل کرده هم موجب دردسر جناب بندگان آقایی مدظله می شوند و هم بی جهت نوکرهاى مأمور خدمت را از جعلیات خود می رنجانند و دلسرد می نمایند. میرزا علی اکبر خان نایب الحکومه عراق این چندسال که در عراق خدمتگذاری می کند کدام سوء رفتار و کار ناهنجار را کرده است که باید مثل میرزا محمد رضا آدمی به حضور مبارک جنابعالی عارض و شاکی بشود و مشتبه نماید که از من پنجاه تومان مثلاً زیادى می خواهند بگیرند، و تلگراف تغییر به نایب الحکومه می نویسند و به مهر می رسانند که این حق الحکومه بازی ها چه چیز است و سهل است جسارت می کند در پای همان تلگراف جنابعالی که کمال بی ادبی است به آدم خودش تلگراف می کند که اگر آدم حکومتی بیاید بزن و سر و دست او را بشکن روانه کن و او هم همین کار را می کند. جنابعالی تصور فرمایید خود میرزا حسین بلور که زنده بود با آن بی حسابی هرگز از این غلطها نمی کرد. میرزا حسن برادرش همچنین و مبالغ کلی که از این املاک میرزا حسین منافع باید به حکومت برسد و اغماض شده است و تحمل اینکه تیول میرزا رضا است کفایت می کند.

از زمانی که خودهاشان بودند با وصف نوکری دیوان و آن طمعى هم که داشتند که محل تکلف و توقع نیز بودند از تفاوت عمل املاک مزبور به قاعده انسانیت خود را بجا می آوردند وانگهی در این هفت سال که میرزا علی اکبر خان در عراق است هر ساله پنجاه تومان از آن تیولالت به حکومتی داده اند. حالا چطور شده است که میرزا محمد رضا از این فضولی ها باید بکند و اسباب توهین و تخفیف حکومت عراق بشود و بنده هم بتوانم متحمل شد. به نمک با محک بندگان اعلیحضرت اقدس ظل الله روحنا فداه و به سر مبارک جنابعالی مدظله این حرکت او و این جسارت که آدمش به مأمور نایب الحکومه نموده چنان بنده را از حالت طبیعی بیرون آورده که نمی دانم چه جور عرض این مطلب را نمایم. با وصف این فقرات دیگر چطور نایب الحکومه عراق خدمت انجام می دهد و لابد شدم بخصوص تفنگداری از همدان فرستادم برود حتماً پنجاه تومان معمولی آن تیولالت را از همان آدمی که غلط کرده و جسارت نموده بود بگیرد به نایب الحکومه بدهد، تا دیگران نتوانند از این مغلطه ها نمود. اگر باید از هیچکس حاضر از این اشخاص و از این محل های معتبر چیزی نگرفت پس آن تکلیفات فوق العاده عراق را که به حق خدا به سر مبارک جنابعالی تنها جناب حاجی سید محمد باقر سیصد تومان دستی می گیرد و

پانصد ششصد تومان سایرین که خود بنده می دهم که از عهده می آید و خود نایب الحکومه هم مسلماً سالی هزار تومان متجاوز بدون عرض و اطلاع به مردم رعایت می کند و بدنام هجده هزار تومان تفاوت عمل هم هستم. حالت عراق و نایب الحکومه را تعجب دارم که الحمد لله به جنابعالی مشتبه و پوشیده نیست و می دانند نایب الحکومه چه قسم راه می رود و راه رفته با این حالت مثل میرزا رضا مجعول و مجهولی به این قسم ها عرض خلاف می کند و در مقام تجری بر می آید.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۰۴ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به شکایت یکی از مالکین مبنی بر دریافت مالیات اضافه از محصول او - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم در باب علی اکبر خان پسر محمد حسین خان خلیج که او هم در این ضمنها خواسته بود جعلی کرده باشد و وسیله به دست بیاورد که از دادن مالیات طفره نماید، چنانچه عادت سابقه اوست همیشه این طرف آن طرف فراری است وقت محصول فرصت یافته می آید تر و خشک هرچه دارد جمع می کند می رود در زاویه مقدسه قم می نشیند. چنانچه پارسال مالیات او نرسیده، امسال هم بر زمین است و سپرده بودم نایب الحکومه آدم بگذارند در سر محصولش که مالیات ملزومی خود را بدهد تتمه را ببرد. بعد از آنکه به لباس تشکی عرض کرده و تعلیقه صادر فرموده بودند که چرا به علی اکبر خان زیادتی شده، تعلیقه را نگاهداشته سواد مطابقی اصل یا مخالف اصل نزد نایب الحکومه فرستاده بود و آن آدم را هم که در سر محصول او بود جواب نموده بود که دره را خلوت نماید، هرچه هست و نیست بردارد ببرد و باز مالیات دوساله اش به زمین بماند اسباب دردسر دیوان و عسر و حرج حکومت بشود. لابد از همدان تفنگداری مجدداً مأمور نموده فرستادم که نایب خلیجستان هم کمک نماید یا خود علی اکبر خان را حاضر کنند، مالیاتش را پردازد یا در سر ملک و محصول او باشند تا حساب مالیاتش را تمام نماید. گویا حالت علی اکبر خان به حضور جنابعالی واضح باشد او کیست که زیادتی به او بشود و غیر هرزگی و خلاف گویی در این سنوات از او چیزی دیده نشده. می خواهند مالیات دیوان را بخورند، از این عرضها می کنند. به جهت استحضار عرض شد. خود نایب الحکومه هم مراتب را عرضه داشته خاطر مبارک مستحضر شده است. امر از جنابعالی مدظله است.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

ص: ۱۰۸

۱۰۵ نامه نصرت الدوله مبنی بر پیشکش نمودن سیصد تومان بجای فراهم کردن تعدادی قاطر از ولایت - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در باب قاطر مکرر عرض کرده ام که در قوه من با این ولایات خراب ممکن نیست با وجودیکه به اصفهان و سایر جاها برات صادر شده است در این ولایات بی همه چیز قاطر عمل نمی آید. قسط هم که نموده برات صادر شود و من هم قوه او را ندارم. معهدا سیصد تومان محض اطاعت پیشکش حضور مبارک می کنم که قبول فرموده معاف فرمایند و اگر حکما بخواهید بنده هم لا علاج هستم که به ولایات حواله کنم و رضا نشوید که به این خوبی خدمات امسال را کرده ام در آخر کار یک بدنامی بزرگی برای بنده حاصل شود و درد سر کلی به اولیای دولت بدین واسطه حاصل گردد. استدعا دارم که از خاکپای مبارک مستدعی شوید به همین قسمی که عرض کردم قبول فرمایند و از این جهت بنده را خلاص سازند. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۰۶ نامه نصرت الدوله درباره فروش محصول غله املاک خالصه - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم دو ماه است که متصل تلگراف می فرمایند که مباشرین غله را که پارسال ابتیاع کرده اند و همه جنس خود را در سر خرمن تماما تحویل گرفته اند و مردمان بی اعتبار و لوطی همه را صرف لوطی گری کرده هر ساعت یک طفره پیدا کرده، جنابعالی را به دردسر و مرارت می اندازند و بنده را گرفتار می نمایند. حسب الحکم به همه جا محصل فرستادم که مباشرین غله را تهران بفرستند. امسال را چهل روز است که بنده با نواب و حکام و مردمان معتبر گفتگو کرده و می کنم تا به هزار مرارت آنها را متقاعد به خریدن غله امسال نموده ام که به قیمت پارسال بدون یک شاهی کم و زیاد خریداری نمایند و حال آنکه به سر مبارکت امسال غله بسیار هم از پارسال کسادتر و بی تسعیرتر است. محض رفع این حرفهای بیهوده مباشرین بی اعتبار، برای رفع تهمت خود اقدام به این کار کردم که در مرارت نیفتاده باشم و الا خود می دانید که بنده از عمل خریداری غله چقدر گریزانم و اکثر خالصجات هم انبار و مکان ندارد. خصوصا نهانند و ملایر استدعا دارم که اگر می فروشید، زودتر به قیمت پارسال حکم او را بفرستید که بنده هم به

ص: ۱۰۹

مردمان معتبر و خود حکام فروخته باشم که غله در زیر برف نماند و تلف و ضایع گردد. اگر به قیمت پارسال نمی فروشید، تصور این را بفرمایید که یک شاهی و یک دینار، نواب و حکام از قیمت پارسال زیادتر قبول نخواهند کرد. به هر کس که می فروشند باز زودتر که تا برف نیامده ضایع نشده بیایند سر خرمن تحویل بگیرند که از این جهت هم فراغت حاصل نمایم و استدعا دارم که به مردمان درست و معتبری بفروشید که فردا غله دیوان را نخورده باشند و همه را باز به مرارت نیندازند. هر کدام را مقرر می فرمایند از این پسته، حکم صریح او را مقرر فرمایند و بنده بجز این قسمی که عرض کردم ابدا دیگر در کم و زیاد سؤال و جواب ندارم و نخواهم داشت.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۰۷ نامه نصرت الدوله درباره املاک ملایر و نهاوند - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم دو روز به عید رمضان مانده حالت این بنده زیاد منقلب شده نزولات غریبی به سینه و سر عارض شد که الی حال گرفتارم و بهتر نشده و مشغول معالجه و به مشقت این مختصر را به خط خود عرض کردم که سایر مطالب را نتوانستم عرضه دارم. تفصیل دادوستد و خدمت همان است که عرض شده است و این مختصر را هم خود عرضه می دارم. جناب آقایی به همه مردم اعلام فرمایند هر کس که به موجب دستور العمل های دیوانی، حقوقی در ابوابجمعی بنده داشته اند تمام کمال را در شش ماهه اول پرداخته اند و برده اند. اگر جزئی مانده باشد در کار پرداختن هستند که از حقوق مردم دیناری لم یصل نبوده و نیست و بهتر از قسط داده شده هر کس منکر است بیاید بگیرد و به ذات پاک خدا محض خدمت و روسفیدی از مواجب و حقوق خودم نصف را دریافت نکرده ام و کار دیوان و مردم را مقدم داشته ام. خرابی این ولایات را هم می دانید که اکثر هم در این ولایات خالصجات است که بهیچوجه توجهی نکرده بودند و به امید خدا بوده و عنایت سایه خدا هنگام مأموریت بنده هم عمل زراعت و موقع همه گذشته. بعلاوه اینها بقایای ولایتی و جمیع جدید که می دانید چقدر زور می برد. میان افتاده که اسباب این همه دردسرها کرده و معهدا به فضل الهی همه را پاک و پرداخت نمود و برای خالصجات هم که ملک مخصوص پادشاه روحنا فداه است هر عرضی که کردم ابدا قبول نشد حتی از مساعده جزئی

ص: ۱۱۰

محض غیرت و لابدی که اگر خودم عامل و مباشر کار بوده باشم گرفتار ضرر و سؤال و جواب نشوم و اگر دیگری باشد نگوید که فلان کس توجه در خالصجات نکرد، از دیوان ادعای تخفیفات گزاف نماید. دو هزار تومان نقد به بلوکات و دهات با مردمان معتبر به ملایر و نهاوند فرستاد که او تخم و مساعده به مردم داده و متصل مشغول زراعت می باشند و می خواهید یک نفر مخفی در جزو مامور فرمایند بیاید ببیند تا صدق عرض بنده را عرضه دارد و امسال را به نمک همایونی قسم است که نزدیک به سه هزار خروار غله از نهاوند و ملایر کسر عمل دارم که هیچ نمی توانم عرضه دارم و عجالتا متحمل شده مشغول زراعت و آبادی هستم. این هم علاوه بر آن خدمات می باشد که به هیچ جا محسوب نخواهد شد. زیاده جسارت نمی شود. اگر در عریضه جسارتی شده امید عفو را دارم. (لیس علی المرتضی حرج) (۱) تصور فرمایید.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۰۸ نامه نصرت الدوله در خصوص املاک در تصرف عز الدوله - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در باب سرکار شاهزاده عز الدوله (۲) شرحی مقرر فرموده بودند و نوشته ایشان را فرستاده بودید، آگاهی حاصل شد و جواب از این قرار است: عبد الرحمن خان که صاحب این ملک است تظلم نموده و به موجب تلگرافها و تعلیقه جات جنابعالی و احکامات متعدد که به شاهزاده عز الدوله مرقوم بود که ظلم در حق این شخص نکنند و ملک را ضبط ننموده باشند و این ملک در بیع رمضان خان بوده و بعد از آن قدری هم به موجب قبض که ملاحظه شد و قبض معمولی میان مردم بود در دست عبد الرحمن خان بود و ظاهرا حرف او به واسطه این قبوضات و قدغن

ص: ۱۱۱

۱- . تکلیفی بر او نیست.

۲- . عبد الصمد میرزا عز الدوله پسر سوم محمد شاه قاجار در سال ۱۲۶۱ ق متولد شد. وی دوبار به حکومت قزوین، یکبار به حکومت زنجان، یکبار به حکومت بروجرد، سه بار به حکومت همدان، یکبار به حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند منصوب شد. عز الدوله در سال ۱۳۰۲ ق به وزارت عدلیه عظمی انتخاب گردید. وی در سال ۱۳۴۸ ق در همدان درگذشت. ر. ک.

مهدی بامداد، همان، جلد دوم، ص ۲۶۸

دولت که ملک بیع شرطی را دیگران خرید و فروش نکرده باشد بنده ملک خود عبد الرحمن خان را واگذار به او کردم. اسباب گله شاهزاده شد. جواب حسابی و صریح به خدمتشان از روی انصاف عرض شد. این بود که به عرایض بنده متقاعد نشده به خدمت جنابعالی اظهار کرده، سرکار آقایی از حالت نواب عزّ الدوله آگاه می باشند که در حرف حسابی و عرایض منصفانه که به خدمتشان می شود، توجه درستی ندارند و چیزی را که خود متقاعد به او شده اند یا حقیقت باشد یا اشتباه پیروی و توجه زیاد را در همان عقیده خود به اصرار دارند.

چون دانستم که متصل اسباب در دسر خواهد شد ملک را و محصول او را ضبط و به کدخدای دهکده سپردم. به عبد الرحمن خان هم قدغن کردم یا خودش یا وکیلش بیاید تهران اسناد خودش را نشان بدهد و به دیوانخانه مبارکه عرض حال خود را در اسناد خود بیع شرطی و غیره نموده باشد. شاهزاده عزّ الدوله خودش جوابی و حرفی دارد بفرمایند یا رمضان خان که ملک بیع شرطی را به شاهزاده داده جواب بگوید. به هر قسمی که حکم مجدد درباره هر کس مقرر فرموده اطاعت شود معلوم است که آنچه انصاف است مقرر می فرمایند.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۰۹ نامه نصرت الدوله درباره مواجب محمد حسن خان - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم مبلغ یک هزار و کسری از بابت مواجب مقرب الخاقان محمد حسن خان در دستور العمل همدان نوشته شده است و سه ماه است که بنده محل او را علیحده بی عیب به موجب قسط در نزد مباشرین گذاشته و منتظر رسیدن آدم او و اظهار او بودم که الی حال نزدیک به حرکت کردن این بنده است اثری ظاهر نشده، اگر از دیوان محل دیگر گرفته است، پول چرا نزد مباشر باشد و بماند مقرر می فرمایند برای خزانه بفرستم. اگر باید به خودش برسد، چرا آدم نفرستاده اظهار نمی نماید؟ صید از پی صیاد دویدن مزه دارد، که بنده فریاد می کنم که صاحبان حقوق پولشان موجود است بیایند بگیرند و آنها اقدام ندارند. رسیدگی فرموده به هر قسم که مقرر می فرمایند اطاعت شود و بی جهت پول در نزد مباشر چرا بماند زیاده عرضی ندارد.

اگر باید به محمد حسن خان بدهند مقرر فرمایند تا آدمش بیاید گذشته و آینده را بگیرد یا به هر کس که رجوع می کند دریافت دارند، زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

ص: ۱۱۲

۱۱۰ نامه نصرت الدوله مبنی بر درخواست اعطاء شمشیر یا خلعت به کامران میرزا پسر معین الدوله - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم حضرت اشرف ارفع والا ظل السلطان روحی فداه که تشریف فرمای فریدن شده بودند، نوشته بودم که کامران میرزا (۱) به حضور مبارکشان مشرف گردد و لازمه چاکری خودش را و این بنده را بعمل آورده باشد. دو دستخط مبارک به سرفرازی بنده مقرر فرموده بودند، هردو را در جوف پاکت فرستادم که به ملاحظه جنابعالی رسیده باشد. کامران میرزا انصافا جوان لایق و قابل بوده و بسیار به درستکاری رفتار کرده. پارسال اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه به لفظ مبارک وعده شمشیری که به رسم خلعت او باشد مقرر فرموده بودند که مفتخر باشد و الی حال بنده هم در این باب عرض و جسارتی نکرده بودم. الحال این استدعا را بواسطه تصدیق و رضامندی ولینعمت زاده خودم از خاکپای مبارک می کنم که در معنی حواشی خود حضرت والا- ظل السلطان روحی فداه می باشد که جنابعالی استدعا کرده خلعت او را که شمشیری باشد به کامران میرزا مرحمت فرمایند که اسباب تربیت و تشویق او در خدمات دیوانی بیشتر شده باشد و مفتخر و امیدوار گردد. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

حاشیه سند: شمشیر مناسب ندارد خلعتی بدهید.

۱۱۱ نامه نصرت الدوله درباره شکایت رعایای املاک خالصه ملایر مبنی بر دریافت مالیات اضافه از آنان - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم تلگرافی فرموده بودند به میرزا سید ابراهیم مستوفی که ملایری ها و رعیت خالصه عرض کرده اند تومانی یک هزار و پانصد علاوه از مالیات نایب الحکومه از ما دریافت کرده است، چون صورت جوابی که رعایای خالصه عرض کرده بودند ملاحظه شد، لازم دانست این فقره را عرض کند که ملاحظه فرمایند. رعیت خالصه هنوز مالیات حسابی خود را به نایب الحکومه نداده اند و او از خودش محض خدمت کارگشایی کرده و می کند که رعایت از رعیت شده باشد و مبلغ کلی هم که میرزا باقر رسم برده است، نصف آنرا رعیت نتوانسته اند بدهند. آنرا

ص: ۱۱۳

نایب الحکومه از خود داده است که بعد مرورا دریافت نماید. با این حالت ملاحظه فرمایند عرایضی که ملایری ها می نمایند اغلب مثل همین تومانی یک هزار و پانصد است که ایدا حقیقت ندارد و به اشتباه و مغلطه و مفسده مردم بیکار فضول باید چه مراتها کشید و چه دردسرهای بی جهت باید به جانب بندگان آقا مدظله بدهند و آخر هم نگذارند زحمتی که کشیده می شود معلوم بشود.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

پشت سند [پاسخ]: از میرزا سید ابراهیم زیاده بد می گویند و بد می نویسند. خودتان رسیدگی کامل نمایید مردم را زیر لگد اینجور اشخاص نیندازید.

۱۱۲ نامه نصرت الدوله درباره انتظام امور ولایات مرکزی و پرداخت منظم اقساط ولایات - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم امورات ولایات مرکزی به فضل الهی و از توجهات اعلیحضرت شاهنشاه روح العالمین فداه در نهایت انتظام است و بهیچوجه عیب و نقصی ندارد. قسط هم متصل در هر هفته فرستاده می شود. در این هفته به قدر هزار تومان هم باز موجود بود و چون کم بود و مراتب هم وصلت نداد از پسته دیگر که تنخواه زیادتر می شود، قسط را انفاد خواهم داشت و سایر مطالب ولایتی از قراری است که در رقعجات جداگانه تماما عرض شده است و منتظر جواب همه آنها می باشد که به هرچه مقرر فرمایند از آن قرار اطاعت نماید. از مرحمت جنابعالی الی حال در ابواب جمعی بنده یک دزدی و راهزنی و خلاف قاعده رو نداده است. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۳ نامه نصرت الدوله درباره انتخاب حاجی ذوالریاستین به جانشینی حکومت همدان - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم برای رسیدگی امور همدان در غیاب خودم قرار درستی لازم بود که داده شود و این انتظام کماکان برقرار شود. حاجی ذوالریاستین که معروف خدمت اولیای دولت می باشد مرد معقولی

ص: ۱۱۴

بنظرم آمد و در این مدت هم به سبک و سلیقه بنده نصرت و بلدیت به هم رساننده بود و مردم و اهالی نظام که از همه عمده تر بود و اکثر اوقات اسباب حرف و قیل و قال از اینها به عمل می آمد، آنها هم نهایت خوشنودی را از او داشتند، در همدان گذاشته و مأمور این خدمت کرده که با کمال درستکاری و معقولی انشاء الله راه رفته و مردم داری کرده باشد و خود را در حضور اولیای دولت روسفید سازد. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۴ نامه نصرت الدوله مبنی بر اظهار رضایت از پیشکار خود میرزا رضا قلی وزیر - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم فردای یوم شنبه دهم از ملائیر به عراق می روم. مقرب الخاقان میرزا رضا قلی وزیر بروجرد را می فرستم که پنج شش روزی به عمل آنجا رسیدگی نماید، عراق بیاید. از زحمات و درستکاری و بیطمعی این بیچاره امسال زیاده از آنچه مقصود بود راضی و خوشنود هستم و کمال امتنان از جناب آقای دارم که چنین آدم با کفایت صدیقی را به پیشکاری من مرحمت فرمودند. امسال جان ما در این ولایات خراب تلف شد. بحمد الله تعالی از توجه جناب آقای در وصول مالیات و نظم ولایات شرمساری حاصل نکرده ام. تا اول محرم انشاء الله جمیع کارها را اتمام می کنم به آستان مبارک مشرف می شوم تا خدمت و صدق نوکری من در حضرت ولینعمت کل روحی فداه معلوم شود. انشاء الله پوشیده نخواهند ماند. انصاف و مروت ملوکانه انشاء الله تلافی خواهد کرد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۵ نامه نصرت الدوله در خصوص طلاشویی همدان - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم چایار پسته وقتی رسید که بنده در حرکت بودم. همه نوشتجات را نتوانستم بخوانم و جواب عرضه دارم. جواب همه را بزودی انشاء الله عرض می کنم یک فقره طلاشویی همدان لازم بود که جواب عرضه دارم مبلغ ششصد تومان مقرر فرموده بودند که باید به دیوان بدهند. با همه

ص: ۱۱۵

مخارجات او این مبلغ عاید نخواهد شد. وانگهی الحال از همدان نوشته بودند نوعی برف آمده، رودخانه یخ کرده که امکان حرکت و کار کردن برای احدی نخواهد بود و موقع هم بکلی گذشته انشاء الله هنگام شرفیابی عرض این فقرات را نموده قرار طلاشویی را هم در حضور خودتان می دهم که به هر قسم ختم و تمام شد اقدام شود. زیاده عرضی ندارد. و السلام

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۶ نامه نصرت الدوله درباره استعفای خود از حکومت ولایات مرکزی - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم بر این بنده واضح و یقین است که جنابعالی هرگز در بزرگی و آقایی تکالیفی را که از قاعده خارج باشد بحمد الله به احدی نمی فرمایید، خاصه به این بنده که خوب و بد، زشت و زیبا، صحیح و غلط آنچه هست راجع به خود جنابعالی است. دخلی به بنده ندارد و مسلم است این فرمایشاتی که درباره حکم فرموده بودند از باب این است که او و وسایط او را ساکت و خشنود فرموده باشند موقتا و الا آن خواهش ها و حرفهای آنها را جنابعالی می دانند از برای قاعده و مأخذ و کاردانی است. تکلیف حالیه بنده هم همین بود که آن جوابها را عرض کنم. سه ماه الی چهار ماه به وعده تعهدات بنده مانده است و در ماه شوال از همدان حرکت خواهم کرد که ملایر و بروجرد و عراق اقساط همه را پاک نموده و حسابشان را روشن کرده انشاء الله کم کم عازم آستان مبارک باشم و خدمات خود را عرضه دارم. بعد در کل ولایات مرکزی خدا گواه است امتنان هم خواهم داشت که به هر کس میل دارند و صلاح می دانند واگذار فرمایند و یقین استعفا خواهم کرد. حساب دادن ده ولایت خراب کار مشکلی است و آتش دهن سوزی نیست که اصرار در حکومت این ولایتها داشته باشم و ثمری برای بنده جز بدنامی و زحمت زیاد ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۷ نامه نصرت الدوله در خصوص ارسال مبلغ هزار تومان بابت قسط بروجرد - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم با این چاپار از بابت قسط بروجرد مبلغ یک هزار تومان برات تجارتنی بسته شد و ارسال

ص: ۱۱۶

گردید که هر نوع امر و مقرر فرمایید تحویل خزانه عامره شده سند خرج دیوانی به عالیجاه میرزا آقا داده شود. به جهت استحضار خاطر مبارک جنابعالی لازم بود، عرض شد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۸ نامه نصرت الدوله مبنی بر درخواست جلوگیری از ارسال احکام و نامه های همدان از طریق بروجرد - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم دو دفعه است پاکت مرقومات جنابعالی را برده اند بروجرد و از بروجرد به همدان آورده اند که می بایست به قانون پسته روز پنجشنبه احکامات و مطالب برسد. از جمله پاکت این دفعه به روزی که دوشنبه بود عصر رسید و با کمال عجله جوابها را تاکنون که ظهر روز سه شنبه است عرض کردم. این طور خیلی کار را پس می اندازد. هر دفعه ده روز تفاوت می کند و موجب عسر و حرج می شود. استدعا دارم قدغن صریح فرمایند که پاکت همدان را با پسته خود همدان روانه دارند که به قانون معمول روز پنجشنبه برسد و احکامات زیارت شود. معلوم است قدغن اکید خواهید فرمود.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۱۹ نامه نصرت الدوله مبنی بر تکذیب خبر ضرب هشتصد هزار تومان پول قلبی در ضرابخانه همدان - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم در باب پول قلب ضرابخانه همدان به عرض حضور همایون روحی و روح العالمین فداه رسیده است که هشتصد هزار تومان پول قلب سگه شده است و با اطلاع و اجازه مخلص بوده است و گفته اند هشت هزار تومان من خودم گرفته ام و سه هزار تومان مقرب الخاقان میرزا رضا قلی وزیر و اجزای من گرفته اند. عریضه به حضور همایون به قید التزام عرض کرده ام و خدمت جناب آقای هم این عریضه پا به مهر را می سپارم که اگر من مادامی که در همدان بودم در این فقره اطلاع به هم رسانده ام و یا چیزی خودم و کسانم گرفته اند دست و زبانم قطع و خونم در هدر و آنچه دارم دیوان ضبط کنند و مرا با عیالم از ایران اخراج فرمایند، زیرا که خیانت از این بالاتر نمی شود که ولی نعمت کل مرا به این درجه و مقام برساند و از ابتدای دولت، روزافزون تا

ص: ۱۱۷

حالا- به حکومت های بزرگ و مشاغل عمده مأمور فرمایند و به لقب فرمانفرمایی ملقب شوم و به ایالت ده ولایت مفتخر گردم، در سر پیری چنین خیانت بزرگی از من بروز کند. مرا به کار ضرابخانه چه مدخلیت و رجوعی بود. آدم معیر الممالک به همدان آمد تعلیقه جناب آقایی را که به من مرقوم فرموده بودند آورده که محمد کاظم بیگک فراشباشی معیر الممالک می آید، ضرابخانه را ببندد و حاجی میرزا عبد الله معیر و حاجی فتحعلی را بیاورد و محمد کاظم بیگک در ساعت ورود خانه حاجی میرزا عبد الله رفت. حاجی فتحعلی را هم آنجا برد هر دو را حبس کرد.

ضرابخانه را هم خودش بست و من ابتدا اظهاری نکردم. بعد از چند روز حاجی فتحعلی را مرخص کرد. حاجی فتحعلی گفت همه ساله رسم آنها این است که در وسط سال اسبابی فراهم می آورند که مداخلی کرده باشند و با محمد کاظم قرار دادیم، برادر حاجی میرزا عبد الله را تهران بفرستیم، وجهی تقدیم نماییم. چون مشار الیه تحویلدار اقساط ولایات مرکزی بود، من در این باب خدمت جنابعالی نوشتم که به این خیال حضرات را خواسته اند، اگر واقعا در پول ضرابخانه عیبی هست، چنانچه اذن می دهید بعد از این ضرابخانه کار بشود من مراقبت می کنم که به عیار تهران سکه کنند و اگر خود آنها را هم خواستند، جناب حاجی فتحعلی را از بابت ابوابجمعی اقساط می کنم و او را روانه می نمایم جواب در رقعہ دولتی رسید که حکم صریح شد ضرابخانه را ببندند، دیگر متعرض فرستادن آنها نشده بودند. تاریخ رقعہ جمادی الثانیه است و من اول ربیع الثانی همدان رفتم در این دو سه ماه چقدر پول سکه شده است که هشتصد هزار تومان پول قلابی به هم رسیده است؟ بعد از چندی شنیدم محمد کاظم بیگک را معیر الممالک خواست، رفت، معلوم شد مقصود بعمل آمده حاجی فتحعلی هم با جمعی به خیال عتبات حرکت کرده بودند، پنهان هم نرفت، فرار هم نکرده و از قراری که از تهران نوشته بودند در آنجا هم شهر شایع است که هشتصد تومان تقدیم و خدمت کرده بودند و محمد کاظم را خواستند. اگر من اطلاع از این پول داشتم و به این واسطه دیناری خودم و اجزایم گرفته ایم و مرتکب این خیانت شده ام، همان است که ملتزم گردیده ام باید نفی بشوم و از ولایت ایران نفی گردم که منتسب دولت بعد از شصت و دو سال عمر از این غلطها و خیانتها به ولی نعمت خودش که اینقدر التفات و مرحمت و امتیازات دیده است بکند و اگر در جواب عریضه من مجددا حکمی شده باشد که آنها را بفرستم، نفرستاده باشم مقصرم دلیلی از این واضح تر نیست که محمد کاظم را چرا احضار کردند و دیگر متعرض آنها نشدند؟ من که زیاده از یک کاغذ آن هم به آن مضامین نوشته بودم.

به جهت اطمینان خاطر جناب آقایی عرض می کنم، اگر من مرتکب اینکار شده باشم، نطفه ام از

حرام بسته شده است و تخم و ليعهد نيستم. با همه خدمات و زحمات كه امسال كشيديم و اقساط را به قبل از موعد رساندم، اگر سزا و جزاي من اين است كه به عوض ديگران من بعد از پنجاه سال نو كرى مؤاخذه و متهم باشم، معلوم است بخت از من برگشته است، با تقدير خدا چه مى توان كرد. (رضا بقضاء الله و تسليمًا لامره)

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱ نامه نصرت الدوله درباره اقدامات قابل تقدير ميرزا رضا قلى مستوفى وزير مركزى در وصول ماليات ديوانى و درخواست اعطاء خلعت به نامبرده - ۱۲۹۴ ق

فدايت شوم لازم شد كه از حالت خدمتگذاران صديق عرضى كرده به اسم از جمله مقرب الخاقان ميرزا رضا قلى مستوفى كه وزير مركزى است به سر مبارك جنابعالى نوعى در خدمت ديوان و وصول ماليات ديوانى او را به صداقت و دلسوزى ساعى ديده ام كه الى حال كسى را به اين قسم ها نديده و به جا نياورده ام. بهيچوجه تربيت جنابعالى را متروك نكرده و به طاق نسيان نگذاشته است كاشكى ده نفر ديگر هم اين قسم ها براى آسودگى خودتان تربيت فرماييد كه اسباب آسودگى خودتان فراهم آمده باشد و به سر مبارك قسم كه از شدت دلسوزى و مقدم داشتن ماليات و قسط ديوانى الى حال نگذاشته است كه مواجب خودم را تماما وصول كرده دريافت نموده باشم. اينكه استدعاى خلعتى براى او كرده بودم او را مستحق و سزاوار دانسته و عرض كردم و اميدوارم كه اين استدعاى مرا قبول فرموده باشند. آخر سال است و مردم گرسنه و بى چيز. وصول ماليات كمال سختى را دارد. الحال هرچه به حكام و پيشكاران و مباحثين از اولياى دولت تقويت ها شود و مرحمت فرموده باشند، سزاوار و بجا خواهد بود. زياده عرضى ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

نامه نصرت الدوله مبنى بر ارسال اقساط مالياتى ولايات مركزى - ۱۲۹۴ ق

هو، فدايت شوم چند روز است كه بواسطه زكام شديدى كه عارض شده، نتوانستم به خط خود عريضه

ص: ۱۱۹

عرض کنم. اکنون که چاپار شانزدهم روانه است مبلغ هفتصد و نود و شش تومان و کسری تنخواه از بابت قسط روانه شد که هرطور مقرر می فرمایند به خزانه عامره و غیره تحویل بدهند و سند خرج بگیرند. چون با هر چاپار لامحاله تنخواهی که موجود بود روانه داشته لهذا این مبلغ هم حالا حاضر بود انقاد داشت. انشاء الله بعدها هم هرقدر ممکن و موجود شد با چاپار هفته آینده ارسال خواهد داشت. گویا قسط هیچ ولایتی به این سهولت و ترتیب نرسیده باشد و لکن چه فایده که اینجور خدمت را با حالت سایرین فرقی نیست. خدمات بنده آخر به هدر خواهد رفت و در جزو سایرین محسوب خواهد شد. به هر حال اواسط شوال را انشاء الله از همدان حرکت نموده به ملایر و بروجرد و عراق می روم که معاملات آنجا را پاک نموده و دو ماه به آخر سال مانده شرفیابی حاصل نمایم و خود را انشاء الله از این مخمصه خلاص کنم و آسوده بشوم به شکرگذاری و دعاگویی مشغول باشم. عمل همدان تمام شد و حسابهای آنجا را تفریغ کردم.

سایر را هم خود می روم یکی یکی تمام کرده شرفیاب می شوم.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

نامه نصرت الدوله در خصوص دستگیری سه نفر الواط در اصفهان و اعزام آنها به همدان - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم در باب چند نفر از الواط و مقصرین خوانساری که چندی قبل مقرر شده بود حضرت اقدس والا ظل السلطان روحی فداه قدغن فرمایند در فریدن و خاک اصفهان آنها را دستگیر نمایند، این روزها سه نفر از آنها را حضرت معظم الیه با قراول مستحفظ لازمه به همدان فرستاده بودند و به سزای خودشان خواهند رسید. به جهت استحضار خاطر مبارک عرض شد. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۲۳ نامه نصرت الدوله در خصوص رسیدگی به شکایت و مرافعه ملکی تعدادی از اهالی همدان - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم تعلیقه مطاعه صادر فرموده بودند که محمد حسین بیک نام معارض شده است که ملکی

ص: ۱۲۰

است در تصرف دارند و حالا بعضی اشخاص مدعی شده اند و اسناد ادعاشان از بیست و پنج سال قبل است. این فقره را خلاف عرض کرده اند. سه دانگ آن ملک که منتقل به سه نفر اشخاص معتبر هستند حاجی ابراهیم و حاجی اسماعیل و کربلایی جعفر اسنادی که از سابق داشتند با وصف اینکه معتبر و صحیح بوده است باز محل اعتنا واقع نشده با همان آقا بیگ نام که محمد حسین بیگ و محمد صادق مدعی هستند از او ملک خریده اند به مرافعه رفته بعد از مرافعه نیز حاجی ابراهیم و آن دو نفر دیگر حکم شرعی صادر نموده اند که بهیچوجه محل شبهه نیست و از جمیع علمای همدان در این باب حکم صریح ملاحظه شده است و سه دانگ دیگر را هم چون محل حرف بود قرار داده شد در تصرف هیچ یک نباشد. هم آقا بیگ اینجا حاضر است و هم محمد صادق رجوع به مرافعه شده است ولی باز در باب این سه دانگ هم مشکل است آقا بیگ بتواند ثابت نماید. در هر حال معامله محمد حسین بیگ و محمد صادق مستند به صحت شرعی نبوده و نخواهد بود. هر عملی با او کرده اند تدلیس بوده است. بعد از آنکه مرافعه این سه دانگ دیگر هم تمام شد مراتب را مجدداً عرض می نمایم.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۲۴ نامه نصرت الدوله درباره امنیت ولایات مرکزی و ارسال اقساط دیوانی - ۱۲۹۴ ق

فدایت شوم از امورات ولایات مرکزی استفسار فرمایند، بحمد الله آنچه لازمه انتظام و آسودگی است، حاصل است، کمال امنیت و رفاهیت برای جمیع مردم موجود می باشد و از جان و مال کلا مشغول دعاگویی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاه روح العالمین فداه می باشند و این عرض که می کنم علی الرشم نیست. از خارج هم تحقیق فرمایند صدق و حقیقت او معلوم خواهد شد.

خود این بنده هم مشغول رساندن حقوقات مردم و غیره می باشد. امیدوارم چنانچه عرض کرده ام دو ماه به آخر سال مانده دیناری از حقوقات احدی باقی نمانده باشد، اقساط دیوانی را هم الله الحمد در شش ماهه پرداخته و تمام کردم، به موجب صورت حسابی که فرستاده شد و همه از روی اسناد و احکام صریح دولتی بود، سه هزار و کسری باقی قسط خزانه بود که مبلغ یک هزار تومان انشاء الله این روزها انفاد می شود و حکم ساختن طویله اسبان توپخانه ملایر را فرموده اند، آن هم مبلغی می شود و چهار ماه به آخر سال مانده باز هم هزار قسم مخارج را حکم

ص: ۱۲۱

خواهند داد. دیگر حق و حسابی با بنده ندارند. انشاء الله هنگام شرفیابی که به محاسبه کل شروع می شود اگر هرچه و هر قدر هم که باقی بنده باشد نقد اطاعت خواهد شد و از قراری که معلوم می شود جناب اجل اشرف سپهسالار اعظم از جهت تقدیمات حضور مبارک براتی خواهند داد که تنخواه بگیرند. او هم که علاوه شود زیاد حساب حاصل می شود و دیناری دیگر باقی دار نخواهم بود. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۲۵ نامه نصرت الدوله در خصوص ضرورت بازگرداندن سررشته دار بختیاری به محل ماموریت خود (بختیاری) ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم عالیجاه میرزا علی اکبر سررشته دار بختیاری که اسناد مأخوذی مقرب الخاقان حکیم الممالک را به دار الخلافه آورده بود قریب پنج ماه است در آنجا معطل شده و محاسبه سنه ماضیه بروجرد چون راجع به خود حکیم الممالک است و معطلی عالیجاه مشار الیه در تهران بی ثمر است و آدم فقیری است استطاعت توقف و مخارج دار الخلافه را ندارد و اینجا هم بواسطه ربط کلی که از عمل بختیاری دارد، بودن او در بختیاری لازم است. به جهت استحضار خاطر مبارک عرض شد که آمدن او محض آوردن اسناد مأخوذی حکیم الممالک بود و اطلاعات لازمه خود را هم البته از بابت عمل سنه ماضیه به عرض رسانده است. دیگر ماندن او لزومی ندارد. هرگاه عرایض مشخصی داشته باشد مقرر فرمایند در حق او التفات و مرحمت شده و مرخص فرمایند زود مراجعت نماید بیاید.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۲۶ نامه نصرت الدوله درباره رسیدگی به دعاوی اهالی ولایات مرکزی و غیر ضرور بودن مامور مخصوص در همدان با وجود خود نصرت الدوله - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم حالت ولایات مرکزی از بابت رسیدگی به عرایض و مطالب سابق و لاحق مردم بر خاطر مبارک واضح و روشن است که بحمد الله بی غرض و طمع فروگذار نشده و نمی شود. از هر ولایت ماه به ماه روزنامه و وقایع و اتمام عمل عارض معروض انقاد حضور مبارک می شود.

ص: ۱۲۲

اینکه عالیجاه رستم خان تفنگدار مأمور نواقص عرایض صندوق بود و اینجا معطل شده است، آنچه مطالب حسابی و دعاوی به قاعده است، رسیدگی شده و قطع شده است. رستم خان باشد یا نباشد فرقی ندارد. آنچه عرایض متفرقه و ادعاهای کهنه و بی پاست که هرگز تمام نشده و نخواهد شد. لزومی ندارد مأمور مخصوص داشته باشد و مثل رستم خان آدمی که مبلغی مخارج دارد مال و آدم زیادی همراه اوست. آدم عاقل درستی هم هست و لکن این مأموریت و این مطالب کهنه کفاف گذران او را نمی دهد و فایده ای برای او ندارد. وانگهی اغلب و اکثر ولایات مأمور صندوق موقوف است و ولایات مرکزی هیچ جا ندارد. آنجاها که نواب بنده هستند مأمور صندوق ندارد و اتمام عرایض مردم را به قاعده روزنامه ای می فرستد، بطوریکه چند دفعه در دیوان عدالت و غیره محل توصیف و تحسین هم شده است که رسیدگی درست کرده و خوب انجام داده اند. در این صورت همدان که خود این بنده اقامت دارم چه مناسبت دارد که مأمور مخصوص داشته باشد که اسباب زحمت باشد و برای خود او هم فایده عاید نداشته باشد. هر گاه صلاح بدانند مقرر فرمایند مشار الیه احضار بشود عرایض مردم را خود رسیده تمام کرده و خواهم کرد. مکرر در باب کتابچه عرایض این ولایات خاصه عراق را که عالیجاه میرزا علی اکبر خان به دیوانخانه عدلیه فرستاده بود کمال تحسین را نموده بودند. همچنین از بروجرد به همه جا قدغن شده ماه به ماه روزنامه خود را به دیوانخانه عدلیه روانه می نمایند. در همدان هم که خود هستم و رسیدگی خواهم کرد دیگر چه لازم به مأمور است.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۲۷ نامه نصرت الدوله در خصوص شرارت چند نفر در اطراف کنگاور و اسدآباد و دستور دستگیری اشرار - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم چند روز قبل تعلیقه مطاعه شرف صدور یافته بود که به عرض رسانده اند. فتح الله خان چاردولی در اطراف کنگاور و اسدآباد مشغول شرارت است. اشرار و الواطی دور او هستند باید با خود او گرفته شده و اموال کنگاوری استر داد بشود و التزام سخت گرفته که ترک هرزگی نماید.

چون اطلاع درستی از جا و مکان و حقیقت احوالات او نداشت، مراتب را با آدم مخصوص، با سواد تعلیقه مطاعه به خانباها خان فرستاده و نوشتم که به هر نوع گرفتن او ممکن است، اطلاع بدهند. شرحی جواب نوشته بود ملفوف عریضه ارسال حضرتعالی شد. همه قسم آوردن او

ص: ۱۲۳

ممکن است. با چاپار آینده آنچه دستور العمل و حکم صریح مرقوم فرمایند، از آن قرار مأمور و محصل می فرستد و او را بدست می آورد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

حاشیه سند [پاسخ نامه]: به خانابا خان ملفوفه فرمان در گرفتاری فتح الله خان نوشته شود و به نصرت الدوله هم نوشته شود که حکم ارسال شد. حکم را پیش نصرت الدوله روانه دارند.

۱۲۸ نامه نصرت الدوله درباره بارش شدید باران در همدان و ملایر، وضعیت زراعت ولایات مرکزی و وقوع دزدی در گردنه قم - ۱۲۹۴

ق

فدایت شوم چاپار عازم بود، عرض مختصری لازم. از همدان الی ملایر باران که بدتر از طوفان و باد شدید چهار موجه پوست همه را درآورد و صدمه زیادی زد و متصل باز می بارد که جمع صحرا و بیابانها را سیل و آب برداشته خسارت زیادی از باغات و قنوات و عمارات و خرمنهای مردم زده، معهنذا این بنده مشغول خدمات دیوانی و پاک و پرداخت نمودن محاسبات است. همه را به ملایر خواسته بودم که به همه جا سمت است. کارشان تمام شود. نایب الایاله انوشیروان میرزا چند روز است که مریض شده و ناخوشی سختی عارض گشته که سه روز است میرزا ابو القاسم حکیم خود را هم فرستاده ام تا مقدر چه باشد. اندکی برای تأخیر محاسبات ناخوشی ایشان مایه اوقات تلخی شده است. انشاء الله صحت می یابد و تلافی تعویق چندروزه محاسبات و عمل دیوانی خواهد شد. لله الحمد همه جا منظم است و بهیچوجه از دزدی و شرارت و خلاف قاعده اثری نیست. کلا دعاگوی وجود مبارک ولینعمت کل روحی فداه می باشند و امور زراعت ملایر بسیار خوب و منظم است و بسیار به دقت و اهتمام باز مشغول می باشند. حتی کرتیل آبادیها که بعد از ورود اینجا و قرار داد شاهزاده وزیر علوم همه را از مالیات خودشان محسوب داشتند و نهایت مهربانی را دیدند و اذعان به محرک و تحریک کردن آنها نموده به امیدواری تمام مشغول زراعت و دعاگویی هستند و بهتر از همه جا در آنجا زراعت شده است. یک فقره دزدی در گردنه قم شده بود. گویا نسبت او را به خاک عراق داده بودند. الحمد لله در خاک مرکزی اسم دزدی و خلاف متروک شده است و محل تعجب شد و نایب الحکومه قم شرحی از چند نفر دزد که نسبت قتل هم به آنها داده بودند، اظهاری نموده، در همدان یک نفر از آن دزدها را گرفته محبوس کردم دیروز به موجب حکم آقای نایب السلطنه روحی فداه که نایب الحکومه قم

ص: ۱۲۴

فرستاده بود، نوشتم در همدان او را تسلیم به مأمورین کرده قبض دریافت دارند. غیر این قسم اگر عرض کرده باشند خلاف بوده است. زیاده عرضی ندارد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

نامه نصرت الدوله در خصوص مطالبه ناصر الدوله از نایب الحکومه اراک به عنوان تقدیم حضور - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم جناب جلالت مآب اجل اشرف امجد سپهسالار اعظم دام اقباله حکم فرموده اند فرزندى ناصر الدوله هزار و سیصد و شصت و سه تومان به اسم تقدیم حضور سنه سیچقان ئیل عراق از نایب الحکومه با کمال تشدد مطالبه می نماید و حال آنکه سیچقان ئیل عراق موافق مفاصایی که در دست است، دیناری باقی ندارد. در سیچقان ئیل، چهارده هزار و هشتصد و هشتاد و هشت تومان وجه نظام از عراق پرداخته شده که به موجب قبض این مبلغ به خرج مفاصا آمده است.

یک فقره سیصد و بیست و دو تومان موجب عمه اصطلب بود که از خرج عراق برگردانده، حواله ملایر شده بود، از آنجا دریافت نمودند و سیچقان ئیل عراق باقی ندارد و معلوم نیست هزار و یکصد و شصت و سه تومان از چه بابت مطالبه می شود و از کجا باید داد؟ اگر از بابت مالیات امساله عراق باید داد، اولاً حکم لازم دارد. ثانیاً چون از معامله امساله هم دیوان از عراق طلب ندارد، از مواجب و مقرری شاهزادگان و غیره کسر خواهد شد. لازم بود مراتب به جهت استحضار خاطر جناب بندگانهالی عرض بشود که تفصیل از این قرار است و فرزندى ناصر الدوله بسختی مطالبه می نماید. خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف دام اقباله نیز تفصیل را عرض کردم که مستحضر باشند. سیچقان ئیل عراق دیناری باقی ندارد و این هزار و یکصد و شصت و سه تومان بلامحل و مطالبه اش به غیر حق است. حال هرطور مقرر می فرمایند اطاعت می شود.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

حاشیه سند: معلوم نیست چه پولی است؟ معین نموده بعرض برساند.

پشت سند: جواب از وزارت جنگ داده شده است. جواب ندارد.

ص: ۱۲۵

۱ نامه نصرت الدوله درباره تنبیه سارقین در گلپایگان و خوانسار و استرداد کلیه اموال مسروقه - ۱۲۹۴ ق

هو، فدایت شوم در باب اموال مسروقه چند نفر گلپایگانی و خوانساری و غیره که تفصیل آن سابق عرض شده مال مردم را هم گرفته و داده بودند. مرقوم و مقرر شده بود که آن عریضه از لحاظ نظر انور اقدس اعلی گذشته امر قدر قدر صادر گردیده که در گرفتن مال مردم غفلت و از تنبیه سارقین اغماض نشود. لازم شد مجددا عرض نمایم که چون در این اوقات میرزا آقا در جزو مطالب خود نوشته بود که در تهران می گویند از جمله صاحبان مال تبعه روسیه نیز هست، لهذا مخصوص به انوشیروان میرزا و کامران میرزا حکم مجدد فرستادم که مبدا در ناتمامی اموال مردم خاصه اگر تبعه خارجه باشد کوتاهی یا در حبس و سیاست دزد اهمال کنید. اکنون انوشیروان میرزا مشروحاتی در این فقره جواب نوشته است و صورت صاحبان مال و مقدار مال مسترد شده و صورت قبض آن آقا ابو القاسم تاجر و قسم نامه جناب میرزا هدایت الله مجتهد گلپایگانی و غیره را فرستاده بود. از اینکه شاید مطالعه تمام آنها اسباب دردسر جنابعالی باشد، نزد میرزا آقا فرستاده شد که هر یک را که لازم بداند و بخواهند به نظر مبارک برسانند و خاطر جنابعالی آسوده باشد که دیناری مال مردم بر زمین نمانده از سارقین هم تنبیه خوب به عمل خواهد آمد.

مهر: فرمانفرما ۱۲۹۴

۱۳۱ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره اسناد حساب سنواتی آذربایجان - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد در باب حساب سنواتی آذربایجان این بنده که بی جهت سندهای اینجانب در نزد مقرب الخاقان امین جیره مانده است و سند جناب مستوفی الممالک را نزد شما فرستادم که به امین جیره بدهید و سندهای مرا گرفته ارسال دارید الی حال نفرستاده اید با این که شما با کثرت مشغله هیچ وقت فراموش کار نبوده اید نمی دانم در این مرحله چگونه است که از طالع من فراموش کار شده اید که چند بار الی حال نوشته ام و سندهای بنده را نگرفته نفرستاده اید نمی دانید که اینجانب از دیوان به چه شدت خوف دارم و هر وقت سندی که خالی از وجه هم باشد از دیوان داشته باشم دقیقه [ای] خواب و آرام ندارم تا چه رسد به اینکه چهار سال سند

ص: ۱۲۶

خالی از وجه من در دست دیوانیان باشد معلوم است چه حالت خواهم داشت. از شما توقع دارم که این دفعه فراموش نکنید و سندهای مرا گرفته ارسال دارید. ایام عزت مستدام باد.

برات صرف دفن مرحوم خسرو خان رسید خدا کند که همه چاکران در زیر سایه اعلیحضرت ظل اللهی روح العالمین فداه به خاک روند که ملاحظه عزت مرده آنها را می فرمایند. ایام عزت مستدام.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

۱۳۲ نامه نصرت الدوله به دبیر الملک درباره نقشه قنات سه دانگه و مخارج آن - ۱۲۹۴ ق

سرکار مقرب الخاقان دبیر الملک دام مجده را زحمت می دهد در باب قنات سه دانگه که نوشته بوده مباشرین ملتفت این فقره نشده بودند یکی اینکه از این قبیل بسیار است که مباشرین یا حالی نشده یا چشم پوشی کرده اند دیگر اینکه امسال همسایگان آن قنات بنای کار در آن قنات حول وحوش گذاشته اند مباشرین پیش از این که بنای کار بگذارند تکلیفی نداشتند که اعلام و اخباری کنند علی الحساب قدغن کرده ام که نه شاه عبد العظیمی در قنات خودشان کار کنند و نه حاجی علی و به وجه حساب کرد نشان گذاشته ام عبد الله خان معمارباشی را فرستادم رفت نقشه آنرا کشید که دیگر نتواند حرف بزنند همان نقشه را هم فرستادم ملاحظه کنید و آدم فرستادم مخارج قنات دیوانی را برآورد کردند دو سنگ آب از آن جاری می شود به هزار تومان مخارج بلکه در برآورد مخارج هم کنجکاوی کرده ام و مقنی ها را روهم کشیده ام از هزار هم کمتر می توان چیزی داد و قناتی بشود که از همه قنات خالصه و غیر خالصه بهتر باشد حالا کار کردن همسایگان را تا آمدن موکب همایون موقوف داشته ام و نکاتی چند در آن است که انشاء الله بعد از تشریف فرمایی موکب منصور به دار الخلافه عرض خواهم کرد و بنای کار آنجا را می گذرانند و به سرآمد همه املاک خواهد بود.

ایام عزت مستدام باد.

مهر: المتوکل علی الله عبده فیروز

حاشیه شند: نقشه هم در میان نوشتجات حاجی میرزا محمد مانده بود فرستاده نشد از چاپار دیگر می فرستم.

فدایت شوم تعلیقه جات شریف زیارت شد. اینکه اظهار مرحمتی فرموده بودید و التفات باطنی خود را مقرر داده شود به این بنده این فقره به هیچ وجه مشتبه نبود و نیست که مرحمت قلبی همیشه با من داشته اید و به خدا قسم است که این عرض را از روی صداقت عرض کرده و می کنم ولی بر مردم مفسد نوعی امر مشتبه شده یا از راه افساد خود را هم مشتبه کرده و به سایرین هم شبهه انداخته اند و عرض شد که این مرحله با بنده نیست هرچه در این فقرات ابراز التفات بشود که بر مردم واضح شود سبب نظم ولایت و پیشرفت کار دیوان خواهد شد و بر جنابعالی معلوم شده که این بنده همیشه به صداقت عرض حال خود را بی پرده به خودتان از راه ارادت خودم نموده ام به سر مبارک قسم که از این حرفهای بیهوده اگر غیر از این ارادت کیش در این ولایت هرکس بود الحال بکلی رشته همه کارش گسیخته بود این بنده به عقیده خود که در التفات جنابعالی می دانستم قصوری نبود به همان دلخوشی و اطمینان و به حکمت عملی امر این ولایت و مردم را نوعی راه برده و گذرانده است و الا- از هر جهت و هر طرف اسباب بی نظمی از مفسد و مردمان نادان فراهم بود و عرض بنده این است که دو نفر مفسد ول گوی شدید دو تا چوب بخورند و از لفظ مبارک تهدیدی ببینند همه این حرفهای یاوه گویان مرتفع خواهد شد و نظم کامل در هر امری و کاری پیدا خواهد گشت صاحب اختیارید.

مهر: عبده فیروز ۱۲۵۲

ص: ۱۲۸

اشاره

خدمت نواب والا نصرت الدوله فرمانفرما به پسرهای نصرالله خان بهارلو ابلاغ بدهید که اگر به مشهد مقدس رفتند و نواب رکن الدوله (۱) ورود آنها را به مشهد مقدس تلگراف کردند و از آنها توسط نمودند می توان آنها را امان داد و الا اگر نرفتند و آنجاها پنهان و آشکار ماندند از گرفتن و زدن و بستن آنها به هیچ وجه مضایقه نکنید و هرکس هم که آنها را پناه بدهد مقصر دولت می باشند و از آنها مؤاخذه خواهد شد.

مستوفی الممالک

جواب:

ص: ۱۲۹

۱- . محمد تقی میرزا رکن الدوله چهارمین پسر محمد شاه و برادر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۱ ق متولد شد. در سال ۱۲۷۳ ق به حکومت تهران انتخاب شد. وی در سال ۱۲۸۳ ق هنگامی که حاکم زنجان بود به رکن الدوله ملقب گردید. در سال ۱۲۸۹ ق برای بار دوم به حکومت زنجان منصوب شد. رکن الدوله در سال ۱۲۹۳ ق والی خراسان شد و تا سال ۱۲۹۸ ق حکومتش در آنجا ادامه داشت. در این سال برای مدت کوتاهی به تهران احضار شد. اما مجدداً به حکومت خراسان منصوب گردید و تا سال ۱۳۰۰ ق حکومت کرد. در سال ۱۳۰۹ ق حاکم فارس شد و در سال ۱۳۱۸ ق درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد، همان، جلد سوم، ص ۳۱۲

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقایی دام اقباله عرض می شود

پسرهای نصر الله خان بهارلو اول که خیال رودبار را نمودند چون دیدند تقی خان سرهنگ با سرباز و جمازه سوار رودباری در رودبار مستعد نشسته است توقف نکرده از آنجا به سمت بشاگرد رفتند. آنجا هم ابراهیم خان سرتیپ با چهاردسته سرباز و دویست نفر جمازه (۱) سوار که مأمور به تنبیه بشاگردی ها بودند و مخصوصا این فقره را هم اعلام کرده بودم که اگر بیک میرزا بیاید حکما او را دستگیر نمایند به آنجا هم نرفته به تلگراف خانه انگلیس هم که رفته بودند راه نداده بودند از قراری که از بلوچستان روزنامه کرده بودند و از آنجا به کراچی من همین تفصیل را به قوام الملک (۲) مخصوصا نوشته آدم فرستادم که مطلع باشد هرچه بعد از این هم خبر برسد اطلاع می دهم.

فرمانفرما

۱۳۵ به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان ٹیل سنه ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما زید اجلاله

اشاره

به عرض حضور همایون رسیده است که اهالی بردسیر کرمان از تعدیات حاجی سهراب خان آمده اند عارض شده اند حکمی نفرموده آنها را زحمت داده اید و حالا مجددا به تظلم آمده اند فرمایش همایون مقرر است که با بودن مثل شما حاکم چرا در ولایات می گذارید زیادتى بشود و از رعیت رفع تعدی نمی کنید؟ زودتر قرار احقاق حق رعایا را داده تلگراف کنید که مراتب از چه قرار است.

مستوفی الممالک

ص: ۱۳۰

۱- شتر تیزرو

۲- میرزا علی محمد قوام الملک نوه حاج ابراهیم اعتماد الدوله صدراعظم آغا محمد خان و فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۵ ق متولد و در سال ۱۲۸۲ ق ملقب به قوام الملک گردید. از امور خیریه وی احداث قناتی است که در سال ۱۲۹۶ ق از سه فرسنگ راه برای شرب اهالی شیراز آورده است.

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقایی دام اقباله

عرض می شود در فقره بردسیری ها مرقوم فرموده بودید به اقبال بی زوال بندگان اعلیحضرت ولی نعمت کل روحنا فداه طوری کرده ام که مباشرین قوه یک دینار طمع و تعدی ندارند سهراب خان و غیره قدرت تکلم بی قاعده با رعیت ندارند چه جای تعدی هرکس استحقاق تخفیف در ولایت داشته محض دعاگویی وجود مبارک داده ام راه عذر برای مباشرین باقی نگذاشته ام چند نفر از بردسیری ها عارض بودند مخصوصا خود اهتمام و رسیدگی نموده هرکس محق بود رعایت کردیم. هرکدام فضول و مفسد بودند جواب دادم خاطر شریف جناب جلالت مآب عالی آسوده باشد که کرمانی هیچ وقت به این تشکر و دعاگویی و آسودگی نبوده اند.

فرمانفرما

۱۳۶ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت سرکار نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما

مدتی است از سلامتی احوال شما اطلاع ندارم انشاء الله در کمال سلامت و عافیت می باشید مراتب اخلاصی که در خدمت شما دارم و التفاتی که از شما به خودم سراغ دارم مقتضی آن است که کارهایی که در کرمان دارم کلیه انتظام آنها را از سرکار والا بخواهم و شما هم کارهای متعلقه به مرا از خودتان بدانید به شرحی که سابقا مرقوم فرموده بودید و جواب نوشتم امورات نظام کرمان را از هرجهت و هرحیثیت به سرکار والا واگذار نمودم عبد الله خان سرهنگ را هم بطوری که مسرور باشد معاونت دهید و همین تلگراف (۱) را هم به مشار الیه بنمایید مأمور دفتر لشکر از برای ثبت و محاسبه در خدمت شما باشد مهمات و فرمایشات را تحریرا و تلگرافا (۲).

ص: ۱۳۱

۱- اصل: تلگراف

۲- اصل: تلگرافا

مرقوم دارید. [میرزا حسین خان سپهسالار اعظم]

۱۳۷ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ نواب اشرف والا فرمانفرما

فردا که عاشورا و روز قتل است البته مواظبت دارند که نزاعی و بی نظمی نشود و مزید تاکید تلگراف می شود که کمال مراقبت و مواظبت را داشته باشید که منظم باشد و شرارتی صادر نشود.

مستوفی الممالک

۱۳۸ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر محرم الحرام توشقان ثیل ۱۲۹۶ به نواب والا فرمانفرما زید اجلاله

اشاره

در خصوص مطالب سادات سابق به سرکار والا- تلگراف شد دیگر چرا در تلگرافخانه به بست نشسته اند حرفشان چه چیز است؟

مستوفی الممالک

جواب:

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای دام اقباله

عرض می شود این سادات بمی املاکی در نرمشیر مشهور که در عهد خاقان مبرور به جهت عجز از خراج دیوانیان ضبط کرده اند و جزو عمل خالصه جمع نموده مالیات آنرا متحمل می شدند در حکومت مرحوم عباس قلی خان سهم چهار مزرعه را به ایشان واگذار نموده

ص: ۱۳۲

بی مالیات و مابقی را ضبط کردند بعضی از حکام بعد هم اجرا (۱) داشتند سهم از دو مزرعه که حسن آباد و دولت آباد باشد وکیل الملک مرحوم به آنها واگذار کرده بود من هم محض دعاگویی وجود مبارک بندگان ولی نعمت کل روحنا فداه واگذار کردم حال آن دو مزرعه دیگر را می خواهند به آنها واگذار فرمایند تفاوت عمل آنرا باید به خرج حکومت محسوب فرمایند که کسر عمل خالصه می شود دیگر امر و اختیار با اولیای دولت علیه است.

فرمانفرما

۱۳۹ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ صورت دستخط مبارک فرمانفرما

اشاره

پسرهای نصر الله خان بهارلو به قرار مذکور به سمت کرمان گریخته اند باید مراقب باشید که اگر معتمد الدوله آنها را اطمینان و امنیت داد و به طرف فارس برد بسیار خوب و الا از طرفی معتمد الدوله مأمور می فرستد و از این طرف هم شما به خوانین و ایل بیگی افشار قدغن کنید آنها را کلا دستگیر یا به خاک فارس بگذرانند البته مسامحه نکنید.

جواب:

جواب دستخط مبارک عرض غلام جان نثار فیروز به خاک پای مبارک همایونی قبل از زیارت دستخط مبارک کیفیت بیک میرزا پسر نصر الله خان بهارلو را به نواب معتمد الدوله تلگراف کرده بودم و تکلیف خواسته جواب نوشته بودند که قوام الملک با سرباز غره ذیقعه مأمور است که آنها را تنبیه نمایند اگر به خاک کرمان باشند به موجب اظهار او رفتار نمایند بیک میرزا هم مسئله را یافته در ارزوئیه و دشتاب (۲) که از خاک کرمان است نمانده به طرف میناب فارس و رودبار کرمان رفته در میان هردو خاک می باشد. تقی خان سرهنگ فوج قدیم کرمان را هم به جهت

ص: ۱۳۳

۱- اصل: اجری

۲- ارزوئیه از توابع سیرجان، دشتاب از دهستانهای بافت [فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور]

وصول مالیات رودبار و هم برای حاضر بودن برای این فقره با دو دسته سرباز به رودبار فرستاده بودم که به هرچه شاهزاده به قوام الملک بنویسند تقی خان با دو دسته سرباز حاضر باشند که از آن قرار رفتار نمایند به ایل بیگی افشار و دران خان ضابط رودبار تأکید نوشتم که تفنگچی و نوکر چریک را حاضر نمایند که به هرچه از حکومت فارس امر شود اطاعت نمایند مراقبت این غلام در انجام فرمایشات همایونی و اوامر ملوکانه زاید بر آن است که عرضه دارم خدمت به ولی نعمت کل روحنا فداه را از فرایض می داند.

فرمانفرما

۱۴۰ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر سوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب مستطاب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله

اشاره

تلگراف جوابیه که به آن شرح گله آمیز نگارش یافته بود با کمال دقت و اشتیاق خواندم و خیلی متأسفم با اینکه مقصود از آن روش عرض تلگراف ظهور نتیجه رفع گله های نواب اشرف والا بود موجب مزید غباری شد لازم است که تشریح مطلب شود به خدا به نمک شاهنشاه روحنا فداه به هیچ وجه نامساعدی در امورات متعلق به سرکار والا نشده و حتما بنده از گماشته والا درست تر عرض می کنم به هیچ وجه به گماشته والا بی لطفی نشده است و از ارسال اقساط مقرر نیز امتنان کامل دارم اما در باب جواب انجام مسائلی که از بابت قورخانه و فوج و غیره مرقوم داشته بودید سرکار اشرف والا وضع تعطیلی که در انجام مسائل و عوایق حاصله را خوب می دانید یا خیر ابدا بنده مورد گله نیستم. شرح این باب را با چاپار مشروح تر عرض می کنم و هرگز بنده کدورت خاطر سرکار والا را انشاء الله رضا نمی دهم در جمیع کارهای قشونی باید رسیدگی نمایند دلسوزی کنند مگر به میل خاطر شما به تنهایی است که قهر نمایید. من هرگز با شما قهر نمی کنم و نمی گذارم سرکار والا قهر نماید درست تلگراف (۱) معقولی مبنی بر آشتی

ص: ۱۳۴

۱- اصل: تلگراف

بنویسید و با هر پسته هم رقم به عنوان من صادر صادر کنید و ممنون هم باشید هرچه خواسته اید همه را می فرستم و ممنون شما هم هستم.

حسین

جواب:

حضور جناب جلات مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم

حوصله و تحمل این بنده را خود می دانید و تا ملجاو ناچار نشوم عرض و گله نمی کنم و حال آنکه از گله هم بسیار بدم می آید. وقتی که جواب عرض می کردم دانستم که زبانهای گرم و نرم و شیرین شما مرا عاجز خواهد کرد و جان برین شوم تسلیم خواهم شد و تکلیف خود را دوری کردن از خدمات شما و مداخله به امری نمودن از نظام و امور او به جا آورده بودم اطاعت و رضای شما را باز مقدم بر همه چیز می دانم و به صدق تمام در خدمات شما در هر مقوله و نظامی که بالفعل شلوغ و مغشوشترین همه است حاضر خواهد کرد و از پسته آینده به تفصیل عرض می شود از سرکار محبت و مرحمت و تقویت و از بنده خدمت و صداقت به امتحان مکرر در این مواد ملاحظه ها فرموده بی غرضی و بی طمعی مرا به جا آورده اید زیرا که بنده ملاحظه آبروی خود و جناب عالی را نمی توانم به دلایل چند از ولایتی و غیره و غیره از دست بدهم و از حفظ او ناگزیرم. اگر غیر از این تصور فرمایند گویا برای شأن شما و اسم و رسم شما مضر بوده و مناسب و موافق سلیقه خودتان و عقلا نبوده باشد از دوست یک اشارت از من به سر دویدن.

نصرت الدوله

۱۴۱ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله

اشاره

شکایت فوج شوکت از محمد ربیع سلطان را نواب والا خوب استحضار دارند عریضه شکایتی هم رسید لیکن معلوم نشد این حرکت و رفتار فوج واقعا از سوء رفتار سلطان بوده است یا مبنی بر تحریک بوده است. ظهور این حقیقت را از نواب والا خواهش دارم اگر فوج یعنی آن

ص: ۱۳۵

دو دسته که چاتمه (۱) کرده بودند محرک داشته اند مرقوم فرمایید و محرک هم معلوم شود و تنبیه شود اگر سلطان تقصیری داشته است آنرا هم اعلام بفرمایید.

حسین، شهر شوال المکرم

جواب:

خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم دامه اقباله

عرض می شود در باب ربیع سلطان چند روز بعد از ورود کرمان شکایت سربازان متصل از او بود بعد از مراجعت او از تهران که سربازان فهمیدند باز تمنای سلطانی دارد بر شکایت افزودند تلگراف مفتوح شد خواستند بطور هرزگی عارض شوند از تنبیه و سختی ترسیدند باز تظلم و شکایت نامه را طرف مخلص راجع نمودند سه دسته مجتمع و متفق القول این حالت را دارند و گویا سلوک هم نداشته باشد اگر تحریک می بود اقلاده نفر از خفا اظهار رضامندی می نمودند.

سازش اینها به نظر مشکل می آید. اختیار با جناب عالی است.

نصرت الدوله

۱۴۲ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله

از عبد الله خان تنخواه مطالبه می شود متعذر است که حواله جات کار گزاران والا- هنوز در معرض تعویق است. چون فقط حواله تنخواه نمی شود و مراقبت در وصول هم لازم است مساعدتی بفرمایید قسط تأخیر نیفتد.

حسین [میرزا حسین خان سپهسالار اعظم]

ص: ۱۳۶

۱- . توقف عده ای از قراولان در محلی

اشاره

در باب اصطلب توپخانه که در زمان نواب والا در عراق ساخته اند، دیوان اعلی قبول فرموده و الان اسبها در آفتاب بسته است. موافق امر قدر قدر (۱) سابقا شرحی مکتوباهم نوشته شد که نواب والا آن اصطلب را قدغن نمایند ضبط کنند و تنخواه آنرا از خرج خودشان موضوع دارند که به دیوان اعلی عاید شود جواب این فقره را مطالبه دارند اعلام فرمایید به موجب اصرار و تأکید همایونی تلگراف شد.

حسین

جواب:

خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم دام اقباله

عرض می شود تلگراف جنابعالی را که در خصوص اصطلب جدید البنای عراق فرموده بودند زیارت کردم و اول این حکم تلگرافی جنابعالی سبب تشخیص تکلیف مخلص در امور مملکتی شد بعدها احکام مطاعه را زیارت کرده ضبط نموده فارغ از امتنان خواهم بود و با این تفصیل هر جوابی در عدم اجراء آن به مخلص نخواهد بود بعد از آنکه موافق پنجاه فقره دستخط همایون و فرمان مبارک و تلگراف حسب الامر الاقدس و تعلیقه جات اولیای دولت قاهره اصطلبی به آن خوبی و مرغوبی بنا کنم و در مدت سه سال چهار صد و پنجاه تومان کرایه جیره علیق آنها را که معمولی سنواتی بوده از خود داده تقدیم خاکپای مبارک نمایم و متحمل ضرر دویست هزار آجر که در آن محل تهیه کرده بودم و سیل برد بشوم و به حکم دیوان معمار بازدید نماید. بازدید او را با احکام مطاعه به عرض خاک پای مبارک برسانم خرج موشح به صحنه مبارک صادر کنم بعد از دو سال فلان نایب اصطلب که برای این دخلش کاسته شده عرض آلوده به این غرض نماید. این طور حکم صادر شود و حال اینکه این خرج اصطلب پنج هزار تومان است در این صورت با کلیه عمل سرحدی و مخارج فوق العاده این مملکت چگونه دخیل باشم با این تفصیل اگر من گناهی کرده ام بنده را جریمه بفرمایند اولی از این است که به این عنوان اظهار می فرمایید که اسباب

ص: ۱۳۷

اختلال کلیه امر باشد اشاره فرموده بودند که اسبها در آفتاب بسته است اگر چنین است پس اصطبل لزوم داشته که ساخته شده که در وسط خالصجات غله خیز دیوان بوده است جاری داشته متصل به چمن مرغوب باشد اگر این عرض صاحب منصبان اصطبل مشوب به غرض نباشد پس عرض غرض آلوده کدام است.

نصرت الدوله

۱۴۴ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت نواب مستطاب اشرف والا فرمانفرما دامت شوکتہ العالی

اشاره

محرمانه عرض می شود، مرقومات و تلگرافهای مبسوط و تفصیل سرکار والا زیارت شد مشغول انجام خدمت هستم میرزا آقا را هم خواسته ام الساعه در سلطنت آباد است و در تدارک اتمام خدمت در وکالت که از جانب سرکار والا داشتم خرواری در سه تومان تمام کردم.

امین السلطان

جواب:

به جناب جلالت مآب امین السلطان

حقیقت این است که دیگر من از زحمات شما و از این فقره تسعیر غله و عرایض خود خجالت می کشم و چون فرمایش فرمودید و در وکالت جواب خواستید چون برای حفظ آبرو و این شهر مجبور در این امر واقع شده ام که به باد فنا نرود در بیست و پنج هزار که سر تا پا ضرر خواهد بود قبول دارم و الا به هر کس که صلاح دانید تلگراف نمایید که عمل خالصه و انبار شهر را بعد از وضع مخارج دیوانی بدون اینکه دیگر مسئول نان و عمل شهر بوده باشم تحویل و واگذار کرده خلاص باشم در وکالت مرا آسوده کنید که به این واسطه من از جمیع امور خود باز مانده ام و شما را هم در زحمت انداخته اند از کار بازمانده اید.

نصرت الدوله

ص: ۱۳۸

اشاره

میرزا مهدی خان در کرمان است یا به خراسان رفته؟

مستوفی الممالک

جواب:

حضور جناب جلالت مآب اجل اکرم آقایی

عرض می شود میرزا مهدی خان آلودگی بسیاری به تجّار یزدی و کرمانی داشت که همه روزه اسباب درد سر بود در ماه رمضان به محاسبات تجّار و او به زحمت ها رسیدگی کرده تا تمام کردند و قرار مدار تجّار را بطور شرعی و اطمینان داده بعد از رمضان عازم مشهد مقدس گردید.

نصرت الدوله

۱۴۶ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان نیل ۱۲۹۶

صورت دستخط مبارک فرمانفرما از هر قبیل راجع به نواقص مهمات قشونی از ملبوس و قورخانه و لوازم بلوچستان و سایر امور هرچه دارید فقره به فقره با تلگراف عرض کنید جواب و قرار آن داده شود. شرحی که به امین السلطان نوشته بودید دیدم از تعویق جواب بعضی مطالب خود شکایت کرده بودید هرچه معوق مانده و در جواب آن انتظار دارید با تلگراف عرض کنید.

[ناصر الدین شاه]

ص: ۱۳۹

اشاره

به میرزا آقا تلگراف فرمایید برات سیصد و هفتاد و چهار تومان تقدیم حضور فوج گلپایگان را بگیری تنخواه را بدهد برات فوجی هم صدورش را من قبول نموده ام تعویق تنخواه مزبور حسنی ندارد و برات فوجی جایی نمی رود.

حسین

جواب:

خدمت جناب مستطاب اجل اشرف سپهسالار اعظم دام اقباله العالی

عرض می شود در باب تنخواه فوج گلپایگان یک فهرست من به جهت گذشتن محاسبه نزد حاجی میرزا نصر الله و یک تمسک کامران میرزا با نوشته من در حاشیه او از جهت مواجب فوج در دست کاظم خان سرتیپ تقدیم حضور به مخلص ربط ندارد و مخلص جمیع حقوق فوجی و بدهی خود را به میرزا محمد لشکر نویس مامور خودتان پرداختم تقدیم حضور هرچه بوده جزو عمل او بوده و این از بابت مواجب فوج مانده چه ضرر دارد که یک کلمه حکم فرمایید برات مواجب فوج را صادر کنند بدهند پول را بگیرند و الا پنج هزار تومان ضرر با نگذشتن محاسبه گلپایگان که قوه مخلص نخواهد بود. فدایت شوم گویا صدور برات آسان تر از پول دادن بوده باشد که مضایقه می فرمایید و یک کلمه حکم نمی فرمایید برات را صادر کنند پول را بگیرند.

فرمانفرما

۴۸ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر شوال المکرم توشقان ثیل ۱۲۹۶ خدمت بندگان نواب مستطاب حضرت والا فرمانفرما دام

اقباله

اشاره

بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی روحنا فداه می فرمایند این صورت تلگراف

ص: ۱۴۰

است که از فارس شده پسران نصر الله خان که در جغین می باشند آدم گذاشته حکما آنها را دستگیر نمایند.

نصر الله

جواب:

مقرب الخاقان نصر الله خان

تلگراف نواب مستطاب اشرف والا- شاهزاده معتمد الدوله را ملاحظه نمودم چند روز قبل تلگرافا به خاکپای مبارک عرض کردم پسرهای نصر الله خان بهارلو از خاک کرمان و رودبار بیرون رفته اند نزدیک به شمیل میناب که از خاک فارس است نشسته اند. به تقی خان سرهنگ و دران خان ضابط رودبار حکم صادر شد و آدم مخصوص فرستادم حالت و منزل آنها را معین نمایند منتظر اخبار قوام باشند که به هرچه دستور العمل بدهند آنها اطاعت می نمایند. مجدد آدم مخصوص می فرستم که بدانم الان کجا نشسته اند بهتر این است که شما حضور نواب مستطاب شاهزاده معتمد الدوله تلگراف نمایید که قوام الملک را زودتر مأمور فرمایند آن وقت به هر طور مشار الیه صلاح دانست که در تقویت آنها از فرستادن تفنگچی و نوکر چریک و غیره حسب الامر الاعلی کوتاهی نخواهد شد.

فرمانفرما، ۲ ذیقعدہ

۱۴۹۱ به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ٹیل ۱۲۹۶ به نواب والا فرمانفرما دام اقباله

اشاره

از روی تحقیق معلوم فرمایید که پارسال از وقت خرمن در شهر کرمان و بلوکاتی که دیوان در آنجا جنس دارد قیمت غله و گاه چه بوده است چون حساب شهاب الملک در میان است تحقیق این مطلب صدقا لازم است جواب را زود تلگراف نمایید.

مستوفی الممالک

جواب:

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقایی دام اقباله

عرض می شود آنچه تحقیق شده در شهر گندم پنج تومان و جو سه تومان در بلوکات چهار تومان و بیست و پنج هزار جو بوده است جز بم و نرماشیر که آن در بیست و پنج هزار روی هم

ص: ۱۴۱

مسعر (۱) نموده الا قیمت گاه نه اینکه ملاحظه خود را می نماید خداوند عالم است از گاه خالصجات چیزی به حکومت عاید نمی شود و گاه بلوکات نزدیک به مصارف قشونی می رسد.

سایر بلوکات قیمت ندارد و به نمک مبارک همایونی همین است که عرض کردم دیگر اختیار با جناب اجل اکرم آقایی است.

فرمانفرما

۱۵۰ به تاریخ شهر ذیقعدة الحرام توشقان ٹیل ۱۲۹۶ نواب اشرف والا فرمانفرما حکمران کرمان و بلوچستان دام اقباله

اشاره

کاغذهای مفصلی که به خط شریف به جناب نصیر الدوله (۲) نوشته بودید تمام دیدم همه را صحیح نوشته بودید و البته شما از برای هر کار از هر کس بهترید در صداقت صادق تر در حساب درست تر در دوستی محکم تر به همان طور که نوشته بودید قبول دارم و چون چاپار دیر می رسد به تلگراف خاطر والا- را مطلع کردم که جمیع فقراتی که مرقوم فرموده بودید پذیرفته است با چاپار احکام آن خدمت والا می رسد و خواهید دید انشاء الله که هیچ صرفه و خیر و حفظ و همه چیز شما ترک نخواهد شد.

حسین

جواب:

ص: ۱۴۲

۱- . مسعر- قیمت کرده شده، بها کرده شده، قیمت کننده، بها کننده

۲- . میرزا عبد الوهاب خان شیرازی (نایب الوزراء- نصیر الدوله- آصف الدوله) از رجال دوره قاجار که دارای تألیفاتی است (به چاپ نرسیده). وی در سال ۱۲۴۲ ق در شیراز متولد شد. در سال ۱۲۷۴ ق به معاونت وزارت امور خارجه منصوب شد. در سال ۱۲۷۷ ق با حفظ سمت به کارگذاری و انتظام امور خارجه آذربایجان به تبریز رفت. این مأموریت وی حدود ۸ سال طول کشید. در سال ۱۲۸۸ ق ملقب به نصیر الدوله شد. در همین سال ریاست اداره گمرک به او محول شد. در سال ۱۲۹۰ ق به وزارت تجارت منصوب و در دار الشورای کبری عضو گردید. در سال ۱۲۹۹ ق به وزارت ولیعهد انتخاب گردید. در سال ۱۳۰۱ ق به حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و در سال ۱۳۰۴ ق درگذشت. ر. ک. مهدی بامداد،

همان، جلد دوم، ص ۳۰۱

عرض می شود به ذات پاک الهی صدیق تر از همه چنانچه خودتان فرموده اید این بنده شما می باشد و باز عرض صادقانه خود را می کنم که عزت و آبروی جنابعالی به واسطه چند با عزت و آبروی مخلص در این مملکت مخلوط و ممزوج است العیاذ بالله اگر ملاحظه شما را نکرده باشم ناچارم ملاحظه خود را باید نموده باشم و حال آنکه ملاحظه خود را فقط بی فایده و بی حاصل خواهد بود اما ملاحظه سرکار اولی تر و اقوی تر و بافایده تر است اگر ذره [ای] سرکار غفلت فرمایید و مرا از خود متعلق مخصوص خود به جا نیاورید نقص کلی به هر دو وارد خواهد آمد با این زحمت های شما همین قدر را عرض می کنم از خدمات صادقانه این بنده خودتان در صورت همراهی فرمودن خیلی محظوظ و آسوده خاطر شده و لذت ها خواهید برد و تحسین ها را زیادتر خواهید فرمود و آنچه را که رای شریف در هر امری قرار گیرد و از شخص مخلص بخواهید بدون ملاحظه صرفه خودم فوراً در صرفه جویی شما اقدام و اطاعت و حاضر خواهد شد در این سنوات در هر ولایتی و هر جا که بودم کدام حکم و فرمایش را که از هر جهت فرمودند فوراً انجام داده نشد الحال عوض نشده ام وانگهی با این مرحمت ها از دوست یک اشارت از ما به سر دویدن.

نصرت الدوله غره ذیحجه.

**۱۵۱ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان ٹیل ۱۲۹۶ خدمت نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما دام
اقباله**

اشاره

در باب ملبوس فوج ساخلو کرمان چون حمل از تهران طول می کشد بهتر آن است سرکار اشرف والا قبض مرحمت فرموده امر فرمایند در آنجا یک دست ملبوس کیش باف به انضمام کلاه لپچین تمام کرده به فوج بدهند قیمت آن موافق معمول از بابت قسطی که باید به جلیل خان و مخزن بدهند محسوب خواهد شد.

حسین

جواب:

ص: ۱۴۳

خدمت جناب اجل اشرف امجد سپهسالار اعظم دام اقباله

عرض می شود، تلگرافی که به جهت ملبوس کلاه دلچین فوج فرموده بودند ملاحظه شد و به التفات جنابعالی آسوده شدم فوراً مشغول اتمام آن گردیدم. ملبوس و کلاه لبچین و کیف فانسقه فوج گرمسیری را هم که به همراهی ابراهیم خان سرتیپ مأمور بشاگرد و بمپور بودند به انضمام چادر داده و روانه نمودم. متوقعم که احکام کلیه آنها را قدغن فرمایید بدهند و به خرج قسط خزانه نظام محسوب دارند که محتاج گفتگو و مذاکره نباشد.

نصرت الدوله

۱۵۲ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ ذیقعدہ الحرام توشقان ٹیل ۱۲۹۶ خدمت نواب مستطاب والا فرمانفرما

اشاره

قدغن فرمایند عوض وجه گمرک به مهر جناب امین لشکر را که نزد بهمن گیر است چون کیخسرو تمسک داده که به خزانه نظام بدهد و اقساط گذشته را نداده به بهمن دیناری ندهند و مستقیماً نزد مشیر لشکر بفرستید قبض امین لشکر را دریافت نماید و تا به حال آنچه به بهمن داده باشند تلگراف فرمایند که از او مطالبه شود.

حسین

جواب:

خدمت جناب اجل اشرف سپهسالار اعظم دام اقباله العالی

عرض می شود مبلغ شش هزار و چهارصد تومان از اقساط گمرک به بهمن تحویل شده و دو هزار و شش صد تومان هم در وجه معین التجار و غیره به موجب نوشتجات امین لشکر و حکم صریح سخت تلگرافی جناب آقا داده شده تتمه اقساط گمرک را که از قسط میزان است حسب الفرموده مستقیماً به تهران روانه خواهد شد که به مشیر لشکر داده سند بگیرند از پسته (۱) مجدد کتابچه سرحدی و شهری و ملزومات سفر و ذخیره و قورخانه فرستاده شد مستدعی است که آنچه را مقرر می فرمایند از تهران برسانند زودتر و آنچه را که مقرون به صرفه آنجا

ص: ۱۴۴

نباشد که باید در کرمان تمام شود و حکم تلگرافی زودتر مقرر فرمایید که انجام داده شود که زمانی به رفتن نمانده است.

نصرت الدوله

۱۵۳ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام توشقان نیل ۱۲۹۶ خدمت حضرت اشرف والا فرمانفرما دام اقباله

عرض می کند بند گان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی روحنا فداه احوالپرسی از حضرت والا فرموده می فرمایند چند روز قبل دستخط تلگرافی در جواب عریضه تلگراف حضرت والا صادر شده البته تا حال زیارت کرده اید و تاکنون در آن فقرات عرض نکرده اید البته مشغول انجام دادن فرمایشات تلگرافی هستید و به کجا انجامیده مقرر فرمایید که به عرض آستان همایونی روحنا فداه برساند.

نصر الله

جواب:

به توسط مقرب الخاقان نصر الله خان به عرض خاک پای مبارک می رساند به تفضلات الهی و از تصدق فرق فرقدان سای همایونی روح العالمین فداه مملکت در نهایت امنیت و فراوانی انواع نعمت است و قاطبه اهالی کرمان دعاگوی ذات ملکوتی صفات یا غلام متفقا رطب اللسان (۱) هستند مرحمت های مخصوص هم که در حق غلام از پیشگاه حضور آفتاب ظهور مبارک طالع و شامل می شود از شکرانه آن عاجز و سوای تقدیم کردن جان و مال که خاک پای آسمان فرسای مبارک آرزویی ندارم و در انجام گرفتن عرایض سرحدی غلام استفسار فرموده بودند به قراری است که عرضه می دارد. در باب ملزومات سفر بلوچستان مجددا از قورخانه و ملبوس سرباز و توپچی آن کتابچه نوشته با چاپار نزد جناب اجل اشرف سپهسالار اعظم فرستادم که هر کدام را از تهران مقرون به صرفه می دانند به جناح استعجال روانه دارند و آنچه را که صرفه اقتضا کرد در کرمان تدارک شود علی الفور تلگراف کنند غلام منتظر است که جوابی برسد. در باب مرمت

ص: ۱۴۵

توپ های سرحدی مدتی است فرستاده ام مشغول تعمیر می باشند توپ های شهر عجالتا چندان لزوم نداشت و از شهر توپ نمی برم از بم خواهم برد. در باب کسر اسباب اصطلب به واسطه اینکه نایب اصطلب را به بم و نرمشیر فرستاده ام و اسباب اصطلب توپخانه هم حالا- در کرمان کمتر یافت می شود به تأخیر انداختم عجالتا به همین اسبها کار راه اندازی می کنم و به تدریج اصطلب به صرفه خریداری و اطاعت خواهد کرد. در باب دستور العمل سرحدی دیروز رسید حتی المقدور در مقررات آن اهتمام خواهد کرد. در باب غله بطوری که فوق احتمال و تصور بود جناب امین السلطان مسعر نمود و غلام هم محض رفع خسارت کرمان از خاک پای مبارک بدون چون و چرا قبول کرد دو هزار خروار کسر عملکرد امساله خالصجات حومه شهر از قبیل سعدی و کیوتر خان و خیابان و خالصجات زرند را هم که معهود همه مردم است عرض و استدعایی نموده نزد جناب امین السلطان فرستادم و فقط به انصاف و عدالت ضمیر عنایت تخمیر (۱) مبارک ولی نعمت کل روحنا فداه وسیله جسته واگذار کرده ام و ابداء عرضی نخواهد کرد. هست و نیست غلام از تصدق خاک پای مبارک است و هر قسم حکم فرمایند شاکر است همین قدر جسارت عاجزانه دارد که مقررات همایونی در این مرحله کسر عمل نوعی باشد که بار را بتوانم به منزل برسانم و لنگ و چلاق نشده که از کار محصول آینده در ماخذ ماهی هزار خروار خرج لا کلام بالاستمرار از خبازخانه های شهر سه خروار کسر دارم و قرار از غلام قطع شده به نمک همایونی قسم از تجار و مردمان معتبر شهری و غیره برای تحصیل کسر این غله به بلوکات فرستاده ام و با وصف اینکه خریدن غله در بلوکات و حمل کردن به شهر و خرواری پانزده هزار الی دو تومان کرایه دادن ضرر فاحش در خریدن و آوردن به شهر ناچارم و اضطرار دارم با اهل این شهر گدای گرسنه ناشکر بی تربیت حفظ آبروی پنجاه ساله را نموده باشم آنچه را که فوق تصورات و از عهده غلام برمی آید در جان فشانی حضرت ولی نعمت کل روحنا فداه با صدق تمام به عمل خواهد آورد و غنیمت آنرا حفظ در مرحمت افزایشی خاطر مهر مظاهر مبارک و تشکر کردن و دعاگویی نمودن و آسوده بودن رعیت می دانم اگر بدبختی برای غلام رو ندهد و خداوند بخواد غیر از این نخواهد بود. خداوند جان غلام را تصدق خاک پای مبارک ولی نعمت رادف (۲) ذی عنایت فرماید.

[فیروزس]

ص: ۱۴۶

۱- سرشتش طوری است که مورد لطف و عنایت قرار می گیرد.

۲- رادف- جانشین [فرهنگ لاروس]

اشاره

از قرار اظهار نواب والا معتمد الدوله (۱) پسرهای نصر الله خان بهارلو در صفحات فارس مشغول شرارت و هرزگی هستند و در این اوقات نواب معزی الیه به جهت دستگیری آنها مامور فرستاده اند که دفع شر آنها را بنمایند احتمال است که اضطرابا به صفحات کرمان فراری شوند نواب والا مؤکدا به همه جا بپارند و مراقبت کامل فرمایند که اگر آن سمت ها باشند بیایند آنها را دستگیر کنند و نزد نواب معتمد الدوله روانه نمایند.

مستوفی الممالک

جواب:

خدمت جناب جلالت مآب آقای مستوفی الممالک دام اجاله

اشاره

عرض می شود سرکار شاهزاده معتمد الدوله عجب وسواسی دارند. فقره پسران نصر الله خان را هنوز ایشان اظهار نکرده من خود عرض کردم. تقی خان سرهنگ را قبل از وقت با دو دسته سرباز فرستادم و به او و به همه مباشرین نوشتم که هرچه و هر قسم قوام الملک و مأمور شاهزاده به شماها بنویسند فوراً بی تخلف رفتار و اطاعت نمایید و مجدد باز آدم فرستاده تأکید کرده ام شاهزاده قوام الملک را زود بفرستند که هرچه او بگوید و تصدیق کند و اظهار نماید کسی تخلف از گفته او سر مویی نخواهد کرد دیگر اینکه وسواس را لازم ندارد و جناب اشرف سپهسالار اعظم فرموده اند که قورخانه خرابی کلی دارد درست تعمیر نمایید به خرج وجه مالیه قسط خزانه بیاورید و البته دویست تومان می شود و بازدید هم شده تکلیف چیست؟ صریحا مرقوم فرمایید.

فرمانفرما

ص: ۱۴۷

۱- . فرهاد میرزا معتمد الدوله پسر پانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۳۳ ق به دنیا آمد. وی در سالهای ۱۲۵۳ و ۱۲۵۵ ق نایب الایاله تهران بود. در سال ۱۲۹۳ ق به حکومت فارس تعیین گردید. او در زمان نگارش این نامه [سال ۱۲۹۶ ق] حاکم فارس بود تا اینکه در سال ۱۲۹۸ ق به تهران احضار شد و در سال ۱۳۰۵ ق درگذشت. ر. ک. به مهدی بامداد، همان، ج ۳، ص ۸۶

اشاره

عرض می شود و انشاء الله تعالی وجود مسعود حضرت والا- در کمال صحت و سلامت است و نقاهتی ندارد البته در نظر حضرت والا هست که در سلطنت آباد به توسط این بنده به خاک پای مبارک عرض شده بود که خدمت مخصوص بعد از ورود به کرمان از طرف حضرت والا تقدیم خواهد شد تاکنون آن خدمت به ظهور نرسیده در این صورت شایسته نیست به جهت یک هزار و هشتصد خروار گاه زیاده از این مذاکره نمود و اسباب صداع خاطر مبارک شد چون به هیچ یک از حکام ولایات تخفیف گاه مرحمت نشد ناچار به کرمان هم مرحمت نخواهد شد اسلم شقوق (۱) آن است قرار تسعیر گاه را بدهید که کلک این کار هم کننده شود بلکه به اعتقاد بنده در عوض آن خدمت مخصوص که وعده نموده بودید محسوب دارید یقین است عرایض بنده را خالی از غرض دانسته همین طور ختم خواهید فرمود که زیاده از این جسارت نشود.

امین السلطان

جواب:

جناب جلالت مآب امین السلطان را زحمت می دهم

اینکه به توسط جناب شما هنگام مأموریت کرمان تعهد تقدیم خدمت در خاکپای آسمان فرسای همایون روحنا فداه کرده ام حق است ولی از اینکه خدمات و جان فشانی امساله من که در داخله ایران امتیاز و ترجیح دارد منظور نداشته اید و اکنون عوض تقدیم نمودن آن خدمت معهود قبول کردن تسعیر یک هزار و هشتصد خروار گاه را اظهار داشته اید در حق من ظلم کرده اید و مرا در عالم تعلق به تحصیل نتایج حسنه از خدمات کلیه و مشهود ساختن شما به و کالت و محبت در خاک پای مبارک مأیوس کرده اید و بر این باز داشته اید در جواب این تلگراف شما از خدمات خود فقره به فقره به وضع اشاره عنوانی کرده باشم و استفهامی هم نموده باشم که اگر این خدمات العیاذ بالله در خاک پای مبارک مشهود نیفتاد و در پرده خفا بوده فکری کنم که

ص: ۱۴۸

زیاده بر این ندامت حاصل نکرده باشم. دو ماه از سال رفته کرمان تالان زده دار المفسده را به من مرحمت فرموده مأمور شدم در ورود خاک کرمان دار الوحشتی دیدم آن طبقه مردمی که رعیت و صاحب بضاعت بودند از خوف غارت به فارس و خراسان و بنادر رفته و آن طبقه مردمی که گدا و گرسنه و شریر و هرزه بودند در شهر و بلوک متفرق اولاً شورش را موقوف و ثانیاً شریر و هرزه و مفسد را جزا داده ثالثاً آدم به اطراف ولایت و ممالک خارجه فرستاده تفرقه کرمان را جمع کرده ماده فساد غوغای شهر را که داستانشان بود معلوم کرده عیار خرج خبازخانه شهر را تشخیص داده ماهی یک هزار خروار که سالی دوازده هزار خروار باشد معین کردم. جنس دیوانی باقی دستور العمل کرمان هشت هزار و دویست خروار است سه هزار و چهار صد خروار آن کسر عمل و کسر اجاره است و چهار هزار خروار من جمیع الجهات در بلوکات غله عاید شده است و هفت هزار و دویست خروار که مآخذ خرج خبازخانه تا اول محصول سنه آتیه بوده است که برای استقامت بر درجه شکر نعمت و حفظ آبرو و مملکت جان و مال در تدارک این جنس گذارده تجار به بلوکات فرستاده از ده تومان پنج هزار الی چهار تومان قیمت و از یک تومان الی دو تومان کرایه داده مخارج اجزا متحمل شده به شهر آورده در خرواری سه تومان و هفت هزار نان فروخته ام و تا اول محصول در این سال خشک خواهم فروخت. جنس دیوان را که از اول دولت خدا داد الی کنون هیچ سال در کرمان از دوازده هزار الی هفده هزار و ده شاهی بیشتر مسعر نشد در خرواری دو تومان و پنج هزار به من مسعر گردید و از آن طرف ده هزار و چهار صد خروار کسر عمل و اجاره به نرخ دیوان هشت هزار و پانصد تومان است هرچه عرض و عجز و التماس می کنم به امروز و فردا می گذرانید و در این موقع سفر بلوچستان و خسارت و صدمه لازمه آن سامان است و متخیر مانده ام اقساط دیوانی را قبل از موعد پرداخته ام و برای اینکه در سفر تفرقه خاطر نبرم یک قسط باقی مانده از کل را هم قرض کرده فرع داده روانه داشته به اقبال همایون روحنا فداه به سفر می روم در تمام خاک کرمان طوری مردم راحت و امیدوار و آسوده راه برده ام و به دعاگویی وجود مبارک رطب اللسان نگاه داشته ام که در این مدت به قدر صد دینار مال احدی به سرقت نرفته سارق گرفتار کرده ام. وضع سابق کرمان را من جمیع الجهات به نظر آورید و وضع امساله را از نوکر مأمور و متوقف و از تاجر و رعیت فردافردا پیرسید تا حق مدعا مکشوف افتد. در فقره گاه، این گاه از اصل اجاره حاج شهاب الملک جمع مستأجر نشده و من که مأمور به امضای اجاره او بوده ام عنوان مطالبه در دست ندارم گاه دیوانی کرمان از خالصجات بلوچستان و بم و نرماشیر و جیرفت و رودبار و غیره است که به قدر حاجت نوکر مأمور صرف و

تتمه را آتش می زنند حومه شهری سه چهار پارچه خالصه دارند و پارچه آن امسال عمل نداشته باغین و ماهان هم حتی نوکر مأمور شده اگر حکما می خواهید من هم حسب الحکم به مستأجرین از نقد و گناه هر طور قرار می دهید حواله می دهم هرکس را برای مطالبه معین می کنید مختارید و هر قسم از مستأجرین شکوه و شکایت استماع می فرمایید خود دانید. همین قدر باقی مالیات را از این مباشرین بی پا وصول کنم و به قروض خود بدهم بر آسمان حمد و ثنا بلند می دارم.

فرمانفرما- ۲ محرم

۱۵۶ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام توشقان ئیل ۱۲۹۶ به نواب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله

حکایت سادات بمی که در کرمان آمده اند چه چیز است و تفصیل املاک موقوفه آنها و قرار داد مرحوم عباسقلی خان والی چه بوده بفرمایید تحقیق کرده اطلاع بدهند.

مستوفی الممالک

۱۵۷ تلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام توشقان ئیل ۱۲۹۶ به نواب والا فرمانفرما دام اقباله

در باب قتل کلانتر که مرقوم داشته بودید به نواب والا رکن الدوله تلگراف شده بود جواب داده یوسف به دست آمده باقی فرار کرده اند حکم همایون تلگرافا صدور یافت او را به قتل رسانده باقی هم در خاک خراسان اگر باشند پیدا کنند.

مستوفی الممالک

جواب:

ص: ۱۵۰

جواب، جناب جلالت مآب اجل اکرم آقایی مستوفی الممالک عرض می شود خداوند جان همه چاکران را تصدق وجود مبارک چنین ولی نعمت کل روحنا فداه نماید حاجی دیوان بیگی حاضر بود تلگراف را زیارت کرده به دقت تشکرات عمل آورد و عرض بنده این است که از کیچ و مکران من بنده قاتل را فرستاده گرفته و می گیرم که در بم محبوس است که خودم به سزایش در آنجا خواهم رساند در کاروانسرای مشهد یکی را دستگیر کنند بقیه چرا باید فرار کنند به هیچ وجه دلیلی ندارد حکم او با اولیای دولت می باشد.

فرمانفرما

۱۵۸ خدمت نواب اشرف والا نصرت الدوله فرمانفرما دام اقباله

اشاره

خیلی انتظار داشتم در موقع افتتاح این اثر جدید و عید سعید از طرف والا به مخبره تبریکی مسرت حاصل کنم معلوم شد سرکار اشرف والا حتم داشته اند که بعد از ورود کرمان اخلاصمندان قدیم را فراموش فرمایند لیکن من در این انتظار بیشتر صبر نمی کنم تبریکات و تهنیت ها را که هم در موقع عید و هم در آبادی ملک لازم است با کمال اشتیاق خدمت سرکار والا عرض می کنم و آرزومندم که در هیچ موقع و مقام از قلب فراموشم نفرمایید چنانچه همیشه با نهایت احترام و ارادت سرکار والا را ذخیره خاطر دارم.

حسین [میرزا حسین خان سپهسالار اعظم]

جواب:

خدمت جناب جلالت مآب اجل اشرف سپهسالار اعظم

عرض می شود چندین سال است که مخلص ارادت حرکتی نکرده است و ابداء ذره [ای] از خیر و صلاح شما نگذشته صرفه و صلاح شما را و کار شما را مقدم بر صلاح خود قرار داده ام گویا خودتان هم مصدق باشید این دفعه در ورود کرمان باوجود تنگی عرصه و بی بصیرتی محض برای رضامندی شما سه قسط قرض کرده فرستادم که احدی این کار را نمی کرد در عوض مرحمت کمال بی مرحمتی را چه آدم من و خودم فرمودید و بعد از آن هم هرچه از هر مقوله عرض که نمودم به هیچ وجه به جوابی سرافراز نشدم نه در امور سرحدی و ولایتی و قشونی از ملبوس و قورخانه و غیره و غیره از چادر و لباس که ناچار فوج گرمسیری از من گرفته و مأمور شدند و رفتند با دستور العمل قشونی ابداء ندادم و مشاهده کردم با این بی مرحمتی ها این

ص: ۱۵۱

قسم را بهتر دانستم که دیگر زحمتی و دردسری ندهم به قول شریف خان فضولی افت و نیفت دارد به من فضولی نیفتاد مرا چه کار به ملبوس و انتظام قشون و غیره و غیره صاحب اختیار خودتان می باشید و چه لازم که خود را سنگ روی یخ بکنم در هر حال و هر جا باشم غلام و بنده بدون عرض عریضه و فضولی و دردسر خواهم بود.

نصرت الدوله

۱۵۹ اتلگراف از تهران به کرمان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام توشقان ثیل سنه ۱۲۹۶

به توسط مقرب الحضرت العلیه حاجی اصلان خان حضور نواب اشرف شاهزاده فرمانفرما وجه مستمریات را چنانچه در احکام علیه زیارت فرموده اید جمع وزارت وظایف است و یک ماه به آخر سال مانده باید حساب آن را از روی اسناد صحیحه منقح کرده به عرض حضور همایون برسانید. حسب الامر الاعلی زحمت ابلاغ می دهم که هرچه از وجوه مستمریات کرمان الی حال نرسیده و به تأخیر افتاده باید عاجلا به حاجی اصلان خان عاید فرمایید که راه عذر ابداء برای او نماند و به زودی اسناد مستمریات را به وزارت وظایف بفرستد که دیر رسیدن اسناد کرمان اسباب تأخیر تفریغ حساب کل و باعث زحمت می شود.

امین الملک

ص: ۱۵۲

آ آجودان باشی، جهانگیر (خان) ۸، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۶۴، ۶۶

آذربایجان- آذربایجانی ۶، ۱۰، ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۷، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۸۵، ۹۲، ۱۲۵

آستان قدس رضوی چهارده

آشتیانی، ابراهیم خان (میرزا) ۸۳

آشتیانی، محمد تقی- قوام الدوله، محمد تقی آل داود، علی (سید) ۱۶

آصف الدوله، عبد الوهاب- نصیر الدوله، عبد الوهاب

آصف الدوله، غلامرضا- شهاب الملک، غلامرضا

آغا محمد خان قاجار، شاه ایران ۱۲۹

آقا خان (میرزا) ۱، ۷۳، ۷۸

آقاکش (خان) ۵۴، ۵۸

آقایی- مستوفی الممالک، یوسف آق قلعه ۳۴

آندره اینی، انریکو (ژنرال) ۲۱

الف ابراهیم خان سرتیپ ۱۲۹، ۱۴۳

ابو ترابیان، حسین ۱۱

اتحادیه، منصوره ۹، ۲۶

احتساب آقاسی، محمود ۷۱

احتشام الدوله، اویس (میرزا) ۹۲

اداره کل بیوتات وزارت امور اقتصادی و دارایی ۹

اداره گمرک ۱۴۱

اراک ۲۹، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۴

۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۶

اردبیل ۱۲

اردشیر میرزا (شاهزاده) ۹۶

ارزوئی (از توابع سیرجان) ۱۳۲

اروپا ۴، ۲۸، ۴۱

استرآباد- گرگان ۷، ۱۲، ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۴۸

استنلی صاحب ۱۵

اسدآباد ۲۶، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۱۲۲

اسد الله سلطان ۱۲

اسماعیل پاشا (سرتیپ ماکویی) ۱۷

اسماعیل میرزا ۱۲

اشرف ۷۸

اشرفی، حاجی محمد (ملا) ۷۷، ۷۸، ۷۹

ص: ۱۵۵

اصانلو (طایفہ) ۷۳

اصطہباناتی، جعفر (سید) ۱۵

اصطہباناتی، یحیی (سید) ۱۵

اصفہان ۹، ۱۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۴۵، ۸۳، ۱۰۸، ۱۱۹

اصلان، خان (سرتیپ) ۱۰

اعتضاد السلطنہ، محمد حسین ۱۱، ۱۳

اعتماد السلطنہ، محمد حسن (خان) ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۱۱۱

افشار (ایل) ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۵، ۵۲، ۶۲، ۱۳۲، ۱۳۳

افشار قاسملو، سلیمان - صاحب اختیار، سلیمان (خان) افشار، نصر اللہ ۱۷

اکسیر التواریخ (کتاب) ۱۱، ۱۳

المآثر و الآثار (کتاب) ۲۲

امیر تومان، سہراب (خان) ۱۲۹

امیر دیوان قزوینی، نبی - قزوینی، نبی امیر کبیر، تقی (میرزا، خان) یازده، شانزده، ۱، ۴۰

امین الدولہ، علی (میرزا) ۷۲

امین السلطان، ابراہیم ۷، ۴۰، ۱۵۱

امین الصرہ، پاشا خان - امین الملک پاشا خان امین الملک، پاشا (خان) ۷، ۴۰، ۱۵۱

انزلی ۱۶، ۳۹، ۴۰

انگریز - انگلیس انگلیس ۲۸، ۴۹، ۸۰، ۸۱

انوشیروان میرزا (پسر ضیاء الدولہ) ۶، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۲۵

اورامان ۱۷

اهری، ابو الحسن (حاجی) هفده

ایتالیا- ایتالیایی ۲۱

ایران ۵۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۷

ایشان (سردار) بیست و دو

ایل بیگی، لطف الله (خان) ۳۱

ایل بیگی، محمد قلی (خان) هفده

ب- پ بابل ۷۸

بایه ۸۶

بابی ها- بایه بارفروش- بابل باستانی پاریزی، محمد ابراهیم سیزده، بیست و پنج

باغ شاهزاده (ماهان) بیست و هشت

باغین ۱۴۹

بافت ۱۳۲

باقر (حاجی- سید) ۷۲

بامداد، مهدی بیست و چهار، ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۷، ۶۵، ۹۵، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۶

بجنورد ۲۹

بختیاری، حسین قلی (خان) ۵۷

ص: ۱۵۶

بختیاری (منطقه) ۵۷، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۲۱

بردسیر (کرمان) ۱۲۹، ۱۳۰

بروجرد ۶، ۱۶، ۶۹، ۷۵، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲

بزرگ جان، میرزا (نایب درجزین) ۶۲

بشاگرد ۱۲۹، ۱۴۳

بلوچستان ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

بم ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

بمپور ۱۴۳

بوشهر ۱۲، ۸۱

بوشهری، حسین (خان- شیخ) پانزده

بوشهری، نصر (خان- شیخ) پانزده

بهارلو، نصر الله (خان) ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۶

بهاء الدوله، بهمن میرزا ۴۴، ۵۱

بهبهان هفده

بهده (قلعه) شانزده

بیدشهر (منطقه) هفده

بیگلربیگی، باقر خان یازده

پهلوی بیست و هشت

پی یه مونتسه، آنجلو میکله بیست و دو

ت تاریخ بیداری ایرانیان (کتاب) چهارده

تاریخ روضه الصفای ناصری (کتاب) سیزده

تاریخ کرمان (کتاب) بیست و پنج

تاریخ معاصر ایران (کتاب دوم) بیست و یک

تاریخ معاصر ایران (کتاب سوم) بیست و یک

تاریخ منتظم ناصری (کتاب) ۱۶

تبریز- تبریزی ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۷، ۳۲، ۸۵

ترشیز- ترشیزی ۳۵، ۵۵

تفرشی، ابو القاسم چهارده، ۹۵

تفرشی، موسی (میرزا) نوزده، ۶۹، ۷۱

تقی خان سرهنگ ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۶

تلگراف خانه (انگلیس) ۱۲۹

تنکابن ۳۴

تویسرکان ۹۸، ۱۰۰

تهران ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۵، ۵۶

۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۵

۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱

ج-چ جاجرم بیست و دو

ص: ۱۵۷

جباخانه ۲۴، ۳۴، ۶۱

جبار روزنامه نویس (میرزا- حاجی) ۸۱

جبرئیل خان ۱۸

جغین ۱۴۰

جناب آقا- مستوفی الممالک، یوسف جویم هفده

جیرفت ۱۴۸

چاردولی، فتح الله خان ۱۲۲

چینی سازی (کارخانه) ۲۴

ح- خ حاج میرزا آقاسی سیزده

حاجی لو (طایفه) ۹۳

حسام الدوله، تیمور دوازده

حسام السلطنه ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۱۰۵

حسین بیک (امیر قائن) ۳۶

حسینعلی شاه- فرمانفرما، حسینعلی حسین قلی (خان) ۴۵، ۵۵

حسینی فسایی، حسن یازده، دوازده، هفده

حشمت الدوله، حمزه میرزا ۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۹۱

حقایق الاخبار، ناصری (کتاب) سیزده

حکومت سایه ها (کتاب) بیست و سه

حکیم، ابو القاسم، میرزا ۱۲۳

حکیم الممالک ۱۵، ۱۲۱

حکیم باشی، میرزا بابا ۳۷

حمید میرزا- ناصر الدوله، حمید خارک (جزیره) چهارده

خاطرات لیدی شیل (کتاب) یازده

خالقی، روح الله بیست و هشت

خانابا خان ۱۲۲، ۱۲۳

خاندان حکومتگر در ایران (کتاب) نه

خان محقق ۴۶

خدیو جم، حسین سیزده

خراسان ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۴۹

خرقان ۱۶، ۱۸، ۲۶، ۵۸، ۶۲

خلجستان ۱۰۷

خلج، علی اکبر خان ۱۰۷

خلج، محمد حسین خان ۱۰۷

خلخال (فوج) ۴۰

خلوتی، پاشا بیک ۲۲، ۳۰

خمسه ۶، ۲۵، ۳۱، ۵۴، ۶۰، ۹۳

خمین ۳۸، ۱۰۲

خوار ۵۷

خوانسار ۹، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۵

خورموجی، محمد جعفر سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، نوزده

خوی ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۴، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۶۱

ص: ۱۵۸

د- ذ دار الخلافه- تهران دار الشورای دولتی- شورای دولتی دار الشورای کبری- شورای دولتی دامغان ۳۲

دبیر الملک، محمد حسین ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۶

درّان خان (ضابط رودبار) ۱۳۳ نامه های حکومتی فیروزمیرزا فرمانفرما متن ۱۹۷ فهرست اعلام

جزین (فوج) ۳۸، ۶۲

درجزینی، غلامعلی (سرتیپ) ۴۱، ۶۲

دریای عمان چهارده

دشتاب ۱۳۲

دفتر مخصوص شاه بیست و چهار، ۵۷

دماوند ۲۳، ۲۶

دودانگه، ابراهیم خان ۳۷

دویرن (طایفه) ۳۱

دیوانخانه عدلیه- وزارت دادگستری ذوالریاستین، حاجی ۱۱۳

ذوالفقار خان ۱۶

ر- ز- ژ رحیم خان سرهنگ ۱۳

رستگار فسایی، منصور یازده

رشت ۴۶

رضاقلی میرزا- مستوفی، رضاقلی میرزا رضوانی، محمد اسماعیل (دکتر) بیست و دو، سی

رکن الدوله، محمد تقی میرزا ۱۲۸، ۱۴۹

رودبار (کرمان) ۵۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۸

روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (کتاب) بیست و هفت

رویتر (قرارداد) بیست و چهار

زرنده ۱۰، ۱۱، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۴، ۱۴۵

زعفرانلو (طایفه) ۴۲

زمان، علی اکبر (ملا) چهارده

زنجان ۶۱

زهر مار خان - افشار، نصر الله زین العابدین خان (میرزا) ۷۳

ژنوده

س - ش ساری اصلان ۱۵

سازمان اسناد ملی ایران بیست، بیست و سه، بیست و هشت، بیست و نه، سی

ساسانی، خان ملک بیست و سه

ساعد الدوله، حبیب الله، خان ۷، ۳۴

سالار لشگر، حسنعلی - گروسی، حسنعلی

ص: ۱۵۹

ساوجبلاغ ۵۸، ۶۴، ۷۸

ساوه ۱۵

سپهسالار اعظم، محمد ۶۵، ۱۳۴

سپهسالار، حسين (ميرزا) ۲۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰

سرخس بيست و دو

سردار كل - مكرى، عزيز خان سعد الدوله (حاجى) ۴۷

سعد الملك (حاجى) ۱۷

سفارت انگليس سى و هشت

سفرنامه عبد الفتاح گرمردى يازده

سفرنامه فيروز ميرزا فرمانفرما به كرمان و بلوچستان نه، بيست و شش

سلطان آباد ۷۴، ۸۶

سلطان اويس ۷۸

سلطانيه ۷۶

سمنان ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۸

سنقر ۱۰۵

سنندج نوزده

سواد كوه ۲۶

سهام الدوله، حيدر قلى (ايلخان) بيست و دو

سهام الملك ۹، ۲۵، ۵۲، ۵۷

سياستگران دوره قاجار (كتاب) بيست و سه

سیف الدین (پسر سردار کل) ۵۷

سیف الملک ۲۹

سیلاخور ۱۲، ۱۸، ۲۶، ۳۵

سی لمیر (مسیو) ۱۶، ۴۱

شادلو (ایل) بیست و دو

شاهسون (ایل) بیست و پنج، ۳۵، ۹۳

شاهسون، غلامرضا - شهاب الملک، غلامرضا

شجاع الدوله، امیر حسین ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۴۲، ۵۱

شجاع السلطنه، حسنعلی میرزا ده، یازده

شجاع الملک نوری، مهر علی ۹

شرح حال رجال ایران (کتاب) بیست و چهار

شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله (کتاب) نوزده

شرح زندگانی من (کتاب) نوزده

شفیع (حاجی - میرزا) ۲۸، ۳۵

شقایق، رحمت الله خان ۳۲

شمیل (ناحیه ای در میناب) ۱۴۰

شهاب الملک، غلامرضا خان ۱۴۰، ۱۴۸

شیراز یازده، دوازده، چهارده، پانزده، هفده، هجده، بیست و هشت، چهل و یک، ۱۳۰، ۱۴۱

شیرازی، ابو الحسن - مشیر الملک ثانی، ابو الحسن شیرازی، عبد الوهاب - نصیر الدوله، عبد الوهاب شیل صاحب یازده

شیل، لیدی یازده

ص - ض صاحب اختیار، سلیمان خان ۱۷، ۲۷

صادق خان (حاجی - میرزا) ۱۲

صدیق الملک ۸۲

ضرابخانه ۱۱۶، ۱۱۷

ضیاء الدوله، رحیم (میرزا) ۱۸

ط - ظ طسوجی، حسین سلطان ۲۶

طهماسب دوم صفوی، شاه ایران ۹۰

ظل السلطان، مسعود میرزا ۹، ۵۶، ۱۱۲، ۱۱۹

ع - غ عباس سوم صفوی، شاه ایران ۲۰

عباسقلی خان والی ۱۴۹

عباس میرزا نایب السلطنه ده، سی و هشت، ۹۵، ۱۰۱، ۱۴۶

عبدالحسین خان (سرهنگ) ۴۰

عبدالله خان سرهنگ ۱۳۰

عتبات ۱۱۷

عدلیه - وزارت دادگستری عراق عجم - اراک

عز الدوله، عبدالصمد میرزا ۱۱۰، ۱۱۱

عزت الدوله ۷۷

علاء الدوله، محمد رحیم خان ۱۵، ۲۱، ۲۲

علی اکبر سررشته دار بختیاری ۱۲۱، ۱۲۲

علی قلی خان سرتیب ۱۲، ۳۰، ۳۳، ۴۵، ۴۸، ۵۳، ۶۴، ۷۴، ۸۹

علی نقی سرتیپ ۵۴، ۷۴

عماد الدوله ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۷

عمید الملک ۷۸

غلامعلی خان سرتیپ ۶۲، ۷۴

ف- ق فارس ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۵۲، ۵۵، ۶۳، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۸

فارسانمه ناصری (کتاب) یازده، پانزده، هفده

فتحعلی قاجار، شاه ایران ده، ۱۷، ۶۵، ۱۲۹

فخر الملک، ابو الحسن خان بیست و هشت

فراشباشی، محمد کاظم بیگ ۱۱۷

فراشباشی، مهدی ۸۷

فرمانفرما، حسینعلی میرزا ده، دوازده

فرمانفرما، فریدون سیزده

فرمانفرما، فیروز میرزا اکثر صفحات

فرمانفرمای عالم (کتاب) ده

فرنگ، فرنگستان- اروپا

فرهاد میرزا ۷۸

فراهانی، منصور یازده

فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور (کتاب) ۱۳۲

ص: ۱۶۱

فرهنگ لاروس (کتاب) ۷۹، ۱۴۵

فرهنگ معین (کتاب) ۲

فریدن ۹، ۱۱۲، ۱۱۹

فریدون میرزا نایب الایاله آذربایجان سیزده

فهرس التواریخ (کتاب) ده

فیروزکوه ۱۱، ۳۴، ۵۳

قائم مقام ثانی، ابو القاسم ده

قائم مقام، صادق بیست، ۹۶، ۹۷، ۹۸

قاجار دولو، محمد- سپهسالار اعظم، محمد قاسمی، ابو الفضل نه

قاین ۳۶

قبه، حسن خان ۶۰

قراچلو، اسماعیل دوازده

قزوین بیست، ۴، ۱۲، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۴

قزوینی، محمد طاهر دوازده

قزوینی، میرزا نبی خان ۲۱

قسطنطین ۳۹

قلعه سفید دوازده

قلعه قراتیکان (خراسان) بیست و دو

قم ۴۵، ۹۵، ۱۰۷، ۱۲۳

قوام الدوله، محمد تقی سیزده

قوام الملک شیرازی، علی اکبر پانزده

قوام الملک شیرازی، علی اکبر پانزده

قوام الملک، محمد (میرزا) ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۶

قورت بیگلو، طالب ۴۵

قورخانه ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۴۱، ۴۶، ۴۹، ۶۵، ۷۷، ۸۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰

قهرمان میرزا ۲۷، ۵۳، ۶۵

ک- گک کازرون هفده

کاشان ۲۵

کاظم خان سرتیپ ۱۳۹

کامران میرزا (پسر معین الدوله) ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۹

کامران میرزا نایب السلطنه ۷، ۲۵، ۴۱، ۵۰، ۶۲، ۸۴، ۱۲۳

کراچی ۱۲۹

کربلا ۶۳

کردستان ۱۶، ۷۳

کرمان ۶، ۱۶، ۲۷، ۸۱، ۹۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱

کرمانشاه- کرمانشاهان ۲۷، ۴۱، ۸۳

کرمانی، ابراهیم (خان) سی و هفت، ۶۹

کرمانی، غلامحسین (خان) ۶۹

کرمانی، ناظم الاسلام چهارده

کرمانی، نعمت الله بیست و هشت

کریم خان سرتیپ ۳۴

کزاز ۷۴، ۸۸

کشمیر دوازده، سی و دو، ۱۱، ۵۵

کلانتر، کاظم خان سیزده

کلانتر، محمود خان ۶۹

کمره - خمین

کنگاور ۱۲۲

کهزاد بیک و کیل باشی ۱۲

کیان فر، جمشید یازده

کیج ۱۵۰

گرگان ۷، ۱۲، ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۴۸

گروس ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۴۱

گروسی، حسنعلی بیست و هشت

گزارش ایران (کتاب) ۵۸

گراف خان (حاکم سمنان) ۶۴

گلپایگان ۲۶، ۳۵، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۳۹

گلپایگانی، هدایت الله مجتهد ۱۲۵

گواشیر بیست و پنج

گیلان ۱۴

ل لارستان شانزده

لرستان ۱۷، ۲۷

لندن دوازده، سی و هشت، ۸۰

م مازندران ۲۷، ۳۰، ۶۴، ۷۷، ۷۸

ماکو- ماکویی ۱۶، ۱۷، ۴۲

مامقان ۸۵

ماهان ۱۴۹

ماه سماء بیست و هشت

مجلس آخال ۴۶

محدث، میر هاشم پانزده

محلات ۸۱

محلاتی، آقا خان سیزده

محمد اسماعیل خان ۶۹

محمد جعفر خان سرهنگ ۱۸

محمد ربیع سلطان ۱۳۴، ۱۳۵

محمد رضا (پیشکار اراک) ۷۴، ۷۶، ۸۸، ۱۰۶

محمد صادق خان سرتیپ ۸

محمد قاجار، شاه ایران ۲۹، ۴۹

مخیر الدوله بیست و سه

مدرسه دار الفنون ۱۶

مراغه ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۶، ۳۹

مراغه، قاسم خان ۶۲

مراه البلدان (کتاب) پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست و دو

مرتضی قلی خان سرهنگ ۸۳

مستوفی، ابراهیم (سید) ۱۱۲

ص: ۱۶۳

مستوفى الممالك، يوسف ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۶۰، ۶۳، ۷۰، ۷۳، ۸۴، ۹۳، ۹۴، ۱۰۹،
۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰

مستوفى، رضا قلى ميرزا ۱۱۴، ۱۱۸

مستوفى، صادق- قائم مقام، صادق (ميرزا)

مستوفى، عبد الله نوزده

مسجد مشير الملك سى و شش، ۵۶

مشكوه الملك، مقدس (حاجى) ۱۰

مشهد ۲۹، ۳۱، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۵۰

مشير الدوله، حسين- سپهسالار، حسين مشير الملك ثانى، ابو الحسن خان (حاجى- ميرزا) ۵۶

مشير لشگر ۱۴۳

مشيرى، محمد يازده، دوازده، چهارده

مصدق، محمد (دكتور) بيست و هشت

مصطفى قلى خان سرتيب ۵۵

مظفر الدوله، على (سلطان) ۵۸، ۶۲

مظفر الدين قاجار، شاه ايران بيست و هشت

معمد الدوله، منوچهر خان ۳۷، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۶

معمد الملك، يحيى خان ۷، ۱۲، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۳۴

معمارباشى، عبد الله (خان) ۱۲۶

معير الممالك ۱۱، ۳۰، ۳۵، ۴۴، ۵۶، ۶۵، ۱۱۷

معير، عبد الله (حاجى- ميرزا) ۱۱۷

معین التجار ۱۴۳

معین الدوله، احمد میرزا ۹۵، ۱۰۰

معین الدین میرزا ولیعهد هجده

معین الملک ۲۲، ۳۹

مغان ۳۲

مکران ۱۵۰

مکری، عزیز خان ۴۰

ملاير ۷۳، ۸۳، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴

ملک آرا ۳۳، ۷۵، ۱۰۲

ملک التجار، مهدی نوزده

ممسنی دوازده، هفده

ممسنی، ولی خان دوازده

موزه راث سوئیس ده

موسی خان نایب لله باشی ۷

موسیقی و تناسبات (کتاب) ۱۶

مهدعلیا ۸، ۱۶

مهران ۱۵، ۲۴، ۲۸

میانکوه ۱۰۵

میرزا موسی وزیر- تفرشی، موسی میناب ۱۳۲، ۱۴۰

مؤید الدوله، طهماسب میرزا ۱۰، ۱۳، ۱۸، ۳۱

ن ناصر الدوله، حميد ميرزا ۱۰۲، ۱۲۴

ناصر الدين قاجار، شاه ايران ۱۴، ۲۸، ۶۲، ۷۶، ۱۳۸

ناصر الملك ۳۵، ۴۱، ۴۸، ۷۷

ناظم الملك، محمد حسين (ميرزا) ۴۵

ناظم الملك، محمد علي ميرزا هفده

نامه های اميرکبير به انضمام رساله نوادر الامير (کتاب) شانزده

نایب الدوله ۷۸

نجف اشرف بیست و هشت

نجفقلی میرزا والی فارس دوازده

نجم السلطنه بیست و هشت

نرماشیر ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۸

نسقی باشی، حسن خان ۲۰

نصر الله خان سرتیپ- نصر الملك، نصر الله نصرت الدوله، عبد الحسين ميرزا بیست و هشت

نصرت الدوله، فیروز میرزا- فرمانفرما، فیروز میرزا

نصیر الدوله، عبد الوهاب خان شیرازی ۱۴۱

نظام الدوله ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۶۴

نظام الملك ۴۷، ۵۹، ۶۳

نقاش باشی، علی اکبر خان ۱۶

نقشبندی، شیخ عبید الله ۲۱

نواب صفا، اسماعیل بیست و دو

نوری، نعیم (میرزا) ۷

نہاوند ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰

و وادی السلام بیست و ہشت

وزارت امور خارجہ ۱۴۱

وزارت تجارت ۱۴۱

وزارت جنگ ۱۲۴

وزارت دادگستری ۴۰

وزارت دربار ۲۰

وزارت صنایع ۸

وزارت کشور ۵۷

وزارت وظایف ۱۵۱

وزیری، احمد علی خان بیست و پنج

وکیل الملک ۱۳۲

ولایات مرکزی ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲

ہ ہدایت، رضا قلی دہ، سیزده

ہدایت، مہدیقلی ۵۸

ص: ۱۶۵

هشترود نوزده

هما خانم ده

همت کرمانی، محمود بیست و پنج، بیست و هفت

همدان ۲۷، ۳۳، ۹۳، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴

هند دوازده

ی یاور، حسین میرزا ۳

یحیی خان (حاجی - میرزا) - معتمد الملک، یحیی خان

یزد ۸۱، ۱۳۸

یموت (ایل) ۱۵، ۱۸

یمین الدوله - ظل السلطان، مسعود میرزا یورپ - اروپا

ص: ۱۶۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

